



﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
شَيْئًا﴾

نساء ۱۲۴

﴿و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد
باشند یا زن، در حالیکه مومن باشند آنان داخل
بهشت می شوند و به قدر گودی پُشت هسته
خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.﴾





حقوق و وجایب زن در اسلام

نام کتاب: حقوق و وجایب زن در اسلام

نویسنده: پرفیسور رفعت حسن

مترجم از انگلیسی به فارسی: دکتر روح الله مجددی

بازنگری و ایدیت اول و دوم:

گروهی از علمای وزارت ارشاد، حج و اوقاف و وزارت امور زنان

۱. محترم استاد مرتضی حامد رئیس تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه وزارت ارشاد، حج و اوقاف.
۲. محترم مولوی عبدالعزیز عزیز مشاور مقام وزارت ارشاد حج و اوقاف و استاد دانشگاه کابل.
۳. محترم مولوی کرامت الله صدیق رئیس تدقیق و مطالعات اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف.
۴. محترم غلام الدین کلاتری مشاور مقام وزارت ارشاد حج و اوقاف.
۵. محترم مولوی میر شریف الدین انصاری مشاور امور دینی وزارت امور زنان.

گروه بازنگری و ایدیت سوم :

۱. محترم مولوی عبدالعزیز عزیز مشاور مقام وزارت
۲. محترم استادم مرتضی حامد رئیس تعلیمات علوم دینی
۳. محترم استاد نورالله صافی مشاور مقام وزارت

تمویل کننده: موسسه giz - کابل

طرح و برگ آرای: هادی شجاعی

طرح پشتی: هادی شجاعی

ناشر:

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: سوم، ۱۳۹۴ هجری خورشیدی

بها:

همه حقوق چاپ و نشر به نویسنده محفوظ است.

هر گونه بازنگری و حق استفاده از چاپ و نشر به دلیل

اینکه مجوز چاپ از جانب وزارت ارشاد، حج و اوقاف

صادر شده است، با موافقه نویسنده محترمه و به اجازه

وزارت ارشاد، حج و اوقاف صورت می گیرد.



انتشارات سعید

آدرس: ابتدای جاده آسمایی

شماره های تماس: ۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲ و ۰۷۹۹۳۱۲۷۶۳

E-mail: shirahmad_saedy@yahoo.com

s_p2009@gmail.com

فهرست مطالب

مقدمه وزارت (چاپ اول)	۱
مقدمه وزارت (چاپ دوم)	۱۳
مقدمه مؤلف (چاپ دوم)	۱۶

فصل اول

آیا قرآن، آفرینش زن را ثانوی می داند؟

ذکر ابتدای آفرینش:	۱۵
اعلام اراده‌ی خداوند به فرشتگان پیش از آفرینش آدم	۲۲
معنای آدم	۲۴
اشاره ی قرآن به خلقت انسان	۲۸
الف. روند خلقت و بیان دو روش آن در قرآن:	۳۸
ب. آفرینش آدمی با اسم نوع برای بشریت:	۳۹
ج. آفرینش تمام انسانها از منبع واحد:	۳۹
د. نبود داستان قبرغه در قرآن:	۴۰

فصل دوم

آیا زن مسئول خروج آدم از بهشت بود؟

کتاب آفرینش (عهد عتیق)، "سقوط آدم":	۵۳
منابع قرآنی در مورد خروج آدم و همسر او از بهشت:	۵۶
علت اغفال آدم و همسرش:	۶۱
مسئولیت نافرمانی:	۶۸
نافرمانی وعواقب آن:	۷۱
نتیجه	۷۴

فصل سوم

حقوق دختران در عصر جاهلیت (پیش از اسلام)

- دلایل قرآن کریم برای متوسل شدن اعراب به کشتن دختران ۸۳
- الف) دلایل اقتصادی: ۸۵
- ب) دلایل اجتماعی و فرهنگی: ۸۶

فصل چهارم

آیا زنان نیکوکار در آخرت پاداش خواهند یافت؟

- استدلال قرآنکریم بر مساوات اجر و پاداش زنان و مردان ۱۱۳

فصل پنجم

مفهوم ازدواج از نظر اسلام

- توصیه و تشویق به ازدواج و شرایط آن در قرآن کریم ۱۱۵
- قرآن کریم و مردود شمردن تجاوز جنسی ۱۲۰
- دیدگاه قرآن کریم در مورد تجرد ۱۲۲
- دیدگاه قرآنکریم درباره هدف ازدواج ۱۲۴
- دیدگاه قرآن در مورد دوجانبه بودن رابطه زناشویی در ازدواج ۱۲۶
- مفهوم عقد ازدواج از نظر قرآن کریم ۱۲۹
- قرآن ازدواج دختران خورد سال را مجاز نمی داند ۱۳۳
- حمایت قرآن از دختران ، در برابر بد رفتاری ها ۱۳۹
- جهیزیه وعدم جواز آن در اسلام ۱۴۱
- دیدگاه قرآن کریم در مورد مهر ۱۴۲

فصل ششم

دیدگاه قرآن کریم در مورد غرایز جنسی

- ۱۵۴ غرایز جنسی آدمی در فرهنگ و عادات اسلامی
- ۱۶۰ پرهیزکاری زنان و افتخار و غرور مردان
- ۱۶۴ زنان کشتزار مردان اند

فصل هفتم

مسئولیت های خانواده از دیدگاه قرآن کریم

- ۱۶۹ مسئولیت های خانواده از دیدگاه قرآن کریم

فصل هشتم

دیدگاه قرآن کریم در مورد طلاق

- ۱۸۳ حل صلح آمیز اختلافات خانوادگی
- ۱۸۴ توصیه به داوری و حکمیت اشخاص خیراندیش
- ۱۸۴ قرآن کریم و قضاوت در مورد طلاق :
- ۱۸۶ زنان نیز مانند مردان حق درخواست طلاق را دارند
- ۱۸۹ شرایط و روند طلاق:
- ۱۹۴ مراحل فرایند طلاق
- ۱۹۸ حمایت از حقوق زنان در صورت "ایلاء" و "ظهار":
- ۲۰۱ مراعات نیکویی و مهربانی در ازدواج و طلاق :

فصل نهم

جایگاه مادر بودن از دیدگاه قرآن کریم

- جایگاه مادر بودن از دیدگاه قرآن کریم ۲۱۵
- جایگاه مادر بودن از دیدگاه پیامبر بزرگ اسلام ۲۲۱

فصل دهم

حقوق اساسی زنان و مردان از دیدگاه اسلام

- مأخذ شریعت اسلامی: ۲۲۹
- حق زندگی ۲۳۱
- حق احترام و کرامت انسان ۲۳۳
- حق عدل و انصاف ۲۳۵
- حق آزادی ۲۴۱
- حق تحصیل علم: ۲۴۸
- حق نفقه (تغذی) ۲۵۱
- حق کار: ۲۵۳
- حق بهره مندی از زیبایی و سلامتی و سایر نعمات خداوند (ج) ۲۵۴
- حق محرمیت و مصئونیت محیط شخصی افراد: ۲۵۶
- حق محافظت از تهمت، غیبت و تمسخر: ۲۵۸
- حق هجرت در شرایط مشکل و فشارهای اجتماعی: ۲۶۲
- حق زندگی خوب: ۲۶۳
- حق داشتن زندگی مصوون : ۲۶۴
- حق مصئونیت ملکیت : ۲۶۵
- حق مصئونیت از تبعید و تحریم: ۲۶۶
- حق آزادانه گشت و گذار و سفر: ۲۶۹

- حق آزادی دسترسی به حیات اجتماعی و نیازهای حقوقی برای اقلیت ها: ۲۶۹
- حق مصونیت مکان های مقدس هر دین و مذهب : ۲۷۳
- حق برگشت و سفر افراد به مکان های مقدس : ۲۷۳

فصل یازدهم

حقوق اقتصادی زنان در قرآن کریم

- حق کار زنان و حق داشتن درآمد : ۲۹۵
- حقوق استثنایی زنان در زمان بارداری و شیردهی ۲۹۶
- حق تأمین نفقه و مواظبت از زنان طلاق شده ۳۰۰
- حق نفقه و مراقبت مطلوب از زنان در زمان شیردهی کودک : ۳۰۲

فصل دوازدهم

چرا زنان به تحصیل علم مکلف گردیده اند؟

- اهمیت علم در جهان بینی اسلامی ۳۰۷
- علم و دانش از نگاه قرآن کریم ۳۱۸
- منابع دانش ۳۱۹
- الف: وحی: ۳۱۹
- ب: تجربه گرایی حسی (پژوهش): ۳۱۹
- ج: تاریخ: ۳۲۰
- د: عقل: ۳۲۱
- ه: شهود و الهام: ۳۲۳
- لزوم کسب دانش برای زنان مسلمان: ۳۲۵

فصل سیزدهم

آیا قرآن شهادت یک مرد را برابر با شهادت دو زن می داند؟

- آیا قرآن شهادت یک مرد را برابر با شهادت دو زن می‌داند؟ ۳۳۷
- علت اساسی در این نوع شهادت چیست؟ ۳۳۸
- شرایط عقد قرار داد در قرآن کریم ۳۴۱

فصل چهاردهم

آیا قرآن زنان را به جدانشینی و پوشیدن حجاب مکلف نموده است؟

- حجاب مبنای پاکدامنی و عفت ورزی ۳۴۷
- الف: دیده فرو نهادن: ۳۴۸
- ب: قواعد لباس برای مردان و زنان: ۳۴۹
- جز آنچه از زیباییها و زیورات زنان که "طبعاً از آن پیداست": ۳۴۹
- ج: کشیدن خمار (چادر / روسری) تا به سینه: ۳۵۲
- د: با کرشمه راه رفتن که باعث جلب توجه شود: ۳۵۳
- هـ: زنان و نمایش زیورات، زیبایی و طنازی: ۳۵۴
- هدف فرامین قرآنی در مورد زنان ۳۵۴
- زنان سالخورده از پوشیدن حجاب معاف گردیدند ۳۶۳
- پوشانیدن صورت در قرآن کریم فرمان نرفته است: ۳۶۵
- جدا زیستن و عزلت نشینی توسعه ی مفهوم حجاب است: ۳۷۳

فصل پانزدهم

آیا قرآن کریم، به زن، نصف میراث مرد را قائل شده است؟

- جزئیات تقسیم بندی ارث در قرآن کریم ۳۷۱
- وصیت به عنوان یک تکلیف شرعی ۳۷۶
- نقش وصیت در افزایش حقوق زنان ۳۸۴

فصل شانزدهم

آیا زنان و مردان در پیشگاه خداوند برابرند؟

برابری در تکلیف و مکافات ۳۹۱

عدالت و برابری در مجازات ۳۹۵

فصل هفدهم

آیا اسلام تعدد زوجات (چند زنی) را مجاز می‌شمرد؟

انتقاد وارده به اسلام، به خاطر جواز بخشیدن به تعدد زوجات ۴۰۳

شرایطی که قرآن کریم براساس آن، تعدد زوجات را مجاز می‌شمارد ۴۰۴

فصل هجدهم

آیا از نظر اسلام برنامه ریزی فامیلی برای کنترل تعداد فرزندان

جواز دارد؟

قرآن کریم و تنظیم خانواده ۴۱۷

برنامه ریزی فامیلی در احادیث ۴۳۰

برنامه ریزی فامیلی از نظر ائمه و مذاهب اسلامی ۴۳۴

جمع بندی ۴۳۵



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
وزارت ارشاد، حج و اوقاف



Islamic Republic Of Afghanistan
Ministry Of Religious Affairs And Hajj

رياست تعليمات علوم ديني و تدريس ائمه

آمریت آموزش های علوم ديني

مدیریت عمومی ارتقای ظرفیت

نمبر ۰۰۰۰۰۰۰۰
تاریخ ۱۳۹۱/۲/۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ی وزارت (چاپ اول)

الحمد لله رب العلمين، والصلوة والسلام على رسوله

النبي الكريم وعلى آله واصحابه اجمعين.

از آنجائی که توسعه ، رشد و انکشاف ارزش های علمی و فرهنگی اسلام به منظور ارتقای دانش مسلکی مسلمانان جهان و تعمیم ارزش های دینی مردم افغانستان هدف اساسی و یکی از مهم ترین وظایف همه ی مسلمانان محسوب می شود، هر فرد مسلمان ، هر نهاد دولتی و غیر دولتی که در راستای تحقق هدف فوق تلاش می ورزد، در حقیقت ادای مسئولیت نموده زمینه را برای ارائه خدمات علمی و فرهنگی برای جامعه بشری مساعد نموده است.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان عالیترین نهاد دینی در مملکت ، به تأسی از پالیسی اسلامی خویش از هر اقدام بجا و مفید در جهت ارتقای فرهنگی و ارزش های تعلیمی و تربیتی مسلمانان که توسط هر شخصیت مسلمان انجام می شود، حمایت و آن را تشویق می نماید.

موسسه giz که در هماهنگی با این وزارت به تدویر ورکشاپ حقوق زن از نظر اسلام در لاهور و کابل ، اقدام و اثر تحقیقی نویسنده توانمند محترمه

پروفسور رفعت حسن یکی از زنان فرهیخته و دانشور پاکستانی مقیم ایالات متحده امریکا را که به نام حقوق و واجبات زن از نظر اسلام در ورکشاپ لاهور ارائه گردیده بود، چاپ نموده است اقدام نیک تلقی می گردد، این اثر علمی که بر مبنای ارزش های اسلامی تدوین و تالیف گردیده است، گام مهمی در راستای تامین عدالت اجتماعی در حوزه حقوق زن و توسعه ارزش های اسلامی برای تامین حقوق زنان محسوب می شود، از طرف وزارت ارشاد، حج و اوقاف درخور تقدیر می باشد.

کتاب حقوق و واجبات زن از نظر اسلام، با استناد از آیات کلام الله مجید، احادیث پیامبر بزرگوار اسلام و نظریات مفید برخی از دانشمندان مسلمان که در 18 فصل تحریر گردیده است، برای مطالعه ی علاقمندان علوم اجتماعی و معارف اسلامی مفید می باشد.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف، بر علاوه اینکه محترمه پروفسور رفعت حسن مؤلف دلسوز این اثر را مورد تقدیر و تحسین می داند، از زحمات بی پایان مشاورین محترم و رؤسای این وزارت که در جهت بازنگری وایدیت ان مساعی بی دریغ نموده اند تقدیر به عمل آورده، برای همه ی انانی که در تحریر، تصحیح، ایدیت و چاپ آن تلاش نموده اند موفقیت آرزو می نماید.

قابل یاد آوری است که در پایان بازنگری عده ی از علمای وزارت، باتوجه به برخی مشکلات و نواقص استدلالی که دران دیده می شد موافق به چاپ ان نبودند؛ اما با در نظر داشت این امر که این نخستین باری است که یک زن مسلمان بعد از ۴۰ سال تحقیق و پژوهش و مدیریت ورکشاپ های حقوق زن از نظر اسلام در کشور های مختلف، موفق به تألیف این اثر گردیده و در عین حال مفید برای ارتقای سطح اطلاعات دینی مردم می باشد، بنابراین لازم دیده شد تا بعد از ابراز موافقه محترمه پروفسور رفعت حسن برای ایدیت، گروه دومی از علمای این وزارت موفق شدند تا بارفع برخی از نواقص تخنیکی که وجود داشت، این اثر را به

عنوان یک کتاب قابل استفاده برای علاقمندان تقدیم جامعه نمایند؛ لذا قبل از مطالعه این اثر، توجه علاقمندان را به نکات آتی معطوف می‌داریم:

۱- در ترجمه آیات قرآن کریم، بعد از تأیید اکثریت اعضای گروه ایدیت کننده، بیشتر از تفسیر نور، نوشته ی دکتر مصطفی خرم دل استفاده شده است.

۲- متن احادیث با ذکر منبع بیشتر از مکتبه شامله و منابع معتبر اسلامی انتقال گردیده است.

۳- برخی از مطالبی که به دلایلی، قابل نقد و تعلیق تشخیص داده شد، از دیدگاه گروه ایدیت با حفظ امانت معنوی مورد بحث بوده، بناءً در پایان هر فصل و یا در پاورقی با ذکر زیر نویس و یا تعلیق، نظر مشخص گروه ایدیت منعکس و عدم موافقه گروه ایدیت کننده تحریر شده است.

۴- چون این اثر در گام نخست از انگلیسی به فارسی ترجمه شده، ممکن است برخی از مطالب از حیث مفهومی دچار مشکل شده باشد، که این پدیده معمول است. گروه ایدیت کننده با حفظ مفهوم و هدف موضوع، طرح جملات را طوری ترقیم نموده است که بار معنوی این امانت بزرگ فرهنگی را حفظ نماید.

۵- در برخی از مسایل همانند حجاب، تنظیم خانواده، خلقت زن و مرد و حقوق اقتصادی و تحصیلی زنان و فامیلی پلاننگ به دلیل موقعیت حساس زنان در نیم قاره هند و پاکستان و مشکلات جدی که زنان در این کشورها با آن رو برو بوده اند، یک مقدار تحقیق واکنشی صورت گرفته است، اما در اکثریت این مباحث، به خصوص حق میراث زنان که اکثراً تبلیغات خصمانه علیه اسلام راجع به نصف میراث زنان نسبت به مردان میشود، به نتایج بلندی دست یافته است که مورد تقدیر است.

۶- این اثر برای مطالعه و ارتقای سطح اطلاعات حقوقی مسلمانان و حامیان بین المللی حقوق زن، به خصوص در حوزه حقوق زن از نظر اسلام، مفید و قابل استفاده می باشد.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف از تلاش دلسوزانه مؤلف، مترجم، گروه بازنگر
وایدیت کننده و همچنان از موسسه محترم giz که در چاپ این اثر اقدام نموده
اند ابراز سپاس می نماید.
با احترام

ریاست تدقیق و مطالعات اسلامی و
ریاست تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه
افغانستان ۱۳۹۱



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
وزارت ارشاد، حج و اوقاف



Islamic Republic Of Afghanistan
Ministry Of Religious Affairs And Hajj
ریاست تعلیمات علوم دینی و تدریس ائمه
آمریت آموزش های علوم دینی
مدیریت عمومی ارتقای ظرفیت

نمبر / ۰۱ / ۱۳۹۲
تاریخ ۵ /

مقدمه وزارت (چاپ دوم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ خَيْرِ خَلْقِهِ وَنُورِ عَرْشِهِ ،
أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ ، وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ، وبعد:

توسعه آگاهی های عامه در راستای ترویج تعلیم دینی و حقوق بشری یکی از
مهمترین اولویت های جامعه معاصر اسلامی ماست. در پرتو این مأمول، هر فرد،
اداره، موسسه و نهادی که بتواند در راستای این هدف متعال اقدام مفیدی نماید، بر
علاوه ی اینکه ادای مسئولیت نموده است، در رستاخیز تحولات عمیق سیاسی،
اجتماعی و سیر تکاملی مردم افغانستان گام مؤثری برداشته است.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان بتأسی از پالیسی دینی
خویش از هر اقدام بجا و مفید در جهت ارتقای سطح دانش فرهنگی مردم و ترویج
ارزش های تعلیمی و تربیتی اسلام که توسط افراد، نهادها و مؤسسات صورت می
گیرد ، حمایت و آنرا تشویق می نماید.

بدون شک عوامل بروز ناهنجاری ها، خشونت، تبعیض و عقب ماندگی های
مردم، به خصوص بلند رفتن گراف خشونت علیه زنان، پائین بودن میزان آگاهی

های دینی مردم از تعالیم والای اسلامی، فقر سواد و بعضاً مشکلات اقتصادی و فرهنگی می باشد.

به منظور رفع این چالش ها و رسیدن به مدارج ترقی و تکامل، باید گام های اساسی را در جهت بر آورده ساختن اهداف والای اسلامی برداریم. این مأمول زمانی بر آورده خواهد شد که زمینه را برای تهیه، طبع و نشر آثار حقوقی، علمی و گرانبهای مراکز حقوقی، آثاردانشمندان و پژوهشگران مساعد ساخته و بعداز بازنگری، جهت استفاده بدسترس دیگران قرار بدهیم.

کتاب حقوق و وجایب زن در اسلام اثر محترمه پروفیسور رفعت حسن که در سال ۲۰۱۲ چاپ و در اختیار علمای دینی قرار داده شد، مورد توجه مردم افغانستان قرار گرفت و تقاضا برای استفاده از این اثر علمی روز تا روز افزایش می یابد. بنابراین؛ اداره محترم giz که متصدی چاپ اول آن بود، باردیگر در راستای تطبیق پروژه داد خواهی، اقدام به چاپ مجدد این کتاب نمود.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف به عنوان عالیترین نهاد دینی در کشور، باتوجه به نیازمندی جامعه ی دینی افغانستان و افزایش تقاضاهای مردم به این اثر علمی، اقدام به بازنگری مجدد نمود و بعد از یک ماه کار خستگی ناپذیر توسط مشاورین و ریاست تعلیمات علوم دینی، کلیه مباحثی که به غنامندی وایدیت نیازداشت، مورد تصحیح وایدیت قرار گرفت.

این اثر بعد از بازنگری دوم، انشاء الله یکی از بهترین آثار علمی و اجتماعی پیرامون حقوق و وجایب زن در اسلام میباشد و هرگونه استفاده ی معقول با ذکر منبع، مشکل حقوقی ندارد.

این اثر که به منظور استفاده ی مردم افغانستان در حوزه های حقوق بشری، به خصوص حقوق زن از نظر اسلام تدوین شده است، در راستای بلند بردن سطح آگاهی های حقوقی و اطلاعات دینی علاقمندان، به ویژه استفاده در ورکشاپ های حقوق بشری، مفید و ارزنده می باشد.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف، از نویسندگی توانمند این اثر محترمه پروفیسور رفعت حسن، مترجم بالاستعداد و دلسوز محترم داکتر روح الله مجددی و موسسه محترم giz که برای بار دوم وسوم به چاپ این اثر علمی اقدام و از طریق این وزارت به توزیع آن برای رهبران دینی اقدام می نماید، سپاسگزاری نموده، موفقیت دست اندرکاران این موسسه به خصوص برنامه اختصاصی (Rule of Law) را در عرصه های تنویر افکار عامه و توسعه آگاهی های حقوقی برای تامین عدالت اجتماعی آرزو می نماید و موفقیت هرچه بیشتر آنها و خوانندگان گرامی را از خداوند جل جلاله مسئلت دارد.

بدینوسیله از آنعده خطبای مساجد و علمای محترمی که با استفاده از این کتاب، در تعمیم ارزش های حقوق اسلامی زنان تلاش می ورزند، آرزومندیم، به منظور غنامندی هرچه بیشتر این اثر علمی، پیشنهاد ها و یادداشت های خویش را به آدرس ریاست تدقیق و مطالعات اسلامی و یا ریاست تعلیمات علوم دینی وزارت ارشاد، حج و اوقاف شریک ساخته، امتنان بخشند. و السلام

وزارت ارشاد، حج و اوقاف
ریاست تعلیمات علوم دینی و تربیت ائمه
کابل - افغانستان ۱۳۹۲

مقدمه‌ی مؤلف (چاپ دوم)

یکی از مسائل و دغدغه‌های بسیار مهم جهانی، موقف و جایگاه زن در جوامع مختلف، به خصوص در جنوب آسیا و کشورهای افغانستان و پاکستان است که بنابر موجودیت عرف و عنعنات ناپسند در جوامع نامبرده، زن همواره مورد تهدید و تعدی قرار گرفته است. بنابراین توانمند سازی زنان در چنین کشور ها از اولویت های دستگاه های دولتی، نهاد های غیر دولتی و سازمان ها ی مدافع حقوق بشری است.

هرچند تفاوتی میان توانمند سازی بیرونی و درونی زنان مشخص نگردیده است. اما اولی به ابعاد قابل لمس و ابزار انکشافی زنان مانند؛ دسترسی به سواد آموزی و تحصیلات، خدمات صحی، فرصت های اقتصادی و اشتراک اجتماعی و سیاسی و دومی به ابعاد روانی و عاطفی آنها؛ اشاره میکند که نقش به سزایی در زندگی و سطح آگاهی ایشان دارد.

به صورت عموم ، تمام مساعی سازمان ها و مؤسسات فعال حقوق زنان به ابعاد خارجی توانمند سازی زنان معطوف گردیده است؛ در حالیکه توجه بسیار اندکی به حقایق درونی یا عینی زندگی آنها صورت گرفته است. تعداد زیادی از زنان و دختران در کشور های جهان به ویژه جنوب آسیا و برخی از کشورهای اسلامی ؛ از داشتن یک زندگی شایسته ای شأن و مقام خویش بی بهره اند. با در نظر داشت این امر بهتر است که فرصت ها و بستر های مناسبی مساعد گردد تا در کنار پیشرفت های فیزیکی و مادی ، زمینه های مناسبی برای بهبود وضع روانی و عاطفی زنان و دختران نیز مهیا گردد؛ تا در کنار دسترسی لازم به منابع تحصیلی، صحی، اقتصادی، برابری اجتماعی و اشتراک عادلانه در فعالیت های اجتماعی از مزایا و امتیازات معنوی نیز محروم نمانند.

هرچند توانمندی معنوی زنان به همان اندازه ای مهم به نظری می رسد که توانمندی بیرونی ایشان قابل اهمیت است؛ و حتی می توان گفت که توانمندی معنوی آنها از بعضی جهات ارزش و اهمیت بنیادی تری دارد؛ چون در نبود توانمندی معنوی، زنان مسلمان قادر به واقعیت بخشیدن حضور درخور شأن خویش درحوزه های مختلف از حیات اجتماعی و اقتصادی را نخواهند داشت.

ازدهه ی ششم قرن بیستم بدینسو؛ جنبش های مدافع حقوق زنان، پیشرفت ها و امتیازات زیادی راکسب کرده اند؛ با وجود آنهم در بسیاری از کشورهای جهان که فرهنگ مرد سالاری تاهنوز حاکم و به تفوق دهی مردان نسبت به زنان اتکا و باور دارند، این تلاش ها و پیشرفت ها را محکوم به فرازو نشیب های فراوانی ساخته اند. این درحالیست که قرآن کریم به عنوان محکم ترین منبع تعلیم والای اسلامی اکیداً، نگران حقوق دختران و زنان در تمام سطوح زندگی است.

با وجود نگرانی قرآن عظیم الشان نسبت به موضوع؛ فرهنگ مرد سالار در برخی جوامع مسلمان به ویژه در جنوب آسیا و حتی سایر نقاط جهان عامل شیوع تصورات نابجا و رفتارهای خشن و ناگوار ناشی از آن، در برابر زنان و دختران شده است.

نگرش جهانی و ارزش های قبول شده در عموم جوامع، ریشه در فرهنگ حاکم بر جامعه دارد که تأثیرناگوار و فراوانی برشناخت، اعتماد و ارجگذاری بر توانایی های دختران و زنان برخودشان داشته است. تعداد بیشماری از زنان با وجود اینکه برخی از ایشان تحصیل کرده بوده و مشکلات اقتصادی نیز ندارند، قادر نیستند تا خود را از ترس، و هم و احساس گناهی که جسم، روح، دل و افکارشان را اسیرکرده است؛ آزاد کنند. دلیل عمده این رکود در عدم آگاهی ایشان از آموزه های ناب و حقیقی اسلام در رابطه به خود آنها است. آنها نمیدانند که زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند و زنان نیز همچون مردان افتخار تقرب به پیشگاه

خداوند و مکرم بودن نزد اوتعالی را داشته و هردو در قرآن عظیم الشان مکرراً به انجام امر به معروف و نهی از منکر خطاب شده اند.

هدف از نوشتن این کتاب، واضح ساختن پیام های حقیقی اسلام درباره زنان و دختران برای کسانی است که در توانمند سازی آنها می کوشند. به عقیده آنده از دانشمندان مسلمان که دیدگاه هایشان دراین نوشته آمده است، این کتاب قسمت مهمی ازساختار بزرگی است که می تواند بنیاد توانمند سازی درونی و بیرونی دختران و زنان را بخصوص درکشور های چون؛ افغانستان و پاکستان که فجایع تلخ و ناگواری را در حوزه حقوق زنان، تجربه کرده اند، پایه گذاری نماید.

آرزوی صمیمانه ای من این است که این کتاب برای افراد و نهاد های مدافع حقوق زنان مفید واقع گردد؛ مخصوصاً به کسانی که تلاش می ورزند تا جامعه ی را به وجود آورند که بنای آن برعدالت و رأفت باشد تا همان عدالت مطلوب خداوند جل جلاله را که میان زن و مرد توصیه کرده است ، ارج گذاشته و عملی نمائیم.

از تلاش گسترده ومسئولانه ، دانشمندان و علمای نخبه ی وزارت ارشاد، حج و اوقاف افغانستان هریک :

۱- محترم مولوی کرامت الله صدیق رئیس تدقیق و مطالعات اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف.

۲- محترم استاد مرتضی حامد رئیس تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه وزارت ارشاد، حج و اوقاف.

۳- محترم مولوی عبدالعزیز عزیز مشاور مقام وزارت ارشاد، حج و اوقاف و استاد دانشگاه کابل.

۴- محترم مولوی احمد شریف انصاری مشاور امور دینی وزارت امور زنان.

۵- محترم مولوی نورالله صافی مشاور تدریب الأئمه وزارت ارشاد و اوقاف.

که باکمال فداکاری و صداقت ؛ در توضیح، تشریح، ویرایش، تجزیه و تحلیل موضوعات مندرج این اثر تلاش گسترده نموده و در راستای توسعه و ترویج فرهنگ آگاهی دهی در حوزه ی حقوق اساسی زنان مسلمان سهم به سزایی گرفته اند ؛ صمیمانه سپاسگزارم.

همچنان از تلاش بی دریغ آقای دکتر روح الله مجددی در ترجمه ی این اثر از انگلیسی به فارسی، که زحمات بی پایانی را متحمل شده است ، قلباً ابراز امتنان می نمایم.

از خداوند توانای عالم برای این دانشمندان بزرگ افغانستانی ، مترجم عزیز و کارگزاران موسسه محترم giz که در تدویر کارگاه حقوق زن از نظر اسلام مؤرخ (۲۰۱۱ لاهور)، و چاپ این اثر (۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ کابل) همکاری نموده اند، موفقیت های بیشتری آرزومندم.

یک باردیگر از رهبری محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف افغانستان که به درخواست دفتر giz در کابل، پاسخ مثبت داد و با توظیف دو گروه از علما و اساتید بزرگوار برای بازنگری و ایدیت این کتاب، درجهت تامین حقوق زنان مسلمان و توسعه تعلیمات دینی مردم ، اقدام دلسوزانه نموده اند، سپاسگزاری می نمایم. یقین دارم که اقدامات صمیمانه و دلسوزانه ی این وزارت به عنوان عالی ترین نهاد دینی در افغانستان، بیانگر این امر است که اداره ی مذکور در راستای تامین حقوق بشری زنان مسلمان در سراسر جهان، به خصوص زنان مظلوم افغانستان که طی سالیان درازی مورد ظلم و خشونت قرار گرفته ورنج می کشیدند، نسبت به هر اداره ای دیگری نقش بیشتری ایفا نموده است. موفقیت بیشتر شان را از خداوند بزرگ التجامندم.

فصل اول

آیا قرآن کریم، آفرینش زن را ثانوی می‌پندارد؟

این مبحث جالب را با ذکر عناوین فرعی ذیل دنبال می کنیم:

ذکر ابتدای آفرینش:

آفرینش در قرآن کریم، به عنوان یک واقعه ای مهم و تاریخی که در ابتدا اتفاق افتاد است، بیان نمی شود؛ بلکه به عنوان یک روندی که همواره در جریان است بحث می گردد.

قرآن کریم برای شناخت بهتر و درک اهمیت ویژه ای آفرینش نخستین ، Toshihiko Izutsu در آیه ۲۸ سوره بقره، آیه ۶۴ سوره نمل، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره عنکبوت و آیه ۳۵ سوره فاطر؛ ذیلاً اشاراتی دارد:

خداوند می فرماید:

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ
ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾

ترجمه :

﴿ (جای تعجب است) چگونه خدا را انکار و نسبت بدو کفر می ورزید ؟ در صورتی که (نگاهی به چگونگی هستی خود تان و اوضاعی که دارید ، برای پی بردن به وجود خدا کافی است) شما (چیزهای بی جان و) مردگانی بودید که خدا شما را بیافرید و جانتان بخشید . سپس شما را می میراند ، و بعد از آن زنده تان می گرداند . آنگاه به سوی او برگردانده می شوید. ﴾

در جای دیگر می فرماید:

﴿ أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ﴾^۲

ترجمه:

۱. سوره بقره، آیه ۲۸.

۲. سوره نمل، آیه ۶۴

﴿آیا معبودهای دروغین شما بهترند (یا کسی که آفرینش را می‌آغازد، سپس آن را برگشت می‌دهد، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی عطاء می‌کند؟) (حال با توجه به قدرت آفرینش یزدان، و نظم و نظام موجود در پدیده‌های جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره‌ی مردمان در دنیای جاویدان) آیا معبودی با خدا است؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو: دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می‌گوئید (که جز خدا معبودهای دیگری هم وجود دارند)﴾.

در جای دیگر این گونه می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿آیا ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا سهل و آسان است. بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است و (چه رنگ، بو، سیما و ویژگی‌هایی به هر یک داده است، و چه اسراری در آنها به ودیعت نهاده است. تا از مشاهده‌ی اشیاء پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصور آفریدگار شان سر تسلیم فرود آورید، و بدانید کسی که اول این جهان را از نیستی به هستی در آورده است) بعداً هم جهان دیگر را پدیدمی‌آورد. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.﴾

خداوند می‌فرماید:

۱. سوره عنکبوت، آیات ۱۹ - ۲۰.

﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا
نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش ، ما را در سرای
اقامت و ماندگاری جای داد . در آن هیچ گونه رنج و مشقت
جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست
نمی‌دهد.﴾

قرآن کریم درحقیقت میتواند همچون نامه‌ی بزرگداشت آفرینش تلقی گردد.
به هر حال، قرآن آبستن مفاهیم ، پیام‌های خلقت نخستین ، بزرگداشت و تقدیر
است.^۲

یکی از مفاهیم غالب در قرآن کریم اشاره به آفرینش الهی به عنوان نشانه
ها (آیات) برای کسانی است که در جستجوی حق هستند و ایمان به خداوند جل
جلاله دارند، همان خدایی که به تنهایی خلق کرد (خَلَقَهُ، بَدَأَ)، آغاز کرد (أَنشَأَ ،
بَدَأَ)، آفرید و آشکار ساخت (فَطَّرَ)، متجلی ساخت و به ظهور رسانید (جَلَّأَ) و
آفرینش ابتدایی (ابداً) تمام آنچه را که میان آسمان ها و زمین است.
قرآن همچنان مکرراً می‌فرماید:

خداوند جل جلاله همه چیز را معتبر، هدفمند، باقی و ماندگار (بالحق) آفریده
است.^۳ و نه مغایر آن (بالباطل)^۱، نه به شوخی و بازی^۲ و خداوند جل جلاله
"هر آنچه را آفریده است؛ زیبا آفریده است".^۳

۱. سوره فاطر، آیه ۳۵.

Toshihiko Izutsu, God and Man in the Koran, The Keio Institute of Cultural and Linguistic
Studies, Keio University, Minatoku, Tokyo, 1964, p. 120

۲For instance see the following verses: Surah 6: Al-An'am: 73 : And He it is who has created
the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth – and whenever He says, "Be", His
word comes true; and His will be the dominion on the Day when the trumpet (of resurrection) is
blown. He knows all that is beyond the reach of a created being's perception, as well as all that
can be witnessed by a creature's senses or mind: for He alone is truly wise, all-aware. Surah
10: Yunus: 5 : He it is who made the sun a (source of) radiant light and the moon a light
(reflected), and has determined for it phases so that you might know how to compute the years
and to measure (time). None of this has God created without (an inner) truth. Clearly does He
spell out these messages unto people of (innate) knowledge. Surah 14: Ibrahim: 19 : Art thou not

زمانی که خداوند جل جلاله می فرماید :

﴿...وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴

﴿خداوند می آفریند آنچه را که از توان هر فکرو خیالی بیرون

است.﴾^۵

aware that God has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth? He can, if He so wills, do away with you and bring forth a new mankind (in your stead): Surah 15: Al-Hijr: 85 : And (remember:) We have not created the heavens and the earth and all that is between them without (an inner) truth; but, behold, the Hour (when this will become clear to all) is indeed yet to come. Hence, forgive (men's failings) with fair forbearance: Surah 16: An-Nahl: 3 : He has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth; sublimely exalted is He above anything to which men may ascribe a share in His divinity! Surah 29: Al-'Ankabut: 44 : (and hence are certain that) God has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth: for, behold, in this (very creation) there is a message indeed for all who believe (in Him). Surah 30: Ar-Rum: 8 : Have they never learned to think themselves? God has not created the heavens and the earth and all that is between them without (an inner) truth and a term set (by Him): and yet, behold, there are many people who stubbornly deny the truth that they are destined to meet their Sustainer! Surah 39: Az-Zumar: 5 : He it is who has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth. He causes the night to flow into the day, and causes the day to flow into the night; and He has made the sun and the moon subservient (to His laws), each running its course for a term set (by Him). Is not He the Almighty, the All-Forgiving? Surah 44: Ad-Dukhan: 39 : none of this have We created without (an inner) truth: but most of them understand it not. Surah 45: Al-Jathiyah: 22 : for, God has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth, and (has therefore willed) that every human being shall be recompensed for what he has earned and none shall be wronged. Surah 46: Al-Ahqaf: 3 : We have not created the heavens and the earth and all that is between them otherwise than in accordance with (an inner) truth, and for a term set (by Us): and yet they who are bent on denying the truth turn aside from the warning which has been conveyed unto them. Surah 64: At-Taghabun: 3 : He has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth, and has formed you – and formed you so well; and with Him is your journey's end. The Message of the Qur'an.

For instance see Surah 38: Sad: 27 which reads as follows: And (thus it is:) We have not created heavens and earth and all that is between them without meaning and purpose, as is the surmise of those who are bent on denying the truth: but then, woe from the fire (of hell) unto all who are bent on denying the truth! The Message of the Qur'an

For instance see the following verses: Surah 21: Al-Anbiya': 16 : And (know that) We have not created the heavens and the earth and all that is between them in mere idle play.

Surah 44: Ad-Dukhan: 38 : For (thus it is:) We have not created the heavens and the earth and all that is between them in mere idle play. The Message of the Qur'an

For instance see Surah 32: As-Sajdah: 7 which reads as follows: Who makes most excellent everything that He creates. Thus, He begins the creation of man out of clay. The Message of the Qur'an

۴. سوره نحل، آیه ۸.

For instance see the following verses: Surah 16: An-Nahl: 8 : And (it is He who creates) horses and mules and asses for your to ride, as well as for (their) beauty: and He will yet create things of which (today) you have no knowledge. Surah 36: Yasin: 36 : Limitless in His glory is He who has created opposites in whatever the earth produces, and in men's own selves, and in that of which (as yet) they have no knowledge. The Message of the Qur'an

(... يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ^۱)

ترجمه:

﴿می افزاید برخلقت، آنچه را که بخواهد.﴾^۲

قرآن کریم اشاره میکند به آنچه که خداوند جل جلاله جداگانه در نظام های متفاوت، خلق کرده است ؛ چه از مخلوقات سماوی، طبیعی، حیوانات و بشر، به گونه ی مثال اشاره های ویژه به آفرینش آفتاب و مهتاب، ستاره ها، کوه ها، دریاها، درختان، میوه ها، حبوبات، گیاهان، حیوانات، فرشتگان (ملائکه)، جن و انسان دارد.

آدمیزاد خلقت خویش را چون بزرگترین آفرینش خداوند جل جلاله می پندارد؛^۳

خداوند جل جلاله در این راستا می فرماید:

﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴

ترجمه:

﴿قطعاً آفرینش آسمان ها و زمین (از عدم در آغاز خلقت) بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان (در پایان این جهان برای شروع زندگی در آن جهان) و لیکن بیشتر مردمان (که کفار و مشرکان اند چنین چیزی را درست) نمی دانند.﴾

در عین حال در اهمیت آفرینش انسان که به آن در سوره های مختلف قرآن

مجید ۳۵ بار اشاره شده است ، هیچ شکی وجود ندارد؛ روی همین ملحوظ

۱. سوره فاطر، آیه ۱.

۲For instance see Surah 35: Al-Fatir: 1 which reads as follows: All praise is due to God, Originator of the heavens and the earth, who causes the angels to be (His) message-bearers, endowed with wings, two, or three, or four. (Unceasingly) He adds to His creation whatever He wills: for, verily, God has the power to will anything. The Message of the Qur'an

۳The Message of the Qur'an

۴. سوره غافر، آیه ۵۷.

پروردگار جهان در آیه ۹۷ سوره ی اسراء و آیه ۴ سوره ی مبارکه ی تین می فرماید.^۱

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۲

ترجمه:

﴿ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل ، اراده ، اختیار ، نیروی پندار ،
گفتار و نوشتار ، قامت راست ، و غیره) گرامی داشته‌ایم ، و آنان
را در خشکی و دریا (بر مرکب های گوناگون) حمل کرده‌ایم ،
و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم ، و بر بسیاری
از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.﴾

دیگر فرموده است:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۳

ترجمه:

﴿ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین
سیما آفریده‌ایم.﴾

خداوند جل جلاله انسان را به روش مخصوصی آفریده است که در آیه های
۲۸ و ۲۹ سوره حجر،^۴ ، آیه ۹ سوره سجده^۵ و آیه های ۷۲- ۷۱ - سوره
صاد این گونه می فرماید:

۱. Ibid

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۳. سوره تین، آیه ۴.

Surah 15: Al-Hijr: 28-29 read as follows: And lo! Thy Sustainer said unto the angels : "Behold, I am about to create mortal man out of sounding clay, out of dark slime transmuted: and when I have formed him fully and breathed into him of My spirit, fall down before him in prostration". The Message of the Qur'an.

Surah 15: Al-Hijr: 28-29 read as follows: And lo! Thy Sustainer said unto the angels : "Behold, I am about to create mortal man out of sounding clay, out of dark slime transmuted: and when I

پس از ساخت یا آفرینش "بشر" یا "انسان" (که هر دو نوع اسم؛ برای بشر است)، خداوند نفس (روح) خویش را در آن دمید، در آیه ۷۵ سوره صاد جایی که خداوند جل جلاله ابلیس را می پرسد: چرا آدم (بشر) را "که خداوند به دست خویش آفرید" سجده نکرد؟^۲

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۳

ترجمه:

﴿ای پیغمبر! بیان کن (آن زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گل خشکیده‌ی سیاه شده‌ی گندیده انسان را می‌آفرینم. پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید.﴾

باز خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^۴

ترجمه:

﴿آن گاه اندام‌های او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلق به خود (که سرّی از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوش

have formed him fully and breathed into him of My spirit, fall down before him in prostration". The Message of the Qur'an.

Surah 15: Al-Hijr: 28-29 read as follows: And lo! Thy Sustainer said unto the angels: "Behold, I am about to create mortal man out of sounding clay, out of dark slime transmuted: and when I have formed him fully and breathed into him of My spirit, fall down before him in prostration". The Message of the Qur'an.

Surah 38: Sad: 75 reads as follows: Said He (God): "O Iblis! What has kept thee from prostrating thyself before that (being) which I have created with My hands? Art thou too proud (to bow down before another created being), or art thou of those who think (only) of themselves as high?" The Message of the Qur'an..

۳. سوره حجر، آیه ۲۸-۲۹.

۴. سجده، آیه: ۹

ها و چشم ها و دل ها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید ، اما
(شما کمتر شکر (نعمت های او) را به جای می آورید. ﴿
(إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ (۷۱)
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿

۱

ترجمه :

﴿وقتی (این گفتگو در ملاء اعلی و عالم بالا درگرفت) که
پروردگارت به فرشتگان گفت : من انسانی را از گِل می آفرینم .
هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم ، و
از جان متعلق به خود در او دمیدم ، در برابرش سجده (ی
بزرگداشت و درود) ببرید.﴾

اعلام اراده‌ی خداوند به فرشتگان پیش از آفرینش آدم

خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ط قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا
تَعْلَمُونَ﴾^۲

ترجمه:

زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت : من
در زمین جانشینی می آفرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن
زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته‌ام به اتمام
رساند و آن انسان است . فرشتگان دریافتند که انسان بنا به
انگیزه‌های سرشتی زمین‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد . پس
برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت
برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند

۱ ص ، آیه : ۷۱-۷۲

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

: آیا در زمین کسی را می‌آفرینی که فساد می‌کند و تبااهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت ، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش ، طاعت و عبادت تو مشغولیم ؟ گفت : من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید .

این آیه نشانه اهمیت خلقت آدم است. " واژه ی خلیفه به معنی کسی که از دنبال و عقب بیاید، و یا به مفهوم بعد از کسی آمدن و پیروز شدن می باشد".^۱ این واژه اکثراً به معنی جانشین^۲، نائب^۳، فرمانروا^۴، جایگزین^۵ معاون^۶ وارث ، قائم مقام^۷ کسی به عوض من^۸ و کسی که زمین را به ارث می برد^۹ ترجمه شده است.

درباره ی خلیفه شدن آدم ، متون بسیاری نوشته شده است.^{۱۰} تفاسیری متفاوت از قرارگرفتن آدم همچون جانشین خداوند جل جلاله در زمین و آشکار شدن توانایی های نهفته در خلقت او برای سامان دادن امور بر مبنای اراده ی الهی : تا نسبت جانشینی آدم بر مخلوقات پیشین با داشتن قدرت و صلاحیت نافذ خویش در زمین، ارایه شده است.

دیدگاه اولی از نوشته های علامه اقبال و دیدگاه دومی را از المواردی^{۱۱} نقل کردیم. هر تعبیری را که بپذیریم آنچه مسلم است این است که : آفرینش انسان

John Penrice, A Dictionary and Glossary of the Koran, Al-Biruni, Lahore, 1975, p. 44.

For instance, by B. M. Ahmad, H. Amir-'Ali, A. Yusuf 'Ali, Richard Bell, A.M. Daryabadi, M. Abu'l Fazl, M. Z. Khan, S. A. Latif, A.A. Maududi, P. Salahud-Din, A. H. Siddiqui.

For instance, by A.J. Arberry, M. M. Pickthall.

For instance, by Muhammad Ali.

For instance, by George Sale.

For instance, by N. J. Dawood, M. Y. Zayid.

For instance, by H.G. Sarwar.

For instance, by J. M. Rodwell.

For instance, by Muhammad Asad.

For instance, see I.B.U. Ibn Kathir, Tafsir Ibn Kathir, Nur Muhammad Karkhanah Tijarat-e-Kutub, Karachi, no date, Volume I, pp. 90-91.

A.H.A. bin Al-Mawardi, Al-Ahkam al-sultaniyah wal wilayet ad-diniyah, Dar-ul-Kutub-ul-'Ilmiyah, Beirut, 1978, p.15..

یک پدیده ای منحصر به ذات اوتعالی (ج) بوده و اهمیت به خصوصی از نظر قرآن مجید دارد.

معنای آدم

در باره ی ریشه ی واژه ی آدم E. W. Lane در قاموس عربی - انگلیسی می نویسد:

نظریات گوناگونی درباره وجه اشتقاق این واژه بیان شده است (که ذکر تمام آنها درین جا ضروری به نظر نمی رسد. در حقیقت این یک واژه ی خارجی (عبری کهن) در زبان عربی است^۱ در عبری کلمه ی "آدم" که صیغه ی مذکراست و همتای مؤنث اش "آدمه" می شود؛ به معنای تحت اللفظی "خاک" در اسم جمع، اصطلاحاً به معنای "ازخاک" اشاره است به تمامی بشر.

بر می گردیم به قرآن کریم، واژه ی "آدم" در قرآن کریم ۲۵ بار یاد شده است. از آنجائی که در عربی حرف بزرگ (که مشخص کننده ی اسم خاص می باشد) وجود ندارد، بدون توجه به قرینه و سیاق متن، نمیشود گفت که : این کلمه به عنوان اسم خاص استفاده شده است یا اسم عام. مروری بر آیات کریمه کلام الهی نشان می دهد که این اسم در آیات ذیل به معنی اسم خاص به کار برده شده است:

خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ
عَلَى الْعَالَمِينَ ۲﴾

ترجمه:

۱. E.W. Lane, Arabic-English Lexicon, Williams and Morgate, London, 1863, Book I-Part 1, pp. 37.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

﴿به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را
بر مردم جهان برتری داده است.﴾

﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ
مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان ، هنگامی که
(هر یک از آن دو) قربانی ی پیش کردند. پس (قربانی) یکی از
آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: حتما
تو را خواهم کشت! (هابیل) گفت: خداوند(ج) تنها از تقوا
پیشگان رامی پذیرد.﴾

درجای دیگری ازقرآن عظیم الشان می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ
وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ
وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ
خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^۲

ترجمه:

﴿آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی
داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح (بر
کشتی) سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی
که (آنان را) هدایت نمودیم و برگزیدیم (و) هر گاه آیات (خدای)
رحمان بر ایشان خوانده می‌شد سجده‌کنان و گریه‌کنان به خاک
می‌افتادند.﴾

۱. سوره مائده، آیه ۳۷.

۲. سوره مریم، آیه ۵۸.

و در تمامی باقی مواردی که قرآن کریم به "آدم" اشاره میکند؛ این واژه به عنوان اسم جمع بکار برده شده است که مقصود آن دو و یا بیشتر از دو انسان می باشد. مثل آیه ۵۹ سوره ی آل عمران که چنین می فرماید:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱

ترجمه:

﴿در واقع مثل عیسی نزد خداوند(ج) همچون مثل (خلقت) آدم است (که) او را از خاک آفرید سپس بدو گفت باش پس وجود یافت.﴾^۲

محمد اسد در باره ی آیه ی فوق اضافه می نماید:

آیه ی فوق قسمتی از استدلالی است که به سرزنش اعتقاد مسیحیان مبنی بر الوهیت حضرت عیسی علیه السلام می پردازد، قرآن کریم در اینجا مانند بسیاری از موارد دیگر، تأکید می دارد: که عیسی هم مانند "آدم" (که درینجا مراد از نسل بشر است) یک جسم فنا پذیر که از خاک خلق شده است، بود. "ماده ی مخلوط از مواد عضوی و غیر عضوی که جزء ابتدایی متشکله وجود انسان و زمین است ... که آدم در آخرین کلمه ی این آیه به معنای نسل بشر، در زمان حال ساده؛ به کار رفته است.^۳

اینکه "آدم" اسم جمع و به معنای نسل بشر استفاده شده است، در بسیاری از آیات قرآن کریم آشکار است، و این امر، با اشاره ی قرآن کریم به تمام نسل بشر؛ چون فرزندان آدم (بنی آدم)، تقویت می گردد، اشاره به آیات ۲۶، ۲۷، ۱۷۲، ۳۵، ۳۱، ۴ سوره اعراف، آیه ۷۰ سوره اسراء - ۱ و آیه ۶۰ سوره یاسین،^۲ برعلاوه،

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

۲The Message of the Qur'an.

۳ibid.

۴ibid.

قرآن کریم هرچند گاه واژه ی انسان یا بشر را جایگزین واژه ی آدم بکار می برد، که هر دو اسم نوع ، برای انسان است.

قابل یاد آوری است که در بیشتر موارد، منظور از واژه ی آدم ؛ انسان به خصوصی نیست ؛ بلکه مراد از آن تمامی نسل بشر به نوعی خاص است. چنانکه علامه اقبال درین باره می فرماید:

درحقیقت، در آیاتی که موضوع آن سرشت، ذات و مبدأ انسان، به عنوان یک موجود مطرح باشد ، قرآنکریم واژه ی "بشر" یا "انسان" و نه "آدم" را بکار می برد، که اشاره به قابلیت و استعداد جانشینی خداوند جل جلاله بر زمین دارد ، هدف قرآن بیشتر مشهود است ؛ زمانی که اسمای خاص "آدم و حوا" در کتاب های پیشین (انجیل) و غیره منعکس می شود، در قرآن حذف می گردد. واژه ی آدم حفظ می گردد و نه فقط بعنوان یک نام خاص ؛ بلکه به عنوان یک مفهوم کلی نیز به کار می رود. استفاده ی مخصوص از کلمات در قرآن کریم، حالت ارادی و هدفمند دارد.^۳

ibid.

ibid.

These verses read as follows: Surah 7: Al-A'raf: 26-27 : O children of Adam! Indeed, We have bestowed upon you from on high (the knowledge of making) garments to cover your nakedness, and as a thing of beauty: but the garment of God-consciousness is the best of all. Herein lies a message from God, so that man might take it to heart.

O children of Adam! Do not allow Satan to seduce you in the same way as he caused your ancestors to be driven out of the garden: he deprived them of their garment (of God-consciousness) in order to make them aware of their nakedness. Verily, he and his tribe are lying in wait for you where you cannot perceive them!

Verily, we have placed (all manner of) satanic forces near unto those who do not (truly) believe.

Surah 7: Al-A'raf: 31 : O children of Adam! Beautify yourselves for every act of worship, and eat and drink (freely), but do not waste: verily, He does not love the wasteful! Surah 7: Al-A'raf: 35 : O children of Adam! Whenever there come unto you apostles of your own, conveying

My messages unto you, then all who are conscious of Me and live righteously – no fear need they have, and neither shall they grieve.

Surah 7: Al-A'raf: 172 : And whenever thy Sustainer brings forth their offspring from the loins of the children of Adam, He (thus) calls upon them to bear witness about themselves: "Am I not your Sustainer?" – to which they answer: "Yea, indeed, we do bear witness thereto!" Of this We remind you,) lest you say on the Day of Resurrection, "Verily, we were unaware of this" The Message of the Qur'an.

لازم به یاد آوری است که قرآن کریم واژه های بشر، انسان و ناس را برای توضیح روند آفرینش جسمانی انسان نیز به کار می برد. استفاده از کلمه ی آدم بیشتر به هدف اشاره به خانواده ی بشری است؛ آنهم زمانی که این بشر قابلیت نمایندگی، خودآگاهی، معرفت، هماهنگی و تقوای انسانی را پیدا کند.

اشاره ی قرآن به خلقت انسان

در حالی که انجیل، آفرینش را به ترتیب زمانی به بیان گرفته و آفرینش آدم را در کتاب اول "آفرینش" به بحث می گیرد، اما قرآن کریم آفرینش انسان را در آیات مختلف که در سوره ها و پاره های متعدد آمده اند، بیان می دارد. در ذیل آیه ۲۱ سوره بقره که اشاره به آفرینش انسان دارد، چنین آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.﴾
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۲

ترجمه:

﴿ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو (آدم و حوا) مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به (نام) او از

۱. سوره بقره، آیه ۲۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱.

همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنها راز خویشاوندان
مبیرید که خدا همواره بر شما نگهبان است. ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ
قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد پس
(برای شما) قرارگاه و محل امانتی (مقرر کرد) بی‌تردید ما آیات
(خود) را برای مردمی که می‌فهمند به روشنی بیان کرده‌ایم. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا
لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ
بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَّنُكُونَنَّ
مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿اوست آن ذات که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را
از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد؛ پس چون (آدم) با او (حوا)
درآمیخت باردار شد، باری سبک و (چندی) با آن (بار سبک)
گذرانید و چون سنگین‌بار شد، خدا پروردگار خود را خواندند که
اگر به ما (فرزندی) شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران
خواهیم بود. ﴿

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾^۳

ترجمه:

﴿انسان را از نطفه‌ای آفریده است آنگاه ستیزه‌جویی آشکار
است. ﴿

۱. سوره انعام، آیه ۹۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

۳. سوره نحل، آیه ۴.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لَّعَلَّكُمْ تَزْكُونَ وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند.﴾

﴿مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ مُتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾^۲

ترجمه:

﴿(من) آنان را نه در آفرینش آسمانها و زمین به شهادت طلبیدم و نه در آفرینش خودشان و من آن نیستم که گمراه کننده ها را همکار خود بگیرم.﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَنُفِّسَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾^۳

۱. سوره نحل، آیه ۷۲.

۲. کهف، آیه ۵۱.

۳. سوره حج، آیه ۵.

ترجمه:

﴿ای مردم اگر در باره برانگیخته شدن در شک هستید، پس (بدانید) که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و (احیانا) خلقت ناقص تا (قدرت خود را) بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم آنگاه شما را (به صورت) کودک برون می‌آوریم سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زودرس) می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی و (لی) چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع (رستنی‌های) نیکو می‌رویاند.﴾
﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم (۱۲) سپس او را (به صورت) نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم (۱۳) آنگاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم پس آن علقه را (به صورت) مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه (جنبین را در) آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است﴾.
﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾^۲

۱. سوره مومنون، آیه ۱۲ - ۱۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۵۴.

ترجمه:

﴿و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را (دارای خویشاوندی) نسبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست.﴾

﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿یا آن کس که خلق (آفرینش) را آغاز می‌کند و سپس آن را بازمی‌آورد و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد آیا معبودی با خداست بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید.﴾

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما (به صورت) بشری هر سو پراکنده شدید (۲۰) و از نشانه‌های او اینکه از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میاتتان دوستی و رحمت نهاد، آری! در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است.﴾

۱. سوره نمل، آیه ۶۴.

۲. سوره روم، آیه ۲۱ - ۲۲.

﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
بَصِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿آفرینش و برانگیختن شما (در نزد ما) جز مانند (آفرینش) یک
تن نیست بی شک خدا شنوای بیناست.﴾
﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ
(۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ
وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ
قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^۲

ترجمه:

﴿همان ذاتی که هر چیزی را آفریده است نیکو آفریده و
آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.﴾
﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ
مُّبِينٌ﴾^۳

ترجمه:

﴿مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس
بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است.﴾
﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ
﴾^۴

ترجمه:

﴿بگو همان ذاتی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به
هر (گونه) آفرینشی داناست.﴾

۱. سوره لقمان، آیه ۲۸.

۲. سوره سجده، آیه ۷-۹.

۳. سوره یاسین، آیه ۷۷.

۴. سوره یاسین، آیه ۷۹.

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ (۷۱)
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ
﴿۱﴾

ترجمه:

﴿ آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل
خواهم آفرید. (۷۱) پس چون او را (کاملاً) درست کردم و از روح
خویش در آن دمیدم سجده‌کنان برای او (به خاک) بیفتید. ﴿۱﴾
﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ
لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ
أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ
رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنَى تُصْرَفُونَ ﴿۲﴾

ترجمه:

﴿ شما را از نفس واحد آفرید سپس جفتش را از آن قرار داد و
برای شما از دامها هشت قسم پدید آورد شما را در شکمهای
مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر) در تاریکیهای سه
گانه (م شیمه و رحم و شکم) خلق کرد این است خدا پروردگار
شما فرمانروایی (و حکومت مطلق) از آن اوست خدایی جز او
نیست پس چگونه (و کجا از حق) برگردانیده می‌شوید. ﴿۱﴾
﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۳﴾

ترجمه:

﴿ و در آفرینش خودتان و آنچه از (انواع) جنبنده(ها) پراکنده
می‌گرداند برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است. ﴿۳﴾

۱. سوره ص، آیه ۷۲-۷۳.

۲. سوره زمر، آیه ۶.

۳. سوره جاثیه، آیه ۴.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.﴾

﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ﴾^۲

ترجمه:

﴿و هم اوست که دو نوع می آفریند نر و ماده.﴾
﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۳

ترجمه:

﴿انسان را آفرید (۳) به او بیان آموخت.﴾
﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^۴

ترجمه:

﴿انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید.﴾
﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾^۵

ترجمه:

﴿و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است.﴾

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره نجم، آیه ۴۵.

۳. سوره الرحمن، آیه ۳-۴.

۴. سوره الرحمن، آیه ۱۴.

۵. سوره نوح، آیه ۱۴.

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾^۱

ترجمه:

﴿و خدا (ست که) شما را (مانند) گیاهی از زمین رویانید.﴾
 ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (۳۶) أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً
 مِنْ مَّنًى يُمْنَى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸)
 فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾^۲

ترجمه:

﴿آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود.﴾ (۳۶) آیا او
 نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود. (۳۷) سپس
 بصورت خون‌بسته در آمد و خداوند او را آفرید و موزون ساخت
 (۳۸) و از او دو زوج مرد و زن آفرید.﴾
 ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ
 سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۳

ترجمه :

﴿ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم بدین
 جهت او را شنوا و بینا قرار.﴾
 ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ
 مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^۴

ترجمه:

﴿مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم.﴾ (۲۰) پس آن را در جایگاهی
 استوار نهادیم (۲۱) تا مدتی معین.﴾
 ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾^۱

۱. سوره نوح، آیه ۱۷.

۲. سوره قیامت، آیه ۳۶ - ۳۹.

۳. سوره انسان، آیه ۲.

۴. سوره مرسلات، آیه ۲۰ - ۲۲.

ترجمه:

﴿و شما را جفت آفریدیم﴾

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (٦) الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (٧) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ
رَبُّكَ﴾^۲

ترجمه :

﴿ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور
ساخته است. (۶) همان ذات که تو را آفرید و (اندامهای) تو را
درست کرد و (آنگاه) تو را سامان بخشید. (۷) و به هر صورتی
که خواست تو را ترکیب کرد.﴾

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (٥) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (٦)
يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾^۳

ترجمه:

﴿پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است. (۵) از آب
جهنده‌ای خلق شده (۶) (که) از صلب مرد و میان استخوانهای
سینه زن بیرون می‌آید.﴾

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۴

ترجمه :

﴿(که) براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.﴾

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (١) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ
عَلَقٍ (٢) إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾^۵

۱. سوره نبا، آیه ۸.

۲. سوره انفطار، آیه ۶-۸.

۳. سوره طارق، آیه ۵-۷.

۴. سوره تین، آیه ۴.

۵. سوره علق، آیه ۱-۳.

﴿بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق آفرید (

۲) بخوان بنام پروردگارت که بسیار کریم است﴾.

در روشنی آیات کریمه نکات ذیل را می شود برشمرد:

الف. روند خلقت و بیان دو روش آن در قرآن:

قرآنکریم روند آفرینش انسان و عالم هستی را به دو شیوه به بحث می گیرد:
✓ روند تحول پذیر، که مراحل مختلف آن گاه با هم و گاه جداگانه بیان شده است.

✓ روند خلقتی، تکمیل شده و انجام یافته.

پرداختن به خلقت به دو شیوه یاد شده است و "دودیدگاه در مورد آفرینش" را به وجود آورده است، Shinya Makino به صورت درستی در نوشته خویش "خلقت و پایان" (مطالعه ی با ساختارمعنی شناسانه در دیدگاه جهانی قرآن) را به بحث می گیرد:

از یک جهت، خلقت آفرینش و بشر با قید ذاتی و عینی بیان شده، درحالی که درجای دیگر همین پدیده به گونه ی مجمل و گاه نمادین به بحث گرفته شده است. درگزینه اول خلقت تحلیلی، توضیحی و با توجیهات عقلانی و واقعینانه معرفی گردیده است؛ مانند: گسترش زمین، گذاشته شدن کوه ها روی آن و ایجاد راه ها از میان آنها، در مورد خلقت آدمیان و آفرینش آنها از مایع منی، بعد خون بسته، سپس پارچه ی گوشت، باز استخوان و غیره ... و درگزینه دوم خلقت در

توضیحی مجمل و نظری و نهایتاً اعلان نهایی یک دستاورد و فرمان؛ یاد شده است که می‌گوید: گفت "هست شو" پس هست شد.^۱

لازم به یادآوری است که تمام توضیحات قرآن کریم در مورد مراحل آفرینش انسان نه فقط در ابتدا؛ بلکه در تمامی مراحل انجام آن به خداوند جل جلاله راجع شده است. این تأکید، نشان دهنده ی آفریننده ایست که خود در تمام مراحل آفریدن فاعل است و قدرت بی انتهایش در کار مراحل خلقت آدمی دخیل است نه تنها در آغاز آفرینش.

ب. آفرینش آدمی با اسم نوع برای بشریت:

نکته ی بسیار مهم اینست: که قرآن کریم برای توضیح آفرینش انسان، از واژه های مانند: ناس، انسان و بشر که همه اسمای نوع برای انسان (اشاره به نوع بشر) است، استفاده نموده است. در هیچ کدام از آیات ذکر شده ی پیشین در مورد آفرینش، ادعایی مبنی بر آفرینش مقدم مرد و یا آفرینش زن از مرد وجود ندارد. البته در تعدادی از این آیات، اشاره هایی به خلقت انسان در جنسیت های مشخص "جفت"، ولی هیچ تقدم و برتری با معیار جنسیت زن یا مرد ادعا نشده است.

ج. آفرینش تمام انسان ها از منبع واحد:

در تعدادی از آیات ذکر شده ی بالا اشاره شده است که تمام انسان ها از مبدأ و منبع واحدی (از نفس واحده) آفریده شده اند. در آیه ۲۸ سوره ی لقمان نه تنها اشاره به منبع، مبدأ و منشأ واحد آدمیان دارد؛ بلکه به یکسان بودن روند برانگیخته شدن (در روز حشر) نیز اشاره می نماید.

Surah 17: Al-Isra': 70 reads as follows: Now, indeed, We have conferred dignity on the children of Adam, and borne them over land and sea, and provided for them sustenance out of the good things of life, and favoured them far above most of Our creation. The Message of the Qur'an.

﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بِعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
بَصِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿آفرینش شما (در آغاز) و زنده گردانیدن شما (در انجام) جز
همسان (آفرینش و زنده گردانیدن) فردی نیست . خداوند شنوا
و بینا است (و اقوال و اعمال بندگان از او نهان نمی‌باشد)﴾
اصطلاح نفس واحده در متون دینی، ترجمه های گوناگونی یافته است ،
از جمله : روح^۲ ، شخص^۳ ، وجود^۴ ، وجود زنده^۵ ، انسان^۶، وجود تقسیم
ناپذیر و تبار؛ از جمله ترجمه های معمول آن است. هرچند در این مورد میان
دانشمندان مسلمان اتفاق نظر وجود دارد که نفس واحده اشاره به وجود واحدیست
که تمام حیات بشر از آن نشأت گرفته است. ابتدائی ترین آفریده ی خداوند جل
جلاله موجودی غیر قابل تفکیک (الانسان) بوده است و نه زن یا مرد که آنها بعداً
ظهور یافتند،^۷ این موضوع در تعدادی از آیات آفرینش انسان از آنجمله واضحترین
آنها در آیات ۲۶الی ۲۹ سوره قیامت که در بالا آمده است، به مشاهده می رسد.

د. نبودِ داستان قبرغه در قرآن کریم :

۱. سوره لقمان، آیه ۲۸.

۲. Surah 36: Yasin: 60 reads as follows: Did I not enjoin you, O you children of Adam, that you should not worship Satan – since, verily, he is your open foe. The Message of the Qur'an.

۳. Surah 36: Yasin: 60 reads as follows: Did I not enjoin you, O you children of Adam, that you should not worship Satan – since, verily, he is your open foe. The Message of the Qur'an.

۴. Surah 36: Yasin: 60 reads as follows: Did I not enjoin you, O you children of Adam, that you should not worship Satan – since, verily, he is your open foe. The Message of the Qur'an.

۵. Ibid.

۶. Ibid.

۷. آنچه ذکر شده است نظر نویسنده می باشد. ولی از لابلای صراحت آیات قرآنی واحادیث نبوی چنین واضح می گردد که اولین انسانی که خلق شده است مرد است، و آن حضرت آدم علیه السلام می باشد. (گروه ویرایش وبازنگری).

مروری برداستان آفرینش انسان در قرآن دو موضوع مهم را واضح می‌سازد:

✓ واژه ی حوا ، همتای واژه ی عبری "حوّا" به معنای "زنده" در قرآن وجود ندارد، هرچند این کلمه جزء زبان عربی و فرهنگ اسلامی نیز هست.

✓ داستانی که معروف است، ابتدا حضرت آدم علیه السلام آفریده شده و سپس بی بی حوا از تار قبرغه ی حضرت آدم خلق گردیده است.

آشکارا معلوم است که قرآن در آفرینش مرد و زن هیچ تقدیم و تأخیری را قایل نیست. براساس تمام آیات یاد شده پیشین در مورد آفرینش انسان؛ مرد و زن را خداوند جل جلاله از عین ماده، و به روش یکسان خلق کرده است. اگر این موضوع عامل مشکلات باشد که هست، چرا مسلمانان نیز مانند مسیحیان و یهودیان باور به داستانی که ریشه ی بسیاری از مشکلات زنان در طی قرون می باشد؛ دارند؟

قرآنکریم همه ی این ادعا های که صراحت نداشته ، آن را حذف کرده است، چنانکه علامه اقبال (رحمة الله علیه) در این زمینه می فرماید:

« داستانی که قبرغه ی آدم تأثیرگرانی بر زندگی مسلمانان طی قرون متوالی داشته است. از این جهت بسیار مهم است تا نقشی که این پدیده یا ادعا، نه فقط در مسیحیت (زادگاه این باور) ؛ بلکه در فرهنگ های یهودیت و اسلام نیز دارد، به خوبی شناسایی گردد.»

تعلیق:

(گروه ویرایش و بازنگری، آنچه را که در بالا آمد، دیدگاه شخص نویسنده دانسته به منظور تکمیل بحثِ پروفیسور رفعت حسن ، شرح ذیل را لازمی میدانند:

(عن أبي هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ استوصوا بالنساء خيراً فإن المرأة خلقت من ضلع وإن

أعوج ما في الضلع أعلاه فإن ذهبت تقيمه كسرته وإن تركته لم يزل أعوج فاستوصوا بالنساء .
 وفي رواية: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال
 :المرأة كالضلع إن أقمتها كسرتهما وإن استمتعت بها
 استمتعت بها وفيها عوج..^۱

این حدیث نه تنها صحیح است؛ بلکه علاوه از ابوهریره، حضرت: (عائشه) و (سَمْرَةَ بِنَ جُنْدُبٍ) و (عبد الله بن زَمْعَةَ) و (أَبِي ذَرٍّ) رضی الله تعالی عنه، نیز روایت نموده اند، که در کتب مختلف حدیث موجود است.

ابوهریره رضی الله تعالی عنه: از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نمود: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در بابت زن ها تحمل نمایند و از صبر استفاده کنید؛ زیرا زن از قبرغه ی چپ آفریده شده و کج ترین حصه قبرغه اعلای آن است (تمثیل است از تیز زبانی زنها) و مقصود این است که مرد نباید در مقابل زبان درازی زنها خسته شده و اقدام به طلاق زن خود نماید.

در روایت دیگر آمده است: زن مثل قبرغه است، اگر بخواهی آنرا راست نمایی، باید آنرا بشکنی (کنایه است از طلاق) و اگر خواسته باشی، با وجود کجی، از آن استفاده خواهی نمود. این حدیث صحیح است.

شارحین حدیث مطلب این حدیث را تحمل پذیری و مدارا نمودن و حوصله مندی در برابر زنان می دانند، و در ضمن، از این حدیث استدلال می کنند: که زن از قبرغه ی آدم خلق شده است. و این نظر جمهور علماء است. اما برخی از این دانشمندان نظر دارند که خلقت زن مستقلانه صورت گرفته است؛ از جمله این دانشمندان، صاحب تفسیر نیشاپوری (أبو مسلم نیشاپوری) است که خلقت زن را به طور مستقل می داند: (ج ۲ ص: ۴۲۵) و جواب میدهد که مطلب حدیث تمثیل است نه بیان خلقت، چنانچه روایت دوم آنرا تأیید میکند.

۱. (متفق علیه) / الجمع بین الصحیحین: ج ۳، ص ۱۳۳.

در عین حال شارحین حدیث، مفهوم خلقت زن از قبرغه ی چپ آدم را به معنای تیز زبانی، حساسیت و زود رنجی زنان تعبیر می نمایند و بدینوسیله تاکید می ورزند که مردان در برابر زنان باید حوصله مند و شکبیا بوده و هرگز با خشم و قهر در برابر زنان برخورد نکنند که خداناخواسته، بدون اینکه شرعاً شرایط جدایی مهیا باشد، منجر به طلاق و جدایی زن و شوهر شود.

در اینصورت نظام خانوادگی از می پاشد و وضعیت نامطلوبی بر فضای خانواده سایه می افگند، این وضعیت بالای فرزندان آنها نیز تأثیر منفی برجای می گذارد.^۱

۱. گروه ویرایش و بازنگری.



حقوق و واجبات زن در اسلام



فصل دوم

آیا زن مسؤل خروج
آدم از بهشت بود؟



حقوق و واجبات زن در اسلام



مسلمانان، مسیحیان و یهودیان اکثراً چنان می اندیشند که گویا زن (حوا) مسؤل اخراج حضرت آدم از بهشت بوده است.

ریشه ای این باور در داستانی تحت نام "هبوط آدم" در بخش سوم کتاب اول عهد عتیق^۱ (آفرینش)، آمده است.

این داستان را قرآن کریم تأیید نکرده و در آن صراحت ندارد؛ چنانکه در مباحث بعدی متوجه خواهیم شد که کلمه "حوا" هرگز در قرآن کریم ذکر نشده و اشاره ای قرآن کریم به آدم و "زوج" او (که اسم مذکراست) به معنای همسر استفاده شده است؛ می باشد.

خداوند توانا در این مورد می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

ترجمه:

﴿و اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی؛ برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری! پروردگار تو زودکیفر است و (هم) او بس آمرزنده مهربان است.﴾

کتاب آفرینش (عهد عتیق)، "سقوط آدم":

داستان سقوط آدم در بخش سوم کتاب عهد عتیق (آفرینش) طور زیر نقل شده است:

۱. عهد عتیق یکی از کتاب های انجیل عیسی علیه السلام است.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۵.

۱. افعی (ابلیس) از همه جانورانی که خداوند آفریده خبیث تر و پلید تر بود. از زن پرسید، "آیا خداوند بر اوستی شما را از خوردن حاصل تمام درختان باغ (بهشت) منع کرده است؟"
۲. زن به ابلیس جواب داد، "ما می توانیم از میوه های درختان بخوریم."
۳. بجز از میوه ی درختی که در وسط باغ است، خداوند گفته است، "شما نباید از آن بخورید، نه به آن دست بزنید، حتی اگر بمیرید."
۴. پس ابلیس به زن گفت، "خیر! شما نخواهید مرد!"
۵. خداوند می داند، روزی که شما از این میوه بخورید، پس چشمان شما باز شده و مانند خدایان خواهید شد و به خوب و بد پی خواهید برد.
۶. زن دید که درخت در پیش چشمش خودنمایی کرد و دانشی که این میوه به ارمغان می آورد شوق انگیز بود، پس زن مقداری از آن میوه را خورد. او مقداری را هم به همسرش داد، کسی که با او بود او نیز از آن میوه خورد.
۷. سپس چشمان هر دوی آنها باز شد و آنها دریافتند که برهنه اند. پس برگ های انجیر را بهم دوختند و برای خویش لنگ درست کردند.
۸. مرد و همسرش صدای یهوه (خداوند) را که در باغ (بهشت) آرام راه میرفت شنیدند، آنها از خداوند (یهوه)، خویش را پنهان کردند.
۹. ولی خدای (یهوه) مرد را صدا کرد و پرسید. "تو کجایی؟"
۱۰. مرد جواب داد، "من آواز ترا در باغ (بهشت) شنیدم"، "من ترسیده بودم چون برهنه شده بودم پس پنهان شدم."
۱۱. او (خدا) پرسید، "چه کسی به تو گفت که تو برهنه شده ای؟" "آیا تو از درختی که منع تان کرده ام خورده ای؟"
۱۲. مرد جواب داد، "این تقصیر زنی بود که تو برای من فرستادی، او میوه را به من داد و من خوردم."

۱۳. خدای یهوه از زن پرسید، "توجه کردی؟" زن جواب داد، "ابلیس مرا وسوسه کرد و من خوردم".
۱۴. سپس خدای یهوه به شیطان گفت، "چون تو این کار را کردی، تو نفرین و پست شدی حقیرتر از احشام، تمام جانوران وحشی. تو با شکمت خواهی خزید و هر روز زندگی ات را خاک خواهی خورد.
۱۵. من شما را دشمنان یکدیگر قرار خواهم داد: تو و زنت را، فرزندان ترا و فرزندان او را.
- این سر ترا خواهد شکست؛ و تو پای او را خواهی شکست.
۱۶. و به زن گفت:
- من دردهای زایمان ترا افزایش خواهم داد، تو فرزندان را با درد به دنیا خواهی آورد.
- خواست های تو از آن شوهرت خواهد بود، و او صاحب اختیار تو خواهد بود.
۱۷. به مرد گفت: " چون تو به حرف زنت گوش دادی و از میوه ی درختی که منع ات کرده بودم خوردی، به خاطر تو خاک را نیز نفرین کردم.
- تو حاصل هر روز زندگی خویش را با رنج به دست خواهی آورد،
۱۸. من برای تو خار و گیاهان وحشی خواهم رویانید.
- و تو گیاهان وحشی را خواهی خورد.
۱۹. با عرق برپیشانی ات ؛ نانت را خواهی خورد؛ تا آنکه به زمین برگردی!
- همانگونه که تو از آن گرفته شده بودی.
- از خاک هستی ! و به خاک برخواهی گشت.
۲۰. مرد همسرش را "حوا" نامید چون او مادر تمام زندگان بود.

۲۱. خدای یهوه ، لباسی از پوست برای مرد و همسر او تهیه کرد و آنها پوشیدند.

۲۲. آنگاه خدای یهوه گفت: "ببین، مرد با دانش نیک و بد مثل یکی از ما شده است. او نباید اجازه داشته باشد که دستش را دو باره دراز بکند و از درخت زندگی نیز بخورد و برای همیشه زنده بماند".

۲۳. آنگاه خدای یهوه او را از بهشت عدن بیرون کرد، تا کشت و زرع کند ، همان خاکی را که از آن آمده است.

۲۴. او مرد را تبعید کرد، و در مقابل بهشت عدن انجیل وشعله ی شمشیر(قدرت) تابان را آویخت تا راه درخت زندگی را پاسداری کند.^۱

منابع قرآنی در مورد خروج آدم و همسر او از بهشت:

همانگونه که در فصل قبلی یاد آوری شد، قرآن کریم مانند انجیل ترتیب زمانی را دنبال نمی کند؛ طوریکه آفرینش انسان را درسوره ی اول و یا درمورد واحدی ذکر نمی کند. به همین ترتیب قرآن مجید داستان خروج آدم و همسر او از بهشت را نه در یک جا ؛ بلکه در سه قسمت به آن اشاره میکند که در زیر می آیند:

اولین مأخذ قرآن کریم در مورد خروج آدم از بهشت، بیانگر این امر مهم است:^۲

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا

¹The Jerusalem Bible, pp. 8-9.

²The Message of the Qur'an; Muhammad Asad has stated that the literal.

meaning of the expression which he has translated as "brought about the loss of their erstwhile state" is "brought them out of what they had been "i.e., by inducing them to eat the fruit of the forbidden tree" (p.10, footnote 29).

3. Ibid., Muhammad Asad comments upon this sentence: "With this sentence, the address changes from the hitherto-observed dual form to the plural : a further indication that the moral of the story relates to the human race as a whole". (p.10, footnote 30)⁴. The Message of the Qur'an.

كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي
الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶) فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن
رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)
قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن
تَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ^۱

ترجمه:

﴿و گفتیم ای آدم! خود و همسرت در این باغ سکونت گیر (ید) و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید (و لی) به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود (۳۵) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد و فرمودیم: فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی بر خورداری خواهد بود (۳۶) سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و (خدا) بر او ببخشد. آری او (ست که) توبه پذیر و مهربان است (۳۷) فرمودیم: جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایت من را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد (۳۸) (و لی) کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۳۹)﴾

دومین مأخذ در قرآن کریم چنین آمده است:^۲

۱. سوره بقره، آیه ۳۵ - ۳۹.

۲ Ibid.; Muhammad Asad has stated that the literal meaning of the expression which he has translated as "with a view to making them conscious of their nakedness, of which (hitherto) they had been unaware" is "so as to make manifest to them that of their nakedness which (hitherto) had been imperceptible to them". (p. 205, footnote 14).

6. Ibid.; Muhammad Asad has stated that the literal meaning of the expression which he has translated as "or lest you live forever" is "or (lest) you become of those who are enduring". He

﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿وای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید (و لی) به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. (۱۹) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت پروردگار تان شما را از این درخت منع نکرد جز (برای) آنکه (مبادا) دو فرشته گردید یا از (زمره) جاودانان شوید. (۲۰) و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. (۲۱) پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از (میوه) آن درخت (ممنوع) چشیدند برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد و به چسپانیدن برگ‌های

adds that this statement instilled in the first human pair (the desire to live forever and to become, in this respect, like God". (p. 205, footnote 15).

7. Muhammad Asad observes: "As in the parallel account ...in Surah 2:Al-Baqarah: 35-36, the dual form of address changes at this stage into the plural...thus making it clear that the story of Adam and Eve is, in reality, an allegory of human destiny". The Message of the Qur'an, p. 205, footnote 16.

8. The Message of the Qur'an.

درختان) بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد: مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است. (۲۲) گفتند: پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. (۲۳) فرمود: فرود آید که بعضی از شما دشمن بعضی (دیگر) ید و برای شما در زمین تا هنگامی (معین) قرارگاه و برخورداری است. (۲۴) فرمود: در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد. (۲۵) ﴿

سومین مأخذ قرآنی قرار ذیل است:^۱

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى (۱۱۹) فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱) ثُمَّ اجْنَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى (۱۲۲) قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا

¹ Ibid.; Muhammad Asad has stated that the literal meaning of the expression which he has translated as “render thee unhappy”, is “so that thou wilt become unhappy”. (pp. 483-484; footnote 104).

10. Muhammad Asad has stated that the literal meaning of the expression which he has translated as “feel naked”, is “be naked”. He adds that since Adam and Eve became aware of their nakedness only after their fall from grace, “it is but logical to assume that the words ‘thou shalt not...be naked’ have a spiritual significance, implying that man, in his original state of innocence, would not feel naked despite all absence of clothing”. (The Message of the Qur’an, p. 484, footnote 105).

11. With reference to “the tree of life eternal”, Muhammad Asad observes:

“This symbolic tree is designated in the Bible as ‘the tree of life’ and ‘the tree of knowledge of good and evil’ (Genesis Chapter 2:9), while in the above Qur’anic account Satan speaks of it as ‘the tree of life eternal (al-khuld)’.”

12. The Message of the Qur’an.

جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا^۱

ترجمه:

﴿و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم (و لی آن را) فراموش کرد و برای او عزمی (استوار) نیافتیم. (۱۱۵) و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید؛ پس جز ابلیس که سر باز زد (همه) سجده کردند. (۱۱۶) پس گفتیم ای آدم در حقیقت این (ابلیس) برای تو و همسرت دشمنی (خطرناک) است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی. (۱۱۷) در حقیقت برای تو در آنجا این (امتیاز) است که نه گرسنه میشوی و نه برهنه میمانی. (۱۱۸) و (هم) اینکه در آنجا نه تشنه میگردی و نه آفتاب زده. (۱۱۹) پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمیشود راه نمایم. (۱۲۰) آنگاه از آن (درخت ممنوع) خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسپانیدن برگهای بهشت بر خود و (این گونه) آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. (۱۲۱) سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و (وی را) هدایت کرد. (۱۲۲) فرمود همگی از آن (مقام) فرود آید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است. پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت. (۱۲۳)﴾

۱. سوره طه، آیه ۱۱۵ - ۱۲۳.

تفاوت میان متون کتاب آفرینش و آیات قرآن کریم در مورد خروج آدم و همسر او از بهشت:

علت اغفال آدم و همسرش

در کتاب آفرینش هیچ توضیحی درباره اینکه چرا شیطان سعی در اغفال آدم و همسرش کرد؛ وجود ندارد. در حالیکه قرآن کریم در برخی از آیات شریفه به تشریح علت کوشش ابلیس برای فریب آدم و همسرش در بهشت می پردازد. برای درک هر چه بهتر موضوع، لازم است به مطالعه مطالب دیگری که مقدم بر این واقعه بوده اند بپردازیم که در آیات زیرین به آنها اشاره شده است :

سوره بقره ۳۰ - ۳۴ : ۱

﴿الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا
أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (۲۷) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا
فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)
هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى
إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ (۲۹) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي
الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ
الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ
مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ
عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

Muhammad Asad has stated that the literal meaning of the expression which he has translated as “establish on earth one who shall inherit it” is “establish on earth a successor” or a vice-gerent”. He adds, “The term khalifah- derived from the verb khalafa, “he succeeded (another) – is used in this allegory to denote man’s rightful supremacy on earth, which is most suitably rendered by the expression “he shall inherit the earth” (in the sense of being given possession of it). The Message of the Qur’an, p. 8, footnote 22.

14. The Message of the Qur’an.

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ^۱

ترجمه:

﴿(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار میدهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است، ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» (۳۰) سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسمای اینها را به من خبر دهید!» (۳۱) فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.» (۳۲) فرمود: «ای آدم! آنان را از اسماء (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید!» (۳۳) و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع

کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از (زمره) کافران شد. ﴿

سوره حجر ۲۶-۴۳

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۶) وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ (۲۷) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰) إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲) قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۳۳) قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَفْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ۲

ترجمه:

﴿ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بد بوی (تیره رنگی) گرفته شده بود، آفریدیم. (۲۶) و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم. (۲۷) و (به خاطر بیایور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم! (۲۸)

Abid.

۲. سوره حجر، آیه ۳۴ - ۴۳.

هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید» (۲۹) همه فرشتگان سجده کردند... (۳۰) جز ابلیس، که ابا ورزید از اینکه با سجده کنندگان باشد. (۳۱) (خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چرا با سجده کنندگان نیستی؟» (۳۲) گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است، آفریده‌ای! سجده نخواهم کرد.» (۳۳) فرمود: «از صف آنها (فرشتگان) بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما). و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود.» (۳۵) گفت: «پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار)» (۳۶) فرمود: «تا روز مهلت یافتگانی، (۳۷) (اما نه تا روز رستاخیز؛ بلکه) تا روز وقت معینی» (۳۸) گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، (۳۹) مگر بندگان مخلص را.» (۴۰) فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است (۴۱) که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند؛ (۴۲) و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست. (۴۳) ﴿

سوره اسراء 61-64^۱

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱) قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲) قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳) وَاسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدُّهُمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۲

^۱.Ibid.

^۲. سوره اسراء، آیه ۶۱-۶۴

ترجمه:

﴿به یاد آورید﴾ زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟!» (۶۱) (سپس) گفت: «به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی، همراه و ریشه‌کن خواهم ساخت!» (۶۲) فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماس، کیفری است فراوان!» (۶۳) هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد. (۶۴) ﴿

سوره کهف ۵۰

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^۱

ترجمه:

﴿به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود- و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا (با این حال،) او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید؟ در حالی که آنها دشمن شما هستند! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان او به جای اطاعت خدا،) چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران! ﴿

سوره صاد ۷۱-۲۸۵

۱. سوره کهف، آیه ۵۰.

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱)
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ
(۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ
اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا
مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ
الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ
مِنْ طِينٍ (۷۶) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷)
وَأِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ
فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ
فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
الْمُخْلِصِينَ (۸۳) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَتَّبِعُكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱

ترجمه :

﴿و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:
«من بشری را از گل می‌آفرینم! (۷۱) هنگامی که آن را نظام
بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!»
(۷۲) در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند، (۷۳) جز ابلیس
که تکبر ورزید و از کافران بود. (۷۴) گفت: «ای ابلیس! چه چیز
مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده
کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟! (برتر از این که
فرمان سجود به تو داده شود!)» (۷۵) گفت: «من از او بهترم؛ مرا
از آتش آفریده‌ای و او را از گل!» (۷۶) فرمود: «از آسمانها (و
صفوف ملائکه) خارج شو! که تو رانده درگاه منی. (۷۷) و مسلماً
لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!» (۷۸) گفت: «پروردگارا!
مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده!» (۷۹)
فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی، (۸۰) ولی تا روز و زمان
معین!» (۸۱) گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم
کرد، (۸۲) مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!» (۸۳) فرمود:

۱. سوره ص، آیه ۷۱ - ۸۵.

«به حق سوگند، و حق می‌گویم، (۸۴) که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!» (۸۵) ﴿

با عطف توجه به آیات ذکرشده، مطالب زیر قابل یاد داشت است:

• خداوند به فرشتگان اعلام میدارد که آدم به خلافت خداوند در زمین برگزیده شده است. این بخوبی نشان دهنده آنست که آدم برای زندگی در زمین خلق شده است.

• فرشتگان جواب می‌دهند، درحالیکه آنها پیوسته به تقدیس الهی مشغول اند، آدم در زمین فساد را پخش خواهد کرد و خون خواهد ریخت.

• خداوند به فرشتگان می‌گوید: من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید. و ادامه می‌دهد و درگفتگوی برابری فرشتگان با آدم، خداوند از آنها می‌پرسد که علم نام‌ها را بازگو کنند، آنها نمی‌توانند و می‌گویند، "خداوند! ما نمی‌دانیم جز آنچه تو به ما آموخته‌ای"، سپس خداوند، آدم را می‌پرسد و آدم علم اسم‌ها را بازگو می‌کند. آنگاه خداوند فرشتگان را وامیدارد که برتری مقام آدم را بشناسند و به او تعظیم کنند و همه تعظیم میکنند مگر ابلیس.

توانایی‌هایی که آدم دارد و فضل او را بر تمام فرشتگان محقق می‌سازد؛ همانا قابلیت تدبیر و تعقل اونسبت به فرشتگان می‌باشد. اعانت الهی با وی بود که توانست علم اسم‌ها را بازگو کند و همان هوشمندی او بود که می‌توانست مفهوم پردازی کند و یا از اجمال به تفصیل مفاهیم برود. انسان می‌اندیشد و معقولات را باهم مقایسه می‌کند، از قدرت ذهنی فراتر از دیگر موجودات که با شعور محض حرف می‌زنند؛ برخوردار است. با استفاده از همین توانایی‌ها است که انسان می‌تواند بین خوب و بد تفکیک کند، چنانکه محمد اسد درین باره می‌نویسد.^۱

● به فرمان الهی، تمام موجودات ملکوتی برتری (علمی) آدم را تعظیم کردند و شیطان ابا ورزید. سر باز زدن او از تعظیم (آدم) ریشه در تصور او مبنی بر ساخته شدن او از آتش که گویا از نظر ترکیبی ماده برتری است نسبت به آدم که از خاک درست شده است، داشت.

زمانی که ابلیس نفرین می شود و فرمان رد می یابد اعلام میدارد که: به اثبات خواهد رساند که آدم و فرزندان او شایسته ای مقام شامخی که خداوند آنها را داده است، نیستند و ناسپاس و ضعیف اند و به آسانی فریفته ای مفاخر دنیا شده از راه راست منحرف می گردند. ابلیس تمایل خویش را واضح بیان میدارد و از خداوند مهلت می خواهد تا این ادعای خویش را ثابت نماید و این مهلت تا روز جزاء به او اعطا می شود. خداوند نه فقط به او مهلت می دهد؛ بلکه اعلام میدارد که تمام زیرکی خویش را بکار برد تا بتواند آنها را از راه راست برگرداند، تا معلوم شود کی ها از او (شیطان) پیروی میکنند.

این آغاز رویا رویی ابدی مفاهیم نیک و بدی اند که انسان در قالب اختیار خدا داد خویش بین این دو پدیده (راه راست و کج) در نوسان ماند.

مسئله نافرمانی:

در آیات ۱-۵ بخش سوم کتاب آفرینش، که حکایت از گفتگوی آدم، همسر او و شیطان در بهشت عدن در مورد خوردن میوه ممنوعه با ابلیس دارد. (آدم هم در کنار همسرش است، در آیه ی ۶ وقتی آدم پرسیده می شود که "آیا از میوه منع شده خورده اید؟ آیه ۱۱" او جواب می دهد "اشتباه من بخاطر زنی است که تو با من قرار دادی! او میوه را به من عرضه کرد و من خوردم". در آیه ی دیگر خداوند ظاهراً گفته ی آدم را می پذیرد و می گوید:

"چون تو به حرف همسرت گوش دادی"، او بایست سختی زندگی در زمین را تحمل کند.

همین عبارت اخیر در طول اعصارعامل شناسایی حوا به عنوان موجودی بد سرشت، فریبکار و اغواگر آدم تلقی می گردد که باعث اخراج آدم از بهشت شده است.

تصورعام میان مسیحیان به خصوص فرقه های کاتولیک ها و پروتستانت ها اولین عامل سقوط (هبوط به زمین) حوا شمرده میشود.^۱ این نظریه توسط Tertulian A.D. 160- 225) کشیشی یکی از کلیساهای شمال افریقا که درسخرانی زیر به زنان خطاب کرد ابراز گردیده است:

و شما نمی دانید که هر کدام یک "حوا" هستید؟ سخن خداوند به شما و جنسیت شما همان است که بود، ازینرو ملامت اولیه نیزهنوز باقی است. ابلیس به وسیله ی شما رخنه می کند. شما کسانی هستید که فرمان الهی را نقض کرده و فرمان نخوردن میوه ممنوعه را نادیده گرفتید. شما اولین تبعید شدگان قانون بهشت هستید. شما کسانی هستید که آدم را تشویق به گناه کردید کسی را که ابلیس جرئت نزدیک شدن به او را نداشت. شما به سادگی آدم را که ظهور و تجلی صفات الهی بود را نابود کردید. گناه شما چنان بزرگ بود که حتی فرزند خدا هم قربانی گناه شما گردید.^۲

احتیاجی نیست تا دوباره تأکید کنیم که چه تأثیر ناگواری این تعبیر که زن عامل اصلی و ابتدایی (سقوط آدم) بر زندگی میلیون ها زن در سراسر دنیا داشته است. این تصور دینی که از مسیحیت منشأ گرفت بزودی به دو فرهنگ دینی دیگر یهودیت و اسلام نیز راه پیدا کرد. شاید به این علت که هر سه این ادیان دارای فرهنگ مرد سالار بوده و زنان را به عنوان همتای رقیب می پنداشته اند.^۳

^۱A Dictionary and Glossary of the Koran, p. 107.

^۲Tertullian's De culte feminarum 1.1 cited in Biblical Affirmations of Woman p. 346.

^۳. این دیدگاه نویسنده است ، درحالی که یهودیت ازنظرتاریخی نسبت به مسیحیت و اسلام قدامت تاریخی دارد، پس چگونه میتوان یهودیت را متأثر از فرهنگ مسیحیت و یا اسلام دانست.از سوی دیگر ، دین مقدس اسلام به مفاهیم مندرج در فرهنگ مسیحیت و یهودیت استناد نمیکند، بلکه آنچه که در فرهنگ ومعارف قرآنی منعکس شده است کلام خداوند توانای عالم است که به مصالح علیای همه انسانها توجه اساسی دارد. مسئله مهم دیگر

ریشه تبعیض های یاد شده را میشود در فرهنگ های مسیحیت، یهودیت، هلنی های یونان و اعراب بدوی پیش از اسلام جستجو کرد که متأسفانه اخیرالذکر تأثیر فراوانی بر فرهنگ اصیل اسلامی در سراسر دنیا گذاشته است. از ینجاست که درمتون معمول این جغرافیا، زن به عنوان فتنه (تداعی کننده معانی وسوسه گری، مجازات، بد بختی، نفاق و مرارت) یاد میشود.^۱

بایست تصریح کرد که رفتارهای تبعیض آمیز و محکومیت زنان در طول تاریخ به هیچ وجه در قرآن کریم وسایر متون اسلامی راهی نداشته وبرخلاف؛ قرآن کریم توجه و تأکید بسیار به اقشار آسیب پذیرجامعه، زنان و دختران معطوف می دارد و پیوسته به آنها عطوفت و نیکویی را تجویز می نماید.

برعکس مطالبی که در فصل سوم کتاب آفرینش آمده بود، قرآن به هیچ وجه چنین ادعایی ندارد که گویا همسرآدم مسؤول نافرمانی و اخراج آدم از بهشت است. در قرآن ابلیس هیچ گفتگویی با همسر آدم (حوا) ندارد. سه آیه ای که این قسمت داستان را بیان میکند را قبلاً ملاحظه فرمودید. در دو سوره قرآن کریم یعنی آیات ۳۹-۳۵ سوره بقره و آیات ۲۵-۱۹ سوره اعراف گفته می شود که ابلیس آدم و همسر او را اغوا کرد درصورتیکه در آیه ۳۶ سوره بقره از چنین گفتگو یادی نشده است. در باقی آیات قرآن کریم مثل آیات ۱۲۳-۱۱۵ سوره طه، آدم مورد تأدیب قرار می گیرد که عهد خویش با خداوند جل جلاله را فراموش کرده است. طوریکه در آیه ۱۱۵ او را اینگونه ملامت نموده؛ می فرماید: اوست کسی که بوسیله ی

اینست که در اسلام هیچگاه فرهنگ مرد سالاری مطرح بحث نیست؛ بلکه خطاب قرآن کریم به همه انسانها(زنان و مردان) است و براساس آیه ۱۳ سوره حجرات (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) که خطاب آن به همه انسانها است، بشریت همگی از دو جنس مذکر ومؤنث آفریده شده اند و ملاک امتیاز و برتری انسانها در تقوا و پرهیزگاری آنهاست، نه در مرد بودن و یا زن بودن ایشان. خوشبختانه که دین اسلام هیچگاه مرد ویا زن را رقیب همدیگر ندانسته؛ بلکه آنها را لباس، مونس، یاور و شریک زندگی هم میدانند. (گروه ویرایش وبازنگری).

John Penrice, A Dictionary and Glossary of the Koran, Al-Biruni, Lahore, 1975, p. 107 .

ابلیس وسوسه شده ، و طبق آیه ۱۲۰ اوست کسی که اغوا شده و نافرمانی کرده است.

در اخیر آیه ۱۲۱ بعد از مکالمه میان ابلیس و آدم که به نافرمانی انجامید، مسئولیت نافرمانی برعهده آدم که سه بار در آیه متذکره آمده است، می باشد نه همسر او که در هیچ آیه ای از او نام برده نشده است.

اگر به هر سه آیه و استفاده از واژه ی آدم درین آیات توجه نمائیم، آنگونه که در اکثر آیات قرآن کریم مراد است و در فصل های قبلی هم درین مورد بحث نموده ایم، واضح است که آدم بیشتر همچون نماد سمبولیک برای نسل بشر به کار می رود تا نام حضرت آدم (علیه السلام) به عنوان شخص.

نافرمانی وعواقب آن

به تعبیر قرآن کریم ، آنچه در بهشت برای آدم و همسرش اتفاق افتاد، یک پی آمد و دنباله ی مشاجره ای بود که ابلیس با خداوند جل جلاله از قبل داشت. در ادامه متوجه می شویم که آدم و همسرش در آیه ۳۵ سوره بقره و آیه ۱۹ سوره اعراف فرمان می یابند که "نزدیک آن درخت نروند و اگر نه از ظالمان خواهند بود" و با وسوسه ابلیس آنها نافرمانی می کنند. هرچند در آیه ۲۳ سوره اعراف آنها در پیشگاه خداوند اعتراف میکنند که آنها برخود ستم کرده اند و صمیمانه از خداوند مغفرت می طلبند. به آنها گفته می شود که از بهشت بروند (هبوط کنند) برای بیان این امر، قرآن کریم هردوی آنها را در آیه ۱۹ سوره اعراف مورد خطاب قرار داده ؛ میگوید:

﴿... وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

ترجمه:

۱. سوره اعراف، آیه ۱۹.

﴿به این درخت نزدیک نشوید (هردوی شما)، اگر اطاعت نکنید

از ستمکاران خواهید بود.﴾

به عباره دیگر، به آدم و حوا خطاب می شود که، اگر آنها نزدیک درخت بروند از ستمکاران خواهند شد.

Toshihiko Izutsu برای توضیح ریشه ظلم، می نویسد:

ابتدایی ترین معنای "ظلم"، عبارت از "گذاشتن چیزی در غیر جای خودش است" از جهت اخلاقی، عبارت است از: "رفتار و عملکردی که حدود معمول و مورد قبول عام در آن رعایت نگردد؛ بطور خلاصه: ظلم عبارت است از بی عدالتی و رفتار خارج از محدوده کار غیر مجاز از انسان را گویند.^۱

با عدول از حدود وضع شده خداوند جل جلاله آدم و همسرش بر نفس های خویش ظلم کردند. این ظلم شامل مسئولیت انتخاب میان نیک و بد است.

علامه اقبال، درین باره چنین می نویسد:

موضوع اخراج آدم از بهشت آن چنان ربطی به اولین حضور آدم در زمین ندارد؛ بلکه این داستان عروج آدم از یک مرحله ابتدایی به جایگاه خود آگاهی است که با اختیار و آزادی خویش برگزیده است. انسانی دانا دارای توان شک و نافرمانی. خروج از بهشت به معنی کدام اُفت اخلاقی برای آدم نیست، این مرحله عبور انسان از آگاهی بسیط به خود آگاهی در خورشان اوست قرآن زمین را چون شکنجه گاه و محل تبعید آدمی که مرتکب گناه شده است نمی داند. اولین نافرمانی آدم، اولین انتخاب آزاد او نیز بود، به همان دلیل اولین نافرمانی آدم بخشوده شد موجودی که تمام رفتارهای او ماشین وار باشد نمی تواند خوبی به ارمان بیاورد. تجلی وجود فنا پذیر آدمی که توان انتخاب آزادانه دارد، درعین حال از مخاطره خالی نیست. آزادی انتخاب نیکی درعین حال توان انتخاب آزادانه بدی را نیز فراهم می آورد. خداوند که آگاه به این دو قطب انتخاب آدمی بود با اطلاق

¹Toshihiko Izutsu, The Structure of the Ethical Terms in the Koran, Keio Institute of Philosophical Studies, Mita, Siba, Minatoku, Tokyo, 1959, pp. 152-153.

خلیفه، اعتماد بسیار بزرگی بر آدم نموده است، این مسئولیت آدمی است که این اعتماد بزرگ را شایسته شود.^۱

محمد اسد نیز، دیدگاه مشابه با علامه اقبال دارد و در باره نافرمانی آدم و همسر او در بهشت می نویسد:

قبل از نافرمانی، آدم هیچ اطلاعی از وجود بدی نداشت ازینرو، نیازهمیشه استوار بر انتخاب میان گزینه ها است. به عباره دیگر: آدم مانند دیگر موجودات زندگی غریزی داشت. این معصومیت که درعین حال او را از تکلیف فارغ کرده بود، قسمتی از وجود فطری آدم بود، نه فضیلت او؛ ازین جهت نمی توانست مایه ای حرکت شده و به تعالی فکری و اخلاقی رهنمون گردد. اولین نافرمانی او در حقیقت اولین اراده ای آزاد و نماد انتخاب آگاهانه او بود. این واقعه، آدم را از حیات خالص فطری به هویت تمام و کمال انسانی که ما اکنون تجربه می کنیم متحول ساخت. موجودی که به راحتی میان درست و غلط تفکیک کرده و راه خویش را با انتخاب و اراده آزاد، پی می گیرد. ازینرو، داستان فرود آمدن آدم به زمین به هیچ وجه نشانه ای از سقوط قهقرایی نبوده؛ بلکه مرحله ی دیگری از تکامل و پویایی آدم بوده است و باب جدیدی از درک معانی و ملاحظه اخلاق را به آدم بخشید. با "منع کردن آدم از نزدیک شدن به درخت" خداوند می دانست که او خطا خواهد کرد و خطایش را با توبه و تواضع پی خواهد گرفت و بخشوده خواهد شد. درعین حال خداوند با علم قدیم خود اشاره به مسیری کرده است که آدم بالاخره بدان وسیله متحول گشته و مسیر تکامل را خواهد پیمود و در نهایت همین انتخاب آزاد مایه ی تمیز و کرامت وی نسبت به دیگر موجودات گردید.^۲

درساختار باور دینی که قرآن کریم آنرا به معرفی می گیرد بیرون شدن آدم و فرزندان از بهشت مجازات بحساب نمی آید. چنانکه در آیه ی ۳۰ سوره بقره می گوید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ

^۱The Reconstruction of Religious Thought in Islam, p. 85.

^۲The Message of the Qur'an, p. 205, footnote 16.

نُسِّحْ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسْ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱

﴿آدم خلق شد تا خلیفه ی الهی در زمین باشد.﴾ همانطوری که علامه اقبال می گوید: قرآن زمین را محل مجازات نه ؛ بلکه اقامتگاه و محل توشه برداری (کسب منفعت) می پندارد.^۲

در باره این موضوع ، داکتر فتح عثمان می افزاید:

در باره ی اخراج آدم از بهشت ، دیدگاه دیگری دارم، براساس آیه ی ۳۷ سوره بقره، آدم از گناه نافرمانی بخشیده شد و برای زندگی نمودن و آباد کردن زمین، به آنجا فرستاده شد؛ نه برای تحمل مجازات که آن مشیت خداوند بنابر اراده او بود. این موضوع در آیه ی ۳۰ سوره بقره "من در زمین خلیفه قرارخواهم داد" آشکار گردیده است و در آیه ۶۱ سوره هود نیز برآن تأکید گردیده است که می فرماید: "و به سوی (قوم) ثمود برادر شان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را پرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد ؛ پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگارم نزدیک (و) اجابت کننده است (۶۱)، استخلفهم فیها"، ازینجا است که فرود آمدن آدم (هبوط) را اراده ی اولیه ی خداوند می دانم و نه سقوط و مجازات او.^۳

نتیجه

در روشنی موضوعات بحث شده، قرآن کریم فرود آمدن آدم و همسرش از بهشت را مجازات و ننگ برای همسر آدم، آن چنانکه در مسیحیت و یهودیت تلقی میشود، نمی پندارد.

تعلیق:

(توضیح در بابت واقعه خروج آدم و حواء از جنت:

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲The Reconstruction of Religious Thought in Islam, p. 84.

۳The Reconstruction of Religious Thought in Islam, p. 84.

در حدیث متفق علیه آمده:

(لَوْلَا بَنُو إِسْرَئِيلَ لَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ، وَلَوْلَا حَوَاءٌ لَمْ تَخُنْ أَثْنَى زَوْجِهَا).^(۱)

ترجمه: اگر بنی اسرائیل گوشت را بدبو و خراب نمی کردند - ذخیره نمودن گوشت در صحرای سیناء - و اگر حواء نمی بود - که به شوهرش خیانت کرد - هیچ زن به شوهر خود خیانت نمی کرد.

و همچنین تعداد از آثار که از صحابه کرام - رضی الله عنهم - روایت شده، مانند: ابن مسعود و ابن عباس و غیره آمده است که سبب خروج آدم از جنت حواء بوده است که او را شیطان نزد حواء آمد، او را فریب داد، و از شجره ی ممنوعه استفاده نمود، و سپس حواء نزد آدم آمد؛ و او را تشویق به خوردن شجره ممنوعه نمود، زمانی که الله - جل جلاله - از آدم سؤال نمود که چرا مرتکب چنین عملی شدی؟

جواب داد که: حواء مرا فریب داد. الله - جل جلاله - فرمود: حواء بنده مرا فریب داده، بناء حواء را به دومشکل مبتلا می نمایم که اولاً در وقت وضع حمل به مشکل مواجه می شود که قریب به مرگ است، و دوم در هر ماه او را به مرض ماهواری مبتلا گردانیدم.^(۲)

خلاصه نظر علماء اسلامی در برابر چنین روایات و آثار قرار ذیل است:

اول اینکه: این نوع آثار و روایات مخالف صریح کتاب الله می باشد؛ زیرا در نصوص قرآن کریم سبب اصلی خروج آدم و حواء علیهم السلام مشخصاً و سوسه شیطان ذکر شده؛ طوریکه آیات ذیل به این امر صراحت دارد؛ الله تعالی می فرماید:

فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

[الأعراف: ۲۰]

۱- (البخاری: ۴/۱۳۲)، مسلم، رقم: ۱۴۷۰

۲- الطبری: ۱/۵۲۶- الدر المنثور: ۱/۲۸۹- (ابن کثیر: ۳/۳۹۷).

فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ
الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى

[طه: ۱۲۰]

فَلَمَّا ذَاقَ الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا

[الأعراف: ۲۲]

فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا

[طه: ۱۲۱]

در آیات ذکر شده بر سبب اصلی خروج آدم و حواء علیهم السلام تصریح شد؛ که عبارت از و سوسه شیطان می باشد؛ و همچنان و سوسه شیطان به هردو ایشان نسبت داده شده. و آیت (۱۲۰) سوره طه صراحت دارد که این و سوسه قولی بود و تنها حوا مسئول واقعه نیست.

دوم اینکه: مرجع همه این نوع روایات برمی گردد به آثاری که از اهل کتاب به مسلمانان نقل شده، و در خصوص این موضوع هیچ روایت صحیح از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ثابت نمی باشد.

و از جمله مفسرین مشهور امام ابن جریر طبری، و ابن کثیر و غیره بعد از نقل روایت فوق در تفاسیرشان چنین توضیح میدارند:

اساس این روایت در میان مسلمین برمی گردد به اهل کتاب، مراجعه به کتاب تورات که قبلاً در این فصل منعکس شد، نیز این نظریه را تأیید می نماید.

- در مقابل این آثار که به صحت نرسیده اند، حدیث صحیح از بخاری و مسلم است که قبلاً ذکر شد.

- نظریات شارحین حدیث در مورد حدیث فوق قرار ذیل است:

۱- درین حدیث توضیح زیاد وجود ندارد؛ و تصریح نشده که خیانتی منسوب شده - در حدیث - به حضرت حواء چی بود؟

^{۱-} الدخیل فی التفسیر، ماجستیر: مناهج جامعۀ المدینة العالمیة: ۱/۲۳۷ - ۲۱۷؛ تفسیر ابن کثیر: ۳/۳۹۷ - ابن جریر الطبری: ۱/۵۶۲؛ الإسرائیلیات والموضوعات ما ورد فی قصة آدم علیه السلام: محمد بن محمد أبو شهبه (۲۳۳/۱) الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم: عبد الرحمن بن محمد القماش: ۴۵

و در لفظ حدیث تصریح خیانت به حواء نیز وجود ندارد؛ بلکه عده ای از علما نوع خیانت را از فحوائی حدیث استنباط نموده اند.

۲- اختلاف در توضیح فحوائی حدیث:

علمای حدیث این حدیث را به دو نوع توجیه می نمایند:

الف: معنی حدیث این است که: حواء خودش اولاً از درخت ممنوعه به سبب وسوسه شیطان استفاده نمود و بعداً آدم را تشویق به اکل نمود که در نتیجه آدم نیز از شجره ممنوعه استفاده نمود و سبب خروج آدم از جنت گردید.^(۱) و معلوم است که این نظریه مبتنی بر آثاری است که از اهل کتاب که قبلاً ذکر گردید.

ب- نظردوم در بابت معنای حدیث این است که:

خیانتی که درین حدیث اشاره شده این است که: وقتی که حواء ملاحظه نمود که آدم از شجره ممنوعه اکل نمود او را منع نکرد و حال این که مکلفیت دینی او بود که ازین کار منع میکرد و این کار او در حق آدم خیانت بود به سبب ترک نصیحت که لازم بود در حق شوهر خود می کرد که او این نصیحت را ترک نمود. و این امر ترک نصیحت را رسول الله صلی الله علیه وسلم به خیانت تعبیر نموده است.^(۲)

از تشریحات فوق دانسته شد که در نزد علماء اسلامی حدیث صحیح که بیان کننده نوع مشخص خیانت که حواء در حق آدم-علیه السلام- کرده باشد و سبب خروج آدم از جنت شده باشد نیست و اگر می بود به آن استدلال مینمودند؛ بلکه اقوال اجتهادی است که قول اولی از روایات اهل کتاب استفاده شده است؛ چنانکه قبلاً شرح شد و قول دوم نیز اجتهادی است که اساس و مبنای آن نصوصی است که در شریعت اسلامی ترک نصیحت مسلمان را برای مسلمان دیگر خیانت گفته است و این قول دقیق تر و مناسب به شان حضرت حواء می باشد.^(۳)

^۱ - شرح القسطلانی علی البخاری: ۳۲۲/۵؛ (عمدة القاری شرح البخاری: ۲۱۱/۱۵؛ فتح الباری: باب: ۳۲۳: ص: ۳۷)

^۳ - احمد بن هبيرة الذهلي الشيباني، أبو المظفر، عون الدين: الإفصاح عن معاني الصحاح: ۲۲۹/۷ - جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي كشف المشكل من حديث الصحيحين: ۹۹۵/۱؛ فتح الباری: باب: ۳۲۳: ص: ۳۷)

^۲ گروه ویرایش و بازنگری مجدد



فصل سوم

حقوق دختران در عصر
جاهلیت (پیش از اسلام)



اساسی ترین حقوق انسان عبارت از حق زندگی اوست.
 قبل از ظهور اسلام، بسیاری از دخترانی که بخش مهمی از جامعه ی انسانی را تشکیل می دادند ازین حق محروم بودند.
 محمد اسد درین باره می گوید:
 "رسم حیوانی زنده به گور کردن دختران نوزاد درعرب پیش از ظهور اسلام، شیوع فراگیری داشت."^۱

دلایل قرآن کریم برای متوسل شدن اعراب به کشتن دختران

قرآن کریم درمورد زنده به گور کردن نوزادان دختر در دو مورد ی به خصوص خطاب می کند:

مورد اول : خداوند جل جلاله به این موضوع مهم تاکید می نماید: که هر شخص، خود در روز حشر به پیشگاه خداوند جل جلاله جوابگو و مسؤول می باشد؛ یعنی هیچ کسی به جرم گناه دیگری مورد محاکمه و مؤاخذه قرار نمی گیرد. چنانچه خداوند جل جلاله به صراحت تمام می فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۱

خداوند جل جلاله در جای دیگری می فرماید:

﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^۲

ترجمه :

﴿و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده، سؤال شود: (۸)﴾

به کدامین گناه کشته شدند؟!﴾

۱. سوره انعام آیه ۱۶۴

2. Muhammad Asad, The Message of the Qur'an, Dar Al-Andalus, Gibraltar, 1980, p.933.

مورد دوم: خداوند جل جلاله در قرآن کریم باورهای غالب اعراب قبل از اسلام را بیان نموده و می فرماید:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)
وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ
(۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ
عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿آنها (در پندار خود) برای خداوند دختران قرار می دهند؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد) - ولی برای خودشان، آنچه را میل دارند قائل می شوند... (۵۷) در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند، دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود؛ و به شدت خشمگین می گردد (۵۸) بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد؛ (و نمی داند) آیا او (دختر) را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند!﴾^۲

آیات فوق اشاره به این دارد: که اعراب قبل از اسلام یا دوره جاهلیت ؛ بت های مورد پرستش خود، لات، عزی و منات را به عنوان دختران خدا می شناختند و فرشتگان را نیز مؤنث می پنداشتند ، مگر برای خود فقط پسر آرزو می کردند.

محمد اسد درین مورد می گوید:

با رفتار وحشیانه ای که اعراب دوره ی جاهلیت با نوزادان دختر خویش می کردند ، و در کنار آن نسبت داشتن دختر به خداوند جل جلاله را می دادند، بسیار مضحک و متناقض است، جدا از اینکه نسبت فرزند به خداوند جل جلاله کفر و ناشی از عدم شناخت خداوند متعال است. نسبت دادن هرنوع فرزند به

۱. سوره نحل، آیات ۵۷ - ۵۹.

۲. Ibid.

خصوص دختر به خداوند جل جلاله در صورتی که خود از آن بیزار اند، نشان دهنده ی دروغ شان در تعظیم خداوند به عنوان وجودی عالی مرتبه نیز هست .

قرآن کریم واکنش بسیار ناپسند اعراب قبل از اسلام را بعد ازین که "بشارت" تولد دختری را می شنیدند یاد میکند (بشارت یعنی خبرخوش). قرآن دو دلیل عمده را برای این واکنش ذکر می نماید.

اولین دلیل اقتصادی و دومین مسایل اجتماعی و فرهنگی است. با فهم اینکه این دو علت یاد شده، نه تنها عمده ترین علت رفتار نامناسب در برابر دختران و زنان درعرب پیش ازاسلام محسوب می شود ؛ بلکه در بعضی جوامع کنونی اسلامی نیز عمده ترین دلیل، به حساب می آید. تحلیل بیشتر این دو مورد را ذیلاً پی می گیریم.

الف) دلایل اقتصادی:

غالب اعراب پیش از اسلام را که "بدوین" نامیده می شدند، اقوام کوچی و صحرا نشینی تشکیل می دادند که با کمترین امکانات حیاتی؛ فقیرانه زندگی می کردند.

در چنین شرایطی، داشتن تعداد زیاد فرزندان عامل بزرگی برای ایجاد مشکلات اقتصادی به حساب می آمد؛ به خصوص اطفال دختر که عامل "ضعف" اقتصادی خانواده به شمار می رفتند . برعکس فرزندان پسر، نشانه ی "دارایی" محسوب می شدند.

قرآن کریم از نگرانی های اقتصادی اعراب پیش از اسلام که کشتن فرزندان خویش را یکی از راه های حل مشکلات اقتصادی می دانستند و به این ترتیب به تسکین نگرانی و تشویش خود می پرداختند، در سوره ای اسراء ؛ می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ
إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطَاً كَبِيرًا﴾^۱

ترجمه:

﴿و فرزندان تان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی
می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است!﴾
خداوند جل جلاله با صدور این فرمان، جلو کشتن فرزندان به خصوص قتل
ناحق دختران را به دلیل فقر و ناداری خانواده‌ها گرفت.

(ب) دلایل اجتماعی و فرهنگی:

اعراب بادیه نشین قبل از اسلام، زندگی نهایت سخت و دشواری داشتند. آنها
پیوسته در جنگ بودند تا بتوانند زندگی پر مضيقه شان را در محیط نامساعد به پیش
برند. این مردم همواره با اقوام دیگر در جنگ، دشمنی و مبارزه برای بقا درگیر
بودند. در چنین وضعی اسارت و سؤاستفاده از زنان و دختران یک قبیله به وسیله ی
قبیله ی رقیب امری بود معمول؛ زیرا در ذهن یک عرب قبل از اسلام، تولد یک
نوزاد دختر، نه تنها نشانه ای فقر و محرومیت؛ بلکه موجب سرافکندگی و "عار"
شمرده می شد. چون تصور می شد که وقوع هر اتفاق ضد اخلاقی و یا اسارت
دختران در محور این خانواده، باعث شرمساری و سرافکندگی مردان می باشد.
مفکوره "ننگ" و "شرم" زیربنای بیشترین خشونت های تحمیل شده بر زنان
و دختران در جوامع قبل از اسلام محسوب می شد.

۱. ا. م. زید این مفکوره را در تحقیق خویش زیر عنوان "ننگ و شرم در میان
بدوین مصر" به بحث گرفته؛ می گوید:

"از تمام مفکوره های ارزشی مروج در میان بدوین بیابان غربی مصر "ننگ"
و "شرم" مفکوره های بسیار مبهم، مغلق و غیر قابل درک و تحلیل اند"^۱

۱. سوره اسرا، آیه ۳۱.

موصوف در ادامه، می گوید: این بدوین واژه ی متفاوتی برای "نگ" دارند که فقط در مورد زنان استفاده می گردد: اصطلاح "عرض" تقریباً غیرقابل ترجمه است و در ارتباط با نجابت، عفت و پاکدامنی زن، هوشیاری و پرهیز از جماع و مقاربت استفاده می شود.^۲

در مطالعه ی مفصلی از ننگ خانواده در میان اعراب پیش از اسلام B. Fares "عرض" را چنین توضیح می دهد:

"(عرض) از لحاظ ریشه ی زبان شناختی، نشاندهنده ای خط فاصلی است که مالک و صاحب را از باقی نسل بشر جدا می سازد.

این ملکیت واضحاً شکننده است که می تواند به آسانی نابود گردد (در عصر جاهلیت) "عرض" بر علاوه ای اینکه از اهمیت و جایگاه به خصوصی برخوردار بود؛ به عنوان انگیزه ای محرک و پیشگام در تمام کنش ها و قوانین رفتاری جامعه جز در نواحی یمن محسوب می شد با توجه به طبیعت مقدس مآب این مفکوره، شایسته بود که جایگاه مذهب را اختیار کند. اعراب عالی ترین جایگاه ارزشی را به این مفکوره داده و از این جایگاه با هر قیمتی حراست می کردند^۳.

همین نویسنده می گوید:

"در میان بدوین امروزی هنوز هم رد پای (عرض) را با همان قوت و جایگاه عصر جاهلیت می توان یافت." استفاده عنعنوی از اصطلاح (عرض) با تأکید کمتری بر معانی که در آن زمان استفاده می گردید، هنوز رایج است، آنهم با حفظ تقدس و ارتباطش با اهانت و خوار داشتن دیگران. در عصر حاضر معنای واژه ی (عرض) محدود شده است. در سرزمین اردن منحصر به پاکدامنی و زیبائی زن و

^۱Ibid. footnote 14, p. 814.

^۲Ibid.

^۳A. A. M. Zeid, "Honour and Shame Among the Bedouins of Egypt".

در مصر (عرض) یک مرد به شهرت و نیکنامی همسر و دیگر اعضای مؤنث خانواده اش اطلاق می گردد.^۱

چنانکه قبلاً گفته شد: اعراب پیش از اسلام در شرایط بسیار دشوارِ مخاصمات همیشگی، چه میان همدیگر و چه با محیط خویش به سر می بردند که از هر جهت فضای نا مصئونی به وجود آورده بود. آنها در تمامی حالات وحشت بسیاری داشتند از اینکه در این جنگ ها و دشمنی ها دختران و زنان عشیره ای آنها اسیر شده و مورد اهانت و سوء استفاده مخالفین و دشمنان شان قرار بگیرند. این پیشامد می توانست مایه ی "شرم" آنها شده به "عرض" آنها صدمه بزند که در آن صورت، آنها مجبور به انتقام جویی شوند.

به باور A. A. M. Zeid " (عرض) از دست رفته دوباره اعاده نمی گردد"^۲ ولی به اعتقاد Peter C. Dodd " (عرض) کیفیت همه یا هیچ را نداشته و می تواند حتی بعد از نسل ها هم اعاده گردد، و باز هم (عرض) بایست اعاده شود.^۳

به هر حال؛ قدر مسلم این است: در تصور بدوین عرب رابطه ی قوی میان غرور و افتخار مردان و زندگی جنسی زنان وجود داشته است. به اساس گفته ی A. A. M. Zeid که ذیلاً می آید:

در جوامع پدرسالار؛ مانند: بدوین عرب جایی که مرد جایگاه حاکم اجتماعی را در تمام موارد رفتاری و زندگی در دست دارد، این طبیعی است که غرور و افتخار جمعاً ابتدا در رفتار و دستاورد های مردان تعریف شود نه زنان. با وجود اینکه زنان در واقع نقش به سزایی را در تأمین غرور و افتخار خانواده و حفظ نسب آشکارا بازی می کنند؛ اما این امر را نمی شود به هیچ وجه ناچیز شمرده و یا نادیده گرفت. جدا از عامل تعیین کننده ی (حرام) که از لحاظ نظری به زن مرتبط است؛

۱. P 267 – Ibid.

۲. B. Fares, ('Ird) in Supplement to the Encyclopaedia of Islam, Leiden, 1938, pp. 96-97.

۳. Ibid.

رفتار عادی زنان در حیات روزمره؛ بارسنگین غرور بستگانش را نیز بر آنان تحمیل می کند. چنانکه گفته شد، این امر رابطه ی نزدیکی به زندگی جنسی زنان به ویژه عفت و پاکدامنی آنها دارد.

اعراب بدون انزوای جنسیتی را تحمیل نمی کردند؛ ولی قواعد بسیار سختی را در رفتار زنان و مردان نامحرم با یک دیگر نافذ می دانستند که عدول از این قواعد رفتاری منجر به مرگ متخلف می گردید. از این رو دختری که به همچو تخلف متهم می شد به گونه ی عادی فوراً ناپدید می گردید. همه اهالی بیگمان می دانستند که برایش چه اتفاقی افتاده است، بدون اینکه حرفی درین باره به زبان بیاورند؛ حتی بدون اینکه رهبران عشیره اطلاعی یابند. از جانب دیگر تجاوز جنسی بسیار تحقیر آمیز تر از کشته شدن تلقی می شد. متجاوز معمولاً محکوم به مرگ می گردید؛ مگر در صورتی که به دور از دسترس فرار می کرد، هیچ کیفری به خویشاوندان او تحمیل نمی گردید. کشتن متجاوز هم برای اعاده ی آبروی خانواده او کافی پنداشته نمی شد. دختری که مورد اهانت قرار می گرفت نیز بایست کشته می شد، به خصوص زمانی که عمل جنسی به میل و رغبت او انجام می گرفت. خانواده ای آبرو رفته ی آن دختر، معمولاً سرزمین اصلی خویش را ترک کرده و در تبعید اختیاری به جایی می رفتند که کسی درباره ی (عرض) ایشان هیچ نداند. تجاوز جنسی، هر چند کوچک هم باشد، آسیب واضح آن متوجه همان افتخار خانواده (عرض) می باشد؛ چنانچه گفته شد: (عرض) تنها در رفتار زنان تعریف می شود.^۱

قرآن کریم هردو گزینش مطرح شده را که در آیه ۵۹ سوره ی نحل؛ آمده است: "زشت و رفتا ناپسند با اطفال را که باعث خواری همیشگی و ننگ میدانستند، محکوم می کند و چنین قضاوت غیر عادلانه را مردود می شمارد؛ چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید:

1. A. A. M. Zeid, "Honour and Shame Among the Bedouins of Egypt", p.256.

﴿يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى
هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿از قوم و قبیله (ی خود) به خاطر این مژده‌ی بدی که به او
داده می‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به
خود می‌گفت :) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه
دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد ؟ هان ! چه قضاوت
بدی که می‌کردند !﴾^۲

تاریخ شهادت می دهد که زنده به گور کردن دختران توسط اعراب عصر جاهلی
امری معمول بود. این آیه با تأکیدی که دارد؛ به وضوح رفتار ناپسند مردان پیش از
اسلام را در برابر زنان و دختران ، محکوم می کند، چنانکه قرآن کریم معمولاً به
وقایع تاریخی و عنعنات اشاره کرده و بامعانی به مراتب فراتر از پدیده های به
خصوص اجتماعی و پیامدهای زنده به گور کردن اطفال؛ انسان را مورد خطاب
قرار می دهد. ^۳

بیشتر اعراب پیش از اسلام ، زنده به گور کردن اطفال شان را به علت اینکه :
این دختران می توانند خواه از سر بد اقبالی و یا کژ رفتاری، مایه ی شرم و ننگ آنها
گردند؛ توجیه می کردند. به احتمال اینکه ممکن روزی وجود این دختران باعث
صدمه رساندن به غرور مردان گردد، دلیل کافی برای محکومیت نوزاد دختر به
مرگ تلقی می شد.

جامعه ی متکی با این نورم ها واضح است که نوزاد دختر را منحیث انسانی که
حق مسلم حیات را دارد، نمی دانستند. در چنین اجتماعی یک زن از نظر کلی به

۱. سوره نحل، آیه ۵۹.

۲. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

۳. Peter C. Dodd, "Family Honour and the Forces of Change in Arab Society", in International Journal of Middle Eastern Studies, Great Britain, Volume 4, 1973, p.65.

عنوان ملکیت مرد به شمار می رفت. به همین اساس، زیرسوال رفتن عفت یک زن به هر دلیلی که می بود چنان واقعه ی اهانت آمیزی می گردید که محکومیت و اعدام متجاوز به تنهایی نمی توانست به این شرم پایان بدهد و لازم پنداشته می شد تا زنی که مورد اهانت واقع شده و آلوده شده است، نیز، کشته شود، تا مبدا حضور او در جامعه، باعث یاد آوری دوباره شرمی گردد که قبلاً بر خانواده ای او تحمیل گردیده بود.

قرآن کریم پدیده ای زنده به گور کردن اطفال دختر را از میان برداشت؛ مگر هنوز هم بسیاری از عادات و عنعنات ناگوار، در مورد زنان و دختران در جوامع اسلامی باقی است؛ چنانکه دختران از آغاز تولد مورد تبعیض قرار گرفته و پسران بر آنها ترجیح می یابند. به دنیا آمدن پسر مورد استقبال قرار گرفته و با شرف و هیجان، حتی بوسیله ای فقیرترین خانواده تجلیل می گردد؛ درحالیکه واکنش به تولد یک دختر، اگر در اکثر وقایع بسیار تلخ هم نباشد، ولی به سختی قابل تحمل است.

برخی از مسلمانان، اصل بنیادین قرآنی مبنی بر مردود دانستن، کشتن ناحق دختران و زنان را درک نکرده اند. تأکید قرآن کریم مبنی بر اینکه دختران و پسران بایست یکسان مورد توجه قرار بگیرند را نیز نادیده گرفته سعی در ناچیز شمردن این تأکید می ورزند که قرآن کریم برای حفظ آبرو و حیات زنان و دختران و رفتار نیکو با آنها می نماید. این بی اعتنائی در مورد پیام های نهفته در احادیث گرانبار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) نیز دیده می شود؛ زمانی که می فرماید:

عن ابن عباس قال؛ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من ولدت له ابنة فلم يئدها ولم يهنها ولم يؤثر ولده عليها يعني الذكر أدخله الله بها الجنة.^۱

۱. (ابن حنبل: حدیث ۱۹۵۷) تعلیق شعب الاریث: إسناده ضعيف.

ترجمه: هرکسی که دختری داشته باشد و پسرش را به دخترش ترجیح ندهد، خداوند او را به بهشت داخل خواهد کرد.

پیامبر بزرگ اسلام در جای دیگر می فرماید:

من عال جاریتین حتی تبلغا جاء
يوم القيامة أنا وهو كهاتين وضم
أصابعه ۱ -

ترجمه: هرکسی که دو دخترش (یا دوخواهرش) را تا بلوغ سرپرستی کند
من با او در روز قیامت (باهم) اینگونه وارد می شویم. (ودوانگشتش را نشان
میدهد) ۲

با وجود آموزه های اسلام، تولد یک دختر در بیشتر خانواده های مسلمان نه به
عنوان هدیه ای از جانب خداوند جل جلاله ؛ بلکه مسئولیت سنگینی تلقی می گردد.
این درحالیست که تولد فرزند پسر؛ همچو اعانت و لطفی بی پایان از جانب خداوند
جل جلاله محسوب می شود؛ با در نظر داشت اینکه در آیه ۱۴سوره قلم: ، به
نکوهش مرد متکبری می پردازد که به داشتن پسران متعدد به خود می بالد.
خداوند(ج) می فرماید:

﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾ ۳

ترجمه:

﴿(آیا این همه زشتیها و پلشتیها) بدان خاطر است که دارا و
دارای فرزندان است ؟ !﴾
خداوند جل جلاله می فرماید:

۱. ابن حنبل: حدیث ۲۱۰۴.

۲A. A. M. Zeid, "Honour and Shame Among the Bedouins of Egypt".

۳. سوره قلم، آیه ۱۴.

﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿آیا خداوند دختران را بر پسران ترجیح داده است (در صورتی که به گمان شما پسران از دختران بهترند ؟ پس می‌بایست خدا پسران را نصیب خود کند ؛ نه دختران را!﴾

خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿أَفَأَصْنَفَكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾^۲

ترجمه:

﴿ای کسانی که می‌گوئید : فرشتگان دختران خداوند !) آیا پروردگارتان (شما را بر خود ترجیح داده و (پسران را ویژه‌ی شما کرده است (که به گمان شما نسل اعلی بشمارند) و از فرشتگان دخترانی را خاص خود کرده است (که به عقیده‌ی پوچ شما بی‌ارج و از نسل ادنی محسوبند ؟) . واقعاً شما سخن بسیار (بزرگ کفرآمیزی و بهتان) عظیمی بیان می‌دارید .﴾

خداوند جل جلاله در جای دیگری؛ می فرماید:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَفُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ﴾^۳

ترجمه:

﴿(کافران با این همه دلائل روشن) فرشتگان و اهریمنان را شرکای خداوند می‌سازند ؛ در حالی که خداوند خود آنان و همه‌ی ملائکه و شیاطین را آفریده است . (لذا با اطلاع از این موضوع ، سزاوار نیست جز آفریدگار را بپرستند و آفریدگانی

۱. سوره صافات، آیه ۱۵۳.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۰.

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۰.

همچون خود را عبادت کنند) . کافران از روی نادانی ، پسران و دخترانی برای خدا به هم می‌بافند (و مسیحیان گمان می‌برند که مسیح پسر خدا است ، و یهودیان عزیر را پسر خدا می‌دانند ، و برخی از مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند !) . خداوند منزّه (از همه‌ی این نقصها و عیبه‌ها) و به دور از این صفاتی است که او را بدانها توصیف می‌کنند . ﴿

بر مبنای آموزه های قرآن کریم، پسرهم ؛مانند: دیگر اعات الهی بخاطر امتحان ایمان مسلمان هدیه می شود، نه به خاطر شایستگی و استحقاق آنها. لازم به تذکر است که اصطلاح (عرض) در قرآن کریم نیست و فقط در مورد بدوین عرب این اصطلاح با ساختار معنایی خویش مورد استفاده بوده است. مفکوره ای (افتخار و غرور) مردان مسلمان در اطراف زمین همواره با زندگی جنسی زنان مرتبط شمرده می شود و عکس العمل بعدی این مردان از رفتار اعراب بدوین قبل از اسلام تفاوتی زیادی ندارد ، به خصوص زمانی که این افتخار صدمه دیده باشد.^۱ بنابراین ، به ندرت سخن از ریشه یابی و رابطه ی کشتارهای رایج امروزی برای حفظ غرور مردان ، در زنده به گور کردن اطفال اناث پیش از اسلام به میان می آید؛

۱. آنگاه که در قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم حرف از معروف و منکر گفته میشود، یکی از اهداف عمده آن اطاعت از او امر الهی و حفظ عزت و افتخار مسلمانان و زندگی آبرومند و با حیثیت هر فرد مسلمان است، زیرا متوسل شدن به فعل منکر که تجاوز جنسی یکی از این پدیده های شوم و ننگین میباشد، طبیعی است که بر علاوه اینکه تجاوز به حدود و سرباز زدن از او امر الهی شمرده میشود، در واقع تجاوز به عزت و حیثیت فرد مسلمان نیز محسوب میشود. بناءً یکی از موارد مهمی که جایگاه حیثیتی مسلمانان مورد اهانت و تحقیر قرار میگیرد، تجاوز و سوء استفاده از عزت و آبروی مسلمانان میباشد. در چنین حالتی دفاع از حیثیت و آبرو که به گفته دوکتور رفعت حسن به افتخار، غرور و عرض تعبیر شده است، یکی از وظایف اصلی مسلمانان است. با این تفاوت که هرگاه مجنی علیه (دختر و یا پسر) مقصر نباشد و تجاوز برانها صورت گرفته باشد ، مجازات آنها با (دختر و یا پسر) که با رضایت شریک جرم شده باشند، کاملاً متفاوت است. در دین مقدس اسلام، حالت اولی در حقیقت قربانی توطئه و تجاوز قرار گرفته است نباید، بنام اینکه غرور و عزت مردان پایمال شده است، تهدید به مرگ شوند. اما در حالت دومی طبق تعزیرات و حدودی که خداوند تعیین نموده است مورد باز خواست و محاکمه قرار میگیرند. مهم نیست که شرکای جرمی مربوط به کدام خانواده و کدام قوم است، باید در دادگاه اسلامی مورد پیگرد قرار بگیرند. لذا این مطلب با آنچه که دوکتور رفعت حسن توضیح داشته است تفاوت دارد. از جانب دیگر یکی از مقاصد پنجگانه شریعت اسلامی همانا حفظ نسل و آبروی انسانهاست ، پس غیرممکن است که از عرض و آبرو و حیثیت خانوادگی که در عصر جاهلیت نیز مرسوم بوده است، و مربوط به دوره جاهلیت عرب می باشد، به سادگی گذشت. زیرا بسیاری از ارزش های هستند که پدیده ی مشترک همه عصرها و نسل ها اند. (گروه ویرایش و بازنگری).

روی این ملحوظ نیاز به مطالعه عمیق تری برای تحلیل شباهت و رابطه ی تاریخی بین این دو پدیده دیده می شود.

چنانکه گفته آمدیم، درک یک عرب بدوی پیش از اسلام از فرزند دختر و احتمال اینکه این فرزند روزی مایه ی (شرم) و از دست رفتن (غرور و افتخار) مردانه ای او گردد، باعث می شد تا دخترش را به قتل برساند. این باور، ریشه ی اساسی بیشترین (جرائم کشتار زنان برای حفظ غرور) به حساب می آید.

به اساس گزارش سازمان عفو بین الملل :

"آمار کشتار زنان و دختران برای حفظ غرور افراد (مردان) رو به افزایش است ؛ همانگونه که تعبیرهای متفاوت غرور در فرهنگ های مختلف رو به گسترش است."^۱

کشتن اطفال دختر و زنان برای حفظ غرور مردان ؛ نمونه هایی از "خشونت های فامیلی" است اگرچه این واژه جدید بوده و در عرب پیش از اسلام استفاده ی نداشته است ؛ مگر اجزای این پدیده "خشونت فامیلی" ^۲ برای قرن های متوالی در لفافه های ترس از رسوایی، حفظ غرور و آبرو پوشیده باقی می ماند.

این ابهام و کتمان به تدریج کنار رفته و آمار روبه افزایش این وقایع که توسط مراجع بین المللی منعکس می شود، گویای این امر است که این جنایات معاصر، منحصر به منطقه، کشور، جامعه و فرهنگ خاصی در جهان نیست؛ بلکه سراسر جهان را فرا گرفته است.

۱. باید آدرس دقیق این آمار ذکر می گردید ، متأسفانه که از قلم نویسنده محترمه افتاده است. (گروه ویرایش و بازنگری).

۲. پدیده ی تجاوز جنسی بر زنان ، نه تنها یکی از مهمترین خشونت های قبیح علیه زنان است؛ بلکه این پدیده، یکی از مشهورترین تخطی از دستورات اسلامی و تجاوز بر حریم قانون الهی میباشد؛ که به سنگین ترین مجازات محکوم گردیده است؛ اما خشونت صرفاً به تجاوز جنسی ختم نمیشود؛ بلکه انواع مختلفی دارد که در طول تاریخ برضد عناصر ضعیف و مظلوم اعمال می شود. (گروه ایدیت و بازنگر).

هرچند سازمان های حقوق بشر و رسانه ها گزارش می دهند که سالانه هزاران زن در کشورهای جهان به شمول پاکستان، بنگلادش، اردن، ترکیه، فلسطین، سوریه، مصر و مراکش توسط بستگان شان که اکثراً مردها اند، به قتل می رسند. این به خوبی روشن است که دراکثر این وقایع، زنان و دختران مقتول گاهی به غلط، متهم به رفتارهای نامناسب اخلاقی؛ مانند: زنا، ازدواج خود سرانه و دیده شدن با مرد نا محرم مورد تهمت و شیطنت فتنه جویانه قرار گرفته اند. برای مقابله با چنین اتهامات رسواکننده و تحقیرآمیز بر "غرور و وقار خانواده"؛ پدر، برادر، شوهر، پسر و یا دیگر اعضای مذکر خانواده با استفاده از کار، آلات ضربه، گلوله و آتش؛ زنان را قربانی نموده اند. اکثر این واقعات هرگز گزارش نشده و دراندکی از موارد که گزارش می شوند، پولیس به تعقیب متهم نمی پردازد. بد بختانه بیشترین جنایات وابسته به "غرور و افتخار" خانواده، بیشتر از هر کشور دیگر در پاکستان^۱ اتفاق می افتد.

سازمان عفو بین الملل در آخرین گزارش خویش که در سپتامبر ۱۹۹۹ به نشر رسیده است، بخش خاصی را به "جنایات علیه زنان زیر عنوان (افتخار و غرور)" اختصاص داده است.

در تمام نقاط پاکستان، هر سال صدها زن در سنین مختلف به قتل می رسند؛ در حالیکه بسیاری از این وقایع، گزارش نشده و تقریباً همه بدون مجازات باقی می مانند.

زندگی میلیون ها زن در پاکستان منحصر به عنعنات مشقت باری است که زنان را مجبور به انزوا و تسلیم بدون قید و شرط به مردان می سازد. در اغلب موارد

۱. اینکه نویسنده محترمه بیشتر از هر کشور دیگری از پاکستان نام می برد به این دلیل است که موصوفه پاکستانی الاصل مسکونه ایالات متحده امریکا می باشد که بیشتر از ۴۰ سال عمر خود را صرف تحقیق پیرامون حقوق زن از نظر اسلام نموده است؛ زیرا در محیط پاکستان مشکلات زیادی را که زنان این کشور از آدرس های مختلفی متحمل شده اند، به خوبی درک نموده و میکند. بنابراین در हजार های اجتماعی و پدیده های همانند نقض حقوق زن در این سرزمین بیشتر از سایر کشور ها اطلاعات کافی دارد. (گروه ویرایش و بازنگری)

، مردان همان ارزش های مالک مآبانه ی خویش را برای کنترل تمام زوایای زندگی زنان اعم از جسم، گفتار، رفتار و تجویز آنها به ریاضت و بی توجهی به لذاذذ زندگی و دنیا، همه زیرعنوان سرنوشت و قسمت، می پردازند.

سازمان ها و فعالان حقوق زنان با استفاده از رسانه ها، آگاهی زنان از حقوق خویش را در زندگی سرا پا محرومیت و انزوای آنان قسماً ارتقا می دهند، اما زمانی که زنان حتی اندکی سعی جهت اظهارحق خویش و تلاش برای اعاده ی آن نمایند؛ با خشونت های بیشتری مواجه شده و مجازات می شوند. گراف افزایش آگاهی زنان از حقوق خویش موازی با افزایش آمارخشونت ها، انکشاف یافته است. بی تفاوتی نظام، قوانین تبعیض آمیز و نابرابری جندر در نیروی های پولیس و قوه قضائیه، به مرتکبین جنایات یاد شده ، مصئونیت از تعقیب عدلی و مجازات را به ارمغان آورده است.^۱

لازم به یاد آوری است که زنده به گور کردن دختران و یا کشتن زنان و دختران برای حفظ غرور ، ریشه در دشمنی های قبیلولی در نظام های اجتماعی ملوک الطوائفی نیز دارد. این جنایات به هیچ وجه ربطی به آموزه های حقیقی اسلام نداشته و ندارد؛ بلکه این عملکرد نظام های اجتماعی حامی این جنایات را دین مقدس اسلام به شدت سرزنش کرده و مردود می شمارد.

قرآن کریم ، عالیتترین مرجع صلاحیت حقوقی و قانونی دراسلام ، ارزش و عزت فراوانی به جان انسان قائل شده و کشتن یک انسان را برابر با کشتن تمام بشریت می شمارد:

خداوند می فرماید:

۱. یکی از چالش های کلانی که فراراه تحقق عدالت وکیفرخواست برای مجرمین و متجاوزین میشود، مداخله ی بیمورد سازمان حقوق بشر و برخی از نهادهای بین المللی است که تحت عنوان حقوق بشر حتی از جنایتکاران دفاع و مجازات اعدام و تطبیق حد شرعی را ممنوع می پندارد و هیچگاه اجازه نمی دهد تا در کشور اسلامی ای حدود شرعی تطبیق شود، این درحالی است که تطبیق حدود شرعی، مهمترین وسیله ای باز دارنده برای کنترل جنایات علیه زنان و دفاع از حقوق اساسی آنهاست که دردین مقدس اسلام به آن توجه شده است.(گروه ایدیت).

﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ
نَفْسًا يَغْتَرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَ
تَهُمُ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي
الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته
شود . چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل ، یا فساد در
زمین بکشد ، چنان است که گوئی همه‌ی انسانها را کشته است
، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد ، چنان است که
گوئی همه‌ی مردم را زنده کرده است ؛ (زیرا فرد نماینده‌ی
جمع و عضوی از اعضاء جامعه است). و پیغمبران ما همراه با
معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری
از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین
راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند .﴾

این آشکار است که بیشتر قربانیان "کشتار بر مبنای افتخار" در فقدان مدارک و یا
با اسناد اندکی دست داشته مدعی یا متهم کننده؛ به قتل می رسند. اما در برخی
از کشور های اسلامی ، متأسفانه برخی از این جنایات بر مبنای یک نظام ارزشی که
گفته می شود اسلامی است توجیه می گردند. قرآن کریم که تأکید فراوانی برای
حمایت از حقوق محرومان دارد؛ بطور خاص از حقوق و جان زنانی که متهم به
خلاف ورزی های رفتاری اند دفاع میکند، آیات زیر بیانگر این حقیقت است:

خداوند جل جلاله می فرماید:

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ
فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند ، سپس چهار
گواه (بر ادعای خود ، حاضر) نمی‌آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه
بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری)
نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق(و متمرّد از فرمان خدا) هستند .



به ادامه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَدَاءُ إِلَّا
أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ
مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ (۷) عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز
خودشان گواهانی (دیگر) ندارند هر یک از آنان (باید) چهار بار به
خدا سوگند یاد کنند که او قطعاً از راستگویان است (۶) و (گواهی
در دفعه) پنجم این است که (شوهر بگوید) لعنت خدا بر او باد
اگر از دروغگویان باشد (۷) و از (زن) کیفر ساقط می‌شود در
صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که (شوهر) او جدا از
دروغگویان است (۸)﴾^۳

۱. سوره نور، آیه ۴.

۲. سوره نور، آیات ۶-۸.

۳. G. A Badawi, Woman in Islam", in Islam: Its Meaning and Message, edited by K. Ahmad, London, 1975, p.137" ۸-۶ آیات : سوره نور -

قرآن کریم بر مؤمنان واجب می گرداند تا حیات و وقار انسان را حرمت بگذارند. از اینرو برای زنده به گور کردن دختران و یا کشتن زنان و دختران برای حفظ غرور، هیچ توجیه اسلامی وجود ندارد.

(با این تحلیل به این نتیجه می رسیم که خداوند جل جلاله در همه حالات عدالت را معیار دادگری و قضاوت می داند، هرگز بالای زنان و یا مردانی که بر آنها تجاوز صورت می گیرد و مجنی علیه قرار می گیرند، ظلم نمی کند؛ بلکه دستورات قرآن کریم بدون در نظر داشت جنسیت و موقف انسان ها، فقط به منظور مصالح علیای انسانی و حفظ جایگاه و حیثیت هریکی از آنها مورد تطبیق قرار می گیرد. در این مورد، زن و یا مرد هیچ یک، بر مبنای غرور و افتخار یکی بردیگری و یا برتری جنسیتی یکی بردیگری، مورد قضاوت قرار داده نمی شوند؛ زیرا هر دو، از یک مرد وزن آفریده شده اند و آن یکی نزد خداوند برتری، گرامی و مورد تکریم قرار داده می شود که با تقوی تر و پرهیزکارتر باشد.

خداوند برای اثبات این موضوع می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره ای جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد) . بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است . خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است .﴾

بنابراین، آنانی که در لباس دین و به نام مسلمان دست به جنایت می زنند، و برای دفاع از افتخارات و غرور بی مورد و غیراسلامی خویش، هر تجاوز و خیانتی را مارک اسلام می زنند، بصورت قطعی جدا از اسلام و عاری از ارزش های دینی می

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

باشد. و تحت هیچ شرایطی ، چنین عملکردی با اسلام رابطه و پیوندی نداشته و ندارد.^۱

۱. گروه ویرایش وبازنگری.

فصل چهارم

آیا زنان نیکوکار در آخرت
پاداش خواهند یافت؟

باور حاکم و معمول در بین مسلمانان چنان است که مردان نیکو کار در آخرت پاداش های فراوانی مانند "حور" می یابند. این باور بر مبنای آیات قرآنی که در زیر می آیند به وجود آمده است:

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَرَزَوْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾^۱

ترجمه:

﴿به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند]، در بوستان ها و کنار چشمه سارها، پرنیان نازک و دیبای سبتر می پوشند [و] برابر هم نشسته اند، [آری] چنین [خواهد بود] و آنها را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم.﴾^۲

در جای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (۱۷) فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْنُوفَةٍ وَرَزَوْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾^۳

ترجمه:

﴿پرهیزگاران در باغ هایی و [در] ناز و نعمتند، به آنچه پروردگارشان به آنان داده دلشاد اند و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ مصوون داشته است، [به آنان گویند] به [پاداش] آنچه به جای می آوردید بخورید و بنوشید گوارایتان باد، بر تخت

۱. سوره دخان، آیه ۵۱-۵۴.

۲. Muhammad Asad, The Message of the Qur'an, Dar Al-Andalus, Gibraltar, 1980.

۳. سوره طور، آیه ۱۷ - ۲۰.

هایی ردیف هم تکیه زده‌اند و حوران درشت چشم را همسر آنان

گردانده‌ایم.^۱

﴿ عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ
(۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ
وَأَبَارِقَ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ (۱۸) لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا
وَلَا يُنزِفُونَ ﴾^۲

ترجمه:

﴿آنها [مقربان] بر تخت‌هایی که صف‌کشیده و به هم پیوسته
است قرار دارند، در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی
یکدیگرند! نوجوانانی جاودان [در شکوه و طراوت] پیوسته
گرداگرد آنان می‌گردند، با قدح‌ها و کوزه‌ها و جام‌هایی از
نهرهای جاری بهشتی [و شراب طهور]! اماشرابی که از آن درد
سرنمی‌گیرند و نه مست می‌شوند!﴾

﴿وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ
(۲۱) وَحُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ
(۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا (۲۵) إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾^۳

ترجمه :

﴿و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند، و گوشت پرنده از هر
نوع که مایل باشند! و همسرانی از حور العین دارند، همچون
مروارید در صدف پنهان! اینها پاداشی است در برابر اعمالی که
انجام می‌دادند! در آن [باغ‌های بهشتی] نه لغو و بیهوده‌ای
می‌شنوند و نه سخنان گناه آلود؛ تنها چیزی که می‌شنوند
«سلام» است «سلام»!﴾^۴

۱. Muhammad Asad, The Message of the Qur'an, Dar Al-Andalus, Gibraltar, 1980.

۲. سوره واقعه، آیه ۱۵-۱۹.

۳. سوره واقعه، آیات ۱۵-۲۶.

۴. Ibid.

محمد اسد در تشریح معنی "حور" می نویسد:

(حور) اسم جمع است که اسم مذکر آن (احور) و مؤنث آن (حَوراء) می باشد، هردوی این اسماء یا اسم شخصی را معرفی میکنند که با صفت (حَوراء) تعریف شده بتواند. حَوراء به معنی "چشم و مردمک درخشان و تابنده؛ همچنان توصیف گرچشمی است که رنگ های سفید و سیاه شدت بیشتر داشته و تفاوت شدید این دو رنگ هویدا باشد".

به تعبیر عامه (حَوراء) به معنی (سفید) و یا (خالص) نیز استفاده می گردد. از این جاست که ترکیب به کاررفته در قرآن کریم (حورعین) تا حدودی به معنی (موجودات پاکیزه) یا (همدمان پاکیزه) و (عین) که جمع آن (اعین) به معنی (زیبا چشمان) است، استفاده شده است.

امام فخرالدین رازی در مطالعه اش در این مورد می نویسد:

چشم بیشتر از هر عضو دیگر بدن بازتاب دهنده ای روح انسان است ؛ از این جهت، اکثریت دانشمندان (عین) را (روح نما) یا (روح انگیز) نیز ترجمه کرده اند. بسیاری از مسلمانان چنان باور دارند، (حور) که در قرآن کریم از آن یاد شده است، زنانی اند که خداوند جل جلاله به مردان نیکوکار بهشتی می دهد. باید یاد آور شد که در آیات ۲۰ سوره ی طور (مُتَكِّئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ) و آیه ی ۵۳ سوره دخان (يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ) واژه ی (زوج) در تماس با واژه ای (حور) ذکر شده است.

از آن جایی که واژه ی (زوج) عموماً به زن اطلاق می گردد، مردان مسلمان چنان می پندارند که (حور) نیز موجودات بهشتی اند که در کنار همسران دنیایی مردان قرار خواهند داشت؛ درین باره محمد اسد می افزاید:

با توجه به برداشت معمول (مؤنث بودن) حور که در میان مسلمانان رایج است، تعدادی از مفسران اولیه ی مسلمان از آن جمله حسن بصری (رح) این واژه را فقط و فقط به معنی (زنان نیکوکار در دنیا) ترجمه کرده است.

تفسیر طبری "حتی زنان بی دندان شما که خداوند جل جلاله آنان را از نو خواهد آفرید" (امام فخرالدین رازی از حسن بصری نقل میکند).^۱

با فهم عامه از واژه ی (حور) به معنی مؤنث، باید خاطرنشان ساخت که واژه ی (حور) حالت جمع کلمه است که به مؤنث و مذکر همزمان اطلاق می شود.

آنچه که قرآن کریم در آیات ذکر شده ای بالا می فرماید اینست:

تمام پاداشی که در روز آخرت خداوند جل جلاله به زنان نیکوکاری دهد، برابر است به آنچه که به مردان نیکوکار داده خواهد شد.

جالب این است که وعده ی (حور) انگیزه بخش و محرک بسیار ویژه برای تعدادی از مردان مسلمان است تا در دنیا نیکوکار بمانند و در آخرت از پاداش ابدی "حوریان با چشمان درخشان و زیبا" لذت ببرند.

در حقیقت برای زنان نیز در آخرت چنین پاداشی وعده داده شده است؛ که بر همه واضح نیست و این واقعیت مایه ای حیرت تعدادی از مردانی می گردد که باور به برتری مطلق بر زنان در دنیا و آخرت دارند.

تعلیق:

گروه ویرایش و بازنگری به منظور توضیح بیشتر و دقیقتر این مطلب، موضوع ذیل را لازمی میداند:

(حور عین. حور: جَمْعُ أَحْوَرٍ وَ حَوْرَاءَ) یقال: رَجُلٌ أَحْوَرٌ، وَ امْرَأَةٌ حَوْرَاءٌ. وَ الْحَوْرُ (بِالتَّحْرِيكِ: أَنْ يَشْتَدَّ بَيَاضُ بَيَاضِ الْعَيْنِ وَ سَوَادُ سَوَادِهَا وَ تَسْتَدِيرُ حَدَقَتُهَا وَ تَرَقُّ جُفُونُهَا وَ يَبْيَضُّ).

حور: جمع است - مفرد مذکر - آن: احور و مؤنث آن حوراء است. در محاوره عربی گفته میشود: مرد احور، وزن حوراء.. کلمه حور به حرکات ح، و، ر در زبان عربی معنایش: سفیدی زیاد سفید چشم و سیاهی زیاد سیاهی چشم و گرد بودن حدقه ی چشم و باریک بودن جفون آن و اطراف آن است - این اوصاف از محاسن زنان به شمار می رود.

به عباره دیگر: سفیدی زیاد و سیاهی زیاد چشم است که در بدن سفید بوده باشد. عالم مشهور لغت ازهری می گوید: زن حوراء نامیده نمی شود؛ مگر در وقتی که همراه سیاهی و سفیدی زیاد چشم، بدن زن نیز سفید باشد).
عین جمع: عیناء: بزرگ و زیبا چشم؛ بناءً برای زن ها حورالعین گفته می شود؛ زیرا که تشبیه داده شده است سیاهی چشم هایشان به چشم آهو و گاوی وحش در سیاهی (معجم مقایس اللغة: ۹۳/۲)

حور عین یا حور: زن سفید و زیبا چهره، این وصف در بابت زنانی استعمال می شود که سفید چهره بوده و چشم هایشان بزرگ باشد.^۱
چنانکه از تشریح مفسرین معلوم می شود، همه مفسرین اتفاق دارند که: حور عین یعنی زنان زیبای سفید چهره و زیبا چشم "صاحبان چشم های بزرگ" می باشند که به مردان بهشتی داد می شود؛ لهذا إطلاق کلمه ی حور به مرد نمی شود، چنانکه از قول مؤلف فهمیده شد.

اما؛ آیا زنان مسلمانی که اعمال صالحه انجام می دهند و با ایمان و عمل صالحه از دنیا وفات می کنند و به بهشت داخل می شوند امتیازی در بهشت مثل مردان ندارند؟

درین مورد مفسرین صحبت های تفصیلی ندارند و به طور اجمال همه می گویند که: نعمت های بهشت عام است.
مفسرین و علمای که بحث تفصیلی دارند می گویند:

^۱ - (التفسیر الواضح: ۵۴۷/۳) - (القرطبی: ۱۸۸/۱۷) - (أيسر التفاسیر: ۱۹، ۱۷۵/۵) - (التحریر والتنوير: ۲۷۳/۲۷) - المنیر: ۲۴۱/۲۵ - الجامع لأحكام القرآن: ۱۵۲/۱۶ - بحر العلوم، تفسیر السمرقندی: ۲۶۱/۳ - ابن کثیر: ۴۳۲/۷ - البغوی: ۲۳۷/۷ - ابن جریر: ۵۲/۲۲

دلیلی که قرآن کریم برای مردان چنین امتیازی را ذکر نموده است، بعدازین تمهید بیان می گردد :

جنت ونعمت های آن مخصوص مردهانیست که زنان در آن حق نداشته باشند؛ بلکه نعمت های جنت به هر دو صنف مرد و زن بدون کدام تبعیض تعلق دارد؛ چنانکه :

الله - جل جلاله می فرماید:

{ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ } نساء ۱۲۴

ترجمه: هر که عمل صالحه انجام بدهد ، اعم از مرد و یازن ، در حالیکه مومن باشد آنها داخل جنت می شوند .

بناءً بهتر برای زن مسلمان این است که : تشویش و نگرانی زیاد در بابت داخل شدن به جنت و یا برخی نعمت های که در قرآن کریم صراحتاً برای زنان ذکر نشده ، نداشته باشند که: سرنوشت آن چطور خواهد شد ؟ و یاد حقش تبعیض صورت می گیرد و خدای ناخواسته به طرف بیابان مهلکی میروند ؟! و کفایت می نماید بدانند که: به مجرد داخل شدن در جنت ، همه تکالیفی را که در زندگی دنیوی سپری نموده اند مرفوع خواهد شد و یک سره زندگی جاویدانی و بیرنج و تکلیف برایشان شروع می شود که آیات ذیل موضوع را واضح می سازد:

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ - حجر: ۴۸

ترجمه: در جنت زحمت به آنها نیست و گاهی هم از جنت بیرون نمی شوند.

وَفِيهَا مَا تَسْتَهْجِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - زخرف: ۷۱

ترجمه: در جنت همه نعمت های که دل انسان می خواهد و چشم از آنها لذت می برد برایشان مهیا گردیده است ، و شما در آنجا دائمی خواهید بود.

و از همه مهمتر برایشان این فرموده خدوند جل جلاله است که می فرماید:

يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ { مائدة: ۱۱۹ }

۱ - تفسیر الوسیط للقرآن الکریم: ۲۹۳/۱۲ - بحر العلوم: ۲۹۰/۲ - التفسیر القرآنی

للقرآن: ۷/۲، ۳۵۸/۶۷۴ - زهرة التفاسیر: ۴۲۶۴/۸ - تفسیر الشعراوی: ۹۶۱/۱ - الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم: ۱۳۹/۱۱۷، ۳۵۶/۱۳۲، ۴۰۹/۳۴ -

ترجمه: خداوند فرمود: امروز؛ روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغ های (از بهشت) است که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است و تا ابد، جاودانه در آن می مانند، خداوند از آنها خشنود است و آنها از او خشنودند، این رستگاری بزرگ است.

بادرنظرداشت آیات فوق ، معلوم می گردد: هنگامی که الله جل جلاله اشیای تشویق کننده و موجود درجنت ازقبیل :

قصرهای باشکوه، خوردنی ها، نوشدنی ها، مناظرزیبا و لباس های مورد استفاده درجنت را ذکر نموده این نعمت ها شامل هر دو صنف زن و مرد می گردد و همگان از نعمت های یادشده بدون تبعیض مستفید گردیده و همیشه در آن جا جاویدان می مانند و در هیچ جای قرآن کریم آیتی وجود ندارد، که دلالت نماید که این نعمت ها مخصوص مردان است.

اما این مسئله که چرا الله جل جلاله مردان را به جنت که در آن حورعین وجود دارد تشویق و ترغیب نمود، اما برای زنان چنین بشارتی را در قرآن ذکر نه کرده است که گاهی زنان مسلمان را درین مورد تشویش پیش می آید و از سبب آن استفسار می کنند؟

مطالعه دقیق مطلب ذیل انشاء الله این استفسار و نگرانی زنان را مرفوع می نماید:

۱- الله جل جلاله در بابت نظام خود می فرماید :

لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون - الانبیاء: ۲۳

ترجمه: هیچ کس حق ندارد که خداوند جل جلاله را سؤال کند که چرا این کار را می کند ؟ اما مخلوقات مورد باز پرس قرار می گیرند.

بناءً شایسته ی مسلمان تسلیمی بدون قید و شرط در مقابل فرامین الله- جل جلاله است، و نباید تشویش را درین راه قبول نمایند، اما مشکل وجود ندارد که حکمت آنرا از خلال نصوص شرعی وقواعد اصولی اسلام جستجو نماییم ؛ چون هیچ کار الله جل جلاله بدون حکمت نیست ؛ پس در جواب می گوییم:

طبیعتاً زن ها با حیا می باشند- و این امری است واضح- بناءً الله جل جلاله زنان را به - جنت- به شکل ترغیب نداد که از آن حیا می کنند؛ بلکه به ترغیب اجمالی در حق ایشان اکتفا نمود .

۲- علاقمندی زنان به مردان ، باندازه ی علاقمندی مردان به زنان نیست؛ ازین جهت ترغیب درجانب مردان صراحتاً ذکر گردید- واین امر واضح است؛ ازین جهت الله جل جلاله مردان را به ذکر نمودن زنان جنتی ترغیب به اعمال خیر و برائت از منکرات و مفسد نمود که تأیید آن ازین حدیث معلوم می گردد:

ما ترک فتنة بعدی أضّر علی الرجال من النساء « متفق علیه »

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود:

فتنه ی راپشت سرخود برای مردان که زیان بارتر از محبت زنان باشد ، نه گذاشتم. اما محبت زنان به زیورات و آرایش نسبت به مردان بسیار زیاد است؛ زیرا این کار مطابق فطرت آنهاست، چنانکه الله جل جلاله فرمود:

أَوْ مَنْ يُنْسَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ - زخرف: ۱۸

ترجمه: آیا کسی که در میان زیورات تربیت یافته- اشاره به زنان است-^۱

و شاید این هابخشی از حکمت های باشد که در بابت تشویق صریح مردان به نعمت های جنت ذکر شده است؛ اما در بابت زنان تشویق به طور اجمال ذکر شده و جزئیات بیان نشده است. ولی در برخی از حالات مثلاً تثبیت جایگاه و مقام مادر که یک زن است، از نظر پیامبر بزرگ اسلام به حدی بلند و شامخ است که مقام مردان به آن رسیدگی کرده نمی تواند چنانچه رسول گرامی اسلامی میگوید:

الجنة تحت أقدام الأمهات (جنت زیر قدم های مادران است) .^۲

در هیچ حدیثی نیامده که گفته باشد جنت زیر قدم های پدران است، این بزرگترین اکتیازی است برای زنان!

اینکه ذکر برخی نعمات همانند حور برای زنان نیامده ، هرگز به معنی این نیست که زنان از نعمات الهی در جنت محروم اند؛ بلکه زنان و مردان هردو از الطاف بی پایان الهی بهره مند می باشند.^۳

^۱- موسوعة البحوث والمقالات العلمية: إعداد: علی بن نایف الشعود، شبهات النصاری حول الاسلام: ۱ ص: ۱۴۸- أحوال النساء فی الجنة: سلیمان بن صالح الخراشي: ۱ ص: ۱۵۸.

^۲ (الخطيب في الجامع ، والقضاعي عن أنس . [ابن عدی عن ابن عباس])

^۳ گروه ایدیت و بازنگری آخری

استدلال قرآن کریم بر مساوات

اجر و پاداش زنان و مردان

در برخی از آیات قرآن کریم که به منظور تشویق مسلمانان برای انجام کار شایسته و نیکو، دستوراتی آمده است، پاداش مردان و زنان همسان و یکجا ذکر شده است.

خداوند توانای عالم می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ
وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا
وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

ترجمه:

﴿مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همه ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.﴾

﴿خداوند جل جلاله می فرماید:

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾^۲

۱. سوره احزاب، آیه ۳۵.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۴.

ترجمه:

﴿کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد - خواه مرد و خواه زن - چنان کسانی داخل بهشت شوند ، و کمترین ستمی بدانان نشود.﴾^۱

و در عین حال مردان و زنانی که از اوامر الهی سرباز می زنند و برخلاف امر خداوند و مصالح علیای جامعه ی انسانی به انجام کارهای ضد ارزشی مبادرت می ورزند، به مجازات و پیگرد قانونی هم در دنیا و هم در آخرت هشدار داده شده اند.

این ها می رسانند که تنها مردان نیستند که در برابر انجام کار شایسته و نیکو از خداوند جل جلاله اُجرت بدست می آورند ؛ بلکه وعده خداوند جل جلاله حق است، زنان نیز همانند مردان می توانند در برابر انجام اعمال نیک و اطاعت از او امر خداوندی ، مورد مهربانی و شفقت الهی قرار داشته باشند و اجر و پاداش بلندی را هم در دنیا و هم در آخرت به دست بیاورند.

اینکه دربرخی از آیات قرآنی برای تشویق مردان، وعده های داده شده است تا در بهشت به آن دست یابند، همانند حوران بهشتی و... برای این است که مردان به دلایل فیزیکی نسبت به زنان بیشتر قاطع تر و بعضاً بی رحم تراند و ازسوی دیگر؛ همان طوری که در عمران و سازندگی جهان نقش محوری دارند ، توانمندی بیشتری در برهم زدن نظم زندگی و غصب حقوق دیگران وتوسل به اعمال خلاف شریعت نیز دارند. بنابراین تشویق بیشتر آنها برای اصلاح و بازگشت به معنویات ، یکی از راه های است تا در زندگی همه انسانها اعتدال به وجود بیاید

۱. شان نزول آیات فوق الذکر قرار ذیل است: زنان صحابه و یا ازواج مطهرات از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال نمودند؛ جراهمیشه در قرآن کریم از مردان بیشتر یادآوری می شود و از زنان کمتر یادآوری می شود؟ برای رفع این ابهام و پاسخ به سوالاتی که زنان مطرح می نمودند، آیات قرآنی نازل گردید و یاد آوری نمود که درپیشگاه خداوند جل جلاله فرقی میان زن و مرد جزبه تقوی و عمل صالح وجود ندارد و هرکی عمل نیکی انجام داد(زن و یامرد) ثواب عمل خویش را دریافت می نماید. حتی امام ترمذی رحمه الله علیه: درباب مساوات زنان و مردان در پاداش آخرت، حدیث مذکور را نقل نموده است. (المنیر فی العقیده والشریعة والاحکام، جلد ۲۲، ص: ۱۶-۱۷ --- و تفسیر طبری، ج: ۲۰، ص: ۲۶۹ و ۲۷۰).

و برای تامین حق دیگران، تامین عدالت اجتماعی و ایجاد جامعه عاری از خشونت و عاری از استثمار نقش بیشتری ایفا نمایند، به همان منظور است که وعده های قرآنی برای اصلاح مردان مبارز تر و وسیعتر است. بنابراین، مردان، که با داشتن روحیه ی خشونت پیشه گی و داشتن روحیه استثمارگری، می توانند با انجام اعمال نیکو و روحیه عدالت گستری؛ در بهشت نعمت های فراوانی را همانند حوران بهشتی نصیب شوند، زنان با داشتن شفقت، مهربانی و عطوفت گسترده ای که هرگز هیچ مردی برپایه آن نمی رسد، نیز به ساده گی و سهولت می توانند با انجام اعمال نیک؛ روحیه ی نیک و اطاعت از اوامر الهی، بالاترین الطاف الهی را نصیب شوند و در آخرت همانند مردان؛ بهترین نعمات خداوندی را کسب کنند و در زمره بندگان خوب خداوند جل جلاله باشند.

پس وعده حوران بهشتی برای مردان مطلقاً دادن امتیاز برای آنها نیست؛ بلکه زنان با اطاعت و مسلمانی، که مقررات شریعت اسلامی را اطاعت نمایند و کلیه امور زندگی خویش را بر مبنای دساتیر قرآن و سنت عیار نمایند، بهترین نعمات الهی و امتیازات را هم در دنیا و هم در آخرت به دست می آورند.^۱

۱. گروه ویرایش و بازنگری.

فصل پنجم

مفهوم ازدواج از نظر اسلام



حقوق و واجبات زن در اسلام



ازدواج در اسلام یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی است که سنگ نخستین بنای خانواده و اجتماع را تشکیل می دهد، بنابراین لازم است تا تحت عناوین فرعی زیر مورد بررسی قرار داده شود:

توصیه و تشویق به ازدواج و شرایط آن در قرآن کریم

همان طوری که داکتر فتح عثمان یکی از دانشمندان معاصر راجع به اهمیت خانواده و اینکه ، مهمترین محیطی که باید حقوق زنان در آن مصون گردد، خانواده است ؛ تاکید فراوان نموده و می افزاید:

ازدواج و پرورش فرزندان از جمله مهم ترین مقاصد شریعت است. فقها تشکیل خانواده را مغز دینداری دانسته و آن را جوهر عبادت یا خدا پرستی میدانند ؛ نه فقط یک معامله بین افراد.... قرآن کریم ازدواج را پرشکوه ترین عهد و قرارداد انسانی میداند، طوری که درآیه ۲۱ سوره نساء، تصریح می دارد:

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ
وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾

به ما می آموزد که ازدواج بایست بر مبنای عدالت، مهر و عطوفت بنا شود در آیه ۲۱ سوره روم می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و یکی از نشانه های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است
که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

(در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند . ﴿

این آموزه‌های قرآن بسیار عمیق تر از قوانینی است که کشورها می‌توانند برای حمایت از حقوق زنان وضع کنند.^۱

قرآن همواره مردان و زنانی، که قصد و توان ازدواج را دارند تشویق می‌نماید تا به زنان و مردان با عفت و با تقوا ازدواج نمایند، آنهم بدون توجه به موقف اجتماعی و ثروت‌شان. این موضوع به روشنی در آیه ۳۲ سوره نور چنین میاید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

ترجمه:

﴿مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته‌ی (ازدواج) خویش را (با تهیّه‌ی نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر در آورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده‌ی آنان نباشید . چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند . بی‌گمان

.Fathi Osman, Muslim Women in the Family and the Society, Minaret Publications, Los Angeles, no date, p. 6.

۲. سوره نور، آیه ۳۲.

خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است

۱.

برای توضیح تناسب مرد و زن در ازدواج، محمد اسد می نویسد:

"واژه (صالحین) اشاره به تناسب و توانایی اخلاقی و فیزیکی در ازدواج دارد. بدین معنی که بلوغ روحی و جسمی در کنار محبت دوجانبه از ضروریات ازدواج در اسلام است."^۲

به قول داکتر فتح عثمان، "در شریعت اسلامی توانایی مرد در تأمین حد اقل مایحتاج یک زندگی خوب، پیش شرط ازدواج است.^۳ . خطاب قرآن به مردانیکه توانایی تأمین مایحتاج زندگی را ندارند در آیه ۳۳ سوره نور چنین آمده است:"

﴿وَلَيْسَتَغْفِبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

ترجمه:

﴿آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی باشند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش کنند ، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند (و وسیلهی رفع نیازشان را فراهم سازد) . کسانی که از بردگانتان خواستار (آزادی خود با) عقد قرارداد شدند ، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیر (و صلاحیت بر پای خود ایستادن در زندگی آزاد و

۱. تفسیر نور - داکتر مصطفی.

۲ Ibid., p. 539, footnote 43.

۳ Muslim Women in the Family and the Society, p. 11.

۴. سوره نور، آیه ۳۳.

امانت در پرداخت اقساط **باز خرید** (در ایشان سراغ دیدید ، (در راه آزادی کمکشان کنید) و از مال و ثروت خدا که خدا به شما داده است بدیشان بدهید . همچنین کنیزان خود را (با جلوگیری از ازدواج ایشان) وادار به زنا نکنید ، اگر آنان خواستند (با ازدواج با مردان دلخواه خود ، شخصیت مستقلی بهم رسانند و همچون آزادگان تشکیل خانواده دهند و) عفیف و پاکدامن باشند . (ای مؤمنان ! با جلوگیری از ازدواج ، کار کنیزان را به خودفروشی نکشانید) تا بدین وسیله خواهان مال و دارائی زودگذر دنیا بوده (و بگوئید ازدواج آنان با دیگران باعث کم کاری ایشان و کاستی رونق و کاهش بهایشان می گردد) . هرکس ایشان را (با منع ازدواج) وادار (به زنا و خودفروشی) کند ، اگر از واداشتن آنان توبه کند (و راه ازدواج کنیزان و رفاه حال ایشان را به وسیله موافقت با ازدواج فراهم سازد) خدا آمرزگار و مهربان است (و او را می بخشد و مورد لطف و محبت قرار می دهد)^۱

اما داکتر فتح عثمان در ترجمه آیه فوق به نقل از کتاب پیام قرآن ، می نویسد : و کسانی که (وسیله) زناشویی نمی یابند، باید عفت ورزند ، تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند.^۲

با توجه به اینکه ازدواج با کنیزان نسبت به زنان آزاد، ممکن فشار اقتصادی کمتری بر مردها وارد نماید؛ آیه ۲۵ سوره نسا چنین می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ

۱. تفسیر نور، داکتر مصطفی خرم دل.

۲. The Message of the Qur'an.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

ترجمه:

﴿و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را به همسری (خود) درآورد پس با دختران جوانسال با ایمان شما که مالک آنان هستید (ازدواج کند) و خدا به ایمان شما داناتر است (همه) از یکدیگر پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری (خود) درآورد و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید (به شرط آنکه) پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند پس چون به ازدواج (شما) در آمدند اگر مرتکب فحشا شدند پس بر آنان نیمی از عذاب (مجازات) زنان آزاد است این (پیشنهاد زناشویی با کنیزان) برای کسی از شماست که از آلائش گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.﴾^۲

قابل یاد آوری است ، فقط در زمانی قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره نساء مجوز ازدواج مردان با زنان و دختران کنیز را صادر می نماید که شرایط ازدواج بالیشان بایست رعایت گردد.

﴿فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ﴾

﴿پس آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسری (خود) در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید (به شرط آنکه) پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند.﴾^۳

قرآن متعاقباً می فرماید:

۱. سوره نساء، آیه ۲۵.

۲bid.

۳bid.

﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ
﴾^۱

﴿و از میان غلامان تان کسانی که در صددند با قرارداد کتبی
خود را آزاد کنند ، اگر در آنان خیری (و توانایی پرداخت مال)
می‌یابید قرار بازخرید آنها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما
داده است.﴾^۲

(این ها همگی می‌رسانند که قرآن کریم ، بهترین دساتیر و پیام‌های
واضح و رهنمودی را به خاطر تنظیم امور خانوادگی، ازدواج شایسته و درخور شأن
زنان و مردان ؛ بارعایت شرایط و معیارهای که شریعت اسلامی در جهت حفظ
مصالح علیای زنان و مردان پیشبینی نموده ، صادر نموده است .در عین حال ،
همه این دساتیر برای اینست که انسان ها بتوانند به بهترین وجه زندگی داشته
باشند و در راه خیر و سعادت دنیوی و اخروی خویش گام بردارند. بنابراین ، خداوند
هر حرکت خلاف مصالح انسانی را که پایه های نظام خانوادگی را فرومی‌ریزد،
مردود می‌شمارد و برای تاسیس خانواده سالم ، معقول ترین راه یعنی ازدواج
قانونمند را برای انسان ها دستور می‌دهد؛ که در آیات فوق الذکر منعکس گردید.)

۳

قرآن کریم و مردود شمردن تجاوزجنسی

تجاوز جنسی یکی از شنیع ترین اعمالی است که مجنی علیه را از حیث
جسمی و معنوی آسیب فراوان می‌رساند. روی همین ملحوظ است که قرآن مجید
متجاوز را به عنوان ظالم، فاسد ، وحشی و هرزه معرفی می‌کند .،

۱. سوره نور، آیه ۳۳.

۲. Ibid.

۳. گروه ایدیت.

محمد اسد می نویسد: قرآن کریم تمام انواع همخوابگی را مردود می شمارد.^۲ و در آیه ۳۳ سوره نور فرمان می دهد:

وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْدُنَّ تَخَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا
عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ
غَفُورٌ رَحِيمٌ - ۳

ترجمه: کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه

متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا وادار مکنید.^۴ باید خاطرنشان کرد، زمانی که قرآن کریم مرد را از تجاوزجنسی به زنان و دختران کنیز منع می دارد، قرآن شرایط مظلومیت و بی پناهی کنیزان را نیز در نظر گرفته و بلا فاصله در مورد کنیزان می گوید: "و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان (نسبت به آنها) آمرزنده مهربان است."^۵

مفسرین اتفاق دارند گناه از شخص مکروه ساقط میشود و همه جرم بالای جبرکننده است که دست به این عمل زده است و وعده مغفرت که درآیت تذکریافته به همین منظور است. (آیات الأحکام: الصابونی: ۱: ص: ۳۸۵)

(توضیحات فوق این را می رساند: در شرایطی که خداوند جل جلاله برای حفظ عزت، آبرو و حیثیت کنیزان؛ مردان را از تجاوز به آنها منع و برای اطفای غرایز جنسی به ازدواج مشروع با آنها دستور میدهد و حتی احياناً تجاوزی هم صورت می گیرد کنیزان را از محاکمه معاف و آنها را مورد آمرزش خویش قرار

۱. هم خوابگی که بر مبنای دستورات شرعی و قانونی باشد، هیچگاه خلاف شرع نبوده و مردود شمرده نمی شود؛ ممکن است منظور از همخوابگی که نویسنده از آن استنباط دارد، همه انواع همخوابگی است که خلاف قانون و برخلاف شریعت اسلامی صورت گرفته باشد. درقرآن کریم نیز هیچ آیه ای وجود ندارد که تمام انواع همخوابگی را مردود شمرده باشد. (گروه ایدیت).

۲. Ibid., p. 539, footnote 43.

۳. نور ۳۳

۴. Ibid.

۵. Ibid.

میدهد؛ چون آنها مظلوم واقع شده اند. درچنین حالتی واضح میگردد که با زنان آزاد تحت هیچ شرایطی، مردان حق ندارند بر آنها تجاوز و ظلم روا داشته و آنها را مجبور به آمیزش جنسی نمایند.

به همین اساس است که قرآن کریم تجاوز جنسی و یا هر نوع آمیزش جنسی ای که به گونه غیر مشروع صورت پذیرفته باشد را مردود می شمارد و برای رفع مشکلات جنسی طرفین، زنان و مردان را به ازدواج قانونمند تشویق و ترغیب نموده است که در کتب فقهی به تفسیر آمده است.^۱

دیدگاه قرآن کریم در مورد تجرد

تأیید و تأکید بر ازدواج در اسلام، در احادیث حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منعکس گردیده است، که تعدادی از آنها قرار ذیل است:

۱- عن عبدالله بن مسعودرض: قال لنا النبی صلی الله علیه و سلم (یا معشر الشباب من استطاع الباءة فلیتزوج فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له ولاء)^۲
عبدالله ابن مسعود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) روایت می نماید که آنحضرت فرمود: "مرد جوان، اگر توانایی تأمین مخارج زندگی را دارد باید ازدواج کند، این ترا از نگاه کردن به دیگر زنان حفظ میکند و از اعمال ناپسند مصون میمانی. اما کسانی که نمی توانند ازدواج کنند، باید روزه بگیرند که روزه غرایز را نهی میکند!" (بخاری و مسلم)^۳

۱. گروه ویرایش و بازنگری.

۲. روه البخاری. وأخرجه مسلم فی النکاح باب استحباب النکاح لمن تاقت نفسه إلیه رقم ۱۴۰۰ صحیفه: ۳.

۲- عن عبدالله بن عمر وابن العاص (رض) قال قال رسول الله (ص): الدنيا كلها متاع وخير متاع الدنيا المرأة لصالحه.^۱

عبدالله ابن عمر از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود:
"تمام دنیا برای لذت بردن انسان است و بهترین چیز درین دنیا، زن خوب است."^۲

۳- وعن أنس أيضا عند الحاكم بلفظ "من رزقه الله امرأة سالحة فقد أعانه على شطر دينه فليتق الله في الشطر الثاني"^۳
انس از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که فرمود: "وقتی مردی ازدواج می کند، نصف دینش را کامل کرده است، بگذار برای نیمی دیگر از خداوند (جل جلاله) بترسد."

ادیان دیگر مانند کاتولیکیزم (مسیحیت)، هندوئیزم و بودیزم، دیرنشین را بهترین طریق زندگی پنداشته، نظر بسیار منفی درباره ازدواج دارند و زناشویی را پست ترین طریقه رسیدگی به نیازهای تجرد می دانند. اما دین مقدس اسلام برعکس تمام ادیان دیگر؛ موقف کاملاً متفاوت دارد که به عنوان مثال گفته ای سعد ابن ابی وقاص (رض) یکی از نمایندگان این مکتب؛ در زیر نقل می شود: -
عن سعد بن أبي وقاص لقد رد رسول الله ص، على عثمان بن مظعون التبتل ولو أجاز له لاختصينا^۴

"اگر رسول خدا، ما را به مجرد زیستی توصیه می کرد، واگر مجوز می داد؛ ما حتماً خود را از مردی ساقط می کردیم"^۵.

۱. باب صفة المرأة التي تستحب خطبتها، فتح الرباني ج ۱۶، ص: ۱۴۳، صحیفه: ۴؛ وعن أنس أيضا عند الحاكم بلفظ.

۲. Ibid.

۳. قال الحافظ و سنده ضعيف . وعنه أيضا " من تزوج امرأة سالحة فقد أعطى نصف العبادة " وفي إسناده ضعيف . نيل الأوطار كتاب النكاح باب الحث على النكاح على من قدر .

۴. (رواه البخاري) وأخرجه مسلم في النكاح باب استحباب النكاح لمن تأقت إليه نفسه رقم ۱۴۰۲ صحیفه:.

دیدگاه قرآن کریم درباره هدف ازدواج

تمام آفرینش الهی، برای یک هدف غایی است. "آیه ۸۵ سوره حجر" و نه برای سرگرمی "آیه ۱۶ سوره انبیاء"، این یکی از اساسی ترین موضوعات مورد تأکید قرآن کریم است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْنَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾^۲

ترجمه:

﴿ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است جز به حق نیافریده ایم . (تمام هستی دارای هدف و حکمت است ، و بر مدار حق و حقیقت می گردد ، و لذا با فساد سر سازگاری ندارد ، و فاسدان دیر یا زود به سزای خود می رسند ، و همچون قوم لوط و ثمود از صحنه ی پر نظم و نظام آفرینش به کناری پرت می گردند) ، و بی گمان روز رستاخیز فرا می رسد (و تباهکاران علاوه از مکافات دنیوی، به عذاب و عقاب سخت اخروی گرفتار می گردند). پس (ای پیغمبر !) گذشت زیبایی داشته باش (و بزرگوارانه و حکیمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر اذیت و آزار کفار شکیبائی کن) .﴾

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۳

ترجمه:

﴿ما آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است را برای بازی و شوخی نیافریده ایم (و بیهوده و بی هدف ساخته و پرداخته نساخته ایم) .﴾

۲. Ibid., p. 658.

۲. سوره حجر، آیه ۸۵.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۶.

یکی از عالیت‌ترین موهبت‌هایی خداوندی به انسانی که آن را به بهترین خلقت آفریده است؛ "در آیه ۴ سوره تین" بیان گردیده است:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۱

ترجمه:

﴿ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم .﴾

یعنی آفرینش همسری برای انسان از جنس خودش مطرح بحث است تا با همدیگر آرام گیرند و خداوند جل جلاله مهر و عطوفت‌شان را در دل یکدیگر آنها نهاد. این موضوع در آیات بعدی می‌آید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا . . .﴾^۲

ترجمه:

﴿اوست آن ذات که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.﴾^۳

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۴

ترجمه: ﴿و از نشانه‌های او اینکه از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میان تان دوستی و رحمت نهاد؛ آری ! در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.﴾^۵

دانشمند معروف حمودا عبدالاتی درین باره می‌نویسد:

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

۴. سوره روم، آیه ۲۱.

۳ Surah 7: Al-'Araf: 189 ; The Message of the Qur'an.

۵ Surah 30: Ar-Rum: 21; The Message of the Qur'an.

به هر نیتی که مردم به ازدواج اقدام نمایند، اسلام آنرا پیوند بسیار محکم می داند (میثاق غلیظ)، یک عهد بسیار پرخاطره در کاملترین وجه ممکن آن، و عهدهی نسبت به زندگی و جامعه، و عهدهی برای دوام نسل با شکوه انسان و عهدهی است که زن و مرد با هم و با خدایشان می بندند. دراین پیمان زن و مرد نه فقط نیازهای زناشویی را درمی یابند؛ بلکه خود آگاهی، مهر، امن و سکون، راحت و امید را درک میکنند. بخاطر تمام این خوبیها است که اسلام ازدواج را بعنوان اولین و بزرگترین قدم در جهت تقوا، تکمیل ایمان، مسؤولیت پذیری و قربانگری میداند.^۱ می گویند: چه میشد اگر فرشتهای به پیش او بیاید (و در حضور ما بر نبوت و صدق گفتارش گواهی دهد تا بدو ایمان بیاوریم؟ بگو:) اگر فرشتهای به پیش او بفرستیم (و موضوع جنبه‌ی حسی و شهود پیدا کند، برابر سنت همیشگی خدا درباره‌ی آنان که طلب معجزه کرده‌اند و پس از مشاهده‌ی معجزه سر برتافته اند و نابود گشته‌اند)، کار از کار می‌گذرد (و فرمان هلاک ایشان صادر می‌گردد) و دیگر مهلت (زنده ماندن) بدیشان داده نمی‌شود.

دیدگاه قرآن درمورد دوجانبه بودن

رابطه زناشویی در ازدواج

به تعبیر قرآن کریم، زن و مرد، دو عضو یک زندگی، پوشش، حامی و پناه همدیگرند. درسوره آل عمران، خداوند به جواب بندگان که بخشایش و رحمت پروردگار شان را جستجو می کنند، می فرماید:^۲

﴿ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

^۱Hamudah 'Abd al 'Ati, Islam in Focus, American Trust Publications, Tacoma Park, Maryland, 1975, p.114.

^۲The Message of the Qur'an.

وَلَا تُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ^۱

ترجمه: ﴿پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخ شان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد - خواه مرد باشد یا زن - ضائع نخواهم کرد. پاره‌ای از شما از پاره‌ی دیگر هستید (و همگی هم‌نوع و همجنس می‌باشید). آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من اذیت و آزار شان رساندند، و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشت شان درمی‌آورم. بهشتی که رودخانه‌ها در زیر (درختان) آن روان است. این پاداشی از سوی خدا، (ایشان را) است، و پاداش نیکو تنها نزد خدا است.﴾^۲

عین موضوع در آیه ۷۱ سوره توبه، نیز تکرار می‌گردد:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۳

ترجمه: ﴿و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.﴾^۴

داکتر فتح عثمان می‌گوید: "همدلی و توازن مادی و معنوی خانواده در قرآن کریم با دقت و شدت فراوان به بحث گرفته شده است؛ مانند: "وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ" (و با آنها به شایستگی رفتار کنید) (نساء ۱۹) و یا در این تعبیر بسیار ساده و نمادین که می‌گوید: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ "انان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید" (بقره ۱۸۷)^۵

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

۲. تفسیر نور، دکتور مصطفی خرم دل.

۳. سوره توبه، آیه ۷۱.

۴. Ibid.

۵. Muslim Women in the Family and the Society, p. 12.

قرآن کریم جامعه طبقاتی را توصیه نمی کند که در آن مردان بر زنان حاکمیت داشته باشند ، و نه مردان را به مبارزه و سرکوب زنان وامی دارد. رابطه آنان در قرآن کریم مملو از برابری، همدلی ، یگانگی ، احترام و عزت باهمدیگر است. تعدادی از احادیث حضرت پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) نیز وجود دارد که نشان دهنده ای دیدگاه مثبت اسلام نسبت به ازدواج است، بگونه مثال:

﴿قال : - صلی الله علیه وسلم - " لا یفرک مؤمن مؤمنة إن کره منها خلقاً رضی منها آخر"﴾^۱

ترجمه: ﴿هیچ مؤمنی برهمسرش خشم نمی گیرد، اگر تعدادی از رفتارهای او ناخوشایند است، بیشک صفات فراوانی در او هست که شایسته قدردانی است.﴾

﴿عن أبي هريرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه و سلم أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً وخياركم خياركم لنسائهم خلقاً.﴾^۲

ترجمه: ﴿بهترین مؤمنان کسانی اند که با همسرانشان به نیکویی رفتار می کنند و من بهترین شما هستم برای اعضای خانواده ام﴾

به روایت دیگر آمده است:

﴿خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلي﴾^۳

ترجمه: ﴿بهترین شما نزد خداوند کسی است که با همسر و خانواده خود مهربان و خوش رفتار است.﴾

۱. أخرجه مسلم من حديث أبي هريرة - رضي الله عنه - في كتاب الرضاع ، باب الوصية بالنساء رقم (١٠٩١) ، وأحمد في المسند رقم ٨٣٤٥.

۲. (رواه الترمذی وصححه) واحمد في باب فضل العشرة وحسن الخلق مع الزوجة ١٦ ص: ٢٢٦ . دار احيا التراث العربی، بیروت لبنان. خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلي» رواه الترمذی.

۳. ترمذی.

مفهوم عقد ازدواج از نظر قرآن کریم

قرآن کریم برای ازدواج مفهوم بلندی قایل گردیده و آن را یک پیمان محکم و غلیظ می شمارد.

داکتر فتح عثمان می گوید: "ازدواج در اسلام عبارت از یک موافقت نامه دوجانبه میان همسران است. از نظر شریعت اسلامی کدام مراسم به خصوصی را اقتضا نمیکند؛ ولی اهمیت به سزایی در اسلام دارد، آن هم برای جوابگویی به نیازهای فطری بشر که خداوند جل جلاله آفریده است، که در یک ساختار فزیک، معنوی و حقوقی منحصر به فرد بعنوان مهمترین پیمان متجلی میگردد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیآرامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته ی دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره ی پدیده های جهان و آفریده های یزدان) می اندیشند .﴾^۲

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. تفسیر نور، داکتر مصطفی خرم دل.

خداوند در جای دیگر می فرماید:

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ
وَأَخَذَنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾^۱

ترجمه:

﴿و چگونه (سزاوار شما است که) آن را باز پس بگیرید ؟ و
حال آن که با یکدیگر آمیزش داشته اید و هر یک بر عورت
دیگری اطلاع پیدا کرده اید و (گذشته از این) زنان پیمان
محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته اند (و خداوند برابر آن ،
امر زناشوئی را حلال نموده است)﴾^۲

ضروری ترین اصل در ازدواج ، موافقت زن و مرد است ؛ قبل از آنکه این پیمان
ارزش حقوقی حاصل کند. درین مورد تعدادی از احادیث قرار ذیل پیشکش می
گردد:

﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ النَّبِيُّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ- لِرَجُلٍ تَزَوَّجَ- « هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِي عَيْونِ
الْأَنْصَارِ شَيْئًا » . قَالَ قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا.﴾^۳

ترجمه: ﴿هرکدام شما که قصد ازدواج با زنی را دارید، درصورت امکان بهتر است
اول او را ببیند و خود را قانع گردانید که به او علاقه دارید یا نه.﴾

1- عن ابن عباس (رض) ان جاریه بکراً أتت النبی (ص) فذکرت ان اباه
زوجها وهی کارهه فخیرها النبی (ص).^۴

- وأخرج الإمام أحمد بسند صحيح عن عائشة قالت : جَاءَتْ قَتَاةٌ
إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ
اللَّهِ إِنَّ أَبِي رَجَوْنِي ابْنُ أَخِيهِ يَرْفَعُ بِي خَسِيسَتَهُ؟ فَجَعَلَ

۱. سوره نساء، آیه ۲۱.

۲. تفسیر نور، داکتر مصطفی خرم دل.

۳. (مسلم)، ص ۷ آخر ص.

۴. ابوداود، ج ۱- باب فی البکریزوجها ابوها ولا یستأمرها، ، ص: ۳۰۲، رقم الحدیث ۳۰۹۶.

الْأَمْرَ إِلَيْهَا- قَالَتْ : فَإِنِّي قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي ؛ وَلَكِنْ
أَرَدْتُ أَنْ تَعْلَمَ النِّسَاءُ أَنَّ لَيْسَ لِلْأَبَاءِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ^۱

ابن عباس روایت میکند که: دختری نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت که پدرش بدون رضایتش او را به عقد کسی درآورده است. حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به آن دخترگفت؛ که : او صلاحیت دارد این ازدواج را بپذیرد یا رد کند.

در پایان حدیث دومی که از حضرت عایشه (رض) شده است ؛ معلوم میشود که موصوفه اعلان داشت که من فقط به منظور این که معلوم نمایم که زنان نیز حق دارند تا در ازدواج خویش صلاحیت تصمیم گیری داشته باشند، نه پدران شان؛ که خوشبختانه رسول گرامی اسلام نیز بر این امر تاکید نمودند.

- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « لَا تُنْكَحُ
الْأَيُّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبُكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ ». قَالُوا
يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ « أَنْ تَسْكُتَ »^۲

ترجمه: هیچ بیوه ای را بدون رضایتش مجبور به ازدواج نکنید، و هیچ دختری را نیز مجبور به ازدواج نسازید، و خاموشی او نشانه رضایتش است.

داکتر فتح عثمان درین باره می گوید: "براساس احادیث حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، رضایت زنان و دختران در ازدواج یک اصل است. والدین یا دیگر نزدیکان شان حق ندارند ، آنها را بدون رضایت شان ، به ازدواج کسی بدهند که او ، نمی خواهد."^۳

۱. روا: مسند / احمد: ۲۴۵۲۲.

۲. (مسلم) باب : اجازه بیوه در نکاح - جلد ۴ - رقم الحدیث ۵۱۳۶ ص: ۱۴۰.

۳. Ibid.

صلاحیت (ولی) به معنی (دوست) درمورد ازدواج زنان و دختران در ازدواج های متعددی در پاکستان؛ مورد اجرا گذاشته شده است.

داکتر فتح عثمان درین باره می گوید: بعضی از سنت های حضرت رسول (علیه السلام) نیاز به (ولی) را در امر ازدواج ضروری می داند. این امر در ساختار قومی جامعه ای عرب همان عصر، به خوبی قابل درک است. این موضوع به آیاتی از قرآن کریم استناد می شود که صیغه ضمیر مذكر را درمورد ازدواج به کار می برد و نه صیغه ضمیر مؤنث را مانند:

آیه ۲۲۱ سوره بقره

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

آیه ۲۳۱ سوره بقره

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجْلِهِنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

آیه ۳۲ سوره نور

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ .﴾^۱

The Qur'anic verses to which reference has been made read as follows: Do not marry women who ascribe divinity to aught beside God ere they attain to (true) belief: for any believing

کسانی که نیکخواه بودند تأکید بر چنین رسمی می کردند که این رسم باعث حمایت از حقوق زنان می گردد ؛ چون زنان و دختران ممکن تصمیم خود را بر مبنای احساسات و عواطف زود گذر بگیرند؛ از این لحاظ همیشه این فیصله ها خوشایند نخواهند بود. هر چند امام ابو حنیفه (رحمه الله علیه) و ابو یوسف (رحمه الله علیه) معتقدند که زنان و دختران بالغ و هوشیار خود می توانند برای ازدواج شان تصمیم بگیرند. حتی فقهای که وجود (ولی) را ضروری می دانند، تأکید دارند که ولی بایست رضایت دختر را در ازدواج، جویا شود.^۱

بناءً اسلام در امر ازدواج، زنان و دختران را انسان مختار و صاحب حق انتخاب، در عقد ازدواجشان می داند که خود صلاحیت موافقت یا عدم موافقت را دارند.

قرآن ازدواج دختران خردسال را مجاز نمی داند

ازدواج که یک پیمان آگاهانه در اسلام شمرده می شود هر دو جانب قراردادی را مشروط به بودن در سن بلوغ میداند.^۲ ، هر چند قرآن کریم از سن به خصوصی برای ازدواج یاد نمی کند. اما اشاراتی در برخی از آیات قرآن کریم وجود دارد که دلالت بر بلوغ دختران می نماید تا زمینه ازدواج آنها مساعد ساخته شود. آیه ۶

bondwoman (of God) is certainly better than a woman who ascribes divinity to aught beside God, even though she may please you greatly. And do not give your women in marriage to men who ascribe divinity to aught beside God ere they attain to (true) belief: for any believing bondman (of God) is certainly better than a man who ascribes divinity to aught beside God, even though he please you greatly. (Surah 2: Al-Baqarah: 221) The Message of the Qur'an And when you divorce women, and they have come to the end of their waiting-term, hinder them not from marrying other men if they have agreed with each other in a fair manner. (Surah 2. Al-Baqarah: 232) The Message of the Qur'an. And (you ought to) marry the single from among you as well as such of your male and female slaves as are fit (for marriage). (Surah 24: An- Nur: 32) The Message of the Qur'an.

¹This citation is taken from a personal communication from Dr. Fathi Osman, dated January 17, 2009.

²Ibid.

سوره نساء مرد مسلمان را مکلف به سرپرستی یتیمان می سازد تا زمانی که آنها به بلوغ کافی رسیده و شایسته ازدواج گردند.

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ
رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا
أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا
فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا
عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۱

ترجمه :

﴿یتیمان را (پیش از بلوغ با در اختیار قراردادن مقداری از مال و نظارت بر نحوه‌ی معامله و کارایی ایشان در میدان زندگی ، پیوسته) بیازمایید تا آن گاه که به سن ازدواج می‌رسند . اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف دیدید ، اموالشان را بدیشان برگردانید ، و اموال یتیمان را با اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید (و به خود بگوئید که) پیش از آن که بزرگ شوند (و اموال را از دست ما بازپس بگیرند آن را هرگونه که بخواهیم خرج می‌کنیم ! و از سرپرستان آنان) هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت سرپرستی و دست زدن به مال ایشان) خودداری کند ، و هرکس که نیازمند باشد به طرز شایسته (و به اندازه‌ی حق‌الزحمه‌ی خود و نیاز عرفی ، از آن) بخورد . و هنگامی که اموالشان را به خودشان (بعد از بلوغ) بازپس دادید ، بر آنان شاهد بگیرید ، و (اگرچه علاوه از گواهان ، خدا گواه است و) کافی است خدا حسابرس و مراقب باشد .﴾^۲

مطلب مشابهی در آیه ۳۴ سوره اسراء و آیه ۱۵۳ سوره انعام می آید که بیانگر

این موضوع می باشد.

۱. سوره نساء، آیه ۶

۲. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۱

ترجمه:

﴿و در مال یتیم تصرف نکنید مگر به شیوه‌ای که (در حفظ و بهره‌وری آن مفیدتر و) بهتر باشد . (بدین کار ادامه دهید) تا این که یتیم به سن بلوغ می‌رسد (و می‌تواند در دارایی خود تصرف کند و به نحو احسن آن را مورد بهره‌برداری قرار دهد) . و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید ، چرا که از (شما روز رستخیز درباره‌ی) عهد و پیمان پرسیده می‌شود .^۲

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ
أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۳

ترجمه:

﴿به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه‌ی خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه‌ی شایسته می‌تواند در مال خویش تصرف کند . در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید) ، و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید . در حد توانایی انسانی خود، در این باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه‌ی تاب و توانش موظف نمی‌سازیم . و

۱. سوره اسراء، آیه ۳۴.

۲. تفسیر نور - دکتر مصطفی خرم دل.

۳. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید ، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد . و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است ، و عهد و پیمان فیما بین خود درباره‌ی مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید . این ها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند ، تا این که متذکر شوید و پند گیرید .^۱

از آن جایکه حق سرپرستی به تنهایی نمی تواند مجری قرارداد باشد ؛ بنابراین درقرآن کریم هیچ حمایتی برای به ازدواج دادن دختران در خوردسالی وجود ندارد.

(پیری ابن شبرمة وأبو بكر الأصبم وعثمان البتي)

رحمهم الله أنه لا يزوج الصغير والصغيرة حتى يبلغا، لقوله تعالى: {حتى إذا بلغوا النكاح} [النساء: ٤/٦] فلو جاز التزويج قبل البلوغ، لم يكن لهذا فائدة، ولأنه لا حاجة بهما إلى النكاح. ولم يشترط جمهور الفقهاء لانعقاد الزواج: البلوغ والعقل، وقالوا بصحة زواج. منهم أئمة المذاهب الأربعة.

ترجمه:

«ابن شبرمة، أبو بكر اصم و عثمان بتي رح: نكاح خور دسالان را جایز نمیدانند تا که بالغ نکردند و استدلال باین آیه قرآن کریم میکنند که میفرماید: یتمان را امتحان نماید تا اینکه بالغ کردند و اگر نكاح قبل از بلوغ جایز میبود برای ذکر این قید (بلغوا النكاح) فایده نبود دوم این که ایشان به نكاح کدام ضرورت ندارند.»

۱. تفسیر نور - داکتر مصطفی خرم دل.

اما جمهور علمای اسلام از جمله امامان مذاهب اربعه‌ی اهل سنت اتفاق دارند که نکاح قبل از بلوغ جایز است و دلیل ایشان نصوص شرعی از احادیث است که نکاح خوردسالان در آنها صراحتاً وجود دارد و رسول گرامی اسلام منع نکردند. اما قوانین احول شخصیه در اکثر ممالک اسلامی بنظریه ابن شبرمه و غیره نظر به مصالح عمومی وسد ذرایع عمل نموده و برای ازدواج دختران سن قانونی قید نموده اند که اکثراً از پانزده بالا می باشد. (الفقه الإسلامی وأدلته: ص ۹: ۱۷۱) بطور نمونه:

سن ازدواج در امارات - پسر ۱۸ و دختر ۱۵

سوریه: پسر: ۱۸ سال و دختر: ۱۷

تونس: پسران: ۲۰ سال و دختران: ۱۷

اردن: پسر: ۱۶ سال و دختر: ۱۵ و به همین ترتیب در مصر نیز سن ازدواج قید شده است.^۱

تعلیق:

(در بابت ازدواج دختران خوردسال توضیحات ذیل وجود دارد: یری ابن شبرمه وأبو بکر الأصم وعثمان البتی رحمهم الله أنه لا یزوج الصغیر والصغیرة حتی یبلغا، لقوله تعالى: {حتى إذا بلغوا النکاح} [النساء: ۴/۶] فلو جاز التزویج قبل البلوغ، لم یکن لهذا فائدة، ولأنه لا حاجة بهما إلى النکاح. ولم یشرط جمهور الفقهاء لانعقاد الزواج: البلوغ والعقل، وقالوا بصحة الزواج . (منهم أئمة المذاهب الأربعة، بل ادعی ابن المنذر الإجماع علی جواز تزویج الصغیرة) ترجمه: ابن شبرمه، أبو بکر اصم، عثمان بتی رح: نکاح خوردسالان را جایز نمیدانند تا که بالغ نگردند و استدلال باین آیه قرآن کریم میکنند که می فرماید: ویتیمان را امتحان نمایید تا اینکه بالغ گردند. و اگر نکاح قبل از بلوغ جایز میبود

۱. عفان، داکتر حسام الدین عفانه، الاستاد المشارك فی الفقه والاصول، کلیه الدعوة الاصول الدین، جامعه القدس، الزواج المُبکر، ص: ۳. (گروه ایدیت و بازنگر)

برای ذکر این قید(النکاح)فایده نبود دوم این که ایشان به نکاح کدام ضرورتی ندارند.

اما جمهور علمای اسلام از جمله امامان مذاهب اربعه اتفاق دارند که: نکاح قبل از بلوغ جایز است و دلیل ایشان احادیث و آثار صحیح است که نکاح خورد سالان را صراحتاً تأیید می کنند و حتی اینکه ابن منذر اجماع امت را در بابت جواز نکاح خورد سالان نقل نموده است.

قابل ذکر است که همه علماء میگویند که اولی و بهترین است که نکاح بعد از بلوغ صورت گیرد؛ اما فقط خلاف در جواز و عدم جواز قبل از بلوغ است.

اما قوانین احوال شخصیه در اکثر ممالیک اسلامی بنه ظریه ابن شبرمه و غیره عمل نموده و برای ازدواج سن و سال را قید نموده اند که: اکثر از پانزده سال بالا میباشد؛ چون مسئله مجتهد فیه است بناءً حکومت درین موارد می تواند حسب مصلحت فرد، خانواده و جامعه تصمیم قانونمند اتخاذ نماید.

فقههای جدید عالم اسلامی با در نظر داشت مشکلات صحی، تعلیمی و جزائی نیز نظریه ی تعیین سن و سال را برای ازدواج تأیید می کنند و می گویند:

حکومت حق دارد که درین موارد قانون وضع کند.

اما همه علماء اسلامی اتفاق دارند که قرآن کریم در بابت سن ازدواج کدام سن و سال معینی را صراحتاً ذکر نکرده است، و همه تشریحات فقهاء بر میگردد به احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و آثاری که از صحابه - رضی الله عنهم - روایت شده است، بناءً قول مؤلف که می گوید:

قرآن کریم نکاح خورد سالان را منع کرده صحیح نیست.

۱- مجمع فقهی رابطه عالم اسلامی در جلسه منعقدہ: (۱۸۹) خود در جاگارتانیز فیصله نمود که حکومت اسلامی حق دارد که نسبت مسائل

۱- الفقه الإسلامی وأدلته: ۹ ص: ۱۷۱ - عبدالرحمن العمرانی: الاجتهادات الفقهية المعاصرة: ۲۹۲/۱ -

جزائی و حقوق مالی که به اتباع تعلق می گیرد و حکومت بدون تعیین سن نمی تواند قوانین جزائی را درین راستا تنفیذ نماید برای اتباع خود تعیین سن وسال کند؛ ازجمله این موارد، مسئله نکاح است که حسب مصالح اجتماعی جائز است که حکومت قانون مشخصی تعیین وسال را برای ازدواج وضع نماید.^۱

۲- علماء دانشگاه: الازهر و تعداد فقهاء جدید عالم اسلامی نیز قول به جواز تعیین سن وسال برای ازدواج دارند، و نظریه ی د. وهبه الزحیلی و عبد الرحمن العمرانی در بابت جواز تعیین سن وسال برای نکاح قبلا ذکر شد.^۳

حمایت قرآن از دختران ، در برابر بد رفتاری ها

محمد اسد می گوید: قرآن مجید به شدت سنت معمول عرب قبل از اسلام ؛ در "به ارث گذاشتن بیوه ها را به باقی مردان خانواده" مردود می شمارد.^۴ و قرآن کریم درین باره در آیه ۱۹ سوره نساء می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا
وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ
يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ
كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ
خَيْرًا كَثِيرًا ۝

ترجمه:

^۱ - تحديد سن البلوغ وأثره في التكليف، مجلس مجمع الفقه الإسلامي الدولي المنبثق عن منظمة المؤتمر الإسلامي المنعقد في دورته الثامنة عشرة في بوتراجايا (ماليزيا) من ٢٤ إلى ٢٩ جمادى الآخرة ١٤٢٨ هـ، الموافق ٩ م ١٣ تموز (يوليو) ٢٠٠٧ م.

^۲ - فتاوى الأزهر: ١/١٠، ٢٨٢، ٣٠٣/٦٧-.

^۳ گروه ویرایش وایدیت جدید

^۴ The Message of the Qur'an, p. 105, footnote 17.

۵. سوره نساء، آیه ۱۹.

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید (از چنگشان به در) برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند.﴾^۱

(براساس این آیه قرآن کریم هیچ کسی حق ندارد بیوه‌ها را خلاف شریعت آنها برخورد نمایند؛ زیرا همانطوری اسلامی محبوس نموده منحصراً مال میراثی با را آزادانه انتخاب نمایند، بیوه‌ها به طریق اولی که دختران حق دارند همسر خود یا درخانه‌ی مورد نظر به زندگی حق دارند خود تصمیم به ازدواج مجدد بگیرند و خود ادامه بدهند. رسول گرامی اسلام در مورد داشتن حق صلاحیت انتخاب آنها چنین میگوید:

عن ابي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ « لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبُكَرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ « أَنْ تُسْكَتَ »^۲

ترجمه: هیچ بیوه‌ای را بدون رضایتش مجبور به ازدواج نکنید، و هیچ دختری را نیز مجبور به ازدواج نسازید، و خاموشی او نشانه رضایتش است. این دستور قاطع رسول گرامی اسلام یکباردیگر ثابت میسازد که محبوس نمودن بیوه‌ها در خانه‌ی وارثان شوهر متوفی و یا مجبور نمودن دختران به ازدواجی که آنها رضایت ندارند، خلاف شریعت اسلامی است.^۳

.Surah 4 : An-Nisa' : 19; The Message of the Qur'an.

۲. (مسلم) باب : اجازه بیوه در نکاح - جلد ۴ - رقم الحديث ۵۱۳۶ ص: ۱۴۰.

۳. گروه ایدیت و بازنگر.

جهیزیه و عدم جواز آن در اسلام

اسلام تفاوت موقف اقتصادی میان زن و مرد را مانع ازدواج نمی داند. یکی از مهم ترین معیار های انتخاب برای گزینش همسر "پاکدامنی و عفت" است، هرچند در جوامع امروزی، ازدواج بیشتر از یک تبادله تجارتي بحساب نمی آید؛ تا یک تکلیف دینی برای زندگی سالم اجتماعی.

مهم ترین موضوع درین مبحث، لزوم "جهیزیه" است که دختر یا زن بایست به خانه شوهر بیاورد. جهیزیه گاه گاهی حتی توسط تعدادی از مسلمانان تحصیل یافته هم با "مهر" اشتباه گرفته می شود، در صورتی که طبیعت و هدف هر کدام این ها کاملاً متفاوت است.

"جهیزیه" به اموال یا هدایای اطلاق میشود که زن معمولاً به خانه شوهر می آورد؛ درحالیکه "مهر" عبارت است از یک هدیه ای (حق)^۱ است که داماد به همسرش می دهد. باید اضافه کرد که "جهیزیه" هرگز در قرآن یاد نشده است. اما بدبختانه در تعداد زیادی از جوامع مسلمان^۲ تقریباً ازدواج بدون جهیزیه برای دختران غیرممکن است؛ مگر اینکه والدین شان بتوانند مقداری جهیزیه برای عروسی دختران شان آماده کنند. این خود یکی از عواملی است که بسیاری از خانواده های فقیر از تولد فرزند دختر می هراسند. والدین داماد، زمانی که پسرشان ثروتمند باشد، در بعضی موارد تقاضای افراطی را برای خانواده عروس در ازدواج مطرح می کنند. درباره این عنعنه ای نا پسند نوشته های زیادی وجود دارد و سختی ها و نامرادی های فراوانی را که "اسلامی خواندن" این رفتار پدید آورده است بخوبی بیان شده است؛ اما متأسفانه هنوز هم این عنعنه نا معقول ادامه دارد.

^۱ گروه ایدیت

^۲For example, in India, Pakistan, and Bangladesh.

^۳ این عنعنه ی ناپسندیده ی که لکه ننگ بر زندگی انسان ها به خصوص به دختران محسوب می شود، مربوط جامعه اسلامی نبوده؛ بلکه در برخی از نواحی هندوستان که غیر مسلمانان زندگی دارند معمول می باشد. قابل

دیدگاه قرآن کریم در مورد مهر

آنچه را که قرآن کریم در مراسم ازدواج به عنوان هدیه قابل پرداخت به دختران مطرح می کند ، درباره "مهر" است که هنگام ازدواج تبادله می گردد. (مگر اینکه عروس پرداخت آنرا عفو کرده و یا به تأخیر و تعلیق بیندازد). مقدار مهر بایبست متناسب با توانایی اقتصادی داماد باشد. هدف از پرداخت مهر (فلسفه و حکمت پرداخت مهر)^۱ به عروس (حتی اگر کنیز باشد) این است که او درک کند که در زندگی شوهر نسبت به او علاقه و اشتیاق وجود دارد و حضور او درین زندگی جدید قابل قدر است و این پرداخت از دارایی مرد صورت می گیرد.

مهم این است که مفهوم "مهر" در برخی از جوامع اسلامی بسیار متفاوت از دیدگاه اساسی قرآن کریم است. والدین عروس مبالغ هنگفتی را به عنوان "مهر" دخترشان تعیین می کنند ، تا تضمینی برای طلاق یک جانبه دخترشان از جانب شوهر تلقی گردد. از جانب دیگر، تعدادی از شوهران با وجود پذیرفتن مبلغ مهرهیچ وقت این مهر را نمی پردازند ؛ مگر اینکه در محکمه علیه شان اعلام داد خواهی صورت گیرد و فیصله طلاق شود.

در مورد "مهر" زنان میشود به آیه ۲۵ سوره نساء مراجعه کرد که می

فرماید:

وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ
الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ
أَهْلِهِنَّ وَأَنْتَهُنَّ أَجُورُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ

یادآوری است که اصل دادن جهیزیه از پیامبر بزرگ اسلام ثابت بوده و غیر شرعی نیست؛ بلکه إفراط نمودن در دادن جهیزیه در برخی از مناطق چنانچه در هندوستان مروج است، خلاف روحیه شریعت اسلامی می باشد. این مطلب را میتوان در کتب معتبر اسلامی دریافت : سنن کبرای نسایی، باب جهاز الرجل ابنته، مسند أحمد، ج ۲ ص:

۱۲۱ - شرح السنة امام بغوی ، ج: ۱۴، ص: ۲۵۱ (گروه ویرایش و بازنگری)

^۱ گروه ایدیت

مُسَافِحَاتٍ وَلَا تَتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَثْنَيْنِ
بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ
ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

ترجمه:

﴿و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را به همسری (خود) در آورد پس با دختران جوانسال با ایمان، که شما مالک آنان هستید (ازدواج کنید) و خدا به ایمان شما داناتر است (همه) از یکدیگرید پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری (خود) در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید (به شرط آنکه) پاکدامن باشند، نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند. پس چون به ازدواج (شما) درآمدند اگر مرتکب فحشا شدند پس بر آنان نیمی از عذاب (مجازات) زنان آزاد است این (پیشنهاد زناشویی با کنیزان) برای کسی از شماست که از آلائش گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.﴾^۲

در آیه فوق مردان مسلمان مکلف می‌گردند تا به زنان شان مهر بپردازند؛ حتی اگر زنان شان در زمان عروسی کنیز باشند. حتی مردان مسلمان مکلف به پرداخت مهر به زنانی اند که در زمان ازدواج مبلغ مهر آنان هم مشخص نشده باشد.^۳ حتی اگر مقاربت هم صورت نگرفته باشد؛ این مطلب در آیه ۲۳۶ سوره بقره یاد می‌گردد:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَقْرَضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ

۱. سوره نساء، ۲۵.

۲The Message of the Qur'an; the italics are mine..

۳Muhammad Asad has pointed out that the dower must "be agreed upon by the bridegroom and bride before the conclusion of the marriage-tie. While the amount of this dower is left to the discretion of the two contracting parties (and may even consist of no more than a token gift), its stipulation is an essential part of an Islamic marriage contract". The Message of the Qur'an, p. 52, footnote 224.

وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
الْمُحْسِنِينَ^۱

ترجمه:

﴿اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و بر ایشان مهری (نیز) معین نکرده‌اید طلاق گوئید بر شما گناهی نیست و آنان را به طور پسندیده به نحوی بهره‌مند کنید توانگر به اندازه (توان) خود و تنگدست به اندازه (وسع) خود (این کاری است) شایسته ای نیکوکاران.﴾^۲

مرد مسلمانی که زنش را طلاق می دهد، بعد از اینکه مبلغ مهر را مشخص کرده و هنوز مقاربت هم نکرده اند هم مکلفیت معینی دارند که در آیه ۲۳۷ سوره بقره ذیلاً می آید:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۳

ترجمه:

﴿و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق شان گفتید ، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید (به آنان بدهید) مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید ؛ زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست﴾^۴

فرمان مشابهی در آیه ۴۹ سوره احزاب نیز ایراد شده است که در زیر می آید:

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

۲The Message of the Qur'an; the italics are mine.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۴The Message of the Qur'an; the italics are mine.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا
فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا^۱

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در
آوردید آنگاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید، طلاقشان دادید؛
دیگر بر عهده آنها عده‌ای که آن را بشمارید، نیست. پس مهرشان را
بدهید و خوش و خرم آنها را رها کنید.^۲

(متکی بر مفاد آیات فوق، روشن می‌شود که دین مقدس اسلام راجع به
مهر و اینکه مهر توسط چه کسی برای چه کسی پرداخته شود توجه اساسی داشته
و برای ارجگذاری به مقام و جایگاه زنان، مهر را به عنوان هدیه قابل قبول و
پسندیده، مشروع نموده و هیچگاهی به زنان فشار نمی‌آورد تا بر علاوه اینکه حق
گرفتن مهر را ندارند، به پرداخت مقداری از مال به عنوان جهیزیه به شوهر
بپردازند، دین اسلام این عمل خلاف مصالح انسانی را محکوم می‌کند و آنرا
خلاف ارزش‌های اخلاقی و انسانی می‌داند. لذا در هر جامعه اسلامی که تحت
نام اسلام و یا عنعنه پسندیده، مردم به چنین امری مبادرت ورزند، عمل اسلامی
و عنعنه پسندیده نبوده بلکه ننگ بر دامن اسلام عزیز محسوب می‌شود.)^۳

۱. سوره احزاب، آیه ۴۹.

۲. Ibid.; the italics are mine.

۳. گروه ویرایش وب‌زنگری.



فصل ششم

دیدگاه قرآن کریم در مورد غرایز جنسی

به منظور فهم و درک بیشتر این موضوع، لازم می‌دانم تا غرایز جنسی را در حوزه ی فرهنگ و عادات اسلامی به بحث بگیرم؛ چون تفهیم، تدقیق و تحقیق پیرامون این پدیده، راه را برای شناسائی بیشتر و درک کامل موضوع کمک می‌کند؛ تا منطقی‌ترین راه را برای حل این معضل کلان انسانی دریابیم.

غرایز جنسی آدمی در فرهنگ و عادات اسلامی

بیشتر مسائل مهم پیرامون زندگی زنان در جوامع اسلامی ریشه در برداشت های متداول امور جنسی مرد و زن و به خصوص زنان دارد. رفتار جوامع مسلمان با مباحث غریزی مردان بسیار مثبت و منطقی است؛ اما در مورد زنان، وضع نسبتاً پیچیده ای دارد.

البته فهم عامه از ظاهر کلمه جنسیت (کیفیت تفاوت جنسی میان آدمیان)^۱ همان پدیده ی ظاهراً متفاوت آفریده شدن هر دو جنس است که به اراده ی خداوند جل جلاله و بر مبنای حکمت نهفته در خلقت الهی بدین صورت در آمده است. برخلاف باورهای فلسفی و مذهبی که دیدگاه توحیدی متفاوتی دارند، دین مقدس اسلام، (امر پسندیده ی ازدواج را به منظور رفع غرایز و شهوات معقول و حلال انسان، منافای تقوا و پرهیزکاری ندانسته آن را "نشانه (آیه ای) از رحمت، مهربانی و موهبت خداوند جل جلاله بر بندگان می‌داند" چنانچه در سوره روم می‌گوید:

¹The Shorter Oxford English Dictionary (Prepared by W. Little, H.W. Fowler, and J. Coulson; revised and edited by C.T. Onions), 3rd edition, Clarendon Press, Oxford, 1964, p. 1859.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

ترجمه: ﴿و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها

آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت]

برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.﴾^۲

چنانچه از ترجمه ی آیه برمی آید، قرآن غرایز انسانی را نشانه ای حیوانیت و مادیت محض (چنانکه در بعضی باورهای دینی و فلسفی، چنان تلقی میشود) ندانسته؛ بلکه از آن به عنوان وسیله ای الهی برای پدید آمدن رابطه ای مملو از موانست، حالات، عشق و عطوفت نام می برد.

بسیار مهم است که خداوند جل جلاله در مورد خلقت آدمیان از مرد و زن به عنوان "زوج" به معنی همسر، جفت و همدم یکدیگر نام می گیرد. البته زوج معمولاً خطاب به یکی از آن دو در یک جفت (مثلاً در مورد یک جفت کفش) و یا (شب و روز)، اطلاق می گردد. درین معنی هر کدام از اجزای متشکله ای این زوج، نه تنها مکمل یکدیگر خویش اند؛ بلکه رفتار و عمل درست هر کدام آنها با وجود طرف دیگر این زوج ارزش می یابد.^۳

استفاده از کلمه ی "ازواج" (جمع زوج) که منظور از جفتهای است و خطاب این کلمه به زنان و شوهران در جوامع اسلامی معمول است؛ اما آنچه بر همه واضح نیست اینکه: استفاده ی قرآن از کلمه ای "زوجین" (حالت دوگانه ای زوج) برای مرد و زن به تشریح آفرینش می پردازد. چنانکه از آیه ی آتی قابل دریافت است:

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲A. Yusuf Ali, (Translator), The Holy Qur'an, McGregor and Werner, Inc., USA, 1946, p. 1056.

۳Ghulam A. Parwez, Tabwib ul Qur'an, Idara Tulu'e Islam, Lahore, 1977, Vol. 2, p. 853.

﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (٤٥) مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ﴾^۱

ترجمه:

﴿و هم اوست که دو نوع می آفریند، نر و ماده، از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود.﴾

خداوند جل جلاله در جای دیگر می فرماید:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى (٣٦) أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّن مَّنًى يُمْنَىٰ (٣٧) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ (٣٨) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾^۲

ترجمه: ﴿آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود، آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می شود، نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و خداوند او را آفرید و موزون ساخت، و از او دو زوج مرد و زن آفرید.﴾

به عبارت دیگر: مرد و زن دو موجود از نظر جنسی متفاوت را که خداوند از منبع واحدی (نفس واحد)^۳ آفریده نه تنها از نظر اجتماعی ؛ بلکه از نظر هستی شناسی بهم پیوند دارند. پس خلقت و غرایز، یکی ازین دو هیچ تفاوتی از خلقت و غرایز دیگری ندارد. ازاینرو مرد و زن و مردان و زنان نه فقط بر بنیاد اصل خلقت واحد خویش ؛ بلکه بر اساس پیوندهای درونی غریزی (ناشی از تفاوت جنسیتی) به هم پیوسته اند که این امر در (آیاتی که گذشت) در مورد خلقت انسان تذکر یافته است. این آیات اشاره براین دارند که تفاوت جنسیتی میان مرد و زن را خداوند جل جلاله از روی اراده و حکمت خویش چنین قرار داده ، تا بدینوسیله میان این دو، رغبت و صمیمیت به وجود آید، نه ستیز و تقابل.

۱. سوره نجم، آیه ۴۵ - ۴۶.

۲. سوره قیامت، آیه ۳۶-۳۹.

جالب توجه است که جوامع مسلمان، این مسئله را مهم شمرده و قدر میدانند و در اکثر ازدواج‌ها رابطه‌ای بسیار صمیمی میان زن و شوهر به میان می‌آید. بخوبی شناخته شده است که زنان چه نقش با ارزشی در ابقای سلامت جسمی، روحی، اخلاقی و معنوی "امت اسلامی" بازی می‌نمایند.

پرداختن به غرایز در قالب ازدواج مرد و زن، به عنوان یک عمل بسیار پسندیده در منابع اساسی اسلام و در رفتار جوامع مسلمان، به خوبی مشهود است. قرآن کریم مسلمانانی را که امکانات کافی دارند، به ازدواج مردان و زنان نیکو و پرهیزکار، بدون توجه به موقف اجتماعی و ثروت میان آنها، توصیه می‌نماید. چنانکه در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید:

﴿وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿بی‌همسران، خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید، اگر تنگدست اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.﴾^۲

با توجه به اینکه ازدواج با کنیزان نسبت به زنان آزاد، بار مالی کمتری بر مردان تحمیل خواهد کرد،^۳ خداوند جل جلاله در سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

۲. Muhammad Asad, The Message of the Qur'an, Dar Al-Andalus, Gibraltar, 1980.

۳. Reference is made to nafs in wahidatin in a number of Qur'anic verses, e.g. Surah 4: An-Nisa': 1, Surah 6: Al-An'am: 98, Surah 7: Al-A'raf: 189, Surah 31: Luqman: 28, and Surah 39: Az-Zumar: 6.

وَلَا تُجْذَبَاتِ أَخَذَانِ فَإِذَا أُخْصِنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاجِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ
نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ
الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

ترجمه:

﴿و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان [آزاد] پاکدامن و با ایمان را به همسری [خود] در آورد ، پس با دختران جوان سال و با ایمان شما، که مالک آنان هستید [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما داناتر است [همه] از یکدیگرید، پس آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسری [خود] درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند، نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند؛ پس چون به ازدواج [شما] درآمدند ، اگر مرتکب فحشا شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب [مجازات] زنان آزاد است . این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.﴾^۲

(یکی از علت های)^۳ اساسی که مسلمانان به ازدواج امر شده اند، این است که نیاز معقول به اِطفای مشروع غرایز و شهوات در اسلام "طبیعی" تلقی شده و مورد ملاحظه ای جدی قرار گرفته است و همین است که اسلام را به دین فطرت و مکتبی که با شناخت دقیق از سرشت انسان پی ریزی شده است ، مبدل کرده است.

براساس دساتیر قرآنی، رهبانیت و دیرنشینی عملی است که پیروان حضرت مسیح برخود فرض گردانیده بودند ؛ و خداوند جل جلاله این عمل را بر آن ها فرض نگردانیده بود.^۴

۱. سوره نساء، آیه ۲۵.

۲. The Message of the Qur'an.

۳ گروه ایدیت

۴ The Qur'an is deeply concerned about issues raised by slavery and contains many recommendations aimed at the freeing of slaves and at their gradual absorption into the society

به عباره ی دیگر: در اسلام کسانی که می خواهند پرهیزگار باشند و زندگی شان را برای خداوند جل جلاله وقف کنند ، نه مجبور به ترک دنیا اند و نه مجبور به تحمل تجرّد در تمام عمر.

در اسلام، ازدواج به هیچ وجه مانع رسیدن به آمال برتر زندگی شمرده نشده ؛ بلکه به عنوان لازمه ای ایجاد یک جامعه ای مُتّصف به عدالت و اخلاق عالی محسوب می گردد، که افراد آن (به خصوص مردان) از فساد، شهوت پرستی و هرزه گی نجات یافته ^۱ و نیروی شهوانی شان در ساختار قانونی دین محور، در جهت سازنده ای ، به کار گرفته می شود.

این بسیار با اهمیت است ، که در قرآن کریم آیات بسیاری برای قانونمند ساختن زندگی زن و مرد در ازدواج، وجود دارد. بنای منطقی درین آیات، براین امر استوار است که: اگر زن و مرد در زندگی زناشویی خویش (خانواده که واحد کوچکتری از ساختار یک جامعه است)، به عدالت دست یابند، آنها در سطح امت اسلامی و جهان نیز می توانند به عدالت دست یابند. تأکید بیشتر بر اهمیت ازدواج میان امت اسلامی، در سنت نبوی مشهود است و در احادیث گرانبار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز به وضوح تشریح گردیده اند؛ به خصوص در حدیث مشهوری که آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید: "مسلمانان با نکاح شرعی و ازدواج ، نیمی از دین شانرا کامل مینماید.

﴿مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرٍ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي﴾ " قَالَ الْحَافِظُ وَسَنَدُهُ

of free believers. Marriage to a slave woman could serve several ends: it would free her from slavery and give her a socially respectable position, it would make it possible for a man with modest means to get married, it would rid society of the problems caused by illicit sex with slave women leading to illegitimate offspring who would also have the status of slaves, thus perpetuating the immoral institution of slavery.

The Message of the Qur'an.

ضعیف . و عنه أيضا " من تزوج امرأة صالحة فقد أعطى نصف العادة " وفي إسناده ضَعْفٌ^۱

مباحث بعدی ، اسناد بیشتری ارائه می دارد ، مبنی براینکه : قرآن کریم در این مورد به خصوص (شهوات انسانی) میان زنان و مردان ، هیچ تبعیضی قائل نشده و به غرایز زنان و مردان به طورمجموعی و یکسان در چوکات ازدواج می پردازد. با توضیح اینکه : پرهیزکاری و تقوا در مورد زن و مرد از عین شرایط و خصیصه ها برخوردار است و هر دو جنس برای دستیابی به تقوا عین مسیر را می پیمایند، قرآن کریم سعی فراوانی مبذول می دارد تا از خصوصیات جنسیتی، بیولوژیکی و غریزوی زنان با تمام قوت پاسداری نماید، مانند حمل، ولادت، شیردهی و پرورش فرزند را که چندین بار ذکر و برحمایت از زنان در همه ای این موارد تأکید می دارد.

پرهیزکاری زنان و افتخار و غرور مردان

پیام قرآن راجع به زنان بر مبنای این حقیقت استوار است که : زنان همواره جزء محرومان تاریخ بوده و امت اسلامی باید عدالت را در مورد آنها رعایت نمایند. هرچند تمایلات فزاینده ای یهودی، نصرانی، یونانی، بدوی و غیره عنعنات رایج قبل از اسلام، در قرون ابتدائی در روش و رفتار برخی از مسلمانان رخنه کرده و موقف جدی قرآن کریم را در تأکید به عدالت جنسیتی و برابری حقوقی زنان و مردان به چالش گرفته است.

با مروری بر تاریخ و فرهنگ اسلام، در می یابیم که: به رغم تأکید های مکرر قرآن کریم به منظور دفاع از حقوق زنان، آنها در جوامع مختلف مورد انواع تعدی، تبعیض و بی عدالتی قرار گرفته اند، هرچند در برخی از موارد فرامین قرآن کریم فوراً مورد مطابعت قرار گرفته اند . بطورمثال :

۱. نیل الأوطار کتاب النکاح باب الحث علی النکاح علی من قدر. (گروه ویرایش و بازنگر)

زمانی که قرآن کریم، زنده به گور کردن دختران را که درعرب پیش از اسلام معمول بود، محکوم کرد و مردم را ازین عمل زشت برحذر داشت، اعراب ازین سنت وحشیانه دست برداشتند. این بدان معنا است، زمانی که مسلمانان با افتخار می‌گویند: اسلام به آنها حق زندگی اعطا کرده است، آنها در واقع به حقیقت انکار ناپذیری اذعان می‌دارند که همانا نجات محروم‌ترین قشر جامعه یعنی زنان است.

این بزرگترین افتخار به امت اسلامی است که: فرهنگ زشت و غیرانسانی زنده به گور کردن دختران را از میان برداشتند، و به نامشروع‌ترین و غیرانسانی‌ترین شیوه ی قتل دختران نقطه پایان گذاشتند، اما برخی از مسلمانانی که از تعالیم دینی اطلاعات ضعیفی دارند و یا اصلاً از ارزش‌های دینی آگاهی ندارند دختران و پسران شان را یکسان تلقی نکرده و با آنها رفتار برابر وعادلانه نمی‌نمایند. در برخی از خانواده‌های مسلمان، تولد یک دختر معمولاً با نارضایتی و اکراه و فقط از سر ناچاری قابل پذیرش است و زنی که فقط فرزندان دختر به دنیا آورده است، مورد بدرفتاری و آزار قرار گرفته و بعضاً منجر به طلاق میشود. بسیار جالب است بدانیم که چه تغییری به وجود خواهد آمد؟ زمانی که چنین افرادی بدانند و یا به این حقیقت آگاه شوند که: این نقش کروموزوم‌های مرد است که مسؤولیت تعیین جنسیت فرزند را به عهده دارد و نه مادر!-^۱

عمده‌ترین دلایل ترویج پدیده‌ای نا معقول زنده به گور کردن دختران در میان اعراب بدوی، یکی این بود که می‌پنداشتند برای بقای حیات دختران مجبور به مصرف منابع بیشتر اقتصادی در آن شرایط فقر و تنگدستی بودند، دوم و مهم‌تر

^۱ براساس نصوص شرعی، به خصوص صراحت "آیه ۴۹ سوره شوری" خلقت مرد وزن از نشانه‌های قدرت خداوندی است. و اینکه علم طب به مسئله کروموزوم‌های مردانه و نقش آن در شکل‌گیری فرزند دارد، نتیجه تحقیقات علوم معاصر است که قابل قدر می‌باشد. و کروموزوم‌های مذکور نیز به قدرت الله سبحانه و تعالی بستگی داشته زن و یا مرد هیچیک حق انتقاد از یکدیگر را ندارند. (گروه ایدیت)

اینکه وجود دختر در خانواده یکی از عوامل آسیب رسان بر "غرور" مرد به شمار می رفت.

باورهای "غرور و افتخار" مردان که اهمیت و جایگاه به سزایی در میان عنعنات اعراب بدوی و جوامع مدیترانه داشت، ارتباط عمیقی با زندگی جنسی زنان و پرهیزکاری آنها داشت.

اعراب بادیه نشین قبل از اسلام، که در شرایط بسیار خصمانه با محیط زیست و جدال های میان قومی میزیستند، واژه ای مستقل (عرض) را برای بیان غرور و افتخار مردان و عفت زنان به کار می بردند. B. Fares در این باره می گوید:

(عرض) از نظر واژه شناسی به حد فاصلی می ماند که صاحب و مالک عرض را از دیگر بشریت جدا می ساخت... این بخش جدا شده چنان شکننده بود که به آسانی می توانست نابود شود... (دردوره ای جاهلیت قبل از اسلام) (عرض) بسیار مهم تلقی می شد، بر علاوه تعیین کننده ترین معیار سنجش عزت و رفتار مردان در تمام جزیره العرب به استثنای یمن شمرده می شد. این پدیده از طبیعت مقدسی برخوردار و تقریباً جایگاهی برابر با مذهب را احتوا کرده بود. اعراب جایگاه بلندی برای آن قائل بوده و از حریم آن با تمام امکانات دفاع می کردند.^۱

اعراب پیش از اسلام بسیار ترس داشتند، از اینکه: عرض آنها را دختران شان خواسته و یا ناخواسته با از دست دادن عفت شان به مخاطره بیندازند، که در آن صورت مجبور خواهند بود دختران را بکشند. واضحاً این مردان غرورشان را به مراتب برتر از حیات دختران شمرده و از ترس اینکه مبدا روزی این دختران عرض شانرا به باد دهند حاضر بودند آنها را در کودکی زنده به گور نمایند.

Reference may be made in this context to the following hadith which is reported by both Imam al-Bukhari and Imam Muslim, the two most authoritative Hadith scholars of Sunni Islam: " 'Abdullah b. Mas'ud reported God's Messenger as saying: Young men, those of you who can support a wife should marry, for it keeps you from looking at strange women and preserves you from immorality, but those who cannot, should devote themselves to fasting, for it is a means of suppressing sexual desire". (James Robson, translation of Mishkat Al-Masabih, Shaikh Muhammad Ashraf, Lahore, 1975, Vol. 1, p. 658).

این مهم است بدانیم که هنوز هم "کشتن دختران و زنان به خاطر حفظ غرور و افتخار مردان" در بسیاری از جوامع بشری رایج است و زنان با اندک گمانی مبنی بر ظن گناهکار بودنشان که خطای اخلاقی خوانده می شود، کشته می شوند. مثال های زیادی وجود دارد، از اینکه : زنان و دختران به هردلیلی کشته می شوند و به خاطر نجات قاتل از مجازات قتل ، چنان ادعا می کنند: که گویا این زنان به خاطر ارتکاب خطاهای اخلاقی و حفظ غرور و افتخار خانواده هایشان کشته شده اند.

واژه "عرض" در قرآن کریم وجود ندارد، هرچند در مورد اعراب بادیه نشین قبل از اسلام و بسیاری از مسلمانان امروزی ، غرور مردان به شدت مرتبط و تحت تأثیر زندگی جنسی زنان پنداشته شده و بدینوسیله زنان جزء ملکیت مردان به شمار می آیند.^۱ ازین جهت بسیار مهم است که در جوامع اسلامی جسم و تمام رفتارهای زنان تابع پندارهای اجتماعی تلقی میشود. یکی از روش هایی که بعضی جوامع اسلامی مثلاً در شمال آفریقا خواسته اند به این امر رسیدگی نمایند، ختنه کردن دختران است. میزان صدمات وارده فیزیکی، عاطفی، روحی و روانی که بر دختران تحمیل میگردد بیشتر ربط به روش "پروسه جراحی" است که این دختران اجباراً متقبل می شوند. باید در اینجا ذکر کرد که در اسلام فقط ختنه ی مردان جواز دارد و هیچ جوازی بر ختنه ی دختران وجود ندارد.^۲

^۱ اگرچه لفظ عرض در قرآن کریم نیامده، اما در حدیث مشهور حجه الوداع این کلمه به صراحت آمده و دفاع از عرض، همانند دفاع از دین، دفاع از مال، دفاع از نفس از مقاصد پنجگانه شریعت اسلامی می باشد. اینکه در دوره های مختلف تاریخی قتل های ناموسی تحت عنوان عرض به وقوع پیوسته است، مبنای شرعی ندارد. عن أبي بكره عن النبي {صلى الله عليه وسلم} قال: إن دماءكم وأموالكم وأعراضكم حرامٌ عليكم كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا. متفق عليه (گروه ایدیت)

^۲ آنچه که در مورد ختنه ای دختران ذکر گردیده است نظر نویسنده می باشد؛ اما از محتوای اقوال فقهای مذاهب اربعه چنین واضح می گردد که ختنه در حق پسران واجب، ولی با استناد به برخی از احادیثی که وارد است ، ختنه در حق دختران جواز داشته، اما واجب پنداشته نمی شود. حکومت ها نظر به برخی از مصالح پزشکی و صحت میتوانند در چنین مواردی محدودیت های مبنی بر عدم تطبیق ختنه دختران، وضع نمایند (گروه ایدیت).

از اینرو ختنه ی دختران که در کشورهایی مانند مصر، سودان و سومالیا معمول است یک عنعنه ای زشت همان کشورها بوده و اندک ریشه ای در اسلام ندارد. البته یکی دیگر از روش هایی که برای تأمین تسلط مردان بر زندگی فیزیکی زنان استفاده میگردد ، عبارت از: دور نگهداشتن زنان از وسایلی است که برای برنامه ریزی خانوادگی و کنترل تعداد فرزندان به کار می رود.

زنان کشتزار مردان اند

برای اثبات اینکه زنان ملکیت مردان اند و آنها هر چه بخواهند می توانند بر زنان تحمیل کنند، به یکی از آیات قرآن کریم رجوع می گردد، و آن، آیه ۲۲۳ سوره بقره است که می گوید:

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا
لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَبَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

ترجمه :

﴿زنان شما کشتزار شما هستند ؛ پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آید و آنها را برای خودتان مقدم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.﴾^۲

از آنجائی که زنان در این آیه کشتزار خوانده شده و به مردان اجازه داده شده است ، که هر وقتی بخواهند و هرگونه ای که بخواهند، می توانند به آنها نزدیک شوند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۳.

Reference here is to the following hadith: "Anas reported God's Messenger as saying: 'When a man marries he has fulfilled half of the religion; so let him fear God regarding the remaining half.'" (Mishkat Al-Masabith, Vol. 1, p. 660).

تصور عام در جوامع اسلامی اینست که مردان هر زمانی که بخواهند با زنانشان مقاربت داشته و آنها را باردار نمایند که در آنصورت محتوای حمل، محصول و برداشت کشت و زرع خواهد بود. تشبیه زنان به زمین که استعداد جانبخشی دارد نکته ی بسیار قابل توجه است. یک کشاورز خردمند که زمین را می کارد، استعداد حاصل بخشی و حیات آفرینی زمین را نیز احترام می گذارد و میداند چه زمانی زمین را شخم بزند و چه زمانی زمین را آیش گذاشته و انتظار بکشند تا زمین دوباره آمادۀ کشت دیگر شده و احیاء گردد؟ از سویی دیگر تأکید قرآن کریم براینکه شوهران بایست "روح شما را آماده سازند" قبل از آنکه "به کشتزار خویش درآیند" این یک فرمان است، که باید اهمیت آن را دریافت. محمد اسد درین باره می گوید:

" به عباره ای دیگر، برقراری رابطه ای جنسی و غریزی میان زن و شوهر ، بدون تأمین رابطه ای روحی و قلبی ، غیرقابل تصورات^۱."

در عصر کنونی به سختی می شود اذعان کرد، زنی که هیچ تسلطی بر جسم خویش ندارد و تمام ناگزیری هایش زیر فشار جامعه تعیین می شود، تا نقش یک ماشین اطفاء غرایز جنسی و تولید نسل را بازی کند، به هیچ وجه نمی تواند انسان صاحب اختیار خودش باشد. برعلاوه، مطالعاتی که دراین زمینه وجود دارد، این بسیار منطقی است زنی که مسؤولیت بارداری و تولید نسل را دارد باید بتواند انتخاب کند که چه وقت میخواهد باردار شود و چه مدت وقفه میان ولادت هایش را نظر به وضع صحی خویش لازم می شمارد.^۲

برای جمع بندی مباحث میشود اضافه کرد که: خداوند جل جلاله مرد و زن را برابر آفریده است. قرآن کریم در مورد ازدواج، به وضوح مرد و زن را "زوجین" می

Article on ('Ird), in Supplement to the Encyclopaedia of Islam, E.K. Brill, Leiden, 1938, pp. 96-97.

^۲The Message of the Qur'an.

خواند که کامل کننده ای همدیگراند و مسؤولیت های مشترک آنها در آیه ۷۱ سوره توبه توضیح شده است که می فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُؤِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱

﴿و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگراند که به کارهای پسندیده وامی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند؛ آنانند که خدا به زودی مشمول رحمت شان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است.﴾^۲

(دیده شد که دیدگاه قران کریم در مورد غرایز جنسی کاملاً منطبق بر نیازهای واقعی زوجین بوده و عدالت را معیار سنجش هر امری می داند که برای مصلحت والای زوجین ضرورت است. بنابراین ، یکی از معقول ترین راهی که می توان غرایز جنسی را کنترل و از آن به نحو شایسته ای استفاده نمود، اطاعت از اوامر الله تعالی ورعایت مصالح علیای طرفین به خصوص مصلحت و موافقت زنان است که خداوند جل جلاله نیز به پرابلم وچالش های ناشی از تکالیف زنانه ای آنها ، توجه خاصی نموده است.)^۳

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

۲Fathi Osman, Concepts of the Qur'an, MVI Publications, Los Angeles, 1999, p.695.

۳. گروه ایدیت و بازنگری.

فصل هفتم

مسئولیت‌های خانواده از
دیدگاه قرآن کریم

مسئولیت های خانواده از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم توصیه های فراوانی در قبال مسئولیت های خانوادگی شده است؛ چنانچه یکی از دانشمندان مسلمان حمودا عبدالاتی می گوید:

پیوندهای خانوادگی، توقعات، حقوق و واجبات دو جانبه ای را به میان می آورد که دین آنها را تجویز کرده، قانون آنها را به اجرا می گذارد و جوامع انسانی بر اجرای آن نظارت می ورزند.

اعضای خانواده، تعهدات دو جانبه ای را به میان می آورند که شامل هویت، نفقه، میراث، تربیت، محبت به کهنتران و مصئونیت به مهتران و تلاش نهایی همگانی برای کسب اطمینان از ادامه ی صلح آمیز زندگی در خانواده می باشد.^۱

قرآن کریم، مهربانی، خدمت و خوشرفتاری به والدین (بخصوص مادر را) به جایگاه دوم بعد از ایمان به خدا جل جلاله، عروج می دهد؛ چنانکه در سوره ی نساء^۱، بقره ۸۳، ۱۸۰، لقمان ۱۴، اعراف ۱۵ و اسراء ۲۳، بر خدمت و مهربانی به والدین به خصوص زمانی که به پیری می رسند، مورد تأکید قرار گرفته است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلَيْكُمْ رَقِيبًا^۲

ترجمه:

ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمی) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو

^۱ Hammudah abd al ati, islam in focus , American trust publications, Tacoma park, maryladn 1975, p. 114.

^۲ سوره نساء، آیه ۱.

سوگند می‌دهید ؛ و بهره‌یزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را نادیده گیرید) ، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی‌ماند) . ﴿

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید ، و به مردم نیک بگوئید ، و نماز را برپا دارید ، و زکات را بپردازید . سپس شما جز عده‌ی کمی روی برتافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با خدا بسته بودید) روی‌گردان شدید . ﴿

﴿كُتِبَ عَلَيْكُم إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد ، اگر دارائی فراوانی (با توجه به عرف محلّ) از خود به جای گذاشت ، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند . این حق (واجبی) است بر بهره‌یزکاران (مؤمن به کتاب خدا) . ﴿

۱. سوره بقره، آیه ۸۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ
وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِكَ إِلَيَّ
الْمَصِيرُ﴾^۱

ترجمه:

﴿ما به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم (که در حق ایشان نیک باشد و نیکی کند ، به ویژه مادر ، چرا که) مادرش بد و حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار آمده است . پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز ، کودک شیر ، یعنی شیرهی جان مادر را می‌نوشد . مادر در این مدت ۳۳ ماهه‌ی حمل و شیرخوارگی ، مهمترین خدمات و بزرگترین فداکاری را مبذول می‌دارد . لذا به انسان توصیه‌ی ما این است) که هم سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش ، و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است (و نیکان را جزا و بدان را سزا می‌دهم) . ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾^۲

ترجمه:

﴿ (ای انسان !) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید ، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید) . هرگاه یکی از آن دو ، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند ، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانهای همچون) أُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو . ﴿

۱. سوره لقمان، آیه ۱۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

مفهوم قرآنی "احسان" برابر با معانی خوب، مناسب، درست و زیبا (از جمله مهربانی، عطوفت، بخشش، تکریم، وجدان بیدار و عمل بجا و مناسب) است، آمیزش نزدیک به پیوند مادر فرزندی دارد. "برهر مؤمنی فرض گردید و درعین حال نیکوست تا به پدر و مادر خویش احسان کند، چه والدین شان مسلمان باشند چه نباشند.) این توصیه رفتاری در فرمان آسمانی (احسان به والدین)، اشاره به همدلی صمیمانه، قدرشناسی متواضعانه، صبر و دعای خیر برای آنها حتی بعد از وفات شان دارد؛ تا فرزند به عهد والدینش بعد از درگذشت شان، وفا کند، یعنی آنها را در زندگی و مرگ گرمی بدارد ... پیداست آنچه گفته آمدیم جزء لاینفک مسؤولیت دینی فرزندان است که شرایط آسایش و برخورداری والدین شان را تا آخرین حد توان، فراهم آورند".^۱

منابع فراوانی در قرآن کریم وجود دارند که نشان دهنده ی برابری، همدلی، صمیمیت و تناظر زنان و مردان در زندگی زناشویی است. زن و شوهر به "لباس"^۲، حفاظ و پناه^۳ همدیگر تشبیه شده اند؛ تا زندگی شان را در صفا، صمیمیت، عشق و همدلی سپری نمایند.^۴

"از آنجائی که قرآن و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم، ما را مأمور به مهربانی و عطوفت با زنان کرده است، این وظیفه ی شوهران است که با زنان به نیکویی و مهربانی رفتار نمایند. یکی از حکمت های این فرمان الهی اینست که : شوهری که مکلف به تأمین مایحتاج زندگی خانواده است، این رسالت را الهی دانسته با چهره ی گشاده و بدون عیب جویی و زخم زبان به ادای وجبیه اش می پردازد و بدینوسیله از ناملایمات فراوانی پیشگیری می کند. حق تأمین نفقه زن بر

Hammodah 'Abd al 'Ati, The Family Structure in Islam, American Trust Publications, 1977, p. 205.

Surah 2: Al-Baqarah: 137.

Surah 9: At.Tawbah: 71.

Surah 30: Ar-Rum: 21.

مرد براساس فرمان الهی، سنت پیامبر بزرگ اسلام و اتفاق نظر علما و عقل سلیم مسجل شده است، آنهم بدون توجه به اینکه: زن مسلمان است یا غیرمسلمان، ثروتمند است یا فقیر! ازدید گاه بسیاری از علما و دانشمندان، حتی بدون توجه به اینکه صغیر است یا بالغ و یا سالم است یا بیمار. زن به محض اینکه خود را وقف زندگی و همراهی با همسرش کرده و به عضویت خانواده و عیالش درآمده است، یا به عباره دیگر: به محض عقد ازدواج می تواند معلول این استحقاق باشد. البته نفقه را نمی شود با روش های ریاضی یا مانند یک معامله تجاری مشخص نمود، که گویا در عوض نفقه ی مرد، زن برای شوهرش قرار، آرامش، عطوفت و مهر عرضه میکند. محبت و عطوفت شالوده ی ازدواج است و به جاست که زن به همان اندازه ای که محبت عرضه می کند، متقابلاً دریافت نماید. شوهر نیز مأمور است تا منبع محبت و مصونیت و آغازگر مهر ورزی به همسرش باشد نه یک دریافت کننده ی همیشگی^۱.

زمانی که زن و شوهر، هر دو مکلف به مهربانی به همدیگر و تشریک متناسب مساعی در مسؤولیت های خانواده اند، مسؤولیت تأمین مخارج و نفقه ی زن و فرزندان برعهده ی مرد گذاشته شده است. "حق مسلم نفقه ی زن شامل مسکن، لباس، خوراک، تداوی و نیازهای معمول دیگر .. می باشد. مسکن بایبست در حدی باشد که مصونیت، راحت و استقلال را برای زن فراهم آورد.

سه مذهب مشهور اسلام اتفاق نظر دارند که مسکن باید با ضروریات و روش های زندگی زوج متناسب باشد. خانه از آن زن است و هیچ یک از وابستگان، دوستان و خویشاوندان شوهر حق ندارند بدون اجازه و اختیار زن در این خانه اقامت نمایند. مهم ترین موضوع در این مبحث، رفاه زندگی زن و ثبات رابطه ی ازدواج

^۱The Family Structure in Islam, p. 148.

^۲. این امر به معنی آن نیست که زن به همین دلیل که صلاحیتدار خانه ی شوهر می باشد، به خویشاوندان و اقارب شوهر مثلاً: مادر و پدر شوهر و سایر اعضای خانواده که از محارم او به حساب میروند، از خانه خارج نماید و با آنها سری سازگاری نداشته باشد. چون بعضاً دیده شده است، زنان با استفاده از این امر، پدر، مادر، خواهر و یا سایر اقارب

است. مسؤولیت مرد در تأمین مسکن برای زن نبایست باعث تحمیل اقامت دیگران در منزل بدون اختیار زن گردد.^۱

حق نفقه زن که در بالا از آن یاد گردید از آیه ۶ سوره طلاق گرفته شده است که می فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِمِصْرُوهِنَّ إِن يَكُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتْرَضِعْ لَهُ أُخْرَى﴾^۲

ترجمه:

﴿همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردار اند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد﴾^۳

در تشریح اجزای حق نفقه زن بر شوهرش ، حمودا عبدالآتی می نویسد:

شوهر را از منزلش بیرون رانده اند و مشکلات بزرگی را در میان اعضای خانواده به وجود آورده اند و حتی این داستان تا آنجا توسعه پیدا نموده که پدر و مادر شوهر در کوچه ها و خیابانها دست به گدائی میزنند تا زندگی نمایند ؛ ولی خانم پسرشان، دروازه منزل را بر روی آنها مسدود نموده و اخطار می دهد که هرگاه پدر و مادرت را به خانه ی من بیاوری، من طلاق می گیرم. لذا زن و مرد شرعاً مکلف به ارجگذاری و ادای احترام و خدمت به پدر و مادر و سایر اقاربی که مشکلات بی سرپناهی دارند، میباشند؛ و این یکی از واجبات دینی هر مسلمان است.(گروه ویرایش و بازنگری)

ibid., pp.149-150.

۲. سوره طلاق، آیه ۶

۳ Translation by A. A. 'Ati, in ibid., p. 150.

"زن استحقاق تأمین لباس، غذا و توجه شوهر را متناسب با روش زندگی زن و شوهر دارا می باشد. این حقوق باید به دور از زیاده روی و خساست تأمین گردد. به گونه مثال :

اگر خانم عادت به داشتن خدمتگار دارد و به کارهای منزل رسیدگی نتواند، در صورت توان، شوهر باید حد اقل یک خدمتگار برای همسرش استخدام نماید. این موضوع هم از قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم، برگرفته شده است"^۱

در اسلام توجه به این رابطه ی معقول انسانی که توقعات، حقوق و وجایی در میان اعضای خانواده وجود دارد و در پیوند با آن اساسی ترین عناصری همانند: نفقه، میراث، حضانت بالاخره احترام به مهتران و شفقت به کهتران مطرح می شود، بیانگر این امر است: که دین اسلام به مسایل خانوادگی ارج فراوانی قایل است؛ چنانچه یکی از دانشمندان مسلمان حمودا عبدالاتی می گوید:

«پیوندهای خانوادگی و توقعات، حقوق و وجایب دو جانبه ای را به میان می آورد که دین آنها را تجویز کرده، قانون آنها را به اجراء می گذارد و جوامع انسانی بر اجرای آن نظارت می ورزند.

اعضای خانواده، تعهدات دوجانبه ی را به میان می آورند که شامل هویت، نفقه، میراث، تربیت، محبت به کهتران و مصونیت به مهتران و تلاش نهایی همگانی برای کسب اطمینان از ادامه ی صلح آمیز زندگی در خانواده می باشد.»^۲

در کنار حقوق قانونی، زنان دارای حقوق اخلاقی نیز هستند که رعایت آن به عین اندازه اهمیت دارد. "قانون خداوند جل جلاله به شوهر دستور می دهد تا با زنش نیکویی کرده و به عواطف او احترام بگذارد، با او با ملاطفه و مهربانی رفتار

^۱.Ibid.

^۲Hammudah 'Abd al 'Ati, Islam in Focus, American Trust Publications, Tacoma Park, Maryland, 1975, p.114.

نماید.^۱ از این فرمان برمی آید که به هیچ مردی مجاز نیست که زنش را به قصد اذیت و آزار نگهدارد و یا همچون اسیر با او رفتار نماید. اگر شوهر عشق و عاطفه ای نسبت به زنش ندارد، این حق زن است که از بند نکاح او آزاد گشته^۲ و شوهرش نباید مانعی در برابر انتخاب یک زندگی جدید برای زنش قرار گیرد.^۳ اینکه زن مایه ای آرامش، صفا، حلاوت و زندگی هدفمند برای شوهرش است از آیه ۷۴ سوره فرقان که دعای مرد مسلمانی را به شرح زیر بیان میدارد، مستقیماً فهمیده می شود:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا
قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۴

ترجمه:

﴿و کسانی اند که می گویند پروردگارا به ما از همسران و
فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان (ما) باشد و ما را
پیشوای پرهیزگاران گردان.﴾^۵

همانگونه که از این آیه کلام الله مجید پیداست ، و همچنان براساس نظر دانشمندان مسلمان، شوهر حق ندارد زنش را وادار به تمکین^۶ نموده و یا امور

^۱ منظور نویسنده از مفهوم این آیه قرآن کریم، اقتباس از مفهوم آیه قرآنی "وعاشروهن بالمعروف" آیه ۱۹ سوره نساء است. (گروه ایدیت)

^۲ این امر زمانی محقق می شود که طبق فرموده ای قرآن کریم ، تمامی مراحل قانونی برای حل مشکلات فامیلی به خصوص اختلافاتی که باعث از بین رفتن عشق و عاطفه و سایر حقوق زن از جانب شوهر شده است، سپری شود ، آنگاه زن حق دارد تا با مراجعه به محاکم اسلامی، در پرتو دستورات شریعت اسلامی ، تصمیم به جدایی از شوهرش را اتخاذ نماید. (گروه ایدیت ویرایش و بازنگری).

^۳ Ibid., p. 168.

^۴ سوره فرقان، آیه ۷۴.

^۵ Translation by Hammudah 'Abd al 'Ati, Ibid., p. 169

^۶ مسأله ای تمکین ، "همخواهی" یکی از موضوعات مهم فقهی و از تبعات ازدواج می باشد که در کتب فقهی مفصلاً تشریح شده است. پدیده ی تمکین میان طرفین "زن و مرد" تفاوتی نداشته، زن و یا مرد بادر نظر داشت معاذیر شرعی حق یا از تمکین را دارند. (گروه ویرایش و بازنگری)

منزل را اداره کند. زن هیچ مکلفیت شرعی برای رسیدگی به امور منزل ندارد، چون عقد ازدواج چنین تکلیفی را بر زن واجب نساخته و نه انجام چنین کاری هدف ازدواج به شمار میرود. باید یاد آورد، که این امرنیکو و پسندیده‌ی دینی است که زن به خانواده خدمت کند.^۱ این روش نه فقط شایسته است؛ بلکه گامی در تقویت رفع موانع ایشان نیز به حساب می‌آید.^۲

در باره نگهداری و مراقبت مادر از فرزندش، آیه‌ای از قرآن کریم ذیلاً صراحت دارد:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّىَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوهُمَا أُولَادُكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۳

ترجمه:

﴿و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر و سعهش مکلف نمی‌شود، هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده

^۱ از سیرت پیامبر بزرگوار اسلام ثابت میشود که رسول خدا زنان را به انجام چنین اموری ترغیب نموده است؛ چون خدمت زنان در داخل خانه واجب اخلاقی محسوب می‌شود و پاداش اخروی را در پی دارد. طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم امور خانواده را در میان علی کرم الله وجهه و فاطمه الزهرا تقسیم نموده بود. "الفقه الاسلامی وادلته" ج ۹، ص: ۳۱۶

وارث [نیز] هست ، پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند ، گناهی بر آن دو نیست . و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه ی بگیرید بر شما گناهی نیست ؛ به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ﴿

پاره ای از نکات بسیار مهمی که در این آیه ی قرآنی آمده است ازین قبیل اند: مادر بایست به کودک خویش دو سال تا دوسال ونیم تمام شیرداده و از او پرستاری نماید؛ آنهم فقط در صورتی که مادر بخواهد.

اگر مادر موافقت نماید که از کودکش پرستاری نماید، تمام مخارج او برعهده ی پدر کودک (و یا وارث او) است ؛ حتی اگر این زن طلاق شده باشد. اگر پدر و مادر این کودک با موافقت همدیگر بخواهند دایه ای برای کودکشان استخدام نمایند، این قابل ملاحظه است. پدر و مادر هر دو مسئول انجام واجبات خویش به بهترین صورت اند ، و هیچیک نباید در حق دیگری بی انصافی کرده و سوءاستفاده نمایند (چه زن و شوهر باشند و چه طلاق شده باشند).

یکی دیگر از درس های بسیار مهمی که در این آیه نهفته است؛ اینکه دوره ی شیردهی را حدود سی ماه (دوسال و نیم) مشخص می دارد، ازین آیه می شود آموخت؛ که قرآن بدینوسیله دو تا سه سال وقفه میان حمل ها را گوشزد می نماید تا مادری که درحال شیردهی و پرورش یک کودک است حمل و ولادت فرزند دیگری همزمان بروی تحمیل نگردد.^۱

قرآن کریم نگرانی بسیار عمیقش را در مورد رفاه و زندگی اطفال یتیم و غیر یتیم ابراز می دارد.

^۱ استنباط نویسنده از این آیه قرآنی راجع به وقفه میان ولادت ها و تنظیم خانواده، مطلبی است مربوط به نویسنده ی محترم؛ اما عام مفسرین کرام از مفهوم این آیه، چنین استنباطی را ندارند. پدیده تنظیم خانواده در مبحث جداگانه ی مورد تحلیل و دقت قرار خواهد گرفت. (گروه ایدیت)

قرآن کریم کشتن اطفال را منع کرده^۱ و توصیه به تغذیه و پرورش مناسب^۲ و رشد آنها به مشوره ای دو جانبه ای پدر و مادرش می نماید.^۳ اطفال یتیم تحت تکفل جامعه یا امت اسلامی قرار داده می شود و قرآن بر اهمیت رفتار مهربانگیز با یتیمان، حمایت و حراست از اموال و املاک و هویت آنها تأکید می دارد.

Pickthall, M. M. Translation of the Glorious Qur'an, The Muslim World League, New York, 1977, p. 36.

^۲Surah 16: An-Nahl: 57-59, Surah 81: At-Takwir: 8-9.

^۳For instance, see Surah 2: Al-Baqarah: 233.

فصل هشتم

دیدگاه قرآن کریم در

مورد طلاق

این مبحث را در عناوین مختلف و مرتبط به موضوع ؛ مورد بررسی قرار می دهیم :

حل صلح آمیز اختلافات خانوادگی

اختلافات رفتاری و فکری در خانواده ، امر طبیعی است، و هرگز نمی توان از آن انکار نمود. یکی از راه های معقول و منطقی حل اختلافات خانوادگی ، حفظ رابطه ی خوب، صمیمی و صلح آمیز زوجین می باشد.

داکتر فتح عثمان در این باره می نویسد: "اسلام به ما می آموزاند که رابطه ی ازدواج بایست تا زمانی نگهداری شود که نیازهای بنیادین و دو جانبه ای زوجین با صفا و آرامش ، قابل تأمین باشد؛ حتی اگر صمیمیت و مهر آنچنانی که در ابتدا بوده، باقی نمانده باشد".^۱ درین باره ایشان به قسمتی از آیه ۱۹ سوره ای نساء اشاره می نمایند که خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كَرْهًا
وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ
يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ
كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ
خَيْرًا كَثِيرًا^۲

ترجمه:

﴿با آنها[زنان تان] به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوششان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد﴾^۳

۱. Muslim Women in the Family and the Society, p. 15.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. The Message of the Qur'an.

توصیه به داوری و حکمیت اشخاص خیراندیش

جوامعی که جایگاه بلندی به ازدواج قایل اند، هیچ گاه طلاق را یک عاقبت دلخواه نمی دانند. قرآن کریم تجویز می دارد؛ تا در صورت بروز اختلاف میان زن و شوهر گام هایی بایست برداشته شود "داورانی" به نمایندگی از هر دو جانب نشسته و راه های حل مشکل را جستجو و پیوند ازدواج را حفظ نمایند، این موضوع در قسمتی از آیه ۳۵ سوره نساء به ترتیب زیر آمده است:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾^۱

ترجمه:

﴿و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید؛ پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید؛ اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد که خدا دانای آگاه است﴾^۲

قرآن کریم و قضاوت در مورد طلاق :

در حالیکه قرآن کریم، نشستن داوران هر دو طرف را برای حل صلح آمیز مخالفت های زن و شوهر تجویز می کند، درعین حال خاطر نشان می سازد که: در پاره ای از اختلافات هیچ راه حلی جز طلاق موجود نیست. تجویز قرآن کریم در مورد ازدواج و طلاق یکسان است: باهم به مهربانی زندگی کنید و یا به نیکویی از هم جدا شوید. میشود گفت: راه حلی مهرآمیزتر و اخلاقی تر ازین هرگز وجود ندارد.

۱. سوره نساء، آیه ۳۵.

۲. Ibid.

در تعدادی از جوامع اسلامی طلاق یک پدیده ی منفور به خصوص در مورد زن تلقی می شود. به گونه ی مثال: در قسمت هایی از پاکستان ، وقتی در مراسم ازدواج به زنان تبریک گفته میشود؛ می گویند: که آنها در خانه ی شوهرشان به خوشی داخل شوند و فقط با مرگ از آن خانه خارج گردند.

لازم به یاد آوری است که در قرآن کریم هیچ موردی به محکومیت طلاق وجود ندارد.

("طلاق" در لغت به معنای خنثی کردن، باطل کردن و گشادن چیزی مانند گره است)^۱ قرآن ازدواج را یک پیمان و معاهده مثل هر معاهده ای دیگری می داند ، و در صورت تمایل هر یک از طرف ها، این پیمان ، قابل لغو و فسخ نیز می باشد.

واضح است که قرآن کریم، یک قضاوت ارزش محور در مورد طلاق دارد، اما پندارعامه جوامع مسلمان، اندک اساس و بنیادی در قرآن کریم ، ندارد.

بنیاد نگرش منفی به طلاق (و زنان طلاق شده) در جوامع مسلمان به حدیثی منسوب به حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) برمی گردد که می گوید:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الطَّلَاقُ» ۲

ترجمه:

«از تمام آنچه جواز یافته و حلال شده است، زشت ترین آنها نزد خداوند، طلاق است»^۳

برای تشخیص درجه ی مؤثقت و اسناد این حدیث، تحقیق و مطالعه ی عالمانه ی ضرور است که هنوزانجام نیافته. ^۱ این امر اهمیت بسیار زیادی دارد ؛

Aftab Hussain, Status of Women in Islam, Law Publishing Company, Lahore, 1987, p. 564.

۲. أبوداود حدیث مذکور را درباب کراهیة الطلاق روایت نموده است رقم حدیث ۲۱۷۹- قال الألبانی : ضعیف.

3. Abu Dawud, Sunan, Kanpur, Volume I: 296۳

چون حدیث ذکر شده باعث محکومیت آشکار و مسلم طلاق در نزد عامه ی مسلمین گردیده است، درحالیکه چنین موضعگیری ؛ به هیچ وجه ، در قرآن کریم ، قابل دریافت نیست.^۲

زنان نیز مانند مردان حق درخواست طلاق را دارند

ازدواج در اسلام ، یک حق و درعین حال قرارداد اجتماعی است، نه یک آئین مذهبی؛ مانند: (غسل تعمید و عشای ربانی که در میان کاتولیک های مسیحی و نه عهد الهی با بشر، آنچنان که در میان پروتستانت های مسیحی معمول است). زنان نیز مانند مردان حق درخواست طلاق شان را در صورتی که روش دیگری برای حل مشکلات شان نباشد، دارند. چنانکه آیه ۱۲۸ سوره نساء این مطلب را وضاحت داده و می گوید:

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

۱. در مورد اسناد و درجه مؤقتیت این حدیث تحقیقات گسترده انجام شده است ، با وجودی که علما در باره سند حدیث کلام دارند که قبلاً اشاره شد، به حدیث فوق راجع به کراهیت طلاق استدلال نموده اند؛ یکی از ابعاد فلسفی این حدیث اینست که در واقع خداوند نمی خواهد به هیچ عنوانی پایه های رفیع خانواده از هم فروریزد، لذا به منظور رفع مناقشات خانوادگی مراحل مختلف اصلاح از جمله انتخاب حکمین از هردو جانب را پیشنهاد می نماید و هر گاه با وجود تلاش گسترده ای که برای تقویت پایه های خانوادگی و محبت میان زن و شوهر انجام شد ولی موفقیت در پی نداشت. بازهم طلاق رجعی میتواند زمینه بازگشت طرفین را مساعد سازد؛ اما در فرجام از طلاق بائن کبری به عنوان آخرین راه حل استفاده میشود. همانجاست که مطابق حدیث پیامبر بزرگوار اسلام ، خداوند در نهایت نارضایتی و ناخشنودی از اینکه یک خانواده از هم می پاشد، طلاق و حتی خلع را به مثابه راه حل مناقشه میان زن و شوهر را اجازه می دهد. (گروه ویرایش وبازنگری).

۲. جمهور علما طلاق را منحیث کل جایز می دانند؛ اما همگی اتفاق دارند که طلاق عمل ممدوح و پسندیده نیست؛ زیرا در طلاق قطع الفت میان اعضای خانواده، بی سرنوشتی فرزندان، مخالف با اصل فلسفه ازدواج که امر ممدوح و پسندیده است، می باشد.

لذا علما بادر نظر داشت مراتب فوق طلاق را به احکام چارگانه ی ذیل تقسیم نموده اند: حرمت، کراهت، وجوب، استحباب که تفسیر آن در کتب فقه آمده است. (الفقه الاسلامی وادلته - ج: ۹، ص: ۳۴۰)

وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا^۱

ترجمه:

﴿و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد ، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند ، که سازش بهتر است ؛ و [لی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس ، حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید ، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.﴾^۲

در شریعت اسلامی صراحتاً به زنان حق داده شده است تا در صورت ضرورت و موجودیت شرایط جدایی بتوانند از حق خویش برای درخواست طلاق استفاده کنند. در اسلام زن نیز ، حق این را دارد که درخواست طلاق داده یا روند طلاق را آغاز کند ، که در شریعت به آن "خلع" می گویند.

خلع به معنی (خودرهایی، آزادسازی خود، رستگاری خویشتن ...) که در آیه ی ۲۲۹ سوره بقره ، به آن اشاره شده است:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ
وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ
يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا
تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۳

ترجمه:

﴿طلاق [رجعی] دو بار است ؛ پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید چیزی بازستانید؛ مگر آنکه [طرفین] در بر

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

3. Hammudah Abd al 'Ati, The Family Structure in Islam, American Trust Publications, 1977, p. 240 ; emphasis is mine.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو حدود خدا را بر پا نمی‌دارند در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد گناهی بر ایشان نیست این است حدود احکام الهی پس از آن تجاوز مکیند و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.^۱

محمد اسد در توضیح آیه بالا می نویسد:

تمام دانشمندان مسلمان موافق اند، که در این آیه ی قرآنی، درخواست طلاق از شوهر، حق بی قید و شرط زنان، شناخته شده است؛ چنین روشی برای پایان بخشیدن ازدواج در اسلام را "خُلْع" می گویند. در این راستا تعدادی از روایات مؤثق وجود دارد که :

﴿ حَبِيبَةُ بِنْتُ سَهْلٍ كَانَتْ عِنْدَ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ فَضَرَبَهَا فَكَسَرَ بَعْضَهَا فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بَعْدَ الصُّبْحِ فَأَشْتَكَتْهُ إِلَيْهِ فَدَعَا النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- ثَابِتًا فَقَالَ « خُذْ بَعْضَ مَالِهَا وَفَارِقْهَا » بِهِ فَقَالَ وَيَصْلُحُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ « نَعَمْ ». قَالَ فَإِنِّي أَصْدُقُهَا حَدِيثَيْنِ وَهُمَا بِيَدِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- « خُذْهُمَا فَفَارِقْهَا »^۲

ترجمه:

﴿حبیبه همسر ثابت بن قیس نزد حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمده درخواست طلاق از شوهرش را بخاطر رفتار توییح آمیز شوهرش، مطرح کرد. او گفت که "از شوهرش چنان بیزار است که از بر گشتن به کفر بعد از قبول اسلام".

4. Hammudah Abd al 'Ati, The Family Structure in Islam, American Trust Publications, 1977, p. 240 ; emphasis is mine.

۲. رواه: ابو داود رقم الحديث ۲۲۳۰. باب فی الخلع. ص: ۴.

حضرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بلافاصله به او دستور داد،
باغی را که ثابت شوهرش در زمان ازدواج به مهر او داده بود،
برگرداند و فرمان داد که ازدواج آنها بایست منحل شود. ﴿۱﴾

شرایط و روند طلاق:

بر اساس آموزه های قرآن کریم، طلاق یک کنش فوری و یک مرحله ای
نبوده ؛ بلکه روندی است که چند ماه را در برمی گیرد. تعیین این روند طولانی
دو حکمت آشکار دارد.

اول اینکه: اطمینان حاصل می شود که طلاق از روی نیت و قصد منطقی
منشأ گرفته است؛ نه از یک تصمیم مقطعی، هوس انگیز و هیجانی.

دوم اینکه: تجویز می شود؛ تا زن و شوهر در زمان فرایند طلاق، زیر یک
سقف باهم زندگی کنند. این مورد در قرآن کریم تصریح شده است ؛ تا زن و
شوهر در صورت امکان بتوانند، تجدید نظر و مصالحه کرده ، اختلافات شان را کنار
بگذارند و روابط زناشوهری خویش را نگه دارند.

شرایط و روند طلاق در تعدادی از آیات قرآن کریم آمده است و حضرت
پیامبر(صلی الله علیه وسلم) و امت مسلمان را مخاطب قرار داده ؛ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ
وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ
بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي
لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا- فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ
فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا
ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ
كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ

مَخْرَجًا- وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَدْرًا^۱

ای پیامبر! چون زنان را طلاق گویند در [زمان بندی] عده
آنان، طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید؛ و از خدا
پروردگارتان بترسید، آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و
بیرون نروند؛ مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند
. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر
نهد قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی؟ شاید خدا
پس از این پیشامدی پدید آورد. پس چون عده آنان به سر
رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان
جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید و
گواهی را برای خدا به پا دارید؛ این است اندرزی به آن کس
که به خدا و روز واپسین ایمان دارد و هر کس از خدا پروا کند
[خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد.^۲

روند طلاق در آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز بخوبی توضیح گردیده است:

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ
لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ
أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۳

ترجمه:

و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر
به خدا و روز واپسین ایمان دارند برای آنان روا نیست که آنچه را
خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند و شوهران شان اگر سر
آشتی دارند به باز آوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند و مانند

۱. سوره طلاق، آیه ۱-۳.

۲The Message of the Qur'an.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است و مردان بر آنان درجه برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است (۲۲۸) ﴿ ۱

از آیات بالا موارد زیر را می شود به وضوح آموخت:

۱. طلاق باید بعد از اندیشیدن و فقط زمانی اعلان گردد که زنان در مریضی ماهوار قرار نداشته باشند. درین مورد داکتر فتح عثمان می نویسد: برمبنای شریعت اسلامی "زنان نباید برمبنای خشم و قهرِ آنی، در زمان مریضی ماهوار [زمانیکه حالت جسمی اش ممکن باعث ناراحتی و تخریش پذیری رفتارش شده باشد]، طلاق داده شوند" ۲.

در اینجا می شود از داستان معروف ابن عمر رضی الله عنه یاد کرد، که:

﴿ أَنْ أِبْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أُمْسِكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ فِتْلِكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ ۚ ۳﴾

ترجمه :

﴿از ابن عمر روایت است که زنش را در حال مریضی ماهوار طلاق داد. وقتی حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مطلع شد، به او گفت: که "اشتباه کرده و باید "رجعت" ورزد و اگر هنوز هم قصد طلاق داشت، مطابق روند تجویز شده ای قرآن این کار را انجام دهد﴾.

۱. Ibid.

۲. Muslim Women in the Family and the Society, p. 16.

۳. رو: أبو داود باب الطلاق السنّة رقم الحديث: ۲۱۸۱. صحیفه: عاؤل صحیفه. (گروه ویرایش و بازنگری)

۲. فرایند طلاق باید مطابق معیار تجویز شده "عده" که برابر به سه دوره ی کامل عادت ماهوار زنان است انجام شود. زنان در مدت عده ، نباید ازدواج دیگری نموده و نه هم حمل خویش را [اگر حامله باشند] پنهان نمایند.

۳. در زمان عده ، شوهر می تواند رابطه ای زناشویی را اگر هر دو موافق باشند، دو باره برقرار نماید، با توجه به حق تقدیمی که مردان نظر به آیه ی ۲۸۸ سوره بقره دارند.

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند (و عده نگهدارند ، تا روشن شود که حامله نیستند) ، و اگر (در ایمان خود صادق هستند و راست می گویند که) به خدا و روز رستاخیز باور دارند ، برای آنان حلال نیست که خدا آنچه را (اعم از جنین یا خون ماهانه) در رحم ایشان آفریده است پنهان کنند ، و شوهران آنان برای برگرداندنشان (به زندگی زناشویی و از سرگرفتن آن) در این (مدت عده ، از دیگران) سزاوار ترند ، در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح باشند (و نخواهند به همسران خود زیان برسانند و خیانت نمایند ، که در این صورت سروکارشان با خدا است) و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه ی شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد) . و مردان را بر

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است . و خداوند باعزت و باحکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می کند که با حکمت سازگار است) .^۱

محمد اسد در این باره می گوید: " زن مطلقه حق دارد ، رجعت دوباره را قبل از پایان عده اگر شوهرش هم تمایل داشته باشد، رد کند؛ حتی اگر میل شوهر به رجعت و فسخ طلاق در مراحل ابتدائی قاطع باشد. از آنجائی که شوهر مسئول حفظ خانواده است، اولین حق رجعت و فسخ طلاق در مراحل اولیه به او داده شده است " .^۲

۴. بعد از سر رسیدن عده، شوهر باید " با خوشرفتاری ، زن را نگاه دارد و یا با نیکویی از خود جدا سازد " .

۵. شوهر نباید زن را از خانه اش بیرون کند؛ مگر اینکه آشکارا رفتار بدی ، از وی صادر شده باشد.

۶. در طلاق دادن همسران (شوهران) باید شاهد بیاورند، دو شاهی که با زندگی زناشویی آنها آشنا بوده و به راستگویی معروف باشند.

مراحل شامل فرایند طلاق در آیات ۲۲۹ تا ۲۳۰ سوره بقره چنین آمده است:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ
وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ
يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا
تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
(۲۲۹) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ
زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا

۱. تفسیر نور، خرم دل، دکتور مصطفی.

۲. K. N. Ahmed, The Muslim Law of Divorce, The Islamic Research Institute, Islamabad, 1972, pp. 68-69.

إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۱

ترجمه:

﴿طلاق [رجعی] دو بار است پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن، و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید چیزی بازستانید؛ مگر آنکه [طرفین] در بر پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد گناهی بر ایشان نیست. این ست حدود احکام الهی پس از آن تجاوز نکنید و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند. و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست؛ تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او هم‌خوابگی نماید] پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] ببندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند﴾.

مراحل فرایند طلاق

چنانکه گفته شد، قرار زیر است:

- الف: زمانیکه شوهر طلاق می‌دهد، عده آن سه ماه است.** در این مدت همسران می‌توانند مصالحه کرده، رجعت نمایند و ازدواج شان را نگه دارند.
- ب: بعد از اتمام عده و انجام طلاق اول،** در صورتی که زن شوهر نکرده باشد، امکان برگشت موجود است. اگر بعد از مدتی، شوهر دوباره طلاق را به زبان

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹-۲۳۰.

۲. The Message of the Qur'an, p. 50, footnote 216.

می آورد، عده دوم، سه ماهه آغاز می گردد که در این دوره هم همچو دوره ی پیشین رجعت دوباره مشروع است.

ج: بعد از دومین عده، و دومین طلاق، هنوز هم امکان مصالحه و رجعت موجود است، در صورتیکه زن شوهرنکرده باشد. اگر بعد از مدتی شوهر باز هم طلاق را برای سومین بار به زبان آورد، متعاقب آن سومین عده آغاز می گردد. با پایان سومین دوره ی عده، اگر هنوز مصالحه صورت نپذیرد، پس طلاق سوم هم کامل می شود و در این حالت، رجوع و مصالحه باهمسر، ناممکن و غیر قابل برگشت می شود.

د: بعد از سومین طلاق، ازدواج دوباره ای این دو نفر که قبلاً همسر هم بودند، فقط در صورتی ممکن است که زن ابتدا مرد دیگری را ازدواج کند، (حالة) سپس آن مرد او را طلاق دهد یا بمیرد.

بنابر آنچه گفته آمدیم، از هدایات قرآن کریم در مورد طلاق، به طور آشکار معلوم می گردد که: نگرانی بسیار عمیق و شدیدی برای مصونیت حقوق زنان در اسلام وجود دارد. هر چند که ظاهر و باطن این فرامین عملاً در رفتارهای معمول و عنعنوی مسلمانان در پاکستان، هند، بنگلادیش و کشورهای دیگر... نقض می گردد.

پدیده ی نخست: عموماً شامل "سه طلاق" می شود؛ و سه طلاق، آن را گویند که در آن، تلفظ پیهم "من ترا طلاق می دهم" برای سه بار و یا به نیت طلاق سه بار طلاق گفتن آمده باشد،^۱ که با این شیوه نیز مرد قادر به طلاق گفتن همسرش می باشد. این عرف به تمسخر گرفتن فرایند تدریجی و حکیمانه ای است که قرآن کریم برای طلاق تجویز نموده است. در حقیقت این پدیده یک

روش معمول و واگیر است که در مذهب اهل سنت به آن "طلاق بدعت" گفته می شود.^۱ که خود مایه ی شرم و اندوه عمیق محسوب میگردد.

پدیده دوم : عملیه ای است که به "حلاله" (حلال کردن، مشروع ساختن) گفته می شود، این هم تحریف شده از تجویز قرآن کریم است که در آن بعد از تکمیل سه طلاق و سرآمدن سومین دوره ی عدّه، شوهر فقط زمانی می تواند با زن مطلقه اش ازدواج کند، که این زن با مرد دیگری ازدواج کرده باشد و دوباره طلاق بگیرد؛ سپس می تواند به عقد نکاح شوهر اولیش برگردد.

حلاله ، درعرف به ازدواج مؤقتی گفته می شود؛ و آن طوری است که زنی با سه طلاق توسط شوهرش طلاق گردد و در یک برنامه ای از پیش تعیین شده با مرد دیگری نکاح مؤقت بندد. آن مرد از قبل متعهد می شود که او را بلافاصله بعد از نکاح طلاق می دهد تا در عقد شوهر اولی اش درآید.

انگیزه ای که قرآن کریم بر مبنای آن به تجویز این امر می پردازد اینست : که به زن فرصت داده شود تا در نکاح دیگری که با طلاق های پیهم همراه نیست درآید و صاحب اراده ای خویش باشد؛ تا اگر بخواهد در همان نکاح بماند. مرد مسلمان می تواند در موجودیت همسر اولش دومین ازدواج را انجام دهد؛ اما این عمل برای زن مسلمان مشروع نیست، زن فقط در صورتی می تواند زندگی دیگری را شروع کند که از شوهر اول طلاق گرفته باشد.

فرمان خداوند جل جلاله، به خاطر همین مورد تجویز شده است ، تا به زن بعد از اینکه مدت دوره های طولانی طلاق را سپری کرد، فرصت بدهد تا زندگی جدیدی را با شوهر جدیدی آغاز نماید. هرچند حلاله (آنچه درعرف معمول است) ابتدا به مرد فرصت همان کاری را می دهد که قرآن کریم برای جلوگیری از آن، چنین حکمی وضع کرده است.

صلی الله علیه وسلم فرمودند: لعنت خدا باد بر کسی که حلاله میکند و کسیکه برای آن، زن حلاله میشود (منظور شوهر قبلی زن است) ﴿۱﴾

حمایت از حقوق زنان در صورت "ایلاء" و "ظهار":

"ایلاء" (عهد پرهیز) چنانکه حمودا عبدالآتی می گوید:
این یک عنعنه ی رایج پیش از اسلام بود که طی آن مردان به دلایل مختلف عهد می کردند تا از مقاربت با زنانشان برای مدت نا معینی پرهیز نمایند.^۲
با "ایلاء" زنان برای مدت نا مشخص و گاهی تمام عمر به حالت معلق گذاشته می شدند "نه جایگاه یک همسر را داشتند و نه طلاق دریافت می کردند؛ تابوتانند با مرد دیگری ازدواج کنند"^۳

قرآن با درک اینکه، این وضعیت تا چه اندازه ای می تواند برای زنان درد ناک و رنج آور باشد، برای "ایلاء" مدت معینی تجویز کرد:

﴿لَّذِینَ یُؤْلَوْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲۶) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ ۝﴾

ترجمه:

﴿برای کسانی که به ترک هم خوابگی با زنان خود سوگند می خورند [ایلاء] چهار ماه انتظار [و مهلت] است ؛ پس اگر [به

۱. گروه ویرایش و بازنگری.

۲. Muhammad Iqbal Siddiqi, The Family Laws of Islam, Kazi Publications, Lahore, 1984, p.

۳ حکمت اینکه دین مقدس اسلام ایلاء وظهار را مطلقاً ممنوع قرار نداد اینست که: چنانچه مؤلفه محترمه اشاره نموده اند، رسم این بود که به واسطه آن مردها مرتکب ظلم بر همسرانشان می شدند و از طرف دیگر: گاهی روابط خانوادگی ایجاب تأدیب همسر را می نماید. بناء : اسلام اصل ایلاء وظهار را حرام قرار نداد و تأدیباً با برخی تعدیلات عادلانه و در شرایط خاص، مجاز قرار داد. (حکمه التشریع و فلسفته از جرجاوی - الفقه علی المذاهب الاربعه ، ج: ۴، ص: ۲۲۴)

۴. Ibid., pp. 242-243.

۵. سوره بقره، آیه ۲۲۶ - ۲۲۷.

آشتی] باز آمدند، خداوند آمرزنده و مهربان است. و اگر آهنگ

طلاق کردند در حقیقت خدا شنوای دانا است .^۱

در مورد "ایلاء" باید گفت که امروزه "بسیار معمول نیست؛ ولی می شود در پاکستان و هند نمونه هایی ازین را یاد آور شد".^۲

"ظهار" به معنی (شبيه یا توجیه نمودن عضوی از اعضای همسر به یکی از اعضای محارم همانند مادر و ...) می باشد. این عنعنه "گونه ی از طلاق معمول در عرب پیش از اسلام بود که مرد به همسرش می گفت: "مثل مادرم باشی" و یا "پشتت مانند پشت مادرم است/ باشد!"^۳ گفته می شود که بعضی از مسلمانان هنوز به آن عمل می کنند"^۴

قرآن کریم در آیات ۱ تا ۴ سوره مجادله به این موضوع اشاره می نماید:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي
إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)
الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ
أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ
الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ (۲) وَالَّذِينَ
يُظَاهِرُونَ مِنْ نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ
رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعَّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ
سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ
اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

ترجمه:

^۱The Family Structure in Islam, p. 237.

^۲The Family Laws of Islam, p. 238.

^۳The Message of the Qur'an.

^۴سوره مجادله، آیه ۱-۴.

﴿خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود؛ زیرا خدا شنوای بیناست، از میان شما کسانی که زنانشان راظهار می کنند [و می گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند؛ [ولی] خدا مسلماً در گذرنده و آمرزنده است. و کسانی که زنانشان راظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند برایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر هم خوابگی کنند بنده ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند باید شصت بینوا را خوراک بدهد این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.﴾^۱

در تفسیر آیات فوق الذکر، محمد اسد می گوید: "بر طبق نظر اولین مفسران قرآن کریم، این آیه اشاره به داستان "خوله" یا "خویله" بنت "ثعلبه" دارد که شوهرش "اوس بن الصامت" با گفتن عبارت معمول عرب پیش از اسلام "ظهار" طلاقش داد.

[در ابو داود، این داستان به نام جمیله ثبت شده است که می خوانیم:

﴿قَالَ عُرْوَةُ: أَنَّ جَمِيلَةَ كَانَتْ تَحْتَ أُوسِ بْنِ الصَّامِتِ وَكَانَ رَجُلًا بِهِ لَمَمٌ فَكَانَ إِذَا اشْتَدَّ لَمَمُهُ ظَاهَرَ مِنْ أَمْرَاتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ كَفَّارَةَ الظَّهَارِ﴾^۲]

۱. The Muslim Law of Divorce, p. 106..

۲. أبو داود باب فی الظهار - رقم الحديث: ۲۲۲۱. صحیفه: ۱۳. (گروه ویرایش و بازنگری)

﴿"خوله" یا "خویله" بنت "ثعلبه" دارد که شوهرش "اوس بن الصامت" با گفتن عبارت معمول عرب پیش از اسلام "ظهار" طلاقش داد﴾^۲

در عرب قبل از اسلام این نوع طلاق نهایی و غیرقابل برگشت شمرده می شد، و اما زنی که به این ترتیب طلاق می شد حق ازدواج دوباره را نداشت و تا پایان عمر بایست در قید شوهر اولی که طلاقش داده بود، می ماند.^۳

در جواب شکایتی که این زن به حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورد، این رسم ستمبار با نزول آیات ۱ تا ۴ سوره ی مجادله درین مورد، از میان رفت. با توضیحی بیشتر، محمد اسد می گوید:

"با توجه به تأثیرات ناشی از رواج این عنعنه ناپسند"^۴

و مطرح شدن شکایت این زن از شوهرش، بساط ده ها عنعنه ی ناپسند عرب از جمله "ظهار" برچیده شد و تعداد کثیری از زنان که از این عنعنات در رنج بودند، آزاد گردیدند.^۵

مراعات نیکویی و مهربانی در ازدواج و طلاق :

چنانکه قبلاً هم ذکر شد، لزوم نیکویی و مهربانی برعلاوه ای ازدواج، در طلاق نیز تجویز شده است. قرآن کریم بدون وقفه با در نظر گرفتن عطف و نیکی به زنان در هر حالی تأکید می دارد؛ زیرا خداوند جل جلاله می داند که در حالاتی چون طلاق نفس انسان فقط به منافع خویش می نگرد و در این میان زنان نباید مورد ستم و زورگویی شوهرانشان قرار گیرند. روی همین ملحوظ شوهران را

۱. در کتب حدیث به نام خویله یافت نشد، بلکه در ابو داود که این داستان ذکر شده است به نام جمیله یاد شده است، نه خویله. (گروه ویرایش و بازنگری).

۲The Family Structure in Islam, p. 238..

۳The Message of the Qur'an.

۴ibid., p. 843, footnote 1.

۵ibid., p. 639, footnote 3.

هشدار می دهد ، تا از خداوند جل جلاله بترسند ، منصفانه و با درایت با همسرانشان رفتار کنند. این موضوع در پاره ای از آیات قرآن مجید به شمول آیات ۲۳۱ و ۲۳۲ سوره بقره که در زیر نقل می شود؛ تأکید شده است:

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱) وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿نگاهشان دارید یا بخوبی آزاد شان کنید و آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعاً بر خود ستم نموده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست. و چون زنان را طلاق گفتید و عده ای خود را به پایان رساندند آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند جلوگیری مکنید هر کس از شما به خدا و روز واپسین ایمان دارد به این [دستورها] پند داده می شود [مراعات] این امر برای شما پر برکت تر و پاکیزه تر است و خدا می داند و شما نمی دانید.﴾^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۱-۲۳۲.

۲. Ibid., p. 843, footnote 1.

﴿وَالْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند.﴾^۲

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^۳

ترجمه:

﴿و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از او پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید. و چگونه آن [مهر] را می‌ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند.﴾^۴

﴿أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْرُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ أُخْرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^۵

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۱..

۲bid.

۳bid.

۴. سوره طلاق، آیه ۶-۷.

۵bid.

ترجمه:

﴿همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت بپردازید و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد. بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به زودی پس از دشواری؛ آسانی فراهم می‌کند.﴾^۱

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶) وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۲

ترجمه:

﴿اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و بر ایشان مهری [نیز] معین نکرده‌اید طلاق گوئید بر شما گناهی نیست و آنان را به طور پسندیده به نوعی بهره‌مند کنید؛ توانگر به اندازه [توان] خود و تنگدست به اندازه [وسع] خود [این کاری است] شایسته نیکوکاران. و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید در حالی که برای آنان مهری معین

۱.سوره بقره، آیه ۲۳۶ - ۲۳۷.

۲.Ibid.

کرده‌اید پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید] مگر اینکه آنان خود ببخشند ، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزد یکتر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید؛ زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ﴿

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعُوهُنَّ وَسَرَاحُهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا^۱﴾

ترجمه:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در آوردید آنگاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید طلاقشان دادید دیگر بر عهده آنها عده‌ای که آن را بشمارید نیست . پس مهرشان را بدهید و خوشی و خرم آنها را رها کنید.﴾^۲

در تمام آیه های فوق دیده می شود ، برخلاف آنچه در تعدادی از جوامع مسلمان تصویری شود، دیدگاه قرآن کریم در مورد طلاق و زنان طلاق شده بر مبنای رأفت، عطوفت و نگرانی از ضیاع حقوقشان باملاحظه عمل می نماید، نه با انتقاد و محکوم کردن آنها.

تعلیق: (بنابراین ، قرآن کریم به منظور ثبات و تقویت پایه های نظام خانوادگی که زن و شوهر نخستین سنگ بنای آن را تشکیل می دهند توجه اساسی داشته و همیشه تلاش می ورزد تا حقوق طرفین به خصوص حقوق زنان را که نسبت به مردان ضعیف تر و آسیب پذیر تر اند، مورد توجه قرار داده و مورد حمایت خاص خود قرار دهد.)^۳

۱. سوره احزاب، آیه ۴۹.

۲. Ibid.

۳. گروه ویرایش و بازنگری.

فصل نهم

جایگاه مادر بودن از
دیدگاه قرآن کریم

جایگاه مادر بودن از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم نقش حیاتی مادر را در زندگی فرزندان بسیار با اهمیت می داند؛ چنانکه در آیه اول سوره نساء، انسان ها را به تقدیس خداوندی که همه چیز را آفریده است و مادری که ما را به دنیا آورده است، توصیه می کند.

خداوند در این مورد می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۱

ترجمه:

«ای مردم! از پروردگار تان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است»^۲ [۱]

در این آیه ی قرآنی، از "رحم" یاد می گردد که مورد بسیار مهمی است؛ چون دو تا از نام های بزرگ خداوند "رحمن" و "رحیم" هر دو مشتق از کلمه ی "رحم" به معنای زهدان است. با استفاده از تعبیر مورد نظر قرآن کریم برای توصیف صفات بسیار بزرگ خداوند جل جلاله، قرآن سعی دارد تالطف و رحمت خداوند جل جلاله به مخلوقاتش را با مهری پایان مادر به فرزندش تشبیه کرده و بدینوسیله ما را درس مهمی بیاموزاند.

۱. سوره نساء، آیه ۱.

۲ Abdullah Yusuf Ali, The Holy Qur'an (Text, Translation and Commentary), The Muslim Students Association of the United States and Canada, Indianapolis, 1975, p. 178; the emphasis is mine.

لازم به یاد آوری است که واژه ی "أمه" یا "امت" که یک اصطلاح قرآنی برای جامعه ی اسلامی است از واژه ی "ام" به معنی مادر اشتقاق یافته است. ازاین قرینه نیز می آموزیم که قرآن رابطه ی جامعه ی اسلامی "امت" را با افراد این مجموعه همچون رابطه ی مادر با فرزندانش، نیک و محبت آمیز، توصیه میکند.

خداوند جل جلاله در مورد جایگاه مادر می فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (١٤) وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم ، مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من باز می گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد (۱۵)﴾^۲

دکتر فتح عثمان ، در توضیح آیات فوق اضافه می نماید:

۱. سوره لقمان، آیات ۱۴ - ۱۵.

۲. Concepts of the Qur'an, p. 875.

نیکی به پدر و مادر و پرستش خدای یگانه در چندین آیه در کنار هم
خاطر نشان می گردند (بقره ۸۳، نسا ۳۶، و انعام ۱۵۱-۳)

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ
تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾

ترجمه:

﴿و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم
که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و
یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگوئید، و نماز را
برپا دارید، و زکات را بپردازید. سپس شما جز عده‌ی کمی
روی بر تافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با
خدا بسته بودید) روی گردان شدید.﴾

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ
إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ

Surah 2: Al-Baqarah: 83 reads as follows: And lo! We accepted this solemn pledge from (you,) the children of Israel: "You shall worship none but God; and you shall do good unto your parents and kinsfolk, and the orphans, and the poor; and you shall speak unto all people in a kindly way; and you shall be constant in prayer; and you shall spend in charity". The Message of the Qur'an.

Surah 4: An-Nisa': 36 reads as follows: "And worship God (alone), and do not ascribe divinity, in any way, to aught beside Him. And do good unto your parents, and near of kin, and unto orphans, and the needy, and the neighbour from among your own people, and the neighbour who is a stranger, and the friend by your side, and the wayfarer, and those whom you rightfully possess". The Message of the Qur'an.

Surah 6: Al-An'am: 151 reads as follows: "Say: "Come, let me convey unto you what God has (really) forbidden to you: 'Do not ascribe divinity, in any way, to aught beside Him; and (do not offend against but, rather,) do good unto your parents; and do not kill your children for fear of poverty – (for) it is We who shall provide sustenance for you as well as for them; and do not commit any shameful deeds, be they open or secret; and do not take any human being's life – (the life) which God has declared to be sacred – otherwise than in (the pursuit of) justice: this has He enjoined upon you so that you might use your reason". The Message of the Qur'an.

۴. سوره بقره، آیه ۸۳.

السَّيِّلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿١٥١﴾

ترجمه:

﴿تنها﴾ خدا را عبادت کنید و (بس . و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید . و نیکی کنید به پدر و مادر ، خویشان ، یتیمان ، درماندگان و بیچارگان ، همسایگان خویشاوند ، همسایگان بیگانه ، همدمان (در سفر و در حضر ، و همراهان و همکاران) ، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند) ، و بندگان و کنیزان . بیگمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد .

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿بگو: بیاید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است . این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید ، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید ، و فرزندان‌تان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی رسان همگان مائیم؛ نه شما) ، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید ، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان ، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است . اینها اموری هستند که خدا به

گونه‌ی مؤکد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آنها را بفهمید و

خردمندانه عمل کنید . ﴿

خدمت و نیکویی به مادر خصوصاً در قرآن کریم و احادیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به قوت مورد تأکید قرار گرفته است. طوری که آیه ۱۴ سوره انعام را قبلاً ارایه کردیم؛ (مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است).^۱

براساس دستورات قرآن کریم ، شرک به خداوند جل جلاله یک گناه نا بخشودنی نزد خداوند است. قرآن کریم در آیه ۱۵ سوره لقمان می فرماید:

﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲

ترجمه:

﴿هر گاه آن دو (پدر و مادر)، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از بودن آن و (کوچکترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری ، از ایشان فرمانبرداری مکن . (چرا که در مسأله‌ی عقائد، کفر و ایمان همگامی و همراهی جائز نیست ، و رابطه‌ی با خدا ، مقدم بر رابطه‌ی انسان با پدر و مادر است ، و اعتقاد مکتبی برتر از عواطف خویشاوندی است . ولی در عین حال) با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه‌ی بایسته‌ای رفتار کن و راه کسانی را در پیش گیر که به جانب من (با یکتاپرستی ، اطاعت و عبادت) رو کرده‌اند . بعد هم همه به سوی من برمی‌گردید و من شما

1. Concepts of the Qur'an, p. 876; With regards to the reference to "his weaning...is (or takes place) within two years", Muhammad Asad observes: "According to some philologist, the term fisal circumscribes the entire period of conception, gestation, birth and earliest infancy (Taj al-'Arus): in brief, the period of a child's utter dependence on its mother". The Message of the Qur'an, p. 629, footnote 14.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۵.

را از آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازم (و بر طبق

اعمالتان پاداش و کیفرتان می‌دهم) ﴿ ۱ 〉

نیکی به پدر و مادر، بار دیگر در آیه ۱۵ سوره احقاف یاد شده و در آن

از درد زایمان که مادر در زمان حمل، ولادت و شیردهی فرزند تحمل میکند، ذکر شده است.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا
وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا
بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ
صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثَبِّتُ لِيَ الْيَقِينَ
وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ۲

ترجمه:

﴿و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش
کردیم؛ مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او
را به دنیا آورد و باربر داشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است؛
تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد؛
می‌گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر
و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام
دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان .
در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم
(۱۵)﴾ ۱

خوش رفتاری در برابر پدر و مادر در همه حال توصیه شده است، به خصوص

زمانی که آنها به پیری می‌گرایند. این مورد در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء، به قرار

زیر توصیه گردیده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا

۱. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (٢٣) وَاخْفِضْ
لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا
رَبَّيْنِي صَغِيرًا^١

ترجمه:

﴿و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میپرستید و به پدر و
مادر [خود] احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو
به سالخورده‌گی رسیدند به آنها [حتی] أف ۲ مگو و به آنان
پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگو، و از سر مهربانی
بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا! آن دو را رحمت
کن چنانکه مرا در خردی پروردند.﴾^۳

جایگاه مادر بودن از دیدگاه پیامبر بزرگ اسلام

توصیه ی قرآن کریم مبنی بر تکریم، تواضع، ادب، مهربانی، قدردانی، حق
شناسی و خدمت به والدین به خصوص مادر، مکرراً با احادیث گرانبار حضرت نبی
اکرم (صلی الله علیه وسلم) نیز تقویت شده است. پاره ای از معروف ترین احادیث
را درین باره، ذیلاً نقل می کنیم که می فرماید:

عن أنس بن مالك قال، قال رسول الله صلى الله عليه
عليه وسلم: الجنة تحت أقدام الأمهات.^۴

ترجمه: بهشت زیر پای مادران است.

۱. سوره اسرا، ۲۳ - ۲۴.

2. Referring to the word "Ugh", Muhammad Asad points out that in Arabic it is uff – a word or sound indicative of contempt, dislike or disgust. The Message of the Qur'an, p. 421, footnote 27

3 The Message of the Qur'an.

۴. رواه: مسند ابن شهاب.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَبُوكَ»^۱.

ترجمه: مردی به خدمت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) رسید پرسید: "ای رسول خدا، از میان انسان ها کدام یک شایسته ترین آنها به محبت من است؟" آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "مادرت". مرد پرسید، "دیگر چه کسی شایسته است؟" آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "مادرت". مرد پرسید، "دیگر چه کسی شایسته است؟" آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "مادرت". مرد پرسید، "دیگر چه کسی شایسته است؟" این بار آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "پدرت!".

در تمام جوامع اسلامی به اطفال می آموزانند تا با مادران شان مهربان و خوش رفتار باشند. در این مورد رفتار عامه ی مسلمانان بسیار نزدیک به فرامین الهی است. در عین حال، عزت دادن به مادر خود در جوامع اسلامی معمول است، باید یاد آور شد که این تکریم و ادب در مورد تمام مادران ارج گذاشته نمی شود. به عباره ی دیگر:

فرد مسلمان ، مادر خویش را بیشتر از دیگر مادران در جامعه اسلامی احترام کرده و نیکو می دارد.

قرآن کریم نگران جایگاه تمام مادران در امت اسلامی است و برای تأمین حقوق آنها تأکید میدارد. به گونه ی مثال در آیه ۲۳۳ سوره بقره ، خداوند به مسئولیت های یک مرد در برابر همسر مطلقه اش که مادر یک یا چند فرزند است، اشاره می نماید:

۱. بخاری، ۵۹۷۱.

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَانْقُؤُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱

ترجمه: و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست. پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست^۲

قرآن کریم با اتخاذ روش فوق، می‌خواهد با اطمینان کامل زمینه‌های ضیاع حقوق، رفتار نا عادلانه و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن مادران، پدران، و اطفال را از میان بردارد و بیان میدارد که حتی در موضوع طلاق، حقوق اساسی و وجایب مرتبط با مادر بودن و پدر بودن باید رعایت گردد.

^۱قره، آیه: ۲۳۳.

این آیه ، حتی به "مشوره ای دو جانبه" در مورد شیر دهی و پرستاری طفل اشاره می کند که این امر نشانه ی درک عمیق قرآن کریم از دخالت مادر در تمام تصمیم و فیصله های است که زندگی فرزندش را متأثر می سازد.

فصل دهم

حقوق اساسی زنان و مردان از دیدگاه اسلام

مأخذ شریعت اسلامی

قبل از بحث در مورد حقوق اساسی بشر در اسلام، بهتر است تا در مورد شریعت اسلامی وضاحت داده شود، چون مانند ادیان بزرگ دیگر، شریعت اسلامی از یک مأخذ منفرد اخذ نشده است. هرگاه از مسلمانان در مورد مأخذ شریعت اسلامی پرسیده شود به بیشتر از یک مأخذ که در ذیل می آید، اشاره می نمایند:

❖ **قرآن**: کتاب وحی الهی است که به وسیله جبرئیل امین به حضرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نازل گردیده است.

❖ **سنت**: رفتار عملی آنحضرت (صلی الله علیه وسلم)، حدیث (گفتارهای آنحضرت (علیه السلام)).

❖ **فقه یا مذهب**: (مکاتب حقوقی اسلام) که ناظم دیدگاه های متفاوت زندگی مسلمانان است که پهلوهایی مختلف نیازمندی های حقوقی مسلمانان را تنظیم نموده است.

با وجودی که مأخذ فوق الذکر از دیدگاه اسلام جایگاه خاص و متفاوت خویش را دارند؛ بدون شک مهم ترین مأخذی که تمام مسلمین آن را به حیث منبع اساسی، مقتدر و تصدیق شده به حساب می آورند، قرآن کریم می باشد.

قرآن کریم، برای همه مسلمانان منحصراً فرمان کبیر در مورد حقوق بشر است و قسمت اعظم آن، انسان ها را از وابستگی ها، سنت گرایی، استبداد (مذهبی، سیاسی، اقتصادی و غیره) وابستگی های قبیله ای، نژادی، جنسی، برده گی و سایر موضوعاتی که مانع واقعیت بخشیدن بینش های اسلامی در مورد سرنوشت انسان ها، آن طوری که در اعلامیه های کلاسیک آمده است، می رهند. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ
الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾^۱

ترجمه:

﴿این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم
ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و
به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده
می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش
بزرگی (به نام بهشت) است.﴾

در جای دیگری فرماید:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾^۲

ترجمه:

﴿و اینک به پایان (کار) به سوی پروردگار توست﴾^۳

در بخش ذیل روایتی آمده است که قرآن کریم حقوق اساسی بشر را که تمام
انسان‌ها باید بدانند، تصریح نموده است. چون این حقوق با فطرت وجودی انسان
پیوند عمیق دارد؛ رد و یا تخطی از آنها به مثابه ی گمراهی و نفی تمام معقولاتی
است که ما را با سرشت انسانی از دیگر موجودات تفریق می‌کند.
از دیدگاه قرآن کریم، این حقوق زمانی وضع شدند که خداوند (جل جلاله) ما
را به حیث انسان خلق نمود. حقوق فوق‌الذکر باید به طور همیشگی و بدون تغییر
توسط تمام انسان‌ها رعایت گردد؛ همان طوری که در اکثریت آیه‌های قرآن
کریم تصریح گردیده است.^۴

۱. سوره اسراء، آیه ۹.

۲. سوره نجم، آیه ۴۲.

۳The translation is by Muhammad Iqbal, The Reconstruction of Religious Thought in Islam, Shaikh Muhammad Ashraf, Lahore, 1971, p. 57.

۴For instance, see the following verses: And (remember:) We have not created the heavens and the earth and all that is between them without (an inner) truth; but, behold, the Hour (when this will become clear to all) is indeed yet to come. (Surah 15:

Al-Hijr: 85). The Message of the Qur'an He has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth; sublimely exalted is He above anything to which men may ascribe a share of His divinity. (Surah 16: An-Nahl: 3). The Message of the Qur'an For (thus it

این نکته قابل یاد آوری است: زمانی که از حقوق اساسی بشر یاد آوری می گردد، قرآن کریم تفاوتی میان مرد و زن قایل نیست. و یا اینکه با توجه به فضیلت انسانی، زنان و مردان از عین حقوق اساسی بشر برخوردار اند.

این هم قابل یاد آوری است که در اسلام حقوق اساسی نه توسط انسان، مقنن و یا دولت؛ بلکه توسط خداوند (جل جلاله) اعطا گردیده است و حقوقی که توسط خداوند (جل جلاله) اعطا گردیده است، بشر حق منسوخ نمودن و یا منسوخ دانستن آن را ندارد. این حقوق ذیلاً برشمرده می شود:

حق زندگی

قرآن کریم با حمایت از ارزش و حرمت حیات انسان در آیه ۱۵۱ سوره انعام چنین بیان می دارد:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْنَا أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿بگو بیاوید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم، چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما

is:) We have not created the heavens and the earth and all that is between them in mere idle play: none of this have We created without (an inner truth); but most of them understand it not. (Surah 44: Ad-Dukhan: 38). The Message of the Qur'an God has created the heavens and the earth in accordance with (an inner) truth, and (has therefore willed) that every human being shall be recompensed for what he has earned and none shall be wronged (Surah 45: Al-Jathiyah: 22). The Message of the Qur'an We have not created the heavens and the earth and all that is in between them otherwise than in accordance with (an inner truth), and for a term set (by Us): and yet, they who are bent on denying the truth turn aside from the warning which has been conveyed unto them (Surah 46: Al-Ahqaf: 3). The Message of the Qur'an.

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده (اش) نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق مکشید. اینهاست که (خدا) شمارابه (انجام دادن) آن سفارش کرده است تا که بیندیشید ﴿۱﴾

در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است:

﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ ۲

ترجمه:

﴿از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند (با این همه) پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند﴾ (۳۲). ۳

از آیات فوق الذکر معلوم می‌شود که خداوند جل جلاله قبل از هرچیز دیگری به حق حیات انسان‌ها به عنوان حق اساسی آنها ارج می‌گذارد و برای دفاع از آن قیودات معین و سختگیرانه‌ای را وضع نموده است.

حق احترام و کرامت انسان

خداوند جل جلاله، در این راستا می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۱

ترجمه:

﴿و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در
خشکی و دریا (بر مرکب ها) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به
ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود
برتری آشکار دادیم (۷۰).﴾^۲

در جای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^۳

ترجمه:

﴿ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان ها ، زمین و کوه ها
عرضه کردیم. پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن
دهراس شدند و (لی) انسان آن را برداشت ، راستی او
ستمگری نادان بود.﴾^۴

خداوند می فرماید:

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲. Ibid.

۳. سوره احزاب، آیه ۷۲.

Surah 33: Al-Ahzab: 72 reads as follows: Verily, We did offer the trust (of reason and volition) to the heavens, and the earth, and the mountains: but they refused to bear it because they were afraid of it. Yet man took it up – for, verily, he has always been prone to be most wicked, most foolish.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
(۳۰) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى
الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
(۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا
أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ
(۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا
إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

ترجمه :

﴿و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در زمین
جانشینی خواهم گماشت ،(فرشتگان) گفتند : آیا در آن کسی را
می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد ؟ و حال آنکه ما
با ستایش تو (تو را) تنزیه می کنیم و به تقدیس ات می پردازیم
! فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید، (۳۰) و (خدا)
همه (معانی) نام ها را به آدم آموخت ، سپس آنها را بر
فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوئید از اسمای
این ها به من خبر دهید .(۳۱) گفتند: منزهی تو، ما را جز آنچه
(خود) به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست ، تویی دانای حکیم.
(۳۲) فرمود: ای آدم! ایشان را از اسمای آنان خبر ده و چون
(آدم) ایشان را از اسماء شان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم
که من نهفته اسمانها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار
می کنید و آنچه را پنهان می داشتید می دانم (۳۳) و چون
فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس
که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد (همه) به سجده در
افتادند. (۳۴)﴾

خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ
أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾^۱

ترجمه:

﴿(که) براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (۴)
سپس او را به پست ترین (مراتب) پستی باز گردانیدیم (۵)
مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که
پاداشی بی منت خواهند داشت (۶)﴾

قابلیت تفکر، اندیشه ورزی و تفکیک خوب از بد، این ها همان توانایی های
اند که به انسان، با وجود از خاک بودنش از جانب پروردگارش اعطا گردیده است تا
جایگاه جانشینی خداوند در زمین را دارا باشد. بناءً برای زندگانی دنیا در عالم خاک،
قوانینی متناسب باحیات فزیک و مادی انسان وضع گردیده که بایست رعایت
گردند. تا رعایت این محدودیت ها و قوانین وضع شده الهی بتواند از حق احترام
و حق کرامت او دفاع و پاسداری بهتر نماید.

حق عدل و انصاف

قرآن کریم تأکید زیادی در مورد انصاف و تأمین عدل و برابری نموده است؛
چنانچه در آیه ۸ سوره مائده آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ
أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۲

ترجمه:

۱. سوره تین، آیه ۴-۶

۲. سوره مائده، آیه ۸

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد (دادخواهی) برخیزید (و) به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.﴾

بار دیگر این فرمان الهی در آیه ۱۳۵ سوره نساء به روشنی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۱

ترجمه:

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا (به زیان) پدر و مادر و خویشاوندان (شما) باشد اگر (یکی از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو (از شما) سزاوارتر است. پس از پی هوس نروید که (در نتیجه از حق) عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!﴾

قرآن کریم در زمینه عدالت دو مفهوم را استفاده می‌نماید: عدل و احسان. بطور الزامی هر دو کلمه برای تأمین عدالت استفاده میشوند؛ ولی عین معنی را ندارند.

عدل توسط (A.A.A. فیضی) یک دانشمند علم حقوق چنین تعریف می‌شود:

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

" مساوی بودن ، نه کم و نه زیاد". فیضی با تشریح این مفهوم چنین می

نویسد:

" در محکمه عدل، ادعای هر دو جانب دعوا، باید بطور بیطرفانه مورد بررسی قرارگیرد، بدون آنکه به طرفی فشار وارد گردد. عدالت معرف تعادلی است، درست مانند ترازویی که برابر باشد."^۱

ابوالکلام آزاد؛ یکی از مفسرین قرآن کریم در نیم قاره هند، نیز در مورد عدل چنین می نویسد:

عدل چیست؟ جلوگیری از افراط و تفریط، نه زیاد و نه کم، در مورد عدل نمادی مانند ترازو عرضه شده است.^۲ چنانکه قرآنکریم می فرماید:

﴿أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَىٰ (۳۸) وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾^۳

ترجمه:

﴿هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و به تحقیق که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.﴾^۴

Surah 2: Al-Baqarah: 30-34 read as follows: And lo! Thy Sustainer said unto the angels: "Behold, I am about to establish upon earth one who shall inherit it".

They said: "Will Thou place on it such as will spread corruption thereon and shed blood – whereas it is we who extol Thy limitless glory, and praise Thee, and hallow Thy name?" (God) answered: "Verily, I know that which you do not know".

And He imparted unto Adam the names of all things; then He brought them within the ken of the angels and said: "Declare unto Me the names of these (things), if what you say is true".

They replied: "limitless art Thou in Thy glory! No knowledge have we save that which Thou hast imparted unto us. Verily, Thou alone art all-knowing, truly wise".

Said He: "O Adam, convey unto them the names of these (things)".

And as soon as (Adam) had conveyed unto them their names, (God) said: "Did I not say unto you, 'Verily, I alone know the hidden reality of the heavens and the earth, and know all that you bring into the open and all that you would conceal'?"

And when We told the angels, "Prostrate yourselves before Adam!" – they all prostrated themselves, save Iblis, who refused and gloried in his arrogance: and thus he became one of those who deny the truth. The Message of the Qur'an.

Surah 95: At-Tin: 4-6 read as follows: Verily, We create man in the best conformation, and thereafter We reduce him to the lowest of low – excepting only such as attain to faith and do good works: and theirs shall be a reward unending! The Message of the Qur'an.

۳. سوره نجم، آیه ۳۹.

۴. Ibid.

دانستن شایستگی هر شخص جزء عدل است. قرآنکریم برای ما می آموزاند که شایستگی کسی به نسب، جنسیت، ثروت، موفقیت و موقف دنیوی و مذهب اندازه نمی شود؛ بلکه به وسیله تقوی اندازه می شود. تقوی متشکل از ایمان درست و عمل صالح است طوری که در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَجِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب بگردانید ؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان ، یتیمان ، بینوایان ، در راه ماندگان و گدایان و در (راه آزاد کردن) بندگان (برده گان ، غلامان و کنیزان) بدهد و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیباییانند . آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگاران اند.﴾

در مورد ماهیت تقوی در آیه ۱۳ سوره حجرات نیز چنین آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

ترجمه :

﴿ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم ؛ تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست ؛ بی تردید خداوند دانای آگاه است.﴾

آیه ۹۵ سوره نساء درین باره می فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

ترجمه:

﴿مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند . خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده (پاداش) نیکو داده و(لی) مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.﴾^۲

منظور آشکار قرآن کریم در مورد تأمین عدل، مبین آنست : همانطور که در مکافات بایست عدل اجرا گردد، در مجازات نیز بایست یکسان تأمین گردد؛ چنانکه برای جرائم بی عفتی، قرآن کریم مجازات یکسانی را برای زن یا مردی که جرم وی ثابت شده باشد حکم می نماید.^۳ ولی برای طبقات مختلف زنان، مجازات متفاوت برای ارتکاب عین جرم وضع گردیده است. مثلاً : یک کنیز نصف مجازات یک زن آزاد مسلمان را دریافت کرده و در صورتی که همسران

۱. سوره نساء، آیه ۹۵.

Mbid.

۳A. A. A. Fyze, A Modern Approach to Islam, Universal Books, Lahore, 1978, p. 17.

پیامبر(صلی الله علیه وسلم) چنان گناهی را مرتکب گردند مجازات آنها دو برابر زنان آزاد خواهد بود.^۱

قرآنکریم زنان پیامبر را که رفتار آنها الگوی دیگران است به دو برابر مجازات معمول محکوم کرده و کنیزان را با در نظر داشت فشارهای ممکن بر زندگی شان بر نصف مجازات معمول محکوم می کند.

قرآنکریم برای تأمین عدل کامل، فراتر از مفهوم عدل گام نهاده و به احسان اشاره می نماید که به معنی "حفظ تعادل به خاطر جلوگیری از کمترین کاستی یا زیادی است."^۲

جهت دانستن این اصل بایست مفهوم (امت) جامعه دلخواهی را که قرآن کریم مجسم می سازد، بدانیم.

لغت اُمّت یا اُمّه از کلمه "اُمّ" به معنی مادر گرفته شده است. نمادینست از مادر و محبت مادری و مهربانی وی که با دو صفات خداوند (ج) یعنی (رحمن) و (رحیم) که هر دوی این صفات نیز از ریشه رحم به معنی (زهدان یا رحم زن که جنین در آن پرورش میابد) گرفته شده است. اُمّه یا امت مطلوب از دیدگاه قرآن کریم رفتاریست که با عطوفت مادری مواظب تمام اعضایش باشد؛ همانگونه که مادر مسؤول مواظبت از فرزندانش می باشد، هر چند نیازهای همه اطفالش مساوی نبوده و هر کدام نیازمندی مشخص خویش را دارند.

همانطوری که لطف بیش از حد مادر به یک طفل نامناسب است؛ ولی مادری که طفل معلول یا معیوب خویش را بیشتر از اطفال دیگرش مواظبت می نماید بی عدالتی نبوده؛ بلکه برای اعاده کاستی هایی است که آن طفل از آن رنج می برد و این امر نشان دهنده ی عدالتی است که با توسل به احسان تأمین می گردد.

¹Ibid.

²Reference here is to Surah 53: An-Najm: 38-39 which state:... no bearer of burdens shall be made to bear another's burden; nought shall be accounted unto man but what he is striving for. The Message of the Qur'an .

همانگونه که خداوند (جل جلاله) ترحم بیشتری را بر طبقات محروم نشان داده است ؛ مانند: دختران، کنیزان، زنان، یتیمان، بیوه ها، برده ها، غربا، مریضان، اسیران و اقلیت ها، عدل واحسان مسلمانان دراینست که باید این همه موازین و وضعیت های حاکم برجامعه و افراد را از منظر قرآن کریم درنظر گیرند تا عدالت رعایت و قانون تطبیق شود.

حق آزادی

طوری که قبلاً ذکر گردید، قرآن کریم در ارتباط به آزاد نمودن انسان از هر نوع وابستگی به طور جدی پرداخته است. قرآنکریم درآیه ۷۹ سوره آل عمران ، با تشخیص تمایل های انسانی به استبداد و ستمگری، بطور واضح تاکید می نماید:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾^۱

ترجمه:

«هیچ بشری را نه سزَد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ سپس او به مردم بگوید: به جای خدا ، بندگان من باشید ؛ بلکه (باید بگوید) به سبب آنکه کتاب (آسمانی) تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید ، علمای دین باشید.

۲

عرف برده داری از موضوعات مهم در زمینه آزادی انسان ها در قرآن کریم است. درعرب قبل از اسلام ، برده داری در کشور عربستان بطور وسیع رایج بود و اقتصاد اعراب هم وابسته به آن بود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

قرآنکریم، نه تنها بالای برخورد انسانی با برده ها توصیه می نماید دارد؛^۱ بلکه بطور مکرر بالای رهایی برده ها تأکید می نماید.^۲ طوری که در آیه ۴ سوره محمد آمده است:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا
أَخْنَثْتُمْهُمْ فَأَشْدُوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ
تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ
مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۳

ترجمه:

﴿پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید گردن
ها(یشان) را بزنید تا چون آنان را (در کشتار) از پای در آوردید
پس (اسیران را) استوار در بند کشید، سپس یا (برآنان) منت
نهمید (و آزادشان کنید) و یا فدیة (و عوض از ایشان بگیرید) تا
در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است (دستور خدا)
و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ؛ ولی (فرمان
پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید و
کسانی که در راه خدا کشته شده اند هرگز کارهایشان را ضایع
نمی‌کند.﴾^۴

در رابطه به اهمیت علم و تحصیل برای زنان و مردان ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دساتیر روشنی دارند ، که برخی از این احادیث را ذیلاً ذکر می نمایم:

1bid.

2bid.

۳. سوره محمد، آیه ۴.

Reference here is to Surah 24: An-Nur: 2 which states:

As for the adulteress and the adulterer – flog each of them with a hundred stripes, and let not compassion with them keep you from (carrying out) this law of God, if you (truly) believe in God and the Last Day; and let a group of the believers witness their chastisement. The Message of the Qur'an.

﴿ما وسعني سمائي ولا أرضي ووسعني قلب عبي المؤمن﴾

﴿ (

ترجمه:

﴿تحمل کرده نمی تواند مرا آسمان وزمین من، ولی تحمل

کرده می تواند مرا قلب بنده ای مومن (دلالت بر فضیلت انسان

دارد)﴾

همچنان حدیث دومی موضوع را روشنتر می سازد.

﴿مداد العلماء أفضل من دم الشهداء ، من كلام

الحسن ، وفي معناه حديث النعمان بن بشير، يوزن

يوم القيامة مداد العلماء بدم الشهداء فيرجح مداد

العلماء على دم الشهداء.﴾^۲

ترجمه:

﴿رنگ قلم علما برتر است از خون شهدا در روز قیامت(حسن

بصری)﴾

﴿و در حدیث حضرت نعمان بن بشیر آمده است که روز

قیامت رنگ قلم علما همراه خون شهدا وزن می شود که در

نتیجه، رنگ قلم علما به خون شهدا برتری پیدا میکند.﴾

^۱ قال الزركشي: قال بعض الحفاظ هذا مذکور فی الاسرائیلیات و ليس لها سند معروف عن النبي صلى الله عليه وسلم، التذكرة فی الأحادیث المشتهرة للزركشي - (ص: ۱۳۵) تذكرة الموضوعات - للفتنی الهندی - (ص: ۳۰)، المقاصد الحسنة للسخاوی (ص: ۵۸۹).

^۲ قال السيوطي: حدیث (مداد العلماء أفضل من دم الشهداء)، هو من كلام الحسن البصري، وروى مرفوعاً بلفظ " وجبر العلماء بدم الشهداء فرجح عليهم) قال الخطيب: وهو موضوع الدرر المنتشرة فی الأحادیث المشتهرة للسيوطي (ص: ۱۷) در فضیلت و جایگاه علم و حق تحصیل علم برای زن و مرد، آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که ضرورت به استناد با احادیث ضعیف و می باشد.

قرآن کریم واضحاً پدیده ای برده داری را که آزادی اسیران جنگی در برابر فدیة بود از میان برداشت و بدین وسیله ریشه های عنعنہ ی برده داری را به طور قانونمند مورد تهاجم قرارداد.^۱

دراین مورد، بزرگترین ضمانت برای آزادی فردی مسلمان، همان فرمان قرآنی است، که می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾^۲

ترجمه:

﴿ما ، بلی فقط ما زنده می گردانیم و می میرانیم ، و بازگشت مردمان به سوی ما است و بس .﴾

روی این ملحوظ "فقط خداوند است که انسان را محدود می سازد." ^۳ و یا "معیار جدا کننده نیک و بد و حق و باطل تنها خداوند (جل جلاله) است." ^۴

﴿معاوية بن صالح، عن أبي الزاهرية، يرفع الحديث قال: أن الله قال: أبث العلم في آخر الزمان حتى يعلمه الرجل والمرأة، والحر والعبد، والصغير والكبير، فإذا فعلت ذلك بهم أخذتهم بحقي عليهم﴾^۵

Reference here is to the following verses which state: And for those of you who, owing to circumstances, are not in a position to marry free believing women, (let them marry) believing maidens from among those whom you rightfully possess. And God knows all about your faith; each one of you is an issue of the other. Marry them then, with their people's leave, and give them their dowers in an equitable manner – they being women who give themselves in honest wedlock, not in fornication, nor as secret love-companions. And when they are married, and thereafter become guilty of immoral conduct, they shall be liable to half the penalty to which free married women are liable. (Surah 4: An-Nisa': 25) The Message of the Qur'an.

O wives of the Prophet! If any of you were to become guilty of manifestly immoral conduct, double (that of other sinners) would be her suffering (in the hereafter): for that is indeed easy for God. (Surah 33: Al-Ahzab: 30) The Message of the Qur'an.

۲. سوره ق، آیه ۴۳.

۳The Message of the Qur'an.

۴For instance in Surah 4: An-Nisa': 36 which states: And worship God (alone), and do not ascribe divinity, in any way, to aught beside Him. And do good unto your parents, and near of kin, and unto orphans, and the needy, and the neighbour from among your own people, and the neighbour who is a stranger, and the friend by your side, and the wayfarer, and those whom you rightfully possess. Verily God does not love any of those who, full of self-conceit, act in a boastful manner. The Message of the Qur'an.

۵. رواه الدارمی، رقم الحديث ۲۵۹، ج ۱، ص ۴۶.

ترجمه:

﴿معاویه ابن صالح از زاهریه نقل میکند: پیامبر علیه السلام فرمود که خداوند می فرماید: علم را در آخر زمان فراگیر میکنم تا اینکه مرد وزن، خورد وکلان و غلام و آزاد انرا فرامیگیرند، پس وقتی که این کار را کردم من انها را به واسطه ای احسانی که به آنها دارم انها به عذاب گرفتار خواهم نمود.﴾

خالد . م. اسحاق کارشناس امور قضایی از کشور پاکستان در این باره چنین می گوید: "خداوند به انسان حق اختلاف عقیده را داده است، پس نه قانونگذار و نه مجری قانون ؛ هیچ کدام حق ندارند اطاعت بی قید و شرط قوانین عصری را از انسان مطالبه کنند... پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) با وجود پیوند مداومش با منبع وحی، در امور عامه مکلف به مشوره با مردم گردیده بود.

خداوند (جل جلاله) در خطاب به آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:
﴿... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿در اجرای امور با آنها مشورت کن ، و در معضلات به خداوند توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.﴾^۲

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

For instance in the following verses: which state: True piety does not consist in turning your faces towards the east or the west – but truly pious is he who believes in God, and the Last Day, and the angels, and revelation, and the prophets; and spends his substance – however much he himself may cherish it – upon his near of kin, and the orphans, and the needy, and the wayfarer, and the beggars, and for the freeing of human beings from bondage; and is constant in prayer, and renders the purifying dues; and (truly pious are) they who keep their promises whenever they promise, and are patient in misfortune and hardship and in time of peril: it is they that have proved themselves true, and it is they who are conscious of God. (Surah 2: Al-Baqarah: 177). The Message of the Qur'an.

And it is not conceivable that a believer should slay another believer, unless it be by mistake.

And upon him who has slain a believer by mistake there is the duty of freeing a believing soul from bondage and paying an indemnity to the victim's relations, unless they forgo it by way of charity.

Now if the slain, while himself a believer, belonged to a people who are at war with you, (the penance shall be confined to) freeing of a believing soul from bondage; whereas, if he belonged to a people to who you are bound by a covenant, it shall consist of an indemnity to be

از آنجائی که مشوره در اسلام ضروری شناخته شده است، پس مشوره (شوری) حق اساسی تمام مسلمانان است تا مشوره کنند و مورد مشوره قرار گیرند. همچنان تأکید می گردد تا مسلمانان در تمام ابعاد حیات اجتماعی خویش نیز اشتراک نمایند. همانگونه که قرآنکریم در آیه ۲۵۶ سوره بقره اعلام نموده است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست. ^۲ ، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است ، بنابراین ، کسی که از طاغوت (شیطان و بت ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منحرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد ، به محکم ترین دستاویز

paid to his relations in addition to the freeing of a believing soul from bondage. And he who does not have the wherewithal shall fast (instead) for two consecutive months. (This is) the atonement ordained by God: and God is indeed all-knowing, wise. (Surah 4: An-Nisa': 92). The Message of the Qur'an

God will not take you to task for oaths which you may have uttered without thought, but He will take you to task for oaths which you have sworn in earnest. Thus, the breaking of a oath must be atoned for by feeding ten needy persons with more or less the same food as you are wont to give to your own families, or by clothing them, or by freeing a human being from bondage; and he who has not the wherewithal shall fast for three days (instead). This shall be the atonement for your oaths whenever you have sworn (and broken them). But be mindful of your oaths! (Surah 5: Al-Ma'idah: 89). The Message of the Qur'an. The offerings given for the sake of God are (meant) only for the poor and the needy, and those who are in charge thereof, and those whose hearts to be won over, and for the freeing of human beings from bondage, and (for) those who are overburdened with debts, and (for every struggle) in God's cause, and (for) the wayfarer: (this is) an ordinance from God – and God is all-knowing, wise. (Surah 9: At-Tawbah: 60). The Message of the Qur'an– And as for those who are unable to marry, let them live in continence until God grants them sufficiency out of His bounty. And if any of those whom you rightfully possess desire (to obtain) a deed of freedom, write it out for them if you are aware of any good in them: and give them (their share) of the wealth of God which He has given you. (Surah 24: An-Nur: 33). The Message of the Qur'an

...as for those who would separate themselves from their wives by saying, "Thou art as unlawful to me as my mother", and thereafter would go back on what they have said, (their atonement) shall be the freeing of a human being from bondage before the couple may touch one another again: this you are (hereby) exhorted to do – for God is fully aware of all that you do. (Surah 58: Al-Mujadalah: 3). The Message of the Qur'an.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً
گسستن ندارد . و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و
آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان
آگاهی دارد) . ﴿

این آیه ای قرآنی، حتی آزادی دینی و مذهبی را تضمین می نماید تا پیروان
دیگر ادیان که در جامعه اسلامی زندگی می کنند ، بتوانند مراسم دینی و مذهبی
خویش را برگزار نموده و مورد هیچ نوع تبعیضی قرار نگیرند.
تعدادی از آیات قرآن کریم بیان می دارند: که مسئولیت حضرت پیامبر(صلی
الله علیه وسلم) است تا پیام الهی را به انسان ها برساند ؛ ولی نباید آنها را مجبور
به قبول دین بسازد.^۱

حق آزادی انسان در قبول دین، برای هرکس، بطور آشکار بیان گردیده است.^۲
اشاره دیگر این که خداوند می گوید که :انسان ها را بر اساس اندیشه هایشان
مکافات نمی دهد ؛ بلکه بر اساس ایمان درست و عمل صالح و تقوای شان
مکافات می دهد. درین مورد آیه ۶۲ سوره بقره می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳

ترجمه:

﴿در حقیقت کسانی که (به اسلام) ایمان آورده اندو کسانی که
یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز

¹This citation is taken from a personal communication from Dr. Fathi Osman, dated January 17, 2009.

²In this context reference may be made to Surah 42: Ash-Shura: 21 which states:

Is it that they (who care for no more than this world) believe in forces supposed to have a share in God's divinity, and which enjoin upon them as a moral law something that God has never allowed.

Now were it not for (God's) decree on the final judgment, all would indeed have been decided between them (in this world): but, verily, grievous suffering awaits the evildoers (in the life to come). The Message of the Qur'an.

^۳. سوره بقره، آیه ۶۲.

بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد ، پس اجرشان را
پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه
اندوهگین خواهند شد.^۱

قرآن کریم حق آزادی باور را نه تنها به خدا پرستان ؛ بلکه به کافران نیز اعطا
می کند ؛ به شرط اینکه : به مسلمانان تجاوز نکنند.^۲

توان گفتن حقیقت (سخن حق) نیز شامل حق آزادی انسان می شود و حق
یکی از مهم ترین صفات خداوند (جل جلاله) است. حمایت از حق ، مسؤولیت و
حق اساسی انسان ها است که یک مسلمان حتی در مواجهه شدن به خطر از آن
نباید صرف نظر کند.^۳

قرآن کریم برای اهل ایمان دستور می دهد تا شهادت برحق دهند و جامعه را
رهنمایی درست نمایند ؛ تا کسانی را که شهادت برحق می دهند، ازهر آزار و
اذیتی مصون بمانند.^۴

حق تحصیل علم

قرآن کریم تأکید زیادی به اهمیت تحصیل علم دارد. علم، از صدر اسلام در
محراق توجه قرار داشته است ؛ طوری که در آیات ۱-۴ سوره علق آمده است:

Reference here is to Surah 12: Yusuf: 40 which states: And all that you worship instead of God is nothing but (empty) names which you have invented – you and your forefathers – (and) for which God has bestowed no warrant from on high. Judgment (as to what is right and what is wrong) rests with God alone – (and) He has ordained that you should worship nought but Him: this is the (one) ever-true faith; but most people know it not. The Message of the Qur'an.

¶Khalid M. Ishaque, "Islamic law - Its Ideals and Principles", in The Challenge of Islam, Edited by A. Gauhar, The Islamic Council of Europe, London, 1980, p. 157.

¶Reference here is to Surah 42: Ash-Shura: 38 which states: (God's bounty will be given to those) who respond to (the call of) their Sustainer and are constant in prayer; and whose rule (in all matters of common concern) is consultation among themselves; and who spend on others out of what We provide for them as sustenance... The Message of the Qur'an.

¶The Message of the Qur'an.

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^۱

ترجمه:

﴿بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق آفرید (۲) بخوان و پروردگار تو کریمترین (کریمان) است (۳) همان ذات که به وسیله قلم آموزاند (۴) آنچه را که انسان نمی‌دانست (به تدریج به او) آموختاند﴾^۲

قابل یاد آوری است: کلمه انسان که در آیات کریمه مورد خطاب است، شامل مرد و زن می‌شود.

خداوند در سوره ی زمر، از برابر نبودن انسان های آگاه و اهل علم با انانی که علم دارند پرده برمی‌دارد و سوالگونه می‌فرماید:

﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۳

ترجمه:

۱. سوره علق، آیه ۱-۵.

This statement is reiterated in many verses, including the following: Yet if God had so willed, they would not have ascribed divinity to aught beside Him; hence, We have not made thee their keeper, and neither art thou responsible for their conduct (Surah 6: Al-An'am: 107). The Message of the Qur'an.

And (thus it is;) had thy Sustainer so willed, all those who live on earth would surely have attained to faith, all of them: dost thou, then, think that thou couldst compel people to believe (Surah 10: Yunus: 99). The Message of the Qur'an— But if they turn away (from thee, O Prophet, remember that) thy only duty is a clear delivery of the message (entrusted to thee) (Surah 16: An-Nahl: 82. The Message of the Qur'an.

But if they turn away (from thee, O Prophet, know that) We have not sent thee to be their keeper: thou art not bound to do more than deliver the message (entrusted to thee).

And, behold, (such as turn away from Our messages are but impelled by the weakness and inconstancy of human nature; thus,) when We give man a taste of Our grace, he is prone to exult in it; but if misfortune befalls (any of) them in result of what their own hands have sent forth, then, behold, man shows how bereft he is of all gratitude! (Surah 42: Ash-Shura: 48). The Message of the Qur'an.

۳. سوره زمر، آیه ۹.

﴿بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟﴾

تنها خردمندان اند که پندپذیرند. ﴿^۱

قرآن کریم ، مسلمانان را دعوت می نماید تا برای کسب کمال علمی خویش

دعا کنند:

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ

يُفْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ ^۲

ترجمه:

﴿پس بلند مرتبه است خدا فرمانروای بر حق و در (خواندن)

قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد، شتاب مکن و بگو

پروردگارا بر دانشم بیفزای.﴾ ^۳

در حدیثی از رسول گرامی اسلام می خوانیم :

﴿إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَ

مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى

طُرُقِ الْجَنَّةِ .﴾ ^۴

در حدیث دیگری آمده است:

﴿عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ « مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا

سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى طُرُقِ الْجَنَّةِ .﴾ ^۵

.For instance in Surah 18: Al-Kahf: 20 which states: And say: "The truth (has now come) from your Sustainer: let, then, him who wills, believe in it, and let him who wills, reject it". Verily, for all who sin against themselves (by rejecting Our truth) We have readied a fire whose billowing folds will encompass them from all sides; and if they beg for water, they will be given water (hot) like molten lead, which will scald their faces; how dreadful a drink, and how evil a place to rest! The Message of the Qur'an.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۳The Message of the Qur'an.

۴. أبوداود باب الحث على طلب العلم، رقم الحديث ۳۶۴۳.

۵. أبوداود باب الحث على طلب العلم، رقم الحديث ۳۶۴۳.

از دیدگاه قرآن کریم، علم، نیاز اساسی برای داشتن دنیای عدل گسترده؛ تا زندگی با آسایش و صلح واقعی در آن ممکن گردد. قرآن کریم تأکید بیشتری بالای اهمیت علم و آموزش حتی در شرایط جنگی می نماید؛ طوری که در آیه ۱۲۲ سوره ی توبه می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و شایسته نیست مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند! پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا (دسته‌ای بمانند و) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند.﴾^۲

این موضوع را می‌توانید در ادامه بحث - حق تحصیل زنان - به تفصیل مطالعه نمایید.

حق نفقه (تغذی)

خداوند در آیه ششم سوره ی هود می فرماید:

﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾^۳

ترجمه:

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. For instance, see Surah 6: Al-An'am: 108 which states But do not revile those (beings) whom they invoke instead of God, lest they revile God out of spite, and in ignorance; for, goodly indeed have We made their own doings appear unto every community. In time, (however,) unto their Sustainer they must return: and then He will make them (truly) understand all that they were doing. The Message of the Qur'an.

۳. سوره هود، آیه ۶.

﴿و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر (اینکه) روزیش بر عهده خدا است و (او) قرارگاه و محل مُردنش را می‌داند همه (اینها) در کتابی روشن (ثبت) است.﴾^۱

این قانون کبیراسلام در امور اقتصادی و اجتماعی است، همه چیزملکیت خدا است؛ نه از آن کسی دیگر. پس به همین دلیل همه موجودات حق دارند، بدون تبعیض از ملک خداوند جل جلاله بهره مند گردند؛ چنانکه درآیه ۱۶۵سوره انعام می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

ترجمه:

﴿و اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی، برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است؛ بیآزماید. آری پروردگار تو زود کیفر است و (هم) او بس آمرزنده و مهربان است.﴾^۳

و در آیه ۱۵ سوره ملک نیز می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۴

^۱For instance, see Surah 4: An-Nisa': 135 which states O You who have attained to faith! Be ever steadfast. in upholding equity, bearing witness to the truth for the sake of God, even though it be against your own selves or your parents and kinsfolk. Whether the person concerned be rich or poor, God's claim takes precedence over (the claims of) either of them. Do not then follow your own desires, lest you swerve from justice: for if you distort (the truth), behold, God is indeed aware of all that you do! The Message of the Qur'an.

^۲.سوره انعام، آیه ۱۶۵.

^۳Reference here is to the following statement: And have witnesses whenever you trade with one another, but neither scribe nor witness must suffer harm; for if you do (them harm), behold, it will be sinful conduct on your part. (Surah 2: Al-Baqarah: 282). The Message of the Qur'an..

^۴.سوره ملک، آیه ۱۵.

﴿اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی (خدا) بخورید و رستاخیز به سوی اوست.﴾^۱

این بدان معناست که تمام انسان ها اعم از مرد و زن حق دارند از وسایل مشروع امرار معاش برخوردار باشند. این آیه همچنان گویای اینست که کسانی که ازال و قدرت بیشتری برخوردار اند ، نباید دیگران را از داشتن موهبت هایی که خداوند جل جلاله برای استفاده تمام انسان ها خلق کرده است، محروم کرده و یا خود سوء استفاده نمایند.

همچنان کسانی که دارای قدرت اقتصادی و سیاسی اند ، نباید دیگران را از سهولت های که خداوند متعال برای ایشان خلق کرده است محروم سازند و یا از منابعی که خداوند برای آرامش بشریت خلق کرده است؛ سوء استفاده نمایند.

حق کار

طوری که قرآن کریم بیان نموده است ، تمام انسان ها اعم از مرد و زن حق دارند، تا کار نمایند؛ اگر کار در مقابل مزد باشد و یا کار رضا کارانه ، مزد کار باید برای کسی داده شود که کار نموده است اگر مرد باشد یا زن. طوری که در آیه ۳۲ سوره نساء آمده است:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا
اَكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا﴾^۲

زنهار آنچه را خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو مکنید، برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده اند بهره ای است و

^۱.Ibid.

^۲. سوره نساء، آیه ۳۲.

برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست.^۱

حق بهره‌مندی از زیبایی و سلامتی و سایر نعمات خداوند (ج)

محمد اسد بیان نموده است: تمام اشیای خوب و زیبا در زندگی که از آن صریحاً منع نشده‌اند برای اهل ایمان حلال و قابل استفاده است. به این اساس هراسانی حق دارد از پدیده زیبایی و سلامتی استفاده مشروع نموده به بهانه ی ریاضت و ترک دنیا نباید نعمات الهی را نادیده گیرد. قرآن کریم ریاضت افراطی، ترک دنیا و سایر اعمالی را که کشتن نفس خوانده می‌شود، مردود می‌داند.^۲

علامه اقبال لاهوری، دیدگاه حس محوری فیلسوفان یونان را در مقایسه به تعلیم قرآن به بحث گرفته و ارزش اینکه قرآن عالم ماده را نشانه‌های خدا (آیات) معرفی می‌دارد، آیات بسیاری از قرآن کریم عالم ماده را به عنوان مظاهر قدرت الهی از منابع رشد فکری و وسایلی بیان می‌نماید که انسان را به معرفت الهی هدایت می‌نمایند، چنانکه در آیه ۲۷ سوره حدید می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا

.Surah 39: Az-Zumar: 9 which reads as follows: Or (dost thou deem thyself equal to) one who devoutly worships (God) throughout the night, prostrating himself or standing (in prayer), ever-mindful of the life to come, and hoping for his Sustainer's grace?

Say: "Can they who know and they who do not know be deemed equal?" (But) only they who are endowed with insight keep this in mind. The Message of the Qur'an..

.Surah 20: Ta-Ha: 114 reads as follows: (Know,) then, (that) God is sublimely exalted, the Ultimate Sovereign, the Ultimate Truth: and (knowing this,) do not approach the Qur'an in haste, ere it has been revealed unto thee in full, but (always) say: "O my Sustainer, cause me to grow in knowledge!" The Message of the Qur'an.

ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۱

ترجمه:

﴿آنگاه به دنبال آنان، پیامبران خود را پی‌درپی آوردیم و عیسی
پسر مریم را در پی (آنان) آوردیم و به او انجیل اعطا کردیم و
در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت
نهادیم و (اما) ترک دنیا را که از پیش خود در آورده اند ما آن
را برایشان مقرر نکردیم؛ مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا
کنند؛ با این حال آن را چنانکه حق رعایت آن بود منظور
نداشتند؛ پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند
بدانها دادیم و (لی) بسیاری از آنان دستخوش انحرافند.﴾^۲

با وجودی که زندگی پس از مرگ مهم‌تر از زندگی امروزی روی زمین است،
به مسلمانان کی گفته است که نسبت به دنیا و نعمت‌هایش بینش منفی داشته و
نباید از زیبایی‌ها و نعمات خداوندی استفاده نمایند؟ طوریکه در آیه ۳۲ سوره
اعراف آمده است:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ
مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۳

﴿ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید
آورده و (نیز) روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟

Surah 57: Al-Hadid: 27 reads as follows: And, thereupon we caused (other of) Our apostles to follow in their footsteps; and (in the course of time) We caused them to be followed by Jesus, the son of Mary, upon whom We bestowed the Gospel; and in the hearts of those who (truly) followed him. We engendered compassion and mercy. But as for monastic asceticism – We did not enjoin it upon them: they invented themselves out of a desire of God's goodly acceptance. But then, they did not (always) observe it as it ought to have been observed: and so We granted their recompense unto such of them as had (truly) attained to faith, whereas many of them became iniquitous.

2The Message of the Qur'an.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۲.

بگو این (نعمت ها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت (نیز) خاص آنان می‌باشد این گونه آیات (خود) را برای گروهی که می‌دانند؛ به روشنی بیان می‌کنیم.^۱

حق محرمیت و مصئونیت محیط شخصی افراد:

قرآن کریم به محرمیت و حفظ محیط شخصی افراد اذعان نموده و به حیث یک حق بشری جهت محافظت حریم زندگی افراد (خواه زن یا مرد) تأکید می‌نماید؛ طوریکه در آیات ۲۸، ۲۷ و ۵۸ سوره نور تصریح گردیده است:

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^۲

درجای دیگری می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَتْأَذْنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳

خداوند جل جلاله در آیه ۵۳ سوره احزاب می‌فرماید:

.Surah 11: Hud: 6 reads as follows: And there is no living creature on earth but depends for its sustenance on God; and He knows its time-limit (on earth) and its resting-place (after death): all (this) is laid down in (His) clear decree. The Message of the Qur'an.

۲. سوره نور، آیه ۲۷ - ۲۸.

۳. سوره نور، آیه ۵۸.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْذِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾^۱

خداوند جل جلاله در جای دیگر فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^۲

براساس مفاد آیات ذکر شده ، حق محرمیت و مصئونیت بصورت جدی در کلام الله مجید تبلور یافته است. این حق ویژه ی مردان یا زنان نیست؛ بلکه همه انسان ها می توانند از این حق خدادادی استفاده مشروع نمایند.

لهذا مفهوم کلی حق محرمیت و مصئونیت در سوره نور آیات ۲۷، ۲۸ و ۵۸ -^۳ سوره احزاب آیه ۵۳ -^۱ و سوره حجرات آیه ۱۱ - ۱۲ به تفصیل آمده است که در زیرنویس این صفحه می توانید مطالعه فرمائید:

۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

Surah 24: An-Nur: 27-28, 58 read as follows: O you who have attained to faith! Do not enter houses other than your own unless you have obtained permission and greeted their inmates. This is (enjoined upon you) for your own good, so that you might bear (your mutual rights) in mind. Hence, (even) if you find no one within (the house), do not enter it until you are given leave; and if you are told, "Turn back", then turn back. This will be most conducive to your purity; and God has full knowledge of all that you do. O you who have attained to faith! At three times (of day), let (even) those whom you rightfully possess, as well as those from among you who have not yet attained to puberty, ask leave of you (before intruding upon your privacy): before the prayer of daybreak, and whenever you lay aside your garments in the middle of the day, and after the prayer of nightfall: the three occasions on which your nakedness is likely to be bared. Beyond these (occasions), neither you nor they will incur any sin if they move (freely) about you, attending to (the needs of) one another.

حق محافظت از تهمت، غیبت و تمسخر:

قرآن کریم مصونیت انسان را از تهمت بیجا، تمسخر، القاب توهین آمیز و غیبت که از جمله حقوق بشری او بشمار می رود؛ صریحاً تأکید می‌دارد: آیه های ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات - و همچنان بر پرهیز از تهمت نیز تأکید رفته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ وَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝

In this way God makes clear unto you His messages: for God is all-knowing, wise!

Surah 33: Al-Ahzab: 53 reads as follows: O you who have attained to faith! Do not enter the Prophet's dwellings unless you are given leave; (and when invited) to a meal, do not come (so early as) to wait for it to be readied: but whenever you are invited, enter (at the proper time); and when you have partaken of the meal, disperse without lingering for the sake of mere talk: that, behold, might give offence to the Prophet, and yet he might feel shy of (asking) you (to leave): but God is not shy of (teaching you) what is right.

And (as for the Prophet's wives,) whenever you ask them for anything that you need, ask them from behind a screen: this will but deepen the purity of your hearts and theirs. Moreover, it does not behove you to give offence to God's Apostle - just as it would not behove you ever to marry his widows after he has passed away: that, verily, would be an enormity in the sight of God..

Surah 49: Al-Hujurat: 11-12 read as follows: O you who have attained to faith! No men shall deride (other) men: it may well be that those (whom they deride) are better than themselves; and no women (shall deride other) women: it may well be that those (whom they deride) are better than themselves. And neither shall you defame one another, nor insult one another by (opprobrious) epithets: evil is all imputation of iniquity after (one has attained to) faith; and why who (become guilty thereof and) do not repent - it is they, they who are evildoers!

O you who have attained to faith! Avoid most guesswork (about one another) - for, behold, some of (such) guesswork is (in itself) a sin; and do not spy upon one another, and neither allow yourselves to speak ill of one another behind your backs. Would any of you like to eat the flesh his dead brother? Nay, you would loathe it! And be conscious of God. Verily, God is an acceptor of repentance, a dispenser of grace!

Surah 6: Al-An'am: 165 reads as follows: For, He it is who has made you inherit the earth, and has raised some of you by degrees above others, so that He might try you by means of what He has bestowed upon you. Verily, thy Sustainer is swift in retribution: yet behold, He is indeed much-forgiving, a dispenser of grace. The Message of the Qur'an.

۴. سوره حجرات، آیات ۱۱ - ۱۲.

ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند بخوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه آلود (دالّ بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجویی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیریها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند).»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده دری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

خداوند جل جلاله در آیات ۱۶-۱۹ سوره نور فرموده است:

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

ترجمه:

۱. سوره نور، آیات ۱۶ - ۱۹.

﴿و (گر نه) چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید برای ما سزاوار نیست که در این (موضوع) سخن گوئیم (خداوند) تو منزهی این بهمتانی بزرگ است (۱۶) خدا اندرز تان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را اگر مؤمن هستید تکرار نکنید (۱۷) و خدا برای شما آیات (خود) را بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است (۱۸) کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید (۱۹)﴾^۱

در آیات ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره نساء می گوید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾^۲

﴿خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد؛ مگر (از) کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست (۱۴۸) اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید یا از بدی ای درگذرید؛ پس خدا درگذرنده تواناست (۱۴۹)﴾^۳

با توجه به وضع آسیب پذیر زنان در عرب قبل از اسلام، قرآن کریم تأکید بسیار دارد تا عزت، جان و مال زنان را از هر صدمه ای در امان نگهدارد؛ طوریکه در آیات ۶-۸ سوره انعام ذیلاً به آن پرداخته شده است.^۴

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۶) وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ

Surah 67: Al-Mulk: 15 reads as follows: He it is who has made the earth easy to live upon: go about, then, in all its regions, and partake of the sustenance which He provides: but (always bear in mind that) unto Him you shall be resurrected. The Message of the Qur'an.

۲. سوره نساء، آیات ۱۴۸ - ۱۴۹.

۳The Message of the Qur'an..

۴ibid. p. 207, footnote 24.

كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (٧) وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِّي الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ ﴿١﴾

ترجمه:

﴿آیا ندیده‌اند (و آگاهی پیدا نکرده‌اند) که پیش از ایشان چقدر از اقوام و ملت‌ها را هلاک کرده‌ایم ؟ اقوام و ملت‌هایی که در زمین (اسباب و ابزار) قدرت و نعمت بدیشان دادیم ، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم ، و باران‌های پیاپی برای آنان بارانیدیم و رود بارها در زیر (منازل و کاخ‌های) ایشان روان کردیم . اما (هنگامی که سرکشی و نافرمانی کردند و شکر نعمت به جای نیاوردند ، به پاس گناهانشان) آنان را نابود ساختیم و اقوام و ملت‌های دیگری را پس از ایشان پدیدار کردیم (و زمام امور را به دستشان سپردیم . پس از گذشتگان پند گیرید و از خواب غفلت بیدار شوید) .﴾
﴿ ای پیغمبر !) اگر نامه‌ای نوشته در صفحه‌ی کاغذی بر تو نازل کنیم (و در آن حقایق رسالت تو نگاشته شده باشد) و آن را (علاوه از دیدن) با دست‌های خود لمس کنند (که در این صورت جای شک و گمانی باقی نمی‌ماند) باز هم کافران (دشمن حق و نا باوران ستیزه‌گر) می‌گویند : این ، چیزی جز جادوگری نیست . می‌گویند : چه می‌شد اگر فرشته‌ای به پیش او بیاید (و در حضور ما بر نبوت و صدق گفتارش گواهی دهد تا بدو ایمان بیاوریم ؟ بگو :) اگر فرشته‌ای به پیش او بفرستیم (و موضوع جنبه‌ی حسی و شهود پیدا کند ، برابر سنت همیشگی خدا درباره‌ی آنان که طلب معجزه کرده‌اند و پس از مشاهده‌ی معجزه سر بر تافته‌اند و نابود گشته‌اند) ،

کار از کار می‌گذرد (و فرمان هلاک ایشان صادر می‌گردد) و دیگر مهلت (زنده ماندن) بدیشان داده نمی‌شود . ﴿

حق هجرت در شرایط مشکل و فشارهای اجتماعی

قرآن کریم به ما می‌آموزاند که مسلمانان باید به خداوند (جل جلاله) وفادار باشند ، نه به سرزمین خاصی.

حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) جهت اجرای وظیفه ی خویش، زادگاه خود (مکه مکرمه) را ترک گفت و به مدینه منوره هجرت نمود. رُخداد مذکور ، یعنی هجرت، از اهمیت تاریخی و دینی خاصی نزد مسلمانان برخوردار است. مهاجرت از جایی که در آن مسلمانان نتوانند رسالت الهی خویش را به انجام برسانند تا عدالت را برقرار نمایند ، حتمی است؛ طوریکه در آیات ۹۷ الی ۱۰۰ سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا (۹۹) وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱

ترجمه:

﴿کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند (وقتی) فرشتگان جانشان را می‌گیرند ، می‌گویند در چه (حال) بودید ؟ پاسخ

۱. سوره نساء، آیات ۹۷ - ۱۰۰.

می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم . می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاه شان دوزخ است و (دوزخ) سرانجامی بد است (۹۷) مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند (۹۸) پس آنان (که فی الجمله عذری دارند) باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطا بخش و آمرزنده است (۹۹) و هر که در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس (به قصد) مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه‌اش به درآید ، سپس مرگش در رسد؛ پاداش او قطعا بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است (۱۰۰)



حق زندگی خوب

قرآن‌کریم از حق زندگی خوب برای زنان ، مردان و اطفال حمایت می‌نماید. زندگی شرایط متعددی نیاز دارد تا مطلوب و مناسب برای انسان باشد. طوریکه در قرآن کریم آمده است ، این مفهوم را افاده می‌نماید که عدالت لازمه ی صلح و صلح لازمه ی انکشاف برای انسان‌هاست. بدین ترتیب، فقط در یک جامعه ی مصوّن، تمام حقوق اساسی بشر که قبلا ذکر گردید به طور درست تحقق می‌یابند. جامعه ی ایدآل اسلامی همان جامعه ای است که در آن تمام حقوق اساسی بشر برای انسان که در تمام مباحث قبلی یاد شد، تحقق یابد ، طوریکه در قرآن کریم آمده است؛ بنابراین در چنین جامعه ی اسلامی حقوق اساسی زیر تأمین می‌گردد:

حق داشتن زندگی مصوون

آیه ۸۵ سوره بقره^۱

﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقُولُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَبِئْسَ الْقِيَامَةُ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۲

ترجمه:

﴿پس از آن ، این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌ها و سرزمین ایشان بیرون می‌رانید ، (و دیگران را بر ضد آنان برمی‌شورانید و یاری می‌دهید و ایشان را علیه آنان) از راه گناه و دشمنی و پشتیبانی می‌کنید . ولی اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم‌پیمانان) بیایند (برای نجاتشان می‌کشید و) فدیة می‌دهید (و ایشان را آزاد می‌سازید . اگر از شما پرسیده شود ، چه چیز شما را وامی‌دارد که فدیة آنان را بپردازید و آزادشان سازید ؟ می‌گوئید که کتابهای آسمانیمان به ما دستور می‌دهد که فدیة اسیران بنی‌اسرائیل را بپردازیم و ایشان را آزاد

Surah 2: Al-Baqarah: 85 reads as follows: And yet, it is you who slay one another and drive some of your own people from their homelands, aiding one another against them in sin and hatred; but if they come to you as captives, you ransom them – although the very (act of) driving them away has been made unlawful to you!

Do you, then, believe in some parts of the divine writ and deny the truth of other parts? What, then, could be the reward of those among you who do such things but ignominy in the life of this world and, on the Day of Resurrection, commitment to most grievous suffering? For God is not unmindful of what you do.

۲. سوره بقره، آیه ۸۵.

سازیم . مگر کتابهای آسمانی به شما دستور نمی دهند که خون آنان را نریزید و ایشان را از خانه و کاشانه آواره نسازید ؟ (و حال آن که بیرون راندن ایشان (و کشتن آنان) بر شما حرام است . آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می آورید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می ورزید ؟ برای کسی که از شما چنین کند ؛ جز خواری و رسوائی در این جهان نیست ، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت ترین شکنجه ها برگشت داده می شود ، و خداوند از آنچه می کنید بی خبر نیست .^۱

حق مصئونیت ملکیت

در مورد حق مصئونیت مراتی ذیل را ضروری میدانم :

آیه ۵۳ سوره احزاب - ۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا

۱. تفسیر نور.

Surah 33: Al-Ahzab: 53 reads as follows: O you who have attained to faith! Do not enter the Prophet's dwellings unless you are given leave; (and when invited) to a meal, do not come (so early as) to wait for it to be readied: but whenever you are invited, enter (at the proper time); and when you have partaken of the meal, disperse without lingering for the sake of mere talk: that, behold, might give offence to the Prophet, and yet he might feel shy of (asking) you (to leave): but God is not shy of (teaching) you what is right.

And (as for the Prophet's wives,) whenever you ask them for anything that you need, ask them from behind a screen: this will but deepen the purity of your hearts and theirs. Moreover, it does not behove you to give offence to God's Apostle – just as it would not behove you ever to marry his widows after he has passed away: that, verily, would be an enormity in the sight of God.

كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكُحُوا أَزْوَاجَهُ
مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۝^۱

ترجمه:

ای مؤمنان! به خانه‌های پیغمبر بدون این که به شما اجازه داده شود داخل نشوید (و سر زده به منازل مردم وارد نگردید) ، وقتی داخل شوید که برای صرف غذا به شما اجازه داده شود ، آن هم مشروط به این که به موقع وارد شوید ؛ نه این که از مدتی قبل بیایید و در انتظار پخت غذا بنشینید . ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و زمانی که غذا را خوریدید پراکنده گردید ، و (پس از صرف غذا هم) به گفتگو ننشینید (و در خانه‌ی مردم مجلس انس تشکیل ندهید) . این کار شما ، پیغمبر را آزار می‌داد ، اما او شرم می‌کرد (چون میزبان بود آن را به شما تذکر دهد) ، ولی خدا از بیان حق ، شرم نمی‌کند (و ابا ندارد) . هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید ، از پس پرده از ایشان بخواهید ، این کار برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است . شما حق ندارید پیغمبر خدا را آزار دهید ، و هرگز حق ندارید که بعد از مرگ او همسرانش را به همسری خویش درآورید . این کار در نزد خدا (گناهی نابخشودنی و) بزرگ است.^۲

حق مصونیت از تبعید و تحریم

در مورد حق مصونیت از تبعید و تحریم، دین مقدس اسلام دساتیر مشخصی دارد:

آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات - ۳-۴ و آیات ۱۶-۱۹

۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲. تفسیر نور.

Surah 49: Al-Hujurat: 12 reads as follows: O you who have attained to faith! Avoid most guesswork (about one another) – for, behold, some of (such) guesswork is (in itself) a sin; and do not spy upon one another.

Surah 49: Al-Hujurat: 11-12 read as follows: O you who have attained to faith! No men shall deride (other) men: it may well be that those (whom they deride) are better than themselves; and no women (shall deride other) women: it may well be that those (whom they deride) are better

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ
أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ٢

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید
، که برخی از گمانها گناه است ، و جاسوسی و پرده دری نکنید
، و یکی از دیگری غیبت ننماید ؛ آیا هیچ یک از شما دوست
دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد ؟ به یقین همهی
شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید ، غیبت نیز
چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید ، بی‌گمان
خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است . ۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن
يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ
خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ
الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ

than themselves. And neither shall you defame one another, nor insult one another by (opprobrious) epithets: evil is all imputation of iniquity after (one has attained to) faith; and why who (become guilty thereof and) do not repent – it is they, they who are evildoers!

O you who have attained to faith! Avoid most guesswork (about one another) – for, behold, some of (such) guesswork is (in itself) a sin; and do not spy upon one another, and neither allow yourselves to speak ill of one another behind your backs. Would any of you like to eat the flesh his dead brother? Nay, you would loathe it! And be conscious of God. Verily, God is an acceptor of repentance, a dispenser of grace!

Surah 24: An-Nur: 16-19 read as follows: And (once again): Why do you not say, whenever you hear such (a rumour), "It does not behove us to speak of this, O thou who art limitless in Thy glory: this is an awesome calumny"?

God admonishes you (hereby) lest you ever revert to the like of this (sin), if you are (truly) believers; for God makes (His) messages clear unto you – and God is all-knowing, wise!

Verily, as for those who like (to hear) foul slander spread against (any of) those who have attained to faith – grievous suffering awaits them in this world and in the life to come: for God knows (the full truth), whereas you know (it) not.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. تفسیر نور.

بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا
فَكَرْهُنْمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ^۱

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دال بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجویی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیریها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند).

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۶) يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَبَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۲

ترجمه:

﴿چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشائیم، سبحان الله! این بهتان بزرگی است! - خداوند نصیحت تان می‌کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید (و خویشان را آلوده‌ی چنین معصیتی سازید. چرا که ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد). - خداوند آیات (احکام واضح

۱. سوره حجرات، آیات ۱۱-۱۲.

۲. سوره نور، آیات ۱۶-۱۹.

و روشن خود) را برای شما بیان می‌دارد، و خدا بس آگاه است و از نیازهای شما و عوامل بدی و خوبی زندگیتان باخبر است) و حکیم است (و به مقتضای حکمتش احکام و قوانین را برایتان وضع می‌کند)

بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه‌ی فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتیها را).^۱

حق آزادانه گشت و گذار و سفر

آیه ۱۵ سوره ملک^۲

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا
وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۳

ترجمه:

﴿او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است.﴾

حق دسترسی به حیات اجتماعی

و نیازهای حقوقی برای اقلیت‌ها

آیات ۴۴ تا ۴۸ سوره مائده^۴

۱. تفسیر نور.

Surah 67: Al-Mulk: 15 reads as follows: He it is who has made the earth easy to live upon: go about, then, in all its regions, and partake of the sustenance which He provides: but (always bear in mind that) unto Him you shall be resurrected.

۳. سوره الملک، آیه ۱۵.

Surah 5: Al-Mai'dah: 44-48 read as follows: Verily, it is we Who bestowed from on high the Torah, wherein there was guidance and light. On its strength did the prophets, who had surrendered themselves unto God, deliver judgment unto those who followed the Jewish faith;

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ
الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا
اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا
تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا
وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
(٤٤) وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ
بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ
وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ
لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٤٥)
وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ
وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً
لِّلْمُتَّقِينَ (٤٦) وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ
وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (٤٧)
وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ

and so did the (early) men of God and the rabbis, inasmuch as some of God's writ had been entrusted to their care; and they (all) bore witness to its truth.

Therefore, (O children of Israel,) hold not men in awe, but stand in awe of Me; and do not barter away My messages for a trifling gain: for they do not judge in accordance with what God has bestowed from on high are, indeed, deniers of the truth!

And We ordained for them in that (Torah): A life for a life, and an eye for an eye, and a nose for a nose, and an ear for an ear, and a tooth for a tooth, and a (similar) retribution for wounds; but he who shall forgo it out of charity will atone thereby for some of his past sins. And they who do not judge in accordance with what God has revealed – they, they are the evildoers!

And We caused Jesus, the son of Mary, to follow the footsteps of those (earlier prophets), confirming the truth of whatever there still remained of the Torah; and We vouchsafed unto him the Gospel, wherein there was guidance and light, confirming the truth of whatever there still remained of the Torah, and as a guidance and admonition unto the God-conscious.

Let, then, the followers of the Gospel judge in accordance with what God has revealed therein: for they who do not judge in the light of what God has bestowed from on high – it is they, they who are truly iniquitous!

And unto thee (O Prophet) have We vouchsafed this divine writ, setting forth the truth, confirming the truth of whatever there still remains of earlier revelations and determining what is true therein. Judge, then, between the followers of earlier revelation in accordance with what God has bestowed from on high, and do not follow their errant views, forsaking the truth that has come unto thee.

Unto every one of you have We appointed a (different) law and way of life. And if God had so willed, He could surely have made you all one single community: but (He willed it otherwise) in order to test you by means of what He has vouchsafed unto you. Vie, then, with one another in doing good works! Unto God you all must return; and then He will make you truly understand all that on which you were wont to differ.

الْكِتَابِ وَمُهِيمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ^۱

ترجمه:

﴿ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی ، و پر توانداز بر احکام الهی) بود . پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند ، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند . پس (ای علمای یهود ، و شما ای مؤمنان !) از مردم نه هراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا ، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند . و در آن (کتاب آسمانی ، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می‌شود) و چشم در برابر چشم (کور می‌شود) و بینی در برابر بینی (قطع می‌شود) و گوش در برابر گوش (بریده می‌شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می‌شود) و جراحتها، قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می‌گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد) . و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) ، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می‌گردد . و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر اند . و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین) ، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان

فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود ، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زدا ینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی ، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود ، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود ، و برای پرهیزگاران راهنما و پنددهنده بود . (ما پس از نزول انجیل بر عیسی ، به طرفداران او دستور دادیم که) باید پیروان انجیل به چیزی (از احکام) حکم کنند که خدا در انجیل نازل کرده است ، و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند ، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند . و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه‌ی احکام و اخبار خود) ملازم حق ، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی) ، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است . پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است ، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان ، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان . (ای مردم !) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم . اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما (مردمان) را ملّت واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت ، و لذا راه و برنامه‌ی ارشادی آنان در همه‌ی امکنه و ازمّنه یکی می‌شد) و اما (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیآزماید (و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان مَنان، جدا و معلوم شود) . پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکیها بشتابید (و به جای مشاجره‌ی در اختلافات به مسابقه‌ی در خیرات پردازید و بدانید که) جملگی بازگشتان به سوی خدا خواهد بود ، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاه تان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد اش پاداش خواهد داد) . ﴿ ۱ ﴾

۱. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

حق مصونیت مکان های مقدس هر دین و مذهب

سوره توبه ۱۷^۱

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ
عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ
هُمْ خَالِدُونَ﴾^۲

ترجمه:

﴿مشرکانی که به کفر خویش گواهی می دهند حق ندارند
مساجد خدا را (با عبادت یا تعمیر و تنظیف و خدمت) آباد کنند
. آنان اعمالشان هدر و تباه است (و اجر و مزدی به
کارهایشان تعلق نمی گیرد) و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار
می مانند .﴾^۳

حق برگشت و سفر افراد به مکان های مقدس

آیه ۹۶ سوره آل عمران^۴ آیه ۹۷ سوره مائده^۵ و آیه ۲۵ سوره حج^۶، اهمیت این
موضوع را واضح می سازد:

Surah 9: At-Tawbah: 17 reads as follows: It is not for those who ascribe divinity to aught beside God to visit or tend God's houses of worship, the while (by their beliefs) they bear witness against themselves that they are denying the truth. It is they whose works shall come to nought, and they who in the fire shall abide!

۲. سوره توبه، آیه ۱۷.

۳. تفسیر نور.

Surah 3: Al-'Imran: 96 reads as follows: Behold, the first Temple ever set up for mankind was indeed the one at Bakkah: rich in blessing, and a (source of) guidance unto all the worlds.

Surah 5: Al-Mai'dah: 97 reads as follows: God has laid down that the Ka'bah, the Inviolable Temple, shall be a symbol for all mankind; and (so, too,) the sacred month (of pilgrimage) and the garlanded offerings (are symbols) meant to make you aware that God is aware of all that is in the heavens and all that is on earth, and that God has full knowledge of everything.

Surah 22: Al-Hajj: 25 reads as follows: Behold, as for those who are bent on denying the truth and bar (others) from the path of God and from the Inviolable House of Worship which We have set up for all people alike – (both) those who dwell there and those who come from abroad – and all who seek to profane it by (deliberate) evildoing: (all) such shall We cause to taste grievous suffering (in the life to come).

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى
لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿نخستین خانه‌ای (از حیث قدامت و حرمت که با دست انبیاء
جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم
بنیانگذاری گشته است ، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد
(کعبه نام دارد و از لحاظ ظاهر و باطن) پر برکت و نعمت
است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حج آنان
یعنی کنگره‌ی بزرگ سالانه‌ی ایشان است ، مایه‌ی) هدایت
جهانیان است .﴾^۲

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ
الْحَرَامَ وَالْهُدًى وَالْقَلَادَ ذَلِكَ لِنَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳

ترجمه:

﴿خداوند ، کعبه ، (یعنی) بیت‌الحرام ، و ماههای حرام ، و
قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را وسیله‌ای برای سامان
بخشیدن (به کار دنیوی و اخروی) مردم قرار داده است . این
بدان خاطر است که بدانید که خداوند مطلع از هر آن چیزی
است که در آسمانها و زمین است ، و بدانید که خداوند همه‌چیز
را می‌داند .﴾^۴

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ
وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۵

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲. تفسیر نور.

۳. سوره مائده، آیه ۹۷.

۴. تفسیر نور.

۵. سوره حج، آیه ۲۵.

ترجمه:

﴿بی گمان کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا (که دین اسلام است) و (مؤمنان را) از (ورود به) مسجدالحرام باز می‌دارند که (مکه است و ما) آن را برای همه‌ی مردمان ، اعم از کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند ، یکسان (حرم امن و امان و محلّ مراسم حجّ و عمره) نموده‌ایم ، همچنین کسانی که با توسّل به ظلم (از حدّ اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند ، عذاب درد ناکی بدیشان می‌چشانیم﴾^۱

این ها همگی می‌رسانند که زنان و مردان حق دارند تا به منظور زیارت و انجام امور مذهبی به مهمترین اماکن مقدسه جهان اسلام آزادانه اما با تامین شرایط سفر، رفت و آمد داشته باشند.

۱. تفسیر نور.

۲. منظور از تامین شرایط سفر برای زنان محرم داشتن شرط مهم و کلیدی است. (گروه ویرایش و بازنگری).

فصل یازدهم

حقوق اقتصادی زنان در

قرآن کریم

با توجه به وضع نا به سامان زنان در جامعه عرب پیش از اسلام در قرن هفتم میلادی، قرآن کریم معیارهای به خصوصی را توصیه کرد تا وسیله ی تأمین حقوق اساسی بشری زنان را فراهم آورد؛ که یکی از مهم ترین آنها حقوق اقتصادی زنان می باشد.

نویسنده، قاضی و حقوقدان مصری قسیم امین، مدافع خستگی ناپذیر حقوق زنان در مصر و نویسنده ی کتاب های "آزادی زنان"، "زن عصر جدید" چاپ ۱۸۹۹ و ۱۹۰۱، برین امر تأکید میدارد که:

این اهمیت بسیاری دارد که حقوق اقتصادی زنان تأمین گردد؛ چون بدون استقلال اقتصادی هیچ آزادی دیگری برای زنان میسر نخواهد بود.

چنانکه در مباحث قبلی ذکر شد، فرامین قرآنی تأکید می دارند که زنان نباید در مضیقه ی اقتصادی قرار داشته باشند. این امر در موارد مختلف ازدواج، طلاق و در بحث تعدد زوجات یادآوری گردیده است. در زیر تعدادی دیگر از حقوق اقتصادی یاد می شوند که قرآن برای زنان قائل گردیده است.

حق کار زنان و حق داشتن درآمد

براساس آموزه های قرآنی، هر مرد و زن حق کار دارند؛ چه این کار برای کسب درآمد باشد یا به صورت رضاکارانه! ثمر هر کار به کسی تعلق می گیرد که کار را انجام داده است، بدون توجه به اینکه مرد است یا زن، چنانکه قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره نساء به آن اشاره می کند:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا
اَكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا^۱

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

ترجمه:

﴿برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است
و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای
است.﴾^۱

دو حق مهم اقتصادی که خداوند برای زنان تعیین کرده است، حق مهر و میراث است. پیرامون حق مهر در فصل ازدواج و به ارتباط حق میراث زنان؛ در فصل میراث به تفصیل بحث گردیده‌اند.

حقوق استثنایی زنان در زمان بارداری و شیردهی

قرآن کریم اهمیت زحمات و مشقاتی را که زنان در این دو مرحله ی مهم از زندگی شان متحمل می گردند، به خوبی درک میکند. زمانی که به تنهایی رنج بارداری را متقبل شده و جنین را پرورش میدهند و در نهایت با تحمل سخت ترین درد ورنج وضع حمل می نمایند. این درحالیست که باقی عمر خویش را برای رشد و رعایت تربیه ی فرزندشان اهداء می کنند.

خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ
عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ
حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ
نُشُوزَهُنَّ فَعُظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ
وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾^۲

مردان امر می شوند که "قوامون" زنان باشند، واژه ای که باعث مباحث فراوانی در میان مسلمانان شده و به تعبیر متفاوتی مانند "حاکم"، "سرپرست" و "محافظ" نیز ترجمه شده است.

دو تن از دانشمندان مسلمان؛ محمد اسد و داکتر فتح عثمان برداشت شان را در باره ی معنای واژه "قوامون" چنین می نگارند:

کلمه "قوامون" از ریشه "قَیَم" به معنی "مسؤل" یا "کسی که از چیزی یا کسی مواظبت میکند"، گرفته شده است. کلمه قوامون که در قرآن کریم می آید به معنی گسترده تر آن "معنای مواظبت کردن از امور مادی و معنوی زنان مانند نفقه، پوشاک، سرپرستی و امنیت فیزیکی و روانی در کنار احترام گذاشتن به ایشان می باشد" ذکر شده است.^۱

خداوند جل جلاله زنان را مکلف ساخته است که جنین را تا نه ماه در بطن خویش حمل کرده و پرورش دهند، او را به دنیا آورده و شیر دهند، بعد او را تا مدتی دیگر مواظبت کنند تا به توانایی کافی رسیده و نیازهای خویش را خود مرفوع نماید.... ازینکه مردان در این زحمات جسمی سهمی ندارند؛ مکلف گردیده اند تا تمام مایحتاج زندگی زنان و خانواده های شان را در تمامی مراحل زندگی به عهده داشته و برآورده سازند. بنابراین، این وظیفه شرعاً برعهده مردان لازم گردیده است؛ آنهم نه به خاطر برتری نسبی فیزیکی و نه به خاطر جنسیت. تا زمانیکه مرد به وظایف لازمه ی خویش عمل کرد، حقوق مادی و معنوی خانواده اش را فراهم نماید و به همسرش احترام گذارد، او شایسته ی عشق و احترام از جانب همسرش است و نه برتری و سروری.^۲

تعلیق:

^۱Ibid., p. 109, footnote 42.

^۲Concepts of the Qur'an, p. 853.

(گروه ایدیت و بازنگری مجدد، در رابطه به قیمومۀ الرجل علی المرأة این مطلب را حایز اهمیت میداند تا علاقمندان این مبحث ازان مستفید شوند: خداوند جل جلاله می فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ
عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... نساء: ۳۴

ترجمه: مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه‌ی کوچک خانواده ، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع ، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهای بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است ، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند . این آیه بیان کننده یک اصلی تشریعی است که چندین حکم ازان متفرع می گردد و مقدمه ی است برای بیان احکام خانواده که قرآن کریم بعدازین آیت درسوره نساء آن را بیان می کند:

درین شکی نیست که زن و مرد هردو درحقوق وواجبات اسلامی مساوی می باشند، زیرا هرکدام از زن و مرد دارای کرامت انسانی واهلیت حقوقی کامل اعم از عقل وفکر واحساس وشعور هستند، وهرکدام حق زندگی آزاد وآبرومندانه رادارند که نصوص قرآن کریم وسنت نبوی شاهد آن است ؛ مگردرامر ریاست وسرپرستی خانواده که الله جل جلاله مسئولیت را مستقیماً متوجه مرد نموده است تا در اداره کردن امور خانواده وتدبیر مصالح آن، مسئولانه گام بردارد، به سبب برخی از ویژگی های است که ذیلاً تشریح می گردد:

تدبیر عاقلانه و صحیح در امر اداره ، تجربه ی سرپرستی کامل خانواده وجامعه، توازن مزاج وکنترول احساسات درمقابل فشارها ومشکلات زندگی،مسئولیت پرداخت مصارف مالی خانواده که مرد ازابتدای ازدواج ازتادیه مهر ومصارف عروسی،تاتکمیل وادامه زندگی زنا شوهری اعم از مصارف خانه ،مسکن ،طعام ولباس وغیره که همه ازکسب ودراآمدِ مرد میباشد ، شکیبایی دربرابر

مشکلات، توانمندی جسمی در امر دفاع فیزیکی از اعضای خانواده در برابر حوادث و تعرض دشمنان .

برپایه ی دلایل فوق الذکر قیومیت و سرپرستی خانه به مرد سپاریده شده است، و سبب اصلی این قیومیت و ریاست نیز واضح است که تمامی شاخه ها و ارگانیزیشن اجتماعی در تمامی سطوح و حتی شرکت های کوچک و بزرگ ایجاب رئیس اداره و شرکت را می نماید که در مقابل وقایع جوابگو بوده و مسؤولیت ها را بدوش بگیرد، و آمادگی برای جبران خساره و تاوان را نیز داشته باشد؛ بنابراین: رهبری کننده و مسئول اداره فامیل به طور صحیح و مناسب تارسیدن به ساحل نجات در داخل خانه و بیرون از خانه، در تعلیم و تعلم، توانمندی علمی و تجربوی را داشته باشد، به نحوی که نتیجه ی مفید و مثبت را برای همسر و اعضاء خانواده در حال حاضر و آینده در برداشته باشد.

و خلاصه ی مطلب اینکه اساس و مجوز ریاست و رهبری برای مرد در امور فامیل دو عنصر ذیل است:

۱- ساختار خلقت مرد که برتری دارد در کسب تجارب، حفظ توازن، تدبیر و تعقل، و استعداد کار عملی برای دفاع از عزت، آبرو و حیثیت خانواده و تحمل لباس صبر و استقامت و عمل برای حل مشکلات خانواده نسبت به زن.

۲- ملزم بودن مرد به اكمال مصارف زن و اولاد: از اعطاء مهر و مهیا ساختن وسائل زندگی زن و اولاد: از مسکن و لباس و طعام و تداوی و غیره همه را در بر می گیرد. این برتری و فضیلت که ذکر شد، در حقیقت بیان کننده ی زحمات و مشقات مرد و اسهام بیشتر آن در تهیه ی نیازمندی های اساسی مشکلات زندگی مشترک خانوادگی نسبت به زن است، که دلیل اصلی برای ذی حق بودنش در ریاست فامیل و خانواده میباشد نه کدام امر دیگر.

این امر بدین معنی نیست که مرد هنگامی که رئیس خانه بود باید بدون مشوره همسر خود همه کارها را انجام بدهد؛ بلکه بتأسی از این آیه قرآنی - وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ^۱ اصل مشوره در همه امور زندگی خصوصاً در امور خانواده امری است ضروری که باید طبق مشوره ی طرفین انجام شود؛ حتی جدانمودن طفل از شیر مادر نمونه

^۱ آل عمران ۱۵۹

ی واضح آن است که قرآن کریم در این مورد صراحتاً امر به مشوره و اتخاذ تصمیم عاقلانه میان طرفین در امر مهم طفل، صادر نموده است.^۱

حق تأمین نفقه و مواظبت از زنان طلاق شده

قرآن کریم در بعضی از موارد طلاق، حق نفقه و تأمین مخارج مالی زنان را بر دوش مردان گذاشته است؛ چنانکه در آیه ۲۴۱ سوره بقره می گوید:

﴿وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند.﴾^۳

در صورت طلاق، قرآن کریم به مردان مسلمان فرمان می دهد تا با زنان شان به گونه ی مهرآمیز و شایسته رفتار نمایند. این فرمان در آیات ۱، ۲ و ۶ سوره ی طلاق یاد شده است که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوْضِعُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳) وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ

^۱ گروه ایدیت و بازنگری اخر

^۲ سوره بقره، آیه ۲۴۱.

^۳The Message of the Qur'an; the italics are mine.

يَسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ
يَحْضُنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (٤) ذَلِكَ أَمْرُ
اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ
لَهُ أَجْرًا (٥) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ
وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ
فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ
فَاتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ
تَعَاسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ أُخْرَى ١

ترجمه:

ای پیامبر چون زنان را طلاق گوئید در [زمان بندی] عده آنان
طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا
پروردگارتان بترسید آنان را از خانه های شان بیرون مکنید و
بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده
باشند. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای]
فرا تر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی شاید خدا
پس از این پیشامدی پدید آورد. پس چون عده آنان به سر
رسید [یا] به شایستگی نگاه شان دارید یا به شایستگی از
آنان جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید
و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی به آن کس
که به خدا و روز واپسین ایمان دارد؛ داده می شود و هر کس از
خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. ۲

همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان
را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر
آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل
کنند و اگر برای شما [کودک] شیر می دهند مزدشان را به

۱. سوره طلاق، آیات ۱-۶.

۲. Ibid., the italics are mine.

ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و
اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری
[کودک را] شیر دهد.^۱

فرمان دیگر خداوند جل جلاله در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نساء می
فرماید:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ
قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا
مُبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ
بَعْضٍ وَآخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^۲

ترجمه:

﴿و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود]
ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از او
پس مگیرید آیا می‌خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار
بگیرید. چگونه آن [مهر] را می‌ستانید با آنکه از یکدیگر کام
گرفته‌اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند؟﴾^۳

حق نفقه و مراقبت مطلوب

از زنان در زمان شیردهی کودک

قرآن کریم روشن می‌سازد که مرد مسلمان مسوول است تا مراقبت
مطلوب و همه جانبه از همسرش حتی در زمانی که طلاق شده و به شیر دهی
کودک شان مشغول باشد، به عمل آورد. این پیام در آیه ۲۳۳ سوره بقره چنین
آمده است:

^۱ Ibid., the italics are mine.

^۲ سوره نساء، آیات ۲۰-۲۱.

^۳ Ibid., the italics are mine.

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّىَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿و مادران [مادرانی که طلاق شده اند] [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته برعهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود، هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] برعهده وارث [نیز] هست؛ پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند گناهی بر آن دو نیست.﴾^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. Ibid., the italics are mine.

فصل دوازدهم

چرا زنان به تحصیل علم
مکلف گردیده‌اند؟

دردین مقدس اسلام، زنان و مردان هر دو مکلف به تحصیل و آموزش علم می باشند. با توجه به اهمیت آموزش علم به منظور اعتلای زندگی فردی و اجتماعی انسان ها، به مثابه ی یک تکلیف دینی، در جهان بینی اسلامی نیز مورد مطالعه می باشد. بنابراین، اهمیت و جایگاه آموزش علم برای زنان را در چارچوب عناوین مختلف به خصوص جهان بینی اسلامی مورد مطالعه قرار می دهیم.

اهمیت علم در جهان بینی اسلامی

این از اهمیت به سزایی برخوردار است، که تمام انسان ها به خصوص زنان بدانند که کسب دانش برای تکامل مادی و معنوی شان بسیار با اهمیت و حیاتی است. آنها باید بدانند که قرآن کریم کسب دانش را یک تکلیف دینی در کنار یک وظیفه ی اخلاقی به مردان و زنان مسلمان، به طور یکسان لازم می شمارد. تکلیف دینی ای که در پیشگاه خداوند جل جلاله بسیار محبوب و با اهمیت است. خداوند جل جلاله در قرآن کریم بیش از صد بار اصطلاح "علیم" به معنی "دانا" به خود خطاب کرده است و دانش را بهترین وسیله ی تحول و تکامل زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه معرفی می دارد.

همان طوری که در یکی از فصل های قبلی ذکر شد، کسب دانش از اولین لحظه پیدایش اسلام در کانون توجه قرار داشت، آیات اول تا پنجم سوره علق که نخستین آیات وحی بر حضرت پیامبر علیه السلام است، رحمت و بخشایش خداوند جل جلاله را در قابلیت انسان به خواندن، نوشتن و دانستن مرتبط می داند. خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^۱

ترجمه:

۱. سوره علق، آیات: ۱-۴.

﴿بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق

آفرید (۲) بخوان و پروردگار تو کریم ترین (کریمان) است (۳)

همان کسی که به وسیله قلم آموخت (۴)﴾^۱

باید یاد آور شد که واژه ی انسان که در این آیات ذکر شده است ، زنان و مردان، هردو را شامل می شود.

قرآن کریم، دانشی را که خداوند جل جلاله به حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم اعطا کرده است، "لطف و رحمت بسیار بزرگ" می خواند. آنچنانکه در سوره نساء آمده است:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲

ترجمه:

﴿و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند؛ و(لی) جز خودشان (کسی) را گمراه نمی سازند و هیچ گونه زبانی به تو نمی رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود.﴾^۳

در سوره بقره آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ به حضرت پیامبرعلیه السلام به عنوان کسی خطاب میکند که: خداوند به او آموخته است:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ

1. The Message of the Qur'an.

2. سوره نساء، آیه ۱۳.

3. Ibid., p. 62, footnote 269.

تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱) فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا
لِي وَلَا تَكْفُرُونِ^۱

ترجمه:

«همان طوری که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه
کردیم (که) آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک
می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را
نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد. پس مرا یاد کنید (تا) شما را
یاد کنم و شکرانه‌ام را به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید.
»^۲

اما با وجود این، آنحضرت صلی الله علیه وسلم، از خداوند جل جلاله، چنین
می‌طلبد:

﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۳

ترجمه: پروردگارا بر دانشم بیفزای

قرآنکریم یک سوال بسیارمهم دیگررا نیز، مطرح می‌کند:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴

ترجمه:

«بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»

در باره ی کسانی که به آنها "حکمت" داده شده است، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ
يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ
شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ
تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۵

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۱ - ۱۵۲.

ibid., p. 63, footnote 270.

۳. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۴. سوره زمر، آیه ۹.

۵. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

ترجمه:

﴿ ای پیغمبر !) اگر فضل و رحمت خدا نبود (و پیام آسمانی و رحمت صمدانی تو را در بر نمی گرفت) ، دسته ای از آنان می خواستند که تو را گمراه سازند ، ولی جز خویشتن را نمی توانند گمراه سازند (چون خدا تو را از کید و مکر آنان باخبر می گرداند و بینش تو حق را تشخیص می دهد) . آنان نمی توانند کمترین زبانی به تو برسانند ، چرا که خداوند کتاب قرآن را که ترازوی جداسازی حق از باطل است (بر تو نازل کرده است و حکمت را (به دل تو القاء نموده است) و چیزی از شرائع و احکام) را به تو آموخته است که نمی توانستی (جز در پرتو وحی) آن را بیاموزی و بدانی . فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو بزرگ و فراوان بوده است .^۱

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲

ترجمه: " (خدا) به هر کس که بخواهد حکمت (دانش) می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است" و جز خردمندان (این حقائق را درک نمی کنند و) متذکر نمی گردند .

درجای دیگر، از حضور پیامبر خدا در میان مردم مرتبط به این امر که علم و شریعت را بیاموزاند، سخن به میان می آید و می فرماید:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳

ترجمه:

۱. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۹ .

ای پروردگار ما ! در میان آنان (که از دودمان ما و منقاد فرمان تویند) پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید ، بی گمان تو عزیزی و حکیمی (و بر هر چیزی توانا و پیروزی ، و هر کاری را که می کنی بنابر مصلحتی و برابر حکمتی است)^۱

درجای دیگر می خوانیم:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾

ترجمه:

﴿و همچنین (برای تکمیل نعمت خود بر شما) پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختم که آیات (قرآن) ما را بر شما فرو می خواند (و نشانه های وحدانیت و عظمت خدا را در گستره ی جهان به شما می نماید) و شما را پاکیزه می دارد (از رذائلی همچون زنده بگور کردن دختران و خونریزیها و کشتن فرزندان از ترس فقر و فاقه و غیره . و با کاشتن نهال فضائل در اندرونتان ، شما را سرور و سرمشق دیگران می سازد (و به شما کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار و منافع احکام) را می آموزد (تا با حفظ نظم و لفظ قرآن و بهره مندی از نور آن ، به زندگی خویش حیات و تحرک بخشید و با استفاده از سنت عملی و سیرت نبوی، به احکام شریعت آشنا گردید) . و به شما (به همراه کتاب و حکمت) چیزی یاد می دهد که نمی توانستید آن را بیاموزید (چون وسیله ی آموزش آن ، اندیشه و نگاه نیست ، بلکه باید از راه وحی آموخته شود . همانند اخبار عالم غیب و اشارات علمی و بیان سرگذشت پیغمبران و احوال پیشینیان ، که نه تنها برای اعراب ؛ بلکه برای اهل کتاب نیز مجهول بود)^۲

۱. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

۲. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

درجای دیگر، خداوند مسئله ای نوشتن و کتابت را همزمان با جایگاه انجیل و تورات معرفی می نماید:

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و بدو خط و کتابت ، و دانش راستین و سودمند ، و تورات و

انجیل می آموزد .﴾

این به معنی ارتباط تنگاتنگ کتاب های آسمانی همانند انجیل و تورات، به خصوص قرآنکریم با آموزش علوم از قبیل خط و کتابت و دانشی مفیدی است که بشریت و تکامل انسانی به آن نیاز اساسی دارد.

درجای دیگر ، رابطه علم را با ایمان و توحید خداوند بیان می دارد، آنگاه که

می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نمایید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید . (و بدیشان) گفت : آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید ؟ گفتند : اقرار داریم (و فرمان را پذیرائیم . خداوند بدیشان) گفت : پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره ی گواهانم .﴾

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

در دین مقدس اسلام، نخستین اصل ورکن دین را پدیده ای توحید و ایمان به الله جل جلاله تشکیل می دهد، در این آیه ی قرآن کریم ، علم آنقدر اهمیت داده می شود که آموزش علم و حکمت را دوشادوش توحید و ایمان به خدا ذکر می نماید.

در آیه زیر آموزش علم وجلوگیری از گمراهی وضلالت انسان ها را یکی از اهداف مهم بعثت پیامبر بزرگ اسلام میداند، آنگاه که می فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱

ترجمه :

﴿یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت . (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می خواند ، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزنگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می آموخت ، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه ور) بودند .﴾

در جای دیگر رابطه علمی میان علم و پادشاهی یعنی قدرت وشوکت زمین را مورد بررسی قرار داده یکجا باهم ذکر میکند.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۲

ترجمه:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. سوره نساء، آیه ۵۴.

﴿آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود (با برانگیختن محمد) به مردم (عرب) داده است ؟ ما که به آل ابراهیم (که ابراهیم نیای شما و ایشان است) کتاب (آسمانی) و پیغمبری و پادشاهی عظیمی دادیم. (مانند : سلطنت یوسف در مصر، و شاهی داود و سلیمان در شام).﴾

این امر می‌رساند که مهم‌ترین ابزار تسلط برکشور ها و رسیدن به قدرت سیاسی علم و دانش است؛ چنانچه مفسر آیه قرآن کریم از علمیت و قدرت رهبران بزرگ دین مانند : سلطنت یوسف در مصر، و شاهی داود و سلیمان در شام نام می‌برد.

قرآن همچنان وعده می‌دهد که :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند. و چون گفته شود: برخیزید پس برخیزید. خدا (رتبه) کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمند اند (بر حسب) درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.﴾^۲

درعین حال قرآن مؤمنان را هشدار می‌دهد که خداوند جل جلاله آنها را مواخذه خواهد کرد برای کارهایی که بدون آگاهی (دانش کامل) از آن انجام می‌دهند:

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۲. Ibid., p. 63, footnote 271.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ
وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾^۱

ترجمه:

﴿و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن ؛ زیرا گوش و
چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.﴾

دیدگاه قرآنی در مورد علم و دانش در گفتار و رفتار حضرت پیامبر(صلی
الله علیه وسلم) بخوبی متجلی شده است.
سید امیرعلی در کتاب "روح اسلام" با ذکر تعدادی از مشهورترین احادیث
درین باره می نویسد:

پیامبر اسلام(صلی الله علیه و سلم) فرمودند:

﴿عن أبي الدرداء، قال: قال رسول الله، صلى الله
عليه وآله وسلم: "يوزن يوم القيامة مداد العلماء ودم
الشهداء"﴾^۲

ترجمه:

﴿در روز قیامت رنگ قلم عالم همراه خون شهید و زن می
شود، رنگ قلم عالم از خون شهید و زین تر میشود.﴾

پیامبر بزرگ اسلام مکرراً به اصحابش در کسب علم تأکید می کرد و می گفت:

﴿عن أبي الدرداء قال فإني سمعتُ رسولَ الله -صلى
الله عليه وسلم- يقولُ « مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ
عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا مِنْ طُرُقِ الْجَنَّةِ » .﴾^۳

به روایت دیگر آمده است:

۱. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۲. جامع البیان العلم وفضله، باب تفضیل العلماء علی الشهداء: رقم الحدیث: ۱۱۵.

۳. أبوداود باب الحث علی طلب العلم، رقم الحدیث: ۳۶۴۳.

﴿عن أبي الدرداء قال فإني سمعتُ رسولَ الله - صلى الله عليه وسلم- يقولُ « مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا مِنْ طُرُقِ الْجَنَّةِ. ١﴾

ترجمه:

﴿کسی که خانه اش را به قصد کسب علم ترک کند، در راه خدا گام برداشته است که همانا راه جنت است.﴾
در حدیث دیگری می خوانیم :
﴿قال رسول الله صلى الله عليه و سلم (طلب العلم فريضة على كل مسلم) ٢﴾

براساس حدیث فوق، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم، کسب علم را بر همه مسلمانان، فرض دانسته است.

اولویت ویژه ی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم، به کسب دانش در جوامع اسلامی داده است؛ نه فقط در گفتار ایشان (احادیث) بلکه در رفتار عملی ایشان (سنت نبوی) نیز آشکار است. برای مثال:

﴿كان أهل مكة يكتبون، وأهل المدينة لا يكتبون، فمن لم يكن عنده فداء دفع إليه عشرة غلمان من غلمان المدينة يعلمهم، فإذا حذقوا فهو فداء﴾ ٣

بعد از جنگ بدر در سال ۶۲۴ میلادی که به نفع مسلمانان پایان یافت، تعدادی از مشرکین به اسارت گرفته شدند. زمانیکه فقرای این اسیران بدون فدیة آزاد می شدند، باقی اسیران که خواندن و نوشتن می دانستند قرار شد به جای پرداخت فدیة (چهار هزار درهم هر نفر) به ده تن از کودکان خواندن و نوشتن بیاموزند و

۱. أبوداود باب الحث على طلب العلم، رقم الحديث: ۳۶۴۳.

۲. ابن ماجه، باب فضل العلماء والحث على طلب العلم، رقم الحديث: ۲۲۴، صحیفة: ۳.

۳. الرحيق المختوم، قضية الأسرى، ص ۱۹۳.

بدینوسیله آزاد گردند. این قراری بود که در تاریخ جنگ های ثبت شده در تاریخ نظیر ندارد.

سید علی اضافه میکند: "برابر کردن چهار هزار درهم آن زمان (که پول زیادی بود) با تدریس خواندن و نوشتن به ده کودک، نشان میدهد: که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم تا چه اندازه به سواد آموزی و کسب علم ارج قائل بوده اند."^۱

به باور قرآن کریم، دانش لازمه ایجاد یک دنیای عدل محو است که صلح و خیر در آن قائم می گردد. برپایه ی همین اصل است که قرآن کریم مکرراً به اهمیت کسب دانش در هر حالی تأکید می کند؛ حتی در زمان جنگ؛ چنانکه در سوره ی توبه اشاره می دارد:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲

ترجمه :

﴿و شایسته نیست مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا (دسته ای بمانند و) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهنده باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند.﴾^۳

از دیدگاه قرآن کریم، "علم" نمی تواند از "عمل" جدا باشد. همانگونه که فطرت آب برخزیدن و آفتاب برتابیدن است. به همین ترتیب جوهر علم در وجود

^۱Ibid.

^۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

^۳Ibid.

صاحب آن، زمانی هویدا می گردد که در عمل آشکار گردد؛ آنچنانکه در رفتار آنحضرت صلی الله علیه وسلم جاری بود. قرآن کریم کسانی را که می دانند ولی عمل نمی کنند "جاهلان" خطاب میکند نه "عالمان".

ازاینجا هویدا است که عالمانی که دانش شان در رفتارشان جاری است، همان کسانی اند : که به جهاد در راه خدا می پردازند ومورد تکریم خداوند قرار می گیرند.

علم و دانش از نگاه قرآنکریم

قرآن مجید، دانش را منحصر به آنچه با تعقل و حواس درک می شود، نمی داند؛ بلکه مواجهه انسان کامل را در برابر حقیقت کامل، کسب دانش می نامد. برای رسیدن به کمال انسانی آدمی بایست اجزای متفرق و گاه متضاد وجود مادی و معنوی خویش را به هم بیامیزد؛ چنانکه بزرگان عرصه تقوا به ما آموخته اند، با شناسایی و به کارگیری منابع متعدد علمی که گاه خلاف هم جلوه میکنند، مانند : وحی و عقل یا عقل و فراست، قرآن تأکید برادغام، تلفیق و آمیزش این منابع دارد که به تبلور دانش واحدی می انجامد که در آن تمام علوم، فهم واحدی از کل عالم و قوانین رایج آنرا پیشکش می نماید.

در ستایش دیدگاه قرآن کریم در مورد دانش، علامه اقبال می نویسد:
 "هند جدید بایست به درک وجود انسان به عنوان یک شخصیت پردازد، به عنوان موجود مستقلی که تمام آثار حیات در او آمیزش یافته است. ولی آیا دانش امروزی ما توانایی آشکار سازی تمام ابعاد زندگی و شخصیت ما را دارد؟ جواب من نه است، ... روح انسان و حیات معنوی او بدون تماس باقی مانده است. نتیجه این روش، دانش خرافاتی با یک پندار نسبی از فرهنگ و آزادی است که با آن خود را می فریبیم. درعین فرهنگ مسلط، خرد ورزی، که لازمه ی آن، تقسیم کردن و

جدا سازی مجملات است، این تکلیف روشنفکران هند است تا آمیزش حیات
معنوی انسان را به معرفی بگیرند^۱

منابع دانش

براساس آموزه های قرآن کریم، منابع متعددی برای علم و دانش معرفی
گردیده است و به طور مشخص به منابع زیر تأکید می گردد:
وحی، حس گرایی و پژوهش، تاریخ، عقل و اندیشه و شهود یا فراست.
توضیحات مختصری در باره این منابع ذیلاً پیشکش می گردد.

الف: وحی:

دانشی است که خداوند جل جلاله مستقیماً منبع آن است. برای مسلمانان،
قرآن کریم کتاب وحی و فرموده های الهی است که به واسطه ای جبرئیل امین به
پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، طی ۲۳ سال نازل گردیده است.
این کتاب، مقدس ترین و موثق ترین منبع حقوقی و راهنمای بی نظیر برای
مسلمانان و عالی ترین مرجع دانش و محکم ترین منبع صلاحیت حقوقی است.

ب: تجربه گرایی حسی (پژوهش):

دانشی است که به وسیله ی حواس انسانی قابل دریافت است. قرآن کریم به
این منبع نیز تأکید بسیار دارد و در بسا از موارد برای فهم مسایل به روش های
قابل درک برای حواس انسانی در طبیعت رجوع میکند؛ تا انسان به آگاهی لازم از

امور برسد "در حالیکه از مثال های طبیعت فقط بگونه ای نمادین نام برده شده است."^۱

به تعبیر علامه اقبال، طبیعت در قرآن، به عنوان "نشانه های خداوند" یاد شده است و همان رابطه ی را با خداوند دارد که اعضای وجود آدمی با "خود" او دارد. او اضافه می کند:

"تماس و مطالعه علمی دقیق طبیعت، ما را در تماس نزدیک با حقیقت نگاه می دارد، از اینرو دید معنوی ما را برای درک عمیق تر حقایق تیزتر می سازد... دانشمندان علوم طبیعی هم مانند صوفیان و سالکانی اند که با دعا و تقوا در راه کسب معرفت می کوشند"^۲

حیات معنوی یونان که قسمتی از بنیاد فکری تمدن غرب را می سازد، به خواری تکیه و تنها به حواس، متکی بود.^۳ ولی قرآن حتی به "زنبور به عنوان موجودی دارای قابلیت دریافت وحی نگاه می کند و مکرراً یادآور می شود که خواننده به تعبیر سریع باد، تحول روز و شب، ابرها، آسمان پرستاره و کرات شناور در فضای بی نهایت توجه و تفکر نماید."^۴

ج: تاریخ:

چنانکه علامه اقبال می گوید:

تاریخ و به زبان قرآن "روزهای خدا"، سومین منبع دانش برای آدمیان است... این از مهم ترین آموزه های قرآن است که ملت ها و جوامع به طور مجموعی به خاطر گناه هانشان هر چند زمانی، به عذاب گرفتار می گردند. بخاطر فهم بهتر این

^۱Robert L. Culick, Muhammad The Educator, Institute of Islamic Culture, 1993, (Sixth Edition) pp. 44-45.

^۲Muhammad 'Ali (Muhammad the Prophet) quoted in ibid., p.p. 45-46.

^۳The Message of the Qur'an.

^۴Muhammad Iqbal, Letter dated 5 December, 1925, published in The Indian Review, Madras, January 1926, Volume XXVII. No. 1, p. 2.

موضوع قرآن مکرراً وقایع تاریخی را گوشزد می نماید و خواننده را در معرض تجربه و درک اعمال و عواقب اعمال گذشتگان و معاصران بشریت قرار می دهد.^۱

تعدادی از آیات قرآنی وجود دارند که وقایع تاریخی یاد شده را ذکر می کنند، در میان آنها دو آیه زیر نشان‌دهنده ی اهمیت یاد آوری تاریخ و درس هایی است که می شود از آن آموخت:

خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۲

ترجمه:

﴿و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم (و به او فرمودیم) که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این (یادآوری) برای هر شکیبای سپاسگزاری، عبرت هاست.﴾

خداوند درجای دیگری می فرماید:

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۳

﴿قطعا پیش از شما سنت هایی (بوده و) سپری شده است ؛ پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟﴾^۴

د: عقل:

^۱The Reconstruction of Religious Thought in Islam, pp. 13 – 14.

^۲ سوره ابراهیم، آیه ۵.

^۳ سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

^۴ibid., p. 91.

عقل ، معمولاً به گونه ای از یافته ها تأکید دارد که مبنای استدلالی و قیاسی داشته و با عرضه منطق قابل قبول یا رد بوده و قابل مشاهده و تست مستقیم و معکوس هم باشد. به قول یونانی ها : عقل موجب تمییز آدمی از بقیه حیوانات می گردد؛ ولی نظر به روایت قرآن (در سوره بقره آیات ۳۱ تا ۳۴)^۱ آدم نه فقط بر حیوانات؛ بلکه حتی بر فرشتگان هم برتری دارد ؛ چون "علم اسماء" می داند و فرشتگان نمی دانند. خداوند می فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿سپس به آدم نامهای (اشیاء و خواص و اسرار چیزهایی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت ، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت . سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود : اگر راست می گوئید (و خود را برای امر جانشینی از انسان بایسته تر می بینید) اسامی (و خواص و اسرار) اینها را برشمارید . فرشتگان گفتند : منزه ای تو ، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای نمی دانیم (و توانائی جانشینی را در زمین و استعداد اشتغال به امور مادی را نداریم و معترفیم که آدم موجودی شایسته تر از ما است و) تو دانا و حکیمی . فرمود : ای آدم ! آنان را از نامها

^۱ Ibid., p. 4.

^۲ .سوره بقره، آیات ۳۱-۳۴.

(و خواصّ و اسرار این) پدیده‌ها آگاه کن . هنگامی که آدم (فرمان خدا را لَبیک گفت و) فرشتگان را از (خواصّ و اسرار اشیاء و) پدیده‌ها آگاه کرد ، خداوند فرمود : به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمانها و زمین را می‌دانم و از آنچه شما آشکار می‌کنید یا پنهان می‌داشتید ، نیز آگاهم ؟ و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده (ی بزرگداشت و خضوع ، نه عبادت و پرستش) بپريد . همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید ، و (به خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره‌ی کافران شد .^۱

علامه اقبال در باره آیات یاد شده می نویسد:

منظور این آیات، این است که خداوند جل جلاله به آدم قابلیت نام گذاشتن اشیاء را ارزانی داشته است، بدین معنی که انسان می تواند از اشیاء مفاهیم بسازد و آنها را به سنجش بگیرد. ازینرو خاصیت دانش انسان عقلانیت است و با استفاده از همین داشته ها، انسان به درک نهایی از حقایق اشیاء نیز راه می یابد.^۲

هـ: شهود و الهام:

عبارت است از نوعی الهام به دل و دماغ انسان است، همانگونه که آخذه های دید باعث می شوند ،چشم تصویر اشیا را به ذهن ما راهنمایی ومنتقل کنند. به **تعبیر قرآن** : جایگاه فراست "فؤاد" یا "قلب" به معنای دل آدمی است ؛ و علامه اقبال آن را همان قلبی می داند که در سینه ما وسیله ای دوام حیات است.

دانشمند خاورشناس R. A. نیکولسون دراین باره می گوید:

قلبی که در معارف دینی می آید بگونه ای خاصی با همین قلب فیزیکی انسان در تماس است؛ ولی آن قلب از عضله و خون ساخته نشده است. او اضافه می کند:

۱. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

طبیعت "قلب" بیشتر عقلانی است تا عاطفی. از آنجائی که عقل توانایی درک وجود حقیقی خداوند جل جلاله را ندارد، قلب دارای توان درک حقیقت اشیا است و زمانی که با ایمان و علم زینده شود، حقیقت تمام عالم معنی در آن متجلی می گردد. از همین جهت است که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید:

﴿لحديث الثامن - عشر ما وسعني سمائي ولا ارضي ولكن وسعني قلب عبدی المؤمن﴾.^۱

ترجمه:

﴿من در آسمان و زمین نمی گنجم ؛ ولی در قلب بنده ای مؤمن ، می گنجم﴾.^۲

با باور اینکه :خداوند جل جلاله با تجربه شهودی و صوفیانه درک می شود، علامه اقبال می نویسد:

قلب یا دل جایگاه شهود معنوی است، که در کلمات زیبای جلال الدین بلخی رومی، از نور خورشید تغذیه می کند و ما را به ابعادی از حقیقت قریب می سازد که با حواس و عقل قابل درک نیست. بر اساس دستور قرآنی، آنچه را این دل ببیند و بیابد، اگر درست ترجمه و تعبیر شود، هرگز خطا نمی کند.

ما هرگز نباید این دل را یک عضو اسرارآمیز وجود بپنداریم ؛ بلکه این خود نوعی برخورد و تماس با حقیقت است که حواس فزیولوژیک و مادی در آن هیچ نقشی ندارند و تجربه ای که ازین راه حاصل می شود به همان اندازه حقیقی، محکم و قابل درک است که دیگر تجربیات زندگی ما.^۳

۱. التذكرة فی الأحادیث المشتهرة، ج: ۱، ص ۱۳۵. قاله الزركشي فی الالکی المنشورة فی الأحادیث المشهورة - قال بعض الحفاظ هذا مذكور فی الاسرائیلیات و لیس له اسناد معروف عن النبی صلی الله علیه وسلم.

۲ Ibid., p. 138.

۳ The Message of the Qur'an.

لزوم کسب دانش برای زنان مسلمان:

با توجه به اهمیت دانش در اسلام، آمار بلند بی سوادی در میان مسلمانان به خصوص زنان و دختران بسیار متناقض و در عین حال تأثرانگیز است.

مشکلات عدیده ای که جوامع امروزی مسلمان را در بر گرفته است، تعدادی از جوامع مسلمان دریافته اند که بایست در محو بی سوادی بکوشند. در این راه گام هایی نیز برداشته اند؛ اما منابع بشری و اقتصادی لازم برای این مأمول بسیار محدود است. این مسئله بیشتر در زندگی زنان و دختران صدق میکند؛ چون هنوز اهمیت باسواد شدن آنها مانند مردان چنانکه لازم است، دانسته نشده است.

باید یاد آور شد: که آمار بی سوادی زنان، به خصوص در دهات جوامع مسلمان، بالا ترین آمار در سراسر دنیا را می سازد.

از آنجائی که سواد داشتن، اولین قدم برای کسب دانش است، دختران و زنان در جوامع اسلامی مسیر طولانی تری در پیش رو دارند. آنها بایست اهمیت فراوانی را که قرآن و سنت و گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسب دانش می دهند را درک نمایند.

آنها باید بدانند که کسب دانش منحصر به درس هایی نیست که در صنف های مکاتب رسمی عرضه می شود؛ بلکه از منابع متعددی قابل دریافت بوده و ابعاد گوناگون زندگی انسان را پوشش می دهد. آنها باید در باره ی تمامی منابع دانش پی برده و برای کسب فراگیر دانش با تمام توان بکوشند.

ما در عصری زندگی می کنیم که تمرکز زیادی به رشد و تکامل زندگی زنان می شود. هر چند این امر حتی بوسیله ای تأسیسات فعال امور زنان نیز به خوبی درک نشده است که رشد مورد نظر از دو جنبه ی مهم برخوردار است: درونی و بیرونی و به تعبیری تکامل معنوی و مادی.

تکامل اولی به اصلاح پندار زن از خودش و آزادی او از ترس و احساس معصیتی است که در دل می پروراند و تکامل دومی به رشد ابعاد قابل لمس زندگی زنان مانند: توانمندی اقتصادی، صحتی، تحصیلی و غیره ... می باشد.

بدون شک، رشد زنان در عرصه های آنچه ما مادی و رشد بیرونی نامیدیم بسیار مهم است و در جامعه اسلامی نیاز به تلاش های بسیاری است که این قشر محروم را از تبعیض رهایی بخشد؛ اما رشد امور مادی (بیرونی) به تنهایی نمی تواند اعتماد به نفس و خود آگاهی را در زنان تحکیم بخشد. آنها بایست قادر گردند تا زنجیرهای نامرئی احساسی و روانی را در درون خویش بگسلند که همچون سدی بر سر راه خود آگاهی و توانمندی معنوی ایشان، قد راست کرده است. باید در خاطره ها زنده گردد که زنانی مانند حضرت خدیجه، حضرت عایشه، رابعه بصری (یک زن نامدار صوفی) در اوایل اسلام و غیره در فرهنگ اسلامی پرورش یافته اند.

البته دنیای اسلام بعضاً متأثر از فرهنگ مردسالارانه ی تا حال باقی ماند و کوششی برای تشویق آموزش و پرورش زنان به خصوص در علوم دینی، صورت نگرفت. باین معنی که منابع مهمی که مبنای فکری اسلام را می سازد مانند قرآن، سنت، حدیث و فقه عموماً به واسطه ی دانشمندان مسلمانی که همه مرد بوده اند، در ابعاد متفاوت فلسفی، دینی، عقلی، اجتماعی و صحتی زنان به توضیح گرفته شده است.

بسیار قابل تعجب است که زنان در جامعه اسلامی تا هنوز این وضع را پذیرفته اند؛ در حالیکه نمی دانند از چه حقوق بشری اسلامی که در عالیترین سطح ممکن عرضه شده است، در جامعه مرد سالار، بی بهره شده و محروم مانده اند. اینکه بدانند این حقوق به آنها از طرف خداوند جل جلاله داده شده است، نه از جانب کدام دستگاه کشوری یا بین المللی.

دختران و زنان مسلمان بایست ساختار رفتاری و اخلاقی اسلام را درک نمایند که برای این مأمول باید بدانند تعالیم قرآن چیست و حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، چگونه این تعالیم را جنبه‌ی عملی بخشید.

قابل یادآوری است که مبحث حقوق بشر و حقوق زن در پاکستان توسط دو گروه حاکم که در تقابل قرار دارند، رهبری می‌شود. از بعضی جهات، هر دوی این گروه‌ها را می‌شود "افراطی" خواند.

گروه اول کسانی‌اند که خود را متصدیان اسلام میدانند و مبنای فکری شان تنگ‌نظرانه و تحت‌اللفظی از واژه‌های حقوقی درمنابع اسلامی است.

دومین گروه کسانی‌اند که خود را متصدیان و پاسداران "حقوق زنان" قلمداد می‌کنند و دیدگاه‌هایشان با هیچ دینی مطابقت ندارد، به خصوص با تعالیم والای اسلام.

مرورمختصری از تاریخ پاکستان، نشان می‌دهد: که گروه اولی همواره هر نوع نگاه منتقدانه‌ای بر رفتارهای عنعنوی که اسلامی خوانده می‌شوند را مردود می‌شمارد. این گروه با هرتلاشی برای تغییر نقش زنان مخالفت کرده و حرکت‌های حقوق زنان را به عنوان بزرگترین تهدید بر یکپارچگی و همبستگی نظام خانواده‌های مسلمان می‌دانند.

کسانی که از گروه دوم نمایندگی می‌کنند، عموماً روشی را اختیار کرده‌اند که چه از نظرتئوری و چه از نظرعملی غیر قابل توجیه است.

از آنجائی که قرآن کریم تمامی حقوق زنان را تضمین میکند و بیشتر جمعیت این کشور بدون توجه به روش‌های عملی شان همه مسلمان و باورمند به اصول اسلامی‌اند. اصرار این گروه بر اینکه: اسلام نباید شامل مبحث تأمین حقوق زنان درین کشور باشد، کاملاً پوچ و میان‌تهی است. اگر کسی بپذیرد یا خیر، اسلام که هویت و اصل وجودی این کشور و میلیون‌ها ساکنین این سرزمین را می‌سازد، از اول راه و به صورت غیرقابل اجتناب، شامل این گفتگواست.

درحقیقت، اسلام سرچشمه‌ی است که ریشه‌ی تمام عوامل و متغیرهای جوامع اسلامی را درخود می‌پروراند. این موضوع تقریباً در تمامی مسایل موجود در جوامع اسلامی قابل دریافت است.

دیدگاه اسلام در مورد هرپدیده‌ای ممکن اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و غیره ... قسمت بسیار اساسی هرگفتگویی را احتوا میکند. این حقیقتی است که هیچ حرکتی نمی‌تواند از آن چشم‌پوشد.

اما اسلام مانند هر دین و مذهب دیگر گاهی مورد سوء استفاده قرارگرفته و به عنوان ابزاری برای محدود ساختن حقوق بشری انسان، چه به عنوان فرد و چه به عنوان گروه بکار رفته است، که اگر به درستی آموزه‌های آن در اختیارعامه گذاشته می‌شد، خود بزرگترین تضمین‌کننده‌ای حقوق انسان به شمارمی‌رفت. اگر دختران و زنان مسلمان خود را با تعالیم و دانش و عمل اسلامی آراسته سازند، به چنان قدرت بزرگی دست می‌یابند که می‌تواند وسیله‌ی تأمین حقوق شان قرارگیرد. بگونه‌ی مثال:

قرآن کسب دانش را برای هر مرد و زن مسلمان ضروری توصیه میکند. این امر خود کافی است که ما نه تنها مجوز دانش‌اندوزی دختران را فراهم آوریم؛ بلکه درسهولت و تشویق این مأمول نیز بکوشیم.

خداوند دراین مورد می‌فرماید:

﴿... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ . .﴾^۱

ترجمه:

﴿مردان را بهره‌ای است از آنچه بدست آورند و زنان را بهره‌ای است از آنچه به دست آورند.﴾^۲

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۲. Ibid.

یک مسؤولیت بسیار خطیر بر زنان مسلمان، حق کار و به دست آوردن مزد و داشتن استقلال اقتصادی است که بر مبنای این دستور قرآنی می شود بنا کرد. بنابراین؛ زنان و مردان در یک ردیف بر مبنای دساتیر قرآنی مکلف به آموزش علم و تحصیلات مفید اند، که بتواند آنها را متکامل و مفید به جامعه و در عین حال آنها را راهنمای باشد در جهت ایمان و عمل صالح که هم از راه یافتگان خدا باشند و هم در رشد و ترقی جامعه اسلامی نقش بارزی را ایفا نمایند.

فصل سیزدهم

آیا قرآن، شهادت یک
مرد را برابر با شهادت دو
زن می‌داند؟

آیا قرآن شهادت یک مرد را برابر با شهادت دو زن می‌داند؟

این یک تصور معمول در جوامع مسلمان است که شهادت یک مرد برابر به شهادت دو زن است. این برداشت از این فرموده خداوند جل جلاله مستفاد می‌شود که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسندگی [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسندگی نباید از نوشتن خود داری کند؛ همان گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او [نویسنده] بنویسد. و

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

از خدا که پروردگار اوست پروا نماید، و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سقیه یا ناتوان است، یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت عدالت، املا نماید. و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سر رسیدش [فرا رسد]. این [نوشتن] شما، نزد خدا عادلانه تر، و برای شهادت استوار تر، و برای اینکه دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود (دست به دست) برگزار می‌کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست.﴾^۱

علت اساسی در این نوع شهادت چیست؟

(در این مورد تفسیر المنیر فی العقیده چنین استدلال می‌کند: علت برابری شهادت دو زن بایک مرد در بعضی موارد نظریه گفته‌ی تعدادی از علمای اسلام، عدم دقت زنان آنوقت عرب در مسایل مالی بیرون خانواده و عدم علم ایشان در این موارد بوده است؛ و نیز در شهادت اعتماد یک اصل کلی و نهایت ضروری می‌باشد، متأسفانه که اکثریت مردم آن وقت در شهادت دادن زنان در مسایل مالی و تجارتی اعتماد نداشتند، و همچنان در نظر جمهور علماء تزکیه‌ی شهود ضروری است و اینهم در زنان مشکل بوده است. اگرچه زنان معاصر نسبت به زنان آنروز پیشرفت نموده و در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

آگاهی و تخصص حاصل نموده اند؛ اما این تغییرات در قانونگزاری های معاصر، نسبت قلت و پائین بودن این آمار و ارقام رعایت نشده است؛ حتی فعلاً هم اگر توجه نماییم دیده می شود که زنان به مسایل تربیه ی اولاد و امور منزل و غیره امور مربوط به خانواده گی نسبت به دیگر مسایل بسیار زیاد متوجه بوده و علاقمندی وافر دارند و به آن اهمیت می دهند. براساس این مسایل است که در شریعت اسلامی موارد اغلب مد نظر گرفته شده، نه موارد نادر و قلیل.^۲

تعلیق:

(آیاهدات یک مرد برابر با دوزن هست؟ گروه بازنگری در راستای عنوانی که ذکر گردید، مطلب ذیل را به هدف غنامندی بحث لازمی میداند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ...}

مفسرین در بابت حکمت شرط بودن دوزن در شهادت در امور مالی تشریحات دارند که ذیلاً تقدیم میشود:

۱/ اصل این بوده است که زنان در موارد مالی تماس استمراری نداشته، و کار و عمل زنان درین مورد معروف نیست، در مسائل تجارت در گذشته مداخله زنان بسیار کم بود. بناء وقتیکه درین مورد ضرورت پیدامیشود که زن شهادت دهد باید دوزن شهادت دهد؛ این بدان دلیل است که زن ذاتاً در موارد مالی و اقتصادی مردان یا دخیل نیست و یا کمتر دخالت دارد، پس گاهی ممکن است یک زن فراموش نماید و یا واقعه را بطور صحیح حفظ کرده نتواند، بناء در امور مالی زن دیگر ضروری است

۱. (المبصر فی العقیده ۳، ص ۱۱۱، و تفسیر الظلال نیز دیده شود: ص ۳۱۸ - سید الطنطاوی: ص ۵۲۳).

۲. گروه ایدیت و بازنگری.

که اگر یکی شان فراموش نمود و یادارادای شهادت به خطا رفت زن دیگربرایش یاددهانی نماید، و به کمک دیگربحث و گفت و گونموده و بطور صحیح شهادت دهند، زیرا این مورد از جمله وظایف و کارهای اصلی زنان نیست که وقائع را حفظ نموده با جامعه درگیرشود و ادای مسؤولیت کند.

۲- این قول الله - جل جلاله - که می فرماید:

{مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ} اشاره دارد که باید شاهد مورد اعتماد باشد و بی اعتماد در مورد شاهد نباشد یعنی شاهد باید تزکیه گردد - چنان که رای جمهور فقهاء است باید شاهد قبل از ادای شهادت تزکیه گردد - و معلوم است که تزکیه یک زن مشکل است، والله جل جلاله که دو شاهد را در صورت زن بودن شرط نمود در حقیقت تاکید است برای حفظ شهادت و ادای آن به طور صحیح؛ چون احتمال فراموشی و خطاشدن یک زن درین چنین موارد زیاد است؛ بناءً احتمال نسیان و خطارابه منزله ی علت قرارداد و دو شاهد را شرط نمود؛ زیرا عادتاً زن‌ها در مسائل مالی و تجارت توجه زیاد ندارند. در حالیکه شاهد باید مورد اعتماد باشد و احتمال نسیان و لغزشش اندک باشد که در آن زمان وجود نداشت.^۱

نظربه دلائل فوق، قرآن کریم در موارد مالی شهادت دوزن را احتیاطاً لازمی گردانید تا حقوق مردم ضایع نگردد، و چون در قانون گذاری حالات غالب مورد توجه قرار می گیرد و زنان در وقت نزول قرآن کریم در مسائل تجارت و مالی مشکلات داشتند و مورد اعتماد جامعه نبودند. اگرچه فعلاً زنان زیاد از نظر استعداد و ظرفیت های معنوی رشد نموده و در مواردی از مردها سبقت می جویند و در مسائل مالی و تجاری نیز رشد زیاد نموده اند.

بناءً در مسائل مالی شهادت دوزن لازم شد؛ اما در مسائلی که مخصوص زنان است مثل ولادت و غیره شهادت ایشان بدون کدام تبعیض پذیرفته شده است و حتی شهادت یک زن به تنهای هم پذیرفته می شود. (۲)

^۱ - المنیر فی العقیده: ۱۰۲/۳ - التحریر و التنویر: ۱۰۹/۳ - التفسیر الواضح: ۱۹۷/۱

^۲ گروه ایدیت و بازنگری آخری

شرایط عقد قرار داد در قرآن کریم

در آیه یاد شده که از طولانی ترین آیات قرآن مجید (آیه ۲۸۲ سوره بقره) می باشد، شرایط ومواصفات مشخص آتی یادآوری شده است تا در زمان انعقاد یک قرارداد تجاری یا مالی بایبست عملی گردد:

۱. هر زمانی که مبلغی میان مردم برای مدت معینی تبادل می گردد، باید مستند بوده و نگاشته شود.

محمد اسد می نویسد :

معامله ای که در ترجمه ی این آیه ذکر شده است، " شامل تمام انواع "داد و گرفت نقدی و غیر نقدی" و تمام اشکال تبادل و معامله تجاری و مالی می گردد؛ چه یک قرض باشد چه خرید و فروش تجاری. این مفهوم مرتبط به ساختار دستور زبان یعنی واژه ی "تدایتم" است که هر دو جانب معامله هم دهنده و هم گیرنده را احتوا می کند.^۱

۲. نویسنده ای قرارداد بایبست صادق باشد، "براساس قواعدی که از قرآن کریم صادر شده است.^۲

۳. کسی که قرارداد را برای نویسنده املاً می کند (شرح می دهد تا او بنویسد) نیز باید صادقانه عمل کند و "هیچ نکته ای را نادیده نگیرد.^۳

۴. اگر طرف قرارداد خود توان املاً کردن متن قرارداد را نداشته باشد؛ مثلاً به دلایل مشکلات فیزیکی یا روانی و یا نا آشنایی با مسایل تجاری و زبانی که در قرارداد به کار میرود، پس کسی که از منافع او مواظبت کرده بتواند ، باید به وکالت او متن قرارداد را املاً کند.

۵. حین عقد قرارداد بایبست دو شاهد مرد حضور داشته باشند.

۱. Ibid., p. 62, footnote 269.

۲. Ibid., p. 63, footnote 270.

۳. Ibid., p. 63, footnote 271.

۶. اگر دو مرد حضور نداشته باشند پس میشود یک مرد و دو زن به شهادت طلبیده شوند. هرچند خانم دوم مسئول یادآوری به خانم اول است، در صورتی که خانم اولی در شهادت اشتباهی داشته باشد و یا جریان عقد قرار داد را فراموش نماید، در مورد شهادت به خانم اولی یادآوری نماید.

محمد اسد درباره این موضوع می نویسد:

حکم اینکه دو زن در عدم حضور یک مرد به شهادت دعوت گردند به خطراینست که طبق قواعد رایج آن زمان زنان آشنایی بسیار اندکی نسبت به مسایل تجارتي و مالی داشتند و در معرض خطای ناشی از نا آشنایی به این حرفه بودند و این امر به هیچ وجه اشاره ای به کاستی در توانایی اخلاقی یا فکری زنان ندارد.^۱

داکتر فتح عثمان نیز نکته ای مشابهی را درین زمینه یاد آور می شود: زمانی که قرآن کریم دو زن را به عوض یک مرد در امر شهادت یاد آور می شود؛ هیچ گاه نشان دهنده ی کدام کاستی در قابلیت های فکری و معنوی زنان نبوده و صرف به دلیل نا آشنایی عامه زنان به تجارت و داد و گرفت مالی و تجاری، به خصوص در جزئیات امور حقوقی تجارت نسبت به مردان است. از اینرو ایشان بیشتر معروض به خطا درین امور اند. براساس این مقوله، بجاست که "تا (اگر) یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند..."^۲ این حقیقت حتی در شرایط کنونی جوامع عصر ما هم قابل لمس است، ولی این امر بدان معنی نیست که زنان اقتصاددان، حقوقدان و یا تجارت پیشه در شهادت، برابر مردان مشابه خویش نیستند.^۳

^۱Ibid., p. 63, footnote 273.

^۲Muslim Women in the Family and the Society, p. 52.

^۳. اگر این قضیه بر این اصل بناگردد که در عصر پیامبر بزرگوار اسلام، باید دوزن در شهادت حضور می یافتند؛ ولی امروز یک زن اقتصاد دان برابر یک مرد می تواند شهادت بدهد، روی برخی از آیات قرآن کریم، به دیده شک نگریسته می شود، که حقیقتاً چنین نیست. آنچه را که خداوند می داند بندگان اوتعالی نمی دانند. از سوی دیگر؛ اگر پهلو های حقوقی شهادت در معاملات و حضور در چنین قضایای حقوقی را مورد توجه قرار بدهیم، چنین قضایای بار

چنانکه از دو دانشمند مسلمان نیز در بالا نقل قول گردید، واضح است که این امر معمولی، در آن زمان نبود که زنان در امور مالی و تجاری به شهادت خواسته شوند. ازین جهت قرآن کریم حضور زن دوم را نیز برای اطمینان از اجرای مناسب مسؤولیت تأکید می دارد. هرچند بایبست یاد آور شد که در امر شهادت دو زنی را که قرآن کریم اشاره میکند، هر دو نقش شاهد قرارداد را ندارند و قرار نیست که یکی بعد از دیگری شهادت بدهند. فقط یکی از زنان شاهد است و دومی نقش "مددکار" را دارد، تا به زن اولی که شاهد است "یاد آور" شود آنهم در صورتی که زن اولی در شهادتش اشتباهی بورزد. واضح است که اگر زن اولی که شاهد است اشتباهی نکند، هیچ نیازی به "یادآوری" زن دوم که "مدد کار" اوست پیش نمی آید.

در مورد شهادت در قرآن موارد متعددیست که شهادت مرد و زن را به بحث می گیرد. در تمامی این موارد تعداد شاهدان مرد و زن مساویانه یاد شده است. در حقیقت چنانکه در بخش های قبلی یاد شد در مورد (لعان) شهادت زن بر شهادت مرد ارجحیت داده شده است.^۱

سنگین حقوقی و پیامد های ناشی از تحقق و عدم تحقق را به دنبال دارد که تعقیب و پیشبرد این چنین پرونده ها از محل عقد الی سارنوالی و دادگاه، بالاخره محبس و سایر اماکن محدود کننده آزادی و همچنان آثار مرتبه بر عقده مندی از شهادت شاهدان، مسایل پیچیده و مشکل آفرینی است که برای زنان درد سر بزرگ و کارشاقه ای می باشد. لذا همانگونه که تحمل بار سنگین خانوادگی جز برای زنان، از توان مردان نیست، برای زنان نیز حضور دائمی در مسایل پیچیده و جنجال برانگیز حقوقی باعث خشونت و تنبیه بدنی طرفین و حتی شاهدان می شود، نیز مشکل آفرین می باشد. ازاینکه دین اسلام شرایط خاصی را برای شهادت زنان وضع نموده است، یکی از مزیت های مهم و کلیدی آن اینست که اسلام، در واقع برای رهایی زنان از وقوع حوادثی که به عزت و آبروی آنها می انجامد و در عین حال باعث عقده مندی و حساسیت های اجتماعی ناشی از شهادت در اینچنین قضایا می شود، آنها را دور نگه میدارد، زیرا در درونج تربیت فرزند و بار سنگین مشکلات خانوادگی برای زنان به مراتب سنگین تر و مسئولانه تر از آن است که آنها وارد میدان شهادت شوند و برای حل و فصل قضایای حقوقی نیز آماده قربانی شوند. لذا در حقیقت امر، این یک امتیاز دیگری است که خداوند برای زنان اعطا نموده تا بار سنگین شهادت در قضایای حقوقی از دوش اوشان کمتر شود از سوی دیگر، حضور در ادای شهادت برای زنان همانند مردان محدودیتی ندارد، اسلام همان حقی را که برای مردان باحضور در قضایای حقوقی داده است برای زنان نیز محفوظ داشته و آنها را محروم ننموده است، ولی سهولت های را به منظور مراتبی که فوقاً ذکر گردید وضع نموده است. (گروه ویرایش و بازنگری).

.Surah 4: An-Nisa': 6-9, cited in Chapter 6, endnote 16.

چنانکه داکتر فتح عثمان می گوید:

"شهادت یک زن اساساً برابراست با شهادت یک مرد و مؤثقت محتوای شهادت هر کدام آنها بایست براساس سلامت فکری و روحی و صداقت آنها سنجیده شود.^۱

تعلیق:

(نکته قابل دقت دیگر از مفهوم آیه ی مداینه (۲۸۲ سوره بقره) به دست می آید، اینست که:

هرگاه ازدواج به مفهوم عقد و آنهم میثاق و عقد غلیظ که در قرآن کریم میثاقاً غلیظاً گفته شده است، که در تاریخ زندگی انسان ها مهمترین و محکمترین عقد به حساب میرود، دانسته شود، این امر ثابت می شود که ثبت ازدواج وبه عباره ی دیگر صدور نکاح نامه ی رسمی در شفافترین و مؤثق ترین مرکز دادرسی مسلمانان یعنی محکمه که با حضور شاهدان انجام می شود، یکی از واجبات مسلمانان بوده واین ثبت ازدواج براساس حکم خداوند درآیه فوق که یک عهد وقرار داد غلیظ میباشد، بیانگر اوج توجه خداوند جل جلاله به اصل ازدواج قانونمند در میان دو مسلمان است که حاصل این عقد و نتایج حقوقی مرتّب برآن، بالای طرفین که باید شرعاً انرا رعایت نمایند، استمرار صادقانه و شریفانه ی ازدواج و رعایت مراتب حقوقی است که در عرصه های مختلف زندگی متوجه زوجین می شود.

با توجه به این امر که ازدواج نسبت به هر پیمان و قرارداد دیگری بار حقوقی بیشتری دارد و طولانی ترین مدت برای استمرار نتیجه ی پیمان را نیز با خود دارد؛ زیرا تا مرگ طرفین وفسخ قرار داد توسط یکی از طرفین آنهم در شرایط بسیار دشوار، ادامه می یابد وازسوی دیگر، بدون حضور شاهدین و مهر به عنوان حق

¹.Muslim Women in the Family and the Society, p. 39.

مسلم زن، امکان امضای چنین قرار داد مهمی متصور نیست و در کنار دوشاهد ده ها وصدها مسلمان دیگر روند عقداین قرارداد را مشاهده میکنند و درواقع به آن شهادت می دهند، درعین حال بالاترین ارزش های زندگی شانرا در پرتو این قرار داد برای یکدیگر اهداء می نمایند، پس به صراحت گفته میتوانیم که متکی بر مفاد ومفهوم آیه ی ۲۸۲ سوره بقره، برای هر مسلمانی فرض است که روند عقد ازدواج را به عنوان غلیظ ترین ومهمترین قرارداد زندگی در محاکم ثبت وراجستر نمایند).^۱

فصل چهاردهم

آیا قرآن کریم زنان را به
جدانشینی و پوشیدن
حجاب مکلف نموده است؟

جدا نشینی و حجاب پوشی زنان در اسلام یکی از مباحث پر سروصدا در کشورهای اسلامی است. این گفتگو نه تنها بسیار شدید، بلکه در برخی از حالات بسیار جنجال برانگیز نیز هست، زن و مرد را درگیر مباحثی با محور محافظه کارانه می سازد که در شریعت اسلامی قطعاً جای ندارد؛ هرچند این گفتگوها معمولاً بی خبر از حقیقت زندگی هردوی آنها بحث می شود. از لحاظ اجتماعی مطالب این مبحث در دنیای اسلامی بسیار متغیر است. ازینرو بسیار مهم است که آموزه ها و توصیه های قرآن کریم در زمینه ای عزلت گزینی و قواعد لباس زنان و مردان مسلمان را، به دقت مورد مطالعه قرار دهیم.

حجاب مبنای پاکدامنی و عفت ورزی

قرآن کریم در مورد لباس و رفتار مناسب، یک اصل بنیادین را طرح نموده است که می توان از آن، به عنوان قانون عفت ورزی و پاکدامنی، نام برد. خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ

لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِمْ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا
الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١﴾

ترجمه:

﴿به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که
این، برای آنان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه
است.

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی]
فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند؛
مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر
سینه ی خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای
شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان
یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا
پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا
خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند، یا کودکانی که بر عورت
های زنان وقوف حاصل نکرده اند، آشکار نکنند و پاهای خود را
[به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینت شان را نهفته
می دارند معلوم گردد، ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه
خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید. ﴿

در آیات فوق دساتیری وجود دارند که مختصراً به آن می پردازیم:

الف: دیده فرو نهادن:

فرمان قرآن کریم مبنی بر فرود آوردن دیدگان (پائین نگریستن) و حیاء ورزیدن
به هر دو (زنان و مردان) مسلمان خطاب است؛ نه تنها به زنان. لازم به یاد آوری
است که در قرآن کریم هیچ آیه ای وجود ندارد که قواعد بسیار سختگیرانه ی
معمول و تحمیلی بعضی جوامع و گروه ها، در مورد زنان را، به قبول انزوا
و حجاب، توجیه نماید. اگر قرآن کریم تمایل بر جدا نشینی کامل زنان و پوشانیدن

تمام بدن شان داشته باشد، پس چرا به مردان فرمان داده است که "چشمانشان را پائین بیاورند"؟^۱

(پس معلوم می شود که اطاعت از فرمان الهی یعنی فرونهادن چشم، شامل هردو (مردان و زنان) است.)^۱

ب: قواعد لباس برای مردان و زنان:

داکتر فتح عثمان درین باره می گوید:

"لباس های مناسب برای حفظ عفت در بیرون از خانه برای مرد و زن ضرور است"^۲ ولی باور غالب اینست:

که قواعد لباس مناسب در بیرون از خانه، فقط برای زنان وضع شده است"^۳. به نظر او، "تمام نقاط بدن مرد که ممکن جلب توجه کند بایست پوشانده شود، نمایش دادن عضلات و دیگر نقاط بدن مردان به دور از آگاهی، نجابت، و شایستگی آنان است و می تواند وسوسه گر اندیشه های شیطانی گردد"^۴

جز آنچه از زیباییها و زیورات زنان که "طبعاً از آن پیداست":

محمد اسد و داکتر فتح عثمان هر دو می گویند:

قرآن کریم به زنان می گوید تا "پاکیزه، آراسته و محجوبانه" لباس بپوشند. این نکته را محمد اسد چنین توضیح میدارد:

استفاده من از کلمات "پاکیزه، آراسته و محجوبانه" برداشتی است که تعدادی از مفسرین پیشقدم اسلام از (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) دارند، بخصوص القفال که فخرالدین رازی از او نقل قول می کند:

"آنچه را آدمی بر مبنای (الاعادات الجاریه) رفتار معمول واضحاً آشکاری سازد."

۱. گروه ویرایش وبازنگری.

۲Muslim Women in the Family and the Society, p.37.

۳Concepts of the Qur'an, p. 892.

۴ibid.

"درعین حال، آن چنانی که تفاسیر و جنبه های عملی قوانین اسلامی طی قرون متوالی بیانگر آنست، تمایل شدیدی مبذول گردیده است تا معنای "إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا" به صورت، دست ها و پاهای زنان و گاهی کمتر از آن ترجمه گردد. میشود گفت که معنای "إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا" وسیعتر از آنست و ابهام عمدی موجود دراین آیه بخاطر گنجاندن تغییرات فرهنگی است که طی گذشت زمان به وجود می آید و این خود از بایسته های رشد اخلاقی و اجتماعی انسان است. نکته ی بسیار بنیادی در فرمان قرآن کریم همان خطاب مشابهی است که جداگانه به مرد و زن صورت می گیرد تا "نگاه هایشان را فرود آورند و پاکدامنی پیشه کنند"؛ و این اشاره تعیین کننده ای است که در طول تاریخ معیار سنجش تقوا در همآهنگی با دساتیر قرآنی و ملاحظات اخلاقی جامعه "مناسب" و "نامناسب" را در لباس ظاهری تعیین می نماید.^۱

با شرح دیدگاهی مشابه دراین زمینه ، داکتر فتح عثمان می گوید: زنان مکلف اند که از طُنَّازی رفتار و وانمود کردن زیورات شان به اجتماع خودداری نمایند، مگر آنچه طبیعتاً خود از بدن و یا زیورات شان که (غیرعمدی) آشکار می گردد.

بر مبنای رفتارعامه ای مسلمانان اولیه و دیدگاه های فقها، این زیبایی ها به جزئیات توضیح نگردیده است. البته دادن هرگونه جزئیات برای قانونی که بایست در همه ای زمانه ها کارایی داشته باشد، ممکن نیست ؛ چون فرهنگ و عنعنات جوامع از زمانی تا زمانی دیگر و از جایی تا جایی دیگر محکوم به تغییر است... مفسرین بزرگ قرآن این انعطاف پذیری قرآن را که در سوره ی نور آمده است، بیان داشته اند.

خداوند جل جلاله می فرماید:

¹The Message of the Qur'an; pp. 538-539, footnote 38.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردنبند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‌ی دست‌ها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعه) پیدا می‌گردد، و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (همکیش) خودشان، کنیزانشان، دنباله‌روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنث، ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانشان

می‌دارند (جلب توجه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود . ای مؤمنان ! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفت‌هایی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید .

مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته‌ی (ازدواج) خویش را (با تهیه‌ی نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید . (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده‌ی آنان نباشید . چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند . بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ بوده و (آگاه) از نیات همگان) است . ﴿

طوری که قبلاً بیان داشتیم، امام فخرالدین رازی یکی از مفسرین کلام الله مجید، در این باره می‌گوید:

قسمت‌هایی از بدن که بایست پوشانده شوند به عهده‌ی سنت‌های رایج اجتماعی گذاشته شده است، زمخشری آنرا به عهده‌ی سنت‌های رایج و سرشت آدمی گذاشته، الواحدی و ابن عطیه مجاز دانستند که نیمی از بازو می‌تواند آشکار گردد؛ در حالیکه نیشاپوری برهنه شدن دست تا آرنج را مجاز می‌شمارد و ابن حیان بر علاوه‌ی سنت‌های رایج و طبیعت و سرشت آدمی، وضع اقتصادی زنان فقیر را نیز مورد خطاب و ملاحظه قرار داده است.^۱

ج: کشیدن خمار (چادر/ روسری) تا به سینه:

زنان مسلمان مکلف اند تا خمار شان را تا به سینه شان بیاندازند. برای توضیح معنای خمار، محمد اسد می‌گوید:

خمار که حالت جمع آن خمارمی باشد، عبارت از لباسی است که زنان سرشان را با آن می‌پوشانند و قبل و بعد از ظهور اسلام بطور یکسان در میان اعراب رواج داشته است. به اساس دیدگاه بیشتر مفسران صدر اسلام، این روسری پیش از اسلام بیشتر به عنوان پیرایه و زیب تا روی پشت شخص آویزان می‌بود. از روی

مُد و فیشن رایج همان زمان، قسمت بالایی ردای زنان یک شگاف کلان در جلوی سینه داشت که پستان های زنان از آن نمایان می گردید. از این جاست که فرمان آویزان کردن خمار (اصطلاحی که برای معاصرین پیامبر علیه السلام معمول بود) تا بروی سینه، بخاطر لازم نمودن پوشش خمار نه ؛ بلکه بخاطر واضح ساختن اینست که: برهنه کردن سینه آنچنان که میان اعراب عصر جاهلیت معمول بود درین فرمان جزء "إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا" (مگر آنچه از بدن که طبیعتاً ظاهر می گردد)، نیست و نباید پستان های زنان نمایان گردند.^۱

نظر داکتر فتح عثمان نیز بر تأیید دیدگاه محمد اسد صحه میگذارد که: خمار همان پوششی است که در عرب پیش از اسلام معمول و "همان قسمتی از لباس است که سر را می پوشاند و در بالای شانه ها و پشت زنان آویزان می بود؛ در حالی که جلوی سینه لباس زنان باز بوده و پستان های ایشان از آن نمایان می بود".^۲ او اضافه می نماید:

"آیه ای قرآن کریم با وضاحت بر پوشانیدن سینه و ناحیه ای پستان ها تأکید کرده و رسم معمول نمایان کردن آن قسمت از بدن را مردود می شمارد"^۳

د: با کرشمه راه رفتن که باعث جلب توجه شود:

با تأکید بر رعایت قانون عمومی عفت و پاکدامنی، زنان مسلمان از نوع راه رفتنی که باعث جلب توجه بی مورد شود، منع می گردند.

محمد اسد تأکید می نماید که :

"(يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ) اشاره به نوعی گام برداشتن است که از روی عمد و به قصد جلب توجه صادر شود".^۴

^۱The Message of the Qur'an; pp. 538-539, footnote 38.

^۲Concepts of the Qur'an, p. 893.

^۳Ibid.

^۴The Message of the Qur'an; p.539, footnote 40.

باتوجه به اهمیت میزان حفظ نظم عمومی، رعایت ارزش های دینی، حفظ عزت و آبروی زنان در حالات مختلف وعدم جلب توجه افراد ولگرد وضعیف الاخلاق، رعایت این امر لازمی است.

هـ: زنان و نمایش زیورات، زیبایی و طنازی:

زنان دستور یافته اند که زیبایی و طنازی شان را فقط برای شوهرانشان، زنان دیگر، اطفال، کنیزان، خواجگان و دیگر مردانی که از خویشان نزدیک زن به شمار رفته و ازدواج شان جواز ندارد، ظاهر نمایند.

منطق این توصیه الهی نهفته در دستور جاودانه ای قرآن کریم برای ایجاد یک مدینه ای فاضله، متکی به ارزش های گرانبزاری است که مردان و زنان مسلمان به آن متصف اند، می باشند. بدون شک جامعه ی فاضله ای مورد خطاب قرآن کریم همان جامعه ای است که در آن عدالت در زندگی زنان و مردان تأمین می گردد. دراین جا بجا است تا یاد آورشویم که در قرآن کریم نسبت به هر موضوع دیگر آیات متعددی برای قانونمند ساختن رفتار و روابط زنان و مردان وجود دارد.

هدف فرامین قرآنی در مورد زنان

بیشتر آیاتی که در مورد زنان در قرآن کریم وجود دارد، هدف آن ها حمایت از زنان در برابر بی عدالتی، رفتار ستمگرانه و تحقیرآمیز علیه آنهاست؛ مانند: (زنده بگور کردن دختران، ازدواج با زنان بیشمار و سوء استفاده های جنسی از آنها وغیره...) که در قرن هفتم عرب پیش از اسلام وسیعاً شایع بود. ازاین جا است که توصیه های قرآن در باره ی زنان به خاطر ایجاد مصونیت و معیشت برای ایشان و حمایت از آنها می باشد تا شرایطی داشته باشند که از حقوق و مزایای خدا دادی شان بهره گیرند.

زنان در آن زمان وضع بسیار آسیب پذیری داشتند، آنها به عنوان وسایل خوشگذرانی و شهوترانی تلقی شده همچون بازیچه، طعمه هوسرانان قرار می

گرفتند، خرید و فروش می شدند، مورد چشم چرانی قرار می گرفتند و زمانی که مورد استفاده نداشتند ترک می شدند، حتی به قتل می رسیدند، بدون اینکه قاتل شان مورد پیگرد قرار گیرد.

بنابراین، خداوند جل جلاله با وضع قوانین و تجویزهای گسترده ای در قرآن کریم، زنان را از انواع سواستفاده شهوانی و ذلت جنسی، آزاد و شخصیت انسانی شان را احیا نمود.

اگر زنی بیزار است از این که به عنوان یک موجود شهوت انگیز مطرح باشد و آرزوی زندگی با عزت داشته باشد، بر اساس قرآن کریم، بر او لازم است تا با وقار و متین رفتار نماید، آداب و نزاکت های به خصوصی را که شایسته ای یک شخصیت مصئون، با وقار، دارای مناعت طبع و عزت نفس و خود آگاه است را مراعات نماید؛ به جای اینکه خود را همچون موجود نامصئون ببیند که برای بقایش مجبور به جلب توجه مردان، مصروف کردن آنها و یا چاپلوسی به کسانی که به شخصیت آنها اعتنایی نداشته و تنها به جاذبه های شهوانی زنان توجه دارند. لذا دساتیر قرآنی در مجموع برای مصئونیت زنان نازل شده است.

تعدادی از آیات قرآن کریم که توسط بعضی از مفسرین به عنوان آیات محدود کننده ای آزادی های زنان یاد شده است، در حقیقت زنان را از انواع ستم ها و مشقت ها رهایی بخشیده و حقوق اساسی آنها را تأمین می نماید. درین باره میشود به آیه ۵۹ سوره احزاب مراجعه کرد که خداوند جل جلاله می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا
يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

ای پیامبر! به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو، پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است!^۱

محمد اسد، در توضیح این آیه، به نکته ی مهمی اشاره می نماید که در زیر بدان می پردازیم:

توصیه ویژه ای قرآن کریم در همان قالب زمانی، درمورد زنان و دختران حضرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) و ابهام عمدی توصیه "پوشش های شان را (جَلَابِیْهِنَّ) زمانی که در محضرعام حضور دارند باید پائینتر آرند." این فرمان واضح می سازد که این آیه یک حکم عمومی، فرا زمانی نبوده؛ بلکه یک رهنمود اخلاقی برای عادات تغییر پذیر جوامع انسانی در طول زمان است. این دریافت با عبارت نهایی این آیه به آمرزنده ومهربان بودن خداوند بیشتر تقویت می گردد.^۲ چنانکه آیه فوق اهداف قواعد لباس را واضح می سازد.

خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْهِنَّ ذَلِكْ أَدْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا﴾^۳

ترجمه:

﴿ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که رداهای(چادرهای) خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی بند و بار و آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تا کنون در رعایت کامل حجاب سست بوده اید و کوتاهی کرده اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد)﴾.

^۱The Message of the Qur'an.

^۲Ibid., p. 651, footnote 75.

^۳سوره احزاب، آیه ۵۹.

در جای دیگر می فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر ، سینه ، بازو ، ساق ، گردن ، خلخال ، گردن‌بند ، بازوبند) نمایان نسازند ، مگر آن مقدار (از جمال خلقت ، همچون چهره و پنجه‌ی دست‌ها) و آن چیزها (از زینت‌آلات ، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعتاً) پیدا می‌گردد ، و چارقد و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبان‌هایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندام‌هایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود ، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان ، پدرانشان ، پدران شوهرانشان ، پسرانشان ، پسران شوهرانشان ، برادرانشان ، پسران برادرانشان ، پسران خواهرانشان ، زنان (همکیش) خودشان

، کنیزانشان ، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنث ، ابلهان ، پیران فرتوت ، اشخاص فلج) ، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند) ، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود .

ای مؤمنان ! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفت هائی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) ، تا رستگار شوید . مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته‌ی (ازدواج) خویش را (با تهیه‌ی نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر در آورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده‌ی آنان نباشید . چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند . بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است . ﴿

داکتر فتح عثمان با اشاره با آیه ۵۹ سوره احزاب و آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور اضافه می‌نماید:

"این آیات وقار و عفت مرد و زن را نگه می‌دارد"^۱

آیات یاد شده ، هدف احتیاط‌های وضع شده را مشخص می‌سازند؛ تا جاذبه‌های بدن زنان به نمایش کشیده نشوند ؛ مگر آنچه طبعاً و بدون عمد ظاهر می‌گردد . زنان زمانی که در اماکن عامه‌اند؛ کشیدن عبا‌ی بیرونی تا به پائین برای حفظ وقار و عزت نفس آنها درخور اهمیت است. این توصیه‌های قرآن کریم به هدف محدود کردن و سلب آزادی‌های زنان ابراز نشده و آنها را از نگاه جنسیتی کم اهمیت و محکوم تلقی نمی‌کند ؛ بلکه واضحاً فقط "برای حفظ عزت و وقار

آنها و آگاه ساختن مردم از اینکه آنها بایبست مورد ادب، احترام و حرمت قرار بگیرند" می باشد.^۱

طبق فرموده ای قرآن کریم دلیل اینکه زنان مسلمان بایبست جامه ی متفاوت و پوشیده بپوشند اینست که:

آنها به عنوان "مؤمنین" شناخته شده و از دیگر زنان تشخیص گردند. گفته های زیرین دکتر فتح عثمان در این باره موضوع را بیشتر از پیش روشن تر می سازد:

براساس روایات مؤرخین، در جوامع اولیه ی مسلمانان ؛ یکی از وجوه تشخیص میان زنان آزاد و کنیز نوع لباسی بود که آنها می پوشیدند و برای جلب توجه قسمت هایی از بدن (ناحیه گریبان و سینه زنان) آشکار می بود. رهنمودهای وضع شده قرآنی در آیات ۵۹ سوره احزاب و ۳۰ و ۳۱ سوره نور، خطاب کلی وعام دارند و بایبست با دقت تحلیل گردیده و نظر به شرایط و فرهنگ و عنعنات جوامع مورد تطبیق قرارگیرند.

آیات ذکر شده یک نمونه ی ویژه ای پوشش را در همه حال توصیه نمی نمایند. هدف بسیار عمده ای که بایبست در هر شرایط مورد نظر باشد، وقار و عفتی است که لباس برای صاحبش به ارمغان می آورد؛ نه قالب خاصی از لباس برای همه جوامع و زمانه ها ، که نظر به فرهنگ هر ملت دستخوش تغییر است.^۲

باید بدانیم که هدف اساسی آیه ۵۹ سوره احزاب، این نیست که زن را در چارچوب خانه محدود کرده و بدین صورت برای او مصونیت به میان آوریم ؛ بلکه آیه یاد شده ، اشاره به این دارد:

زنان باید هنگام رفت و آمد در محیط خویش مراقب باشند که هیچ گونه توجه نا سالمی را به خود جلب نکنند. قرآن فرمان می دهد که لباس بیرونی زنان

^۱Ibid., p. 894.

^۲Ibid.

(حجاب) بخاطر هویت بخشیدن به آنها به عنوان "مؤمنان" است؛ چون در آن زمان (عصر بعثت پیامبر بزرگوار اسلام) نیاز بسیاری وجود داشت که میان زنان مسلمان و دیگر زنان تفکیک به وجود بیاید.

تعلیق:

(گروه ویرایش وبازنگری در مورد حجاب بااستناد این آیه ی قرآنی مطلب زیر را مزید معلومات اضافه می نماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ^۱ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِضْنَ فَلَا يُؤْذِينَ^۲ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿احزاب ۵۹﴾

ترجمه: «ای پیغمبر، به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که ردهای خود را جمع و جور، بر خویش فرو افکنند تا اینکه (از زنان بی‌بند و بار) باز شناخته شوند (و در نتیجه) مورد اذیت و آزار (اراذل و اوباش) قرار نگیرند. پیوسته خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست».

خطاب خداوند درین آیه به رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دختران و همسران او دلیل بر این است که تمامی زنان مسلمان بدون استثنا مأمور به رعایت حجاب می‌باشند.

حجاب دارای شروطی است که بدون رعایت آن‌ها صحیح نیست.

اول - باید حجاب تمام بدن را، به جز صورت و دو دست تا مچ‌ها، در برگیرد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

(عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ « لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ »^۱)

^۱ - رواه ابوداود: رقم الحديث: ۶۴۱ - ابن ماجه: ۶۵۵ .

ترجمه: خداوند نماز زنان بدون حجاب را نمی‌پذیرد.

دوم- نباید لباس، دارای اشکال و الوان مبتذل و مفتضح باشد.

سوم- باید گشاد بوده و به گونه‌ای نباشد که اعضاء زن را بنمایاند.

چهارم- باید لباس آن چنان دراز باشد که پشت پای آنان را بپوشاند.

پنجم- پوشیدن آن سخت نباشد و شبیه لباس مردان نباشد.

در این آیت، امر است به پوشانیدن جمیع بدن زن آزاد، و فقهاء اسلامی اتفاق دارند که پوشانیدن تمام بدن فرض است؛ البته در باب حجاب وجه-روی-زن، میان فقهاء اختلاف است؛ فقهای حنفی و مالکی و یک روایت از امام شافعی این است که:

پوشانیدن روی و دست‌ها را تابند واجب نمی‌دانند، و دلیل شان اولاً آیت قرآن کریم است که فرمود: **وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** ..

تعداد کثیری از صحابه-رضی الله عنهم- مظهر را به روی و کفّ این تفسیر نمودند؛ بناء پوشانیدن این دو را لازم نمی‌دانند.

عن عائشة، رضي الله عنها؛ أن أسماء بنت أبي بكر دخلت على النبي صلى الله عليه وسلم وعليها ثياب رقاق، فأعرض عنها وقال: "يا أسماء، إن المرأة إذا بلغت المحيض لم يصلح أن يُرى منها إلا هذا" وأشار إلى وجهه وكفيه^۱

- دلیل دیگر اینکه: اسلام دین رحمت و آسان و حقیقت‌گرا است و اگر روی و دست‌ها عورت باشند مشقت زیاد برای زنان مسلمان حاصل می‌شود

^۱ سنن أبي داود برقم (۴۱۰۴) - الجامع الصحيح للسنن والمسند: ۳۹۱/۹.

والله جل جلاله می فرماید: وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى^۱ - الله هیچ کس را جز به اندازه قدرت آن مأمور نمی سازد.

وفقهاء حنبلی ویک روایت از امام شافعی این است که می گویند:

تمام بدن زن به شمول روی و دست ها عورت است، و دلیل شان آیت قرآن کریم است که: { وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ .. } [الأحزاب : ۵۳]

دوم احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که به حجاب صورت زنان مسلمان امر نموده است از جمله، حدیثی که حضرت بریده روایت میکند:

(عن بریده قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لعلى : يا على لا تتبع النظرة النظرة فإنما لك الأولى ، وليست لك الآخرة)^۲.

و نیز حدیثی است که بخاری روایت میکند:

(عن ابن عباس أن النبي صلی الله علیه وسلم أردف الفضل بن العباس يوم النحر خلفه - وفيه قصة المرأة الوضيئة الخثعمية - فطفق الفضل ينظر إليها ، فأخذ النبي صلی الله علیه وسلم بذقن الفضل ، فحول وجهه عن النظر إليها)^۳

برپایه ی توضیحات فوق الذکر ، رعایت حجاب برای زنان مسلمان لازمی و هرگونه تعبیر نادرست ازان خلاف ارزش های اسلامی محسوب می شود.^۴

در جوامع اسلامی امروزی که همه زنان و مردان مسلمان اند و خطر اینکه زن مسلمان با زنان دیگر اشتباه گردد، نیست. به عبارت دیگر، نیازی به حجاب بیرونی برای تفکیک هویت زن مسلمان از غیر آن دیده نمی شود، پس محض پوشیدن این جامه می تواند هدف فرمان قرآنی را که در بالا ذکر گردید، برآورده سازد.

^۱ نجم ۳۹

^۲ -رواه ابوداود: ۲۱۵۱ و الترمذی

^۳ - محمد علی الصابونی: احکام القرآن: ۵۲۹/۱ - الفقه الاسلامی وأدلته: ۶۵۴/۱ -

^۴ گروه ویرایش و بازنگری آخر

تعلیق:

(گروه ویرایش وبازنگری در راستای توضیح پاراگراف فوق الذکر مطلب ذیل را حایز اهمیت می داند:

در فلسفه حجاب، بر علاوه ی اثبات هویت (فرق گذاشتن میان زنان مسلمان و غیرمسلمان) ، پدیده های دیگری همانند:

امنیت و آرامش، صیانت و اطمینان قلبی، ثبات عمومی، احترام گذاشتن ، حفظ وقار دینی و اخلاقی زنان و فرق گذاشتن میان محارم و غیر محارم را نیز مطرح بحث می داند ؛ لذا این امر، به معنای این نیست که در عصر حاضر که امت اسلامی توسعه پیدا نموده و دولت های غیرمسلمان ، مرزهای مشخص و قوانین علیحده ای خود را دارند ، باید حجاب بیرونی برداشته شود، بر علاوه این مسئله ، همان تهدیدی که در ادوار تاریخی حتی قبل از اسلام در برابر زنان وجود داشت همچنان در جوامع مختلف انسانی وجود دارد. هجوم فرهنگی بیگانگان بدون اینکه مرز اخلاقی و حقوقی مسلمانان را رعایت نمایند، تهدید جدی دیگری است که میتواند ارزش های دینی مسلمانان بخصوص زنان مسلمان را هدف قرار بدهد؛ لذا فرهنگ رعایت حجاب همانگونه که در آیات قرآنی و احادیث پیامبر بزرگوار اسلام منعکس شده است لازمی است).^۱

زنان سالخورده از پوشیدن حجاب معاف گردیدند

لازم به یاد آوری است که زنان سالخورده که سن ازدواج را سپری کرده اند، از پوشیدن حجاب معاف گردیده اند، خداوند جل جلاله در این مورد می فرماید:

^۱ گروه ویرایش وبازنگری

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿و بر زنان از کار افتاده‌ای که (دیگر) امید زناشویی ندارند، گناهی نیست ، که پوشش خود را کنار نهند (به شرطی که) زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست.﴾^۲

زمانی که زنان سالخورده از پوشیدن حجاب معاف می گردند، این یک تخفیف در فرمان قرآن کریم مبنی بر "رفتار با وقار و پاکدامنی" نیست. بدون توجه به جنس و سن ، این فرمان قرآنی مثل تمامی فرامین الهی که زیر نام "دین" (اساسات بنیادین اسلام) نافذ گردیده اند، برای مسلمانان تعدیل و تغییرناپذیر است. با اشاره به آیه ای که قبلاً ذکر گردید "حجاب" در قرآن به عنوان یگانه شرط و وسیله ای عفت ورزی و پاکدامنی نیست؛ بلکه امکان این را مجاز می شمارد که زنان می توانند با عفت باشند؛ حتی اگر حجاب استفاده نه نمایند.

تعلیق:

(ولی حجاب بهترین وسیله حفظ عفت ، عزت، حیثیت و پاکدامنی زنان در فرهنگ قرآنی می باشد. همانست که خداوند امر به رعایت حجاب می نماید ، ونمی گوید که هنگامی که مرز کشور های اسلامی مشخص گردید و دولت های غیراسلامی دارای مرز معین خویش شدند، دیگر حجاب را کنار بگذارید، بلکه این فرمان خداوندی عام و شامل همه زمانه ها و مکان ها است).^۳

۱. سوره نور، آیه ۶۰

۲The Holy Qur'an.

۳. گروه ویرایش وبازنگری.

پوشانیدن صورت در قرآن کریم فرمان نرفته است

این جای تأثر است که پیام و توصیه های اساسی قرآن در مورد زنان در جوامع اسلامی به خوبی شناخته نشده اند. به جای این حقیقت که زنان به عنوان انسان های که از سلامت و توانائی روحی و اخلاقی برخوردار اند، می توانند با انتخاب خود نیکو و پاکدامن بمانند. آنها معمولاً به عنوان انسان های از نظر روحی، روانی و اخلاقی ناتوان و معیوب پنداشته می شوند که قواعد سختگیرانه ای اخلاقی بایست بر آنها با تحکم و از بیرون تحمیل گردد.

توصیه ی پوشش خارجی (حجاب) که دستور قرآن کریم است در بعضی از فرهنگ ها کافی تلقی نشده و تعدادی از مسلمانان اعم از مردان و زنان بر خانم ها فشار وارد می نمایند تا تمامی بدن (از سر تا پای) خود را پوشانده و فقط صورت و دست های خویش را برهنه بگذارند. عده ای جلوتر رفته و می گویند فقط چشمان می توانند باز بمانند و دیگر نواحی صورت نیز بایست پوشانده شود. چنین حجابی نه در قرآن کریم توصیه شده است و نه در عصر حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مروج بوده است.^۱

در مورد مجبور کردن زنان به پوشاندن صورت شان، داکتر فتح عثمان، نکته مهمی را مطرح کرده است که:

"در زیارتگاه ها، جائی که زنان و مردان باهم حضوری یابند، زنان صورت شان را نمی پوشانند."^۲

(منظور داکتر فتح عثمان اینست که زنان باید در محلات تجمع به خصوص در زیارتگاه ها که از محلات مزدحم محسوب می شوند و همچنان در کلیه مکان های

^۱This citation is taken from a personal communication from Dr. Fathi Osman, dated January 17, 2009.

که مردان و زنان باهم حضور می یابند و خطر اختلاط وجود می داشته باشد، زنان باید از حجاب استفاده نمایند و در غیر آن می توانند صورت شان را نپوشانند.^(۱)

تعلیق:

(گروه بازنگری مجدد به منظور توضیح دقیق حقیقت حجاب مطلب ذیل را لازمی میداند:

علما در این مورد اتفاق نظر دارند که به جز دست‌ها و چهره زنان، همه بدن آنان عورت است و باید در حضور مردان بیگانه پوشیده باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱].

«و بگو به زنان ایمان‌دار: چشمان خود را (از نامحرم‌ان) فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردنبند و بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دست‌ها) و آن چیزها (از زینت آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعتاً) پیدا می‌گردد. چارقد، و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبان‌هایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندام‌هایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در

(۱). گروه ایدیت.

معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را
نمایان نسازند مگر برای شوهرانشان».

شروط حجاب شرعی

حجاب در اسلام دارای شروطی است که بدون رعایت آن‌ها صحیح نیست.

اول- باید حجاب تمام بدن را بجز صورت و دو دست تا مچ آن‌ها در برگیرد؛
چنان که رسول خدا ص می‌فرماید: «خداوند نماز زنان بدون حجاب را
نمی‌پذیرد». (روایت از ابوداود و ابن‌ماجه).

دوم- نباید لباس، دارای اشکال و الوان مبتذل و مفتضح باشد.

سوم- باید گشاد بوده و به گونه‌ای نباشد که اعضاء زن را بنمایاند.

چهارم- باید لباس آن چنان دراز باشد که پشت پای آنان را بپوشاند.

پنجم- پوشیدن آن سخت نباشد و شبیه لباس مردان نباشد.

حدود عورت زنان

علماء اسلامی با وجودی که در اصل حجاب اتفاق دارند؛ اما در بابت حدود آن قدری
اختلاف دارند که بدون نظریه مشهور تقسیم گردیده است:
نظریه اول:

تعداد زیاد علماء - صحابه و تابعین - معنی: {يُدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ} راه
پوشاندن تمام روی زن تفسیر نمودن بطوریکه فقط یک چشم زن باز باشد که راه
را ببند، واز جمله - مشهورترین اینها - ابن مسعود، و ابن عباس، و عبیده سلمانی را
میتوان نام برد.

و نیز به احادیث و آثار صحابه - رض - استدلال می نمایند:

۱/ ابن عباس - رض - می فرماید: (الله جل جلاله زنان مومن را امر نموده است : هنگامیکه از خانه جهت ضرورت بیرون می شوند روهای خود را ذریعه چادر و سری به طوری بپوشانند که صرفاً یک چشم ایشان معلوم گردد)

تفسیر صحابی - که در این رابطه از قرآن مجید نموده است در نزد علماء حجت است، و عده علماء تفسیر صحابه را در حکم حدیث مرفوع میدانند که از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت شده باشد، و معنای قول ابن عباس رضی الله تعالی عنه که تنها یک چشم خود را نپوشانند این است نسبت ضرورت دیدن راه و غیره ضروریات زندگی یک چشم خود را ستر نکنند و اگر ضرورت نبود ستر آن لازمی است. و جلباب عبارت از چادر بزرگ است که بالای روسری پوشیده میشود، مانند بالا پوش.

۲/ عن عائشة رضی الله عنها قالت: «كان الركبان يمرون بنا ونحن محرمات مع الرسول صلى الله عليه وسلم، فإذا حاذونا سدلت إحدانا جلبابها على وجهها من رأسها. فإذا جاوزونا كشفناه» رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه.

عائشه رضی الله عنها می گوید: در سفر حج که ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم هنگامی که مردها از نزد ما مروزمی نمودند و قریب ما می شدند روی سری خورا بروی خود می انداختیم و روی خود را ستر می نمودیم و وقتی که از نزد ما می گذشتند چادر را از روی خود دور می نمودیم .

۳/ قالت أم سلمة رضي الله عنها لما نزلت هذه الآية: «خرج نساء الأنصار كأن على رؤوسهن الغربان من السكينة وعليهن أكسية سود يلبسنها». . وقد ذكر عبدة السلماني وغيره أن نساء المؤمنين كن يدنين عليهن الجلابيب من فوق رؤوسهن حتى لا يظهر إلا عيونهن من أجل رؤية الطريق.

ام سلمه رضی الله عنها می فرماید:

وقتی که این آیه نازل شد زنان انصار درحالی ازخانه های خود بیرون می شدند به سرهای شان غربان ازسکینه بود و به تن شان کالا های سیاه پوشیده بودند. عبیده سلمانی وعده دیگر ذکرنموده اند زنان مسلمان راعادت چنان بود که چادر بزرگ را به سر می نمودند به طوریکه جز چشم های شان که نسبت دیدن طریق ضروری بود دیگر حصه بدن معلوم نمی شد.

۴/ عند أحمد، وأبی داود، والحاکم، قال: حدّثنی نافع، عن ابن عمر بلفظ: "أنه سمع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ينهى النساء في إحرامهنّ عن القفّازين، والنقاب، وما مسّ الورس، والزعفران من الثياب، ولتلبس بعد ذلك ما أحبّت من ألوان الثياب".

امام احمد، ابوداود، وحاکم از ابن عمر رضی الله عنه به روایت نافع آمده است: که من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که او نهی فرمود: (زنهارا) در وقت احرام حج ازپوشیدن دست کش ونقاب وازپوشاندن روی ولباس که به ورس (گیاه خوش بوی به آن تماس نموده) ولباسی که رنگ زعفرانی داشته باشد وبدون لباس های فوق، هرلباسی رنگی را که خواسته باشد بپوشد..

۵/ امام بخاری رحمه الله روایت نموده است که: زن محرم روی خود را نپوشاند ودست پوش بدست نکند. بدرالدین عینی درشرح بخاری میگوید: معنای (لا تنتقب): زن محرم روی خود را نپوشاند .

درین مسئله میان علماء اختلاف است ؛ جمهور برای زن محرم اجازه حجاب را نمیدهند؛ اما علماء حنفی میگویند: جائز است که زن محرم روی خود را بپوشاند. و یک روایت از امام شافعی و امام مالک نیز مثل حنفی ها روایت شده است.^۱

- ابن منذر میگوید که: در میان صحابه کسی را علم ندارم که برای زنان محرم اجازه داده باشند روی خود را در وقت احرام بپوشاند، بعد نقل میکند که اسماء دختر ابوبکر - رض - روی خود را، در وقت احرام میپوشانید، و از عائشه - رض - روایت نمودیم که میگفت: زن محرم اگر خواسته باشد، روی خود را بپوشاند.

- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگوید:

این آثار دلالت دارد که پوشاندن روی و استعمال دستکش در میان زنان غیر محرم معروف و مروج بود و این خود دلالت دارد که زنان روی و دست های خود را ستر می نمودند.^۲

نظر دوم:

نظر تعداد دیگر فقهاء این است که: کفین و روی شامل حجاب نیست و دلائل شان قرار ذیل است:

۱- قرآن کریم: نظر تعداد علماء، در تفسیر این آیه چنین است: {الا ما ظهرو منها} که مراد بظاهر، روی و کفین زن است، بناءً دست و روی شامل حجاب

^۱ (صحیح البخاری - نسخة طوق النجاة (ص: ۳۲ - عمدة القاری شرح صحیح البخاری (۹۷ / ۱۶)

^۲ (این آثار را کتاب ذخیره العقبی شرح المجتبی روایت نموده است (۶۹ / ۲۴)

فرضی نیست. و این قول امام ابوحنیفه، مالک و شافعی رحمهم الله و جمع دیگر علماء می باشد.^۱

۲- حدیث: در حدیث شریف آمده است: «لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر أن تخرج یدیها إلى ههنا وقبض نصف الذراع».

«برای زنیکه به خدای واحد و روز قیامت ایمان داشته باشد، حلال نیست که دستش را زیادتر از اینجا ظاهر سازد، و اشاره به نصف بازو (مچ) کرد» (۲).

۳- و در حدیث دیگر آمده است: «الجاریة إذا حاضت لم یصلح أن یری منها إلا وجهها ویدها إلى المفصل».

«و دختر بعد از اینکه حیض ببیند (بالغ شود) درست نیست که غیر از صورت و دستانش تا مچ، اعضای دیگر او دیده شود» (۳).

۴- و از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: من نزد برادرزاده‌ام عبدالله بن طفیل در حالت آراسته ظاهر شدم. حضرت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این وضع را نه پسندید، من گفتم: ای رسول خدا! او برادرزاده من است، آن حضرت فرمود: «إذا عرفت المرأة لم یحل لها أن تظهر إلا وجهها وإلا ما دون هذا وقبض علی ذراع نفسه فترك بین قبضته و بین الكف مثل قبضته الأخری».

«وقتی که زن حائض شود اجازه ندارد که غیر از روی و پایین تر از این دیده شود. مقصود از پایین تر از این، چنین می باشد، که: پیامبر خدا (از ساعد خود یک

^۱ (تفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة: ۲۱۶/۱۸- ابن کثیر: ۴۴/۶- النکت والعیون: ۴۰۹۱).

قبضه گرفت) و بین کف دست و جایی که گرفت به اندازه یک قبضه دیگر مانده بود»(۲)

۵- اسماء دختر ابوبکر و خواهر عایشه صدیقه بود، او یک بار نزد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بالباس نازک درآمد که تن او از آن نمایان بود، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم رویش را از وی برگرداند و فرمود:

«یا أَسْمَاءُ! إِنْ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ يَصْلَحْ أَنْ يَرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفَفَهُ».

«ای اسماء! وقتی که زن به سن بلوغ برسد اجازه ندارد که تن وی غیر از این و این - اشاره به روی و کف دست کرد - اعضای دیگر او دیده شود»(۳)

۶/حفصه دختر عبدالرحمن رضی الله عنه نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه چادر نازک و براق پوشیده بود، حضرت عایشه برخاست چادر او را برداشت و عوض آن چادر ضخیمی بر وی پوشانید(۴)

طوریکه قبلاً هم ذکر کردیم حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْكَاسِيَاتِ الْعَارِيَاتِ».

یعنی «خداوند زنان پوشیده برهنه را لعنت کرده است».

و از فاروق اعظم رضی الله عنه روایت است که فرمود:

- | | | |
|---|----------|-----------|
| □ | ابن جریر | طبری |
| □ | رواه | ابوداود |
| □ | موطای | امام مالک |

«به زنان تان تکه کتان و قباطی (دو نوع پارچه نازک و شفاف) نپوشانید؛ زیرا آن لباس‌ها نازک بوده و بدن را نمی‌پوشانند» (۶).

از تمام این روایات چنین استنباط می‌شود که همه جای بدن زن عورت است البته به استثنای وجه و کفین، چنان عورتی که حتی باید در بین خانه هم از نزدیکترین اقاربش بپوشاند، و زن اجازه ندارد که عورتش را غیر از شوهرش به افراد دیگر، حتی پدرش یا برادرش یا برادرزاده‌اش نشان دهد و حتی در نزد محارمش اجازه ندارد چنان لباس نازک و شفافی بپوشد که تن و اندامش هویدا گردد، بناءً بادر نظر داشت تحقیقات فوق در بابت حجاب، سخن گفتن و یا تحلیل نمودن بی مورد و خلاف نصوص، قضاوت بیجا و مخالف نصوص کتاب و سنت و اقوال علماء اسلامی می‌باشد).

جدا زیستن و عزلت نشینی توسعه‌ی مفهوم حجاب است

محمد اسد در این باره می‌گوید:

"واژه حجاب به معنای حد فاصلی است که دو چیز یا دوحمل را از هم جدا می‌سازد، مخفی می‌نماید، استتار می‌بخشد و پناه می‌دهد و یا یکی را از دیگری محافظه می‌کند. از این رو به جدار، حایل، مانع، گسست، صفحه و پرده و غیره ... نیز به معانی ذاتی یا ضمنی ترجمه شده است"^۲

در جوامع سنتی معمول است که دنیا را به محیط‌های خصوصی و عمومی تقسیم می‌کنند. محیط خصوصی به همانجایی گفته می‌شود که: زنان زیست می‌نمایند و باقی دنیا تماماً محیط عامه بوده و به مردان تعلق دارد. درین جوامع مردم چنان می‌اندیشند که گویا میان این دو دنیا "حجاب" یا پرده ای نامرئی

وجود دارد که محیط خصوصی را از محیط عمومی جدا می سازد و تا زمانی که زنان و مردان هر کدام در جای خود قرارداشته باشند، همه چیز خوب است. در لحظه ای که از این حد نامرئی و فاصل عبور گردد؛ مثلاً یک زن به محیط عامه قدم بگذارد، درین صورت تمام نظم مقدس عالم به هم ریخته و جهنمی برپا می گردد. چنانکه پیش ازاین نیز گفته شد، فرمان قرآن کریم در مورد لباس و رفتار زنان به خاطر مصونیت بخشیدن به زنی است که در محیط خویش رفت و آمد دارد و شامل حق او به اشتغال و کسب درآمد حلال نیز میگردد و باید مصون از ترس، آزار اخلاقی و استفاده ای ابزاری برای هوسرانی باشد.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا
اَكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيماً﴾^۱

ترجمه:

﴿آرزوی چیزی نکنید که خداوند برخی از شما را با (اعطای)
آن بر برخی دیگر برتری داده است (و مردان را در بعضی از
چیزها بر زنان ، و زنان را در بعضی از چیزها بر مردان فضیلت
داده و مرحمت روا دیده است) . مردان نصیبی دارند از آنچه
فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست
می آورند (و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی
فراخور حال خود می باشند . پس با تلاش و کوشش
شبانه روزی رحمت و برکت خدای را بجوئید) و از خدا طلب
فضل او کنید . بیگمان خداوند (کاملاً) آگاه از هر چیزی بوده (و
به هر نوعی ، چیزی بخشیده است که شایسته اش بوده است
(ازاینرو در بسیاری از جوامع مسلمان "چادر" و "چهار
دیواری" را دستور اسلامی برای زنان تصور میکنند. بنابراین

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

زنان حجاب می پوشند و تمام بدن بجز چشمان شان را می پوشانند و در محیط مخصوص باقی می ماند؛ بدین ترتیب جدا نشینی زنان و مردان از بایسته های زندگی اسلامی تلقی می گردد. ﴿

در این صورت اگر زنی سرپرست مرد خانواده اش را از دست دهد و مجبور به کار در محیط عامه و تأمین معیشت زندگی گردد، این زن با صورت پوشیده، ناشناس و بدون هویت باقی خواهد ماند.

در اصل، حجاب و عزلت گزینی عین معنی را افاده میکنند؛ چون هر دو سعی در محدودیت زنان در چارچوب خانه داشته و او را از محیط عمومی به دور نگه می دارند.

لازم به یاد آوری است که بر اساس دساتیر قرآنی محبوس کردن زنان در خانه، شرط عفت و پاکدامنی برای زن مسلمان نبوده؛ بلکه این کار نظر به آیه ۱۵ سوره نساء عبارت است از مجازات زن بی عفت. در حالی که ما این امر را در حق زنان پاکدامن مسلمان روا می داریم؛ (این آیه قرار زیر است:

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾^۲

ترجمه:

^۱ نویسنده محترمه دو مطلب را باهم خلط نموده که ایجاب تجدید نظر را مینماید؛ یکی مسئله حجاب که یک اصل شرعی مستند به نصوص است و نمونه عفت یک زن مسلمان محسوب می شود. دوم: مسئله مجازات زن در صورت تحقق جرم زنا که آیه ۱۵ به آن اشاره دارد. اصل حجاب یک مسئله شرعی است که اختلافی در آن وجود ندارد؛ ولی این آیه متعلق به موردی است که زنی مرتکب جرم زنا می شود.

در مراحل اولی زندگی در مدینه حکم چنان بود که زن مجرم در داخل خانه تحت حبس قرار داده می شد؛ تا اینکه حکم این آیه بانزول آیه ۲ سوره نور و آیه یکم سوره طلاق منسوخ و یا توضیح گردید. بناء استدلال به آیه ۱۵ سوره نساء در مورد حجاب، بی انصافی است. بناء بانزول دو آیه اخیر، در صورت مجازات برای زنان مجرم، تطبیق حد شرعی که در سوره نور ذکر شده است، جایگزین حبس خانگی گردید و اکنون مجازاتی بنام حبس خانگی وجود ندارد.

^۲ سوره نساء، آیه ۱۵.

﴿و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود (مسلمانان) بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان (زنان) را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.﴾^۱

داکتر فتح عثمان می‌گوید:

آنچه قرآن کریم توصیه می‌کند، عفت و پاکدامنی است نه انزوا و گوشه نشینی. با در نظر داشت این توصیه قرآن کریم در عصر حاضر، داکتر فتح عثمان می‌گوید:

نقش اجتماعی زنان ایجاب میکند تا با مردان مطابق آموزه های شریعت اسلامی سر و کار داشته باشند. اسلام هیچ گونه تبعیضی را درین مورد روا نمیدارد و عزلت‌گزینی را نیز توصیه نمی‌نماید. این مسئله وسیع‌أدر مقیاس های فرهنگی قابل درک است.^۲

The Message of the Qur'an.

^۲ گروه ایدیت و بازنگری مجدد به منظور توضیح بیشتر این مطلب متنی را که یک نو یسنده مشهور امریکایی " هیلسیان ستانسبری " در خطاب به مسلمانان تأکید دارد، توجه خوانندگان گرامی را معطوف میدارد:

(آمیزش زن و مرد را منع نمائید و آزادی شان را مشروط سازید؛ زندگی اجتماعی عربی زندگی سالم است و صحیح است، و مناسب حال این اجتماع این است که به تقالید و عادات نیک خود که برای دختر و پسر جوان یک سلسله قیود معقول وضع میکند پای بند باشد. و این اجتماع اختلاف دارد با اجتماع امریکایی و اروپایی، در اجتماع عربی تقالید میراثی وجود دارد که زن را بآن مقید می‌سازد، و احترام پدر و مادر را ضروری می‌گرداند، و چیزهای دیگری را محترم میدانند از آن جمله: عدم اجازه ی آمیزش آزاد غربی که امروز زندگی خانواده گی را در امریکا و اروپا تهدید میکند.

بناءً تقالید و قیودی که زندگی اجتماعی عربی به دختران خورد سال وضع نموده - و منظور من دخترانی است که به سن بیست سالگی نرسیده اند- این تقالید و قیود برای این دختران بسیار مفید و نافع است؛ لهذا من به زنان عربی- و شرق- توصیه می‌نمایم که: به تقالید و عادات خود پایبند باشند، و از اختلاط دختران و پسران جلو گیری نمایند و برای آزادی دختران حد و مرز قائل شوید، بلکه من می‌گویم: به طرف عصر حجاب رجوع کنید، این کار برای شما بهتر است از اختلاط زن و مرد و فساد و فتنه که در اروپا و امریکا رایج است.

اختلاط قبل از سن بیست را منع کنید، و ما در امریکا مشکلات زیاد دیدیم، زندگی اجتماعی غربی امریکا بسیار پیچیده شده است، پراست از صورت های اختلاطی و آمیزش غیر اخلاقی و قربانی های اختلاط و فساد اخلاقی قبل از سنین

البته اسلام تجویز میکند که مرد و زن در خلوت و تنهایی نباید یکجا بمانند؛ مگر اینکه باهم زن و شوهر باشند. و مرد و زن مانند فرد یا گروه ها می توانند در محیط عامه باهم ببینند.^۱

(همانگونه که دین مقدس اسلام از نقش فردی زن درحوزه های مختلف حیات اجتماعی به خصوص در تربیت سالم فرزندان و حفظ نظام خانوادگی به نیکوئی یاد نموده است. از نقش اجتماعی زنان در حالاتی که شرایط ابراز این نقش متصور باشد انکار نه نموده، بلکه از آن حمایت می نماید؛ بنابراین، عزت نشینی و رهبانیت در اسلام جای نداشته آن را محکوم می کند، ولی هدف اصلی از رعایت حجاب همانا حفظ وقار، عزت، شخصیت، امنیت، سلامت و هویت زنان مسلمان می باشد، لذا نقش اجتماعی زنان نیز زمانی متبلور شده می تواند که چنین ارزش ها محفوظ و مصئون بمانند. اما اعتقاد داکتر فتح عثمان در مورد اینکه نقش اجتماعی زنان ایجاب می نماید تا بدون در نظر داشت شرایط کار، باهم بیامیزند، استناد قانونی ندارد).^۲

بیست ساله گی دختران، پرنموده است زندان ها را اَرْضِیْهُ "داهلیز ها" و کابارها و خانه های سری مملو از فحشاء. " منظور نویسنده اینست که از آزادی های برای دختران قبل از سن بیست سالگی در غرب استفاده سوء شده است؛ زیرا دختران مظلوم به دلیلی آزادی های بی قید و شرط، مورد اذیت و آزار قرار میگیرند و با روی آوردن در ارضفه ها و کاباره ها بی سرنوشت میگردند. " (فقه السنه / سید سابق (۲/ ۲۱۷)؛ مجله مجمع الفقه الاسلامی / المؤتمر العالم الاسلامی (۴/ ۱۹۳۶)

Muslim Women in the Family and the Society, p. 37.

۲. گروه ویرایش و بازنگری.

فصل پانزدهم

آیا قرآن کریم، به زن، نصف
میراث یک مرد را قائل شده است؟

برداشت عده ی از مردم ، راجع به فرمان قرآن کریم در مورد میراث، اینست :
 که در تمامی حالات حق فرزند پسر دو برابر حق فرزند دختر است، ازاینرو معلوم
 است که دانش بسیار اندکی از این فرمان حقوقی و مهم قرآنی در باره میراث وجود
 دارد که درآیه ۷ سوره نساء چنین می آید:

﴿لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^۱

ترجمه:

﴿برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای
 گذاشته‌اند، سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر
 و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود]
 خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد ، نصیب هر کس مفروض شده
 است.﴾

جزئیات تقسیم بندی میراث درقرآنکریم

بر اساس آیه ای که در بالا ذکر شد ، زن حق دارد از خویشاوندان نزدیک خود
 مانند پدر، برادر، شوهر و پسر، میراث بِبَرَد، بدون توجه به اینکه میراث کم است
 یا زیاد. این آیه مبنای یک تحول بنیادین در تاریخ حیات انسان است ؛ چون
 هیچیک از ادیان دیگر قبل از اسلام ، حق میراث را به زن نداده بودند. با تأکید
 اینکه میراث زنان بزرگ باشد یا کوچک مستحق اند. قرآن این را روشن می سازد
 که زنان در هر حال بایست از حق مسلم شان برخوردار گردند.

اینکه زنان نصف حق مردان را به ارث می برند یک سؤ تفاهم بسیار
 فراگیراست و در همه احوال حقیقت ندارد و با مرور دقیقی از آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶
 سوره نساء این موضوع واضح خواهد شد:

۱. نساء، آیه ۷.

خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثُهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمِثْلِثِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمِثْلِثِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (١١) وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ ذَيْنِ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذَيْنِ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ ذَيْنِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿خداوند به شما در باره فرزندان تان سفارش می کند، سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ماترک [مقرر شده] است این در صورتی است که [متوفی] فرزندی نداشته باشد؛ ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان

۱. سوره نساء، آیات ۱۱-۱۲.

سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود]^۱ شما نمی دانید پدران و فرزندان تان کدام یک برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا زیرا خداوند دانای حکیم است.

و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ماترک آنان از آن شماست [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند یا دینی [که باید استثنا شود] و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم میراث شما از ایشان خواهد بود [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود].^۲ و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم [ماترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ماترک] مشارکت دارند [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثنا شود]^۳ به شرط آنکه از این طریق [زیانی] به ورثه [نرساند این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است].^۴

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ترجمه:

^۱Ibid.

^۲The italics are mine.

^۳Ibid.

^۴Ibid.

﴿از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند بگو خدا در باره کلاله فتوا می دهد اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست و آن [مرد نیز] از او ارث می برد. اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند دو سوم میراث برای آن دو است و اگر [چند] خواهر و برادرند پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است خدا برای شما توضیح می دهد تا مبدا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.﴾^۱

تحلیل و بررسی آیات ذکر شده نشان می دهد که میراث در تمامی حالات بگونه ی ثابت و یکسان میان وارثین تقسیم نمی شود. احقاق حقوق مستحقین میراث در هر حال تفاوت شگرفی دارد، بگونه مثال: آیا متوفی فرزند یا فرزندی دارد یا خیر؟ وارثین چه پیوندی با متوفی دارند؟ و غیره ... در زیر جزئیات اینکه ارث چگونه بایست تقسیم گردد توضیح می گردد:

۱. پسر دو برابر دختر سهم می برد.
۲. پسر یک - سوم سهم می برد ، در صورتیکه متوفی بیشتر از یک دختر داشته باشد که سهم مجموعی خواهران دو - سوم ارث است.
۳. سهم مادرو پدر از میراث پسر یکسان است (یک - ششم) در صورتیکه پسر متوفی شان فرزند داشته باشد.
۴. سهم مادر (یک - سوم) دو برابر پدر (یک - ششم) است اگر فرزند متوفی شان فرزند نداشته باشد.
۵. سهم مادر یک - ششم میراث است اگر فرزند متوفی شان برادران و خواهرانی داشته باشد.
۶. شوهر نصف مال خانمش را به ارث میبرد اگر فرزندی نداشته باشند.
۷. شوهر یک - چهارم مال خانمش را به ارث میبرد در صورتی که فرزندی داشته باشند.

۸. زن یک - چهارم مال شوهرش را به ارث میبرد در صورتی که هیچ فرزندی نداشته باشند.
 ۹. زن یک - هشتم مال شوهرش را به ارث میبرد در صورتی که فرزندی داشته باشند.
 ۱۰. اگر مرد یا زن متوفی هیچ فرزندی نداشته باشد ولی خواهر و برادر داشته باشد، هر برادر و خواهر^۱ مساویانه یک - ششم مال متوفی را به ارث می برند.
 ۱۱. اگر مرد یا زن متوفی هیچ فرزندی نداشته باشد، ولی بیشتر ازدو برادر یا خواهر^۲ داشته باشد، سهم مجموعی تمام برادران و خواهران یک - سوم میراث است.
 ۱۲. اگر مرد متوفی فرزندی نداشته، ولی خواهر^۳ داشته باشد، این خواهر نصف مال برادرش را به ارث می برد.
 ۱۳. اگر زن متوفی فرزندی نداشته باشد و برادری^۴ داشته باشد، نصف مالش را برادرش به ارث می برد.
 ۱۴. اگر مرد متوفی فرزندی نداشته باشد ولی بیشتر ازدو خواهر داشته باشد، سهم مجموعی هر دو خواهر دو - سوم میراث از مال برادرشان است.
 ۱۵. اگر مرد متوفی فرزندی نداشته باشد ولی خواهران و برادرانی داشته باشد، برادران دوبرابر سهم خواهرانشان سهم می برند.
- مرور موارد فوق می رساند که قرآن کریم میراث را نظریه شرایط ارث گذار و وارث یا وارثانش به تقسیم می گیرد. در بعضی شرایط مرد دوبرابر زن حق ارث می

^۱Ibid.

^۲Muhammad Asad had stated that according to most of the classical commentators, the reference here is to half-brothers and half-sisters. The Message of the Qur'an, page 103, footnote 10.

^۳Ibid.

^۴As pointed out by Muhammad Asad, the reference here is to the inheritance of full brothers and sisters. The Message of the Qur'an, page 103, footnote 10. Ibid.

گیرد، در بعضی شرایط هم مرد و زن حق ارث یکسان می گیرند و تحت بعضی شرایط نیز، زن [مادر] دو برابر مرد [پدر] حق ارث می برد. از اینرو کاملاً بی مورد و بیجاست بیاندیشیم که مردان همیشه دوبرابر زنان ارث می برند.

وصیت به عنوان یک تکلیف شرعی

برای روشن شدن بیشتر منظور و قالب گفتاری آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء لازم است مفهوم واحدی را به دقت به بررسی بگیریم که چهار بار در آیات ذکر شده تأکید شده است. خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾

ترجمه:

﴿پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود].﴾

بدین معناست که تمام فرامین شامل میراث، درست زمانی قابل اجراء اند که آنچه متوفی با و صیت خویش بدان سفارش کرده و دینی است که باید قبل از قسمت کردن میراث استثنا شود و به طلبکاران پرداخته شود.

یکی از مهم ترین فرامینی که در آیات قرآنی فوق قابل دقت می باشد این است که خداوند جل جلاله ، مسلمانان را امر میدارد تا برای دارایی های مادی که دارند همواره وصیتی^۱ بجا بگذارند ؛ چنانکه در آیات ۱۸۰-۱۸۲ سوره بقره ذیلاً می فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا
الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
الْمُتَّقِينَ (۱۸۰) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى
الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خَافَ

^۱The italics are mine

مِنْ مُوَصِّ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ^۱

ترجمه:

﴿بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا
رسد؛ اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان
[خود] به طور پسندیده^۲ وصیت کند [این کار] حقی است بر
پرهیزگاران. پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر
دهد گناهی تنها بر [گردن] کسانی است که آن را تغییر
می‌دهند. آری خدا شنوای داناست.

ولی کسی که از انحراف [و تمایل بی جای] وصیت کننده ای
[نسبت به ورثه‌اش] یا از گناه او [در وصیت به کار خلاف] بیم
داشته باشد و میانشان را سازش دهد بر او گناهی نیست که
خدا آمرزنده مهربان است.﴾^۳

داکتر فتح عثمان در توضیح آیات فوق می نویسد:

هر مرد و زن مسلمان مکلف است، قبل از فرارسیدن مرگ، برای دارایی خویش
هرچند که باشد وصیتی بجا بگذارند. وصیت بایست روشن بسازد که دارایی
شخص چگونه میان بازماندگانش قسمت گردد. این مورد در آیه ۱۸۰ سوره بقره
آمده و با این عبارت "خداوند بر شما مقرر میدارد..." تأکید بسیار دارد. گفته می شود
که نشانه ی تأکید ویژه بر این امر، به عنوان یک تکلیف است. آیات ۱۰۶-۱۰۸
سوره مائده، نیز بر این امر تأکید کرده راهکارهای عملی این تکلیف را معین می
نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ
الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّةَ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ
مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۰-۱۸۲.

۲bid.

۳Fathi Osman, Concepts of the Qur'an : A Topical Reading, MVI Publication, Los Angeles,
California, Second Edition, 1999, p.884.

مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكُنْكُمْ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِثْمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عَثَرَ عَلَى أَنَّهَمَا اسْتَحَقَّا إِنْثًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانُ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾

ترجمه:

﴿ای مؤمنان! هنگامی که (علائم و قرائن) مرگ یکی از شما فرا رسید (و خواست درباره‌ی چیزی وصیت کند) باید در موقع وصیت دو نفر دادگر از میان خودتان، یا اگر در سفر بودید و بالای مرگ دامنگیرتان شد (و به مسلمانان دسترسی نبود) از میان دیگران به گواهی گرفته شوند. اگر (به هنگام شهادت در صدق آن دو) شک کردید، بعد از نماز (عصر یا نماز دیگری که مردم در آن گرد می‌آیند) آن دو را نگاه دارید. آنان باید به خدا سوگند بخورند که (حاضر نیستیم حق را برای چیزی زیر پا نهیم و) سوگندمان را (به مال دنیا) نمی‌فروشیم (و جز حق چیزی نمی‌جوئیم و برای کسی دروغ نمی‌گوئیم و از کسی جانبداری نمی‌کنیم) اگر هم آن کس خویشاوند ما باشد؛ و گواهی الهی را (که به ادای آن دستور داده شده‌ایم) کتمان نمی‌کنیم؛ چرا که اگر چنین کنیم ما از زمره‌ی گناهکاران خواهیم بود.﴾

اگر اطلاع حاصل شد که (آن دو شاهد با دروغ و خیانت) مرتکب گناهی شده‌اند، باید که دو نفر دیگری جای ایشان (برای ادای سوگند) قرار بگیرند که جزو وارثان بوده و از همه‌ی ایشان برای دریافت ترکه مستحق تر باشند. (این دو نفر جدید) باید به خدا سوگند بخورند که گواهی ایشان درست تر و راست تر از گواهی آن دو (گواه) است، و (با تهمت و افتراء بر آن دو گواه) مرتکب تجاوزی

نشده‌ایم (و در سوگند خود از حق منحرف نگشته‌ایم ، که اگر چنین کرده باشیم)
ما در این صورت از زمره‌ی ستمکاران خواهیم بود (و به خود و دیگران ستم روا
خواهیم داشت) .

برعلاوه، این آیه در سوره مائده درست قبل از دو آیه اخیر آمده اند که سلسله ای
وحی بدانها اتمام یافت یعنی در زمان حجة الوداع، سال دهم هجرت بر حضرت
پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل گردید و اندکی بعد ایشان رحلت فرمودند.
تمام آنچه گفته آمدیم، نشانه ی اهمیت بسیار زیاد وصیت به عنوان یک تکلیف
است که مسلمانان بدان الزام یافته اند.^۱

قرآن نه تنها تهیه وصیت نامه را تأکید می دارد ؛ بلکه روش تهیه آنرا
در حضور شهود نیز در آیات ۱۰۶-۱۰۸ سوره مائده ذیلاً بیان می دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ
الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّةَ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ
مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ
مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ
بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا
تَكُنْ مِنْ شَهَادَةِ اللَّهِ إِيَّا إِذَا لَمِنَ الْإِثْمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عَثَرَ
عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِيْمًا فَأَخْرَاَنِ يَفْؤَمَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ
الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا
أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِيَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ
(۱۰۷) ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍهَا أَوْ
يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۲

ترجمه:

^۱Ibid., p.885.

^۲سوره مائده، آیات ۱۰۶ - ۱۰۸.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که یکی از شما را [نشانه‌های] مرگ در رسید باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید] و اگر [در صداقت آنان] شک کردید پس از نماز آن دو را نگاه می‌دارید پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که ما این [حق] را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم هر چند [پای] خویشاوند [در کار] باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که [اگر کتمان حق کنیم] در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

و اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده‌اند دو تن دیگر از کسانی که بر آنان ستم رفته است و هر دو [به میت] نزدیک‌ترند به جای آن دو [شاهد قبلی] قیام کنند پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست تر است و [از حق] تجاوز نکرده‌ایم چرا که [اگر چنین کنیم] از ستمکاران خواهیم بود.

و اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده‌اند دو تن دیگر از کسانی که بر آنان ستم رفته است و هر دو [به میت] نزدیک‌ترند به جای آن دو [شاهد قبلی] قیام کنند پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست تر است و [از حق] تجاوز نکرده‌ایم چرا که [اگر چنین کنیم] از ستمکاران خواهیم بود.^۱

درباره ی اینکه ، قرآن برای تهیه وصیتنامه حضور دو نفر شاهد که شهرت خوب به راستگویی داشته باشند را ضروری میداند، داکتر فتح عثمان اضافه می دارد:

"در مورد دونفرشاهدی که قرآن برای تهیه وصیتنامه امر میکند هیچ اشاره ای به زن یا مرد بودن شاهدان نشده است درحالیکه اینهم شهادت نیست که نیاز بعدی برای شهادت لفظی هردو شاهد را ملزوم می دارد."^۲

pp. 884-885.

^۱bid., pp. 886-887; the italics are mine.

چنانچه قبلاً ذکر گردید ، تطبیق وصیت نامه و پرداخت [دین] قرض های متوفی قبل از قسمت کردن میراث بایست جدا گردند. وصیت نامه واضح است که با در نظر داشت شرایط زندگی و نیازهای ویژه ی هریک از وارثین تعیین می گردد. داکتر فتح عثمان درین باره می نویسد:

"بطور معمول وصیت نامه با لحاظ داشت وضع به خصوص خانواده متوفی تهیه میگردد که قرآن کریم درباره ی عمومیات آن توصیه هایی دارد که در آیات ۱۱ تا ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء آمده است.

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا -

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ^۱

ترجمه: خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که

۱. سوره نساء، آیات ۱۱ - ۱۲.

(چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید)
 بهره‌ی یک مرد به اندازه‌ی بهره‌ی دو زن است . اگر فرزندان
 همه دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود ، دو
 سوم ترکه بهره‌ی ایشان است ، و اگر ورثه تنها یک دختر باشد
 ، نصف ترکه از آن او است ، (و چه ورثه یک دختر و چه بیشتر
 باشند ، باقیمانده‌ی ترکه متعلق به سایر ورثه بر حسب
 استحقاق است) . اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد ، به
 هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد (و باقیمانده بین
 فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می‌گردد) . و اگر مرده دارای
 فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند ، یک
 سوم ترکه به مادر می‌رسد (و باقیمانده از آن پدر خواهد بود) .
 اگر مرده (علاوه از پدر و مادر) برادرانی (یا خواهرانی ، از پدر
 و مادر یا از یکی از آن دو) داشته باشد ، به مادرش یک ششم
 می‌رسد . (همه‌ی این سهام مذکور) پس از انجام وصیتی
 است که مرده می‌کند و بعد از پرداخت وامی است که بر عهده
 دارد (و پرداخت وام مقدم بر انجام وصیت است) . شما
 نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندان کدام یک برای شما
 سودمندترند . (خیر و صلاح در آن چیزی است که خدا بدان
 دستور داده است) . این فریضه‌ی الهی است و خداوند دانا (به
 مصالح شما) و حکیم است (در آنچه بر شما واجب نموده است
) . و برای شما نصف دارائی به جای مانده‌ی همسرانتان
 است ، اگر فرزندی (از شما یا از دیگران و یا نوه یا نوادگانی)
 نداشته باشند (و باقی ترکه ، برابر آیه‌ی قبلی ، به فرزندان
 و پدران و مادرانشان تعلق می‌گیرد) و اگر فرزندی داشته
 باشند ، سهم شما یک چهارم ترکه است (و باقیمانده‌ی ترکه
 به ذوی‌الفروض و عصبه ، یا ذوی‌الأرحام یا بیت‌المال می‌رسد .
 به هر حال چه فرزندی نداشته باشند و چه فرزندی داشته باشند
 ، سهم شما) پس از انجام وصیتی است که کرده‌اند و پرداخت

وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام بر انجام وصیت مقدم است) . و برای زنان شما یک چهارم ترکه‌ی شما است اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید . (اگر همسر یک نفر باشد ، یک چهارم را تنها دریافت می‌دارد ، و اگر دو همسر و بیشتر باشند ، یک چهارم به طور مساوی میانشان تقسیم می‌گردد . باقیمانده‌ی ترکه به خویشاوندان و وابستگان به ترتیب استحقاق می‌رسد) . و اگر شما فرزندی (یا نوه و نوادگانی) داشتید ، سهمیه‌ی همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (و بقیه‌ی ترکه به فرزندان و پدران و مادرانتان - همان گونه که ذکر شد - می‌رسد . البته) پس از انجام وصیتی است که می‌کنید و بعد از وامی است که بر عهده دارید . و اگر مردی یا زنی به گونه‌ی کالاه ارث از آنان برده شد (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند ، سهم هر یک از آن دو ، یک ششم ترکه است (و فرقی میان آن دو نیست) و اگر بیش از آن (تعداد ، یعنی یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند ، آنان در یک سوم با هم شریکند (و به طور یکسان یک سوم را میان خود تقسیم می‌کنند . البته این هم) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده‌ی مرده است . وصیت و وامی که (به بازماندگان) زیان نرساند) یعنی وصیت از بیش از یک سوم نباشد و مرده از روی غرض اقرار به وامی نکند که بر عهده‌ی او نیست ، و یا صرف نظر از وامی نکند که بر دیگران دارد) . این سفارش خدا است و خدا دانا (به آن چیزی است که به نفع شما است و آگاه از نیات وصیت‌کنندگان می‌باشد) و شکیب است (و شتابی در عقاب شما ندارد ؛ چرا که چه بسا پشیمان شوید و به سویش برگردید) .

این قواعدی که در قرآن کریم آمده است بر تمامی مایملک متوفی جاری می گردد ، در صورتیکه از خود، وصیت مؤثقی نگذاشته باشد" ، و احکام در مورد پاره ای از دارایی های شخص متوفی جاری می گردد؛ در صورتی که وصیت مؤثقی از میت بجا مانده باشد که در آن مبلغ و یا مقدار بدهی (قرض) واضحاً ثبت شده باشد.^۱

نقش وصیت در افزایش حقوق زنان

نکته مهمی در روشنی فرامین قرآن کریم درباره میراث آمده است و هرگز نباید نادیده گرفته شود، در مواردی که برای پسر دو برابر فرزند دختر حق ارث داده شده است والدین می توانند با در نظر داشت شرایط و ضروریات فردی هریک از فرزندان به خصوص دختران شان حق واضحی در وصیت مؤثقی خویش در کنار ترکه ای دیگر خانواده و حق دین شان درج نمایند؛ چنانکه قبلاً گفته آمدیم مایملک میت بعد از جدا کردن حق ارث و دینی مشخص شده در وصیت به ترتیبی که در قرآن کریم فرمان یافته، قسمت خواهد شد.^۲

بسیاری از دانشمندان مسلمان معتقدند که سهم دو برابر فرزند پسر نسبت به دختر بخاطر اینست که در اسلام مسئولیت نفقه و باقی مسئولیت های خانواده بدوش مردان است ؛ بر علاوه، دختران از تمام اقربای مذکرشان مانند پدر، شوهر، برادر و پسر ارث می برند، ازین رو حق ارثی که از پدران شان می برند بگونه ی درآمد اضافه است که به علاوه نیازهای اولیه مادی آنها شرعاً بوسیله ی مردان خانواده شان تأمین می گردد. اما زمانیکه شرایط متفاوت از آنچه یاد شد به میان آید و زنی خود مسئول تأمین مخارج زندگی اش باشد در آن صورت وصیت نامه نیز باید شرعاً نظربه شرایط غیر معمول همان خانواده تهیه گردد.^۳

^۱Ibid., p. 888.

^۲Ibid.

^۳Concepts of the Quran, p. 889.

باز نظر داشت آنچه درین بخش بحث شد، بخوبی پیداست که اگر توصیه های قرآن کریم در قالب زمانی و فرهنگی خود مورد تدبیر قرار گیرد، به هیچ وجه در مورد ارث میان زنان و مردان تبعیضی به وجود نمی آید.

در حقیقت اگر این احکام به درستی تطبیق گردد، خود گامی استوار در جهت توانمند سازی اقتصادی زنان است.^۱

تعلیق:

(با توجه به تحقیقی که نویسنده محترمه انجام داده اند، در فرجام به این نتیجه می رسیم که دین مقدس اسلام در مورد ارث زنان و مردان بالاترین مراتب عدالت را رعایت نموده و در هر حالتی وضعیت و موقف اقتصادی و اجتماعی زنان و مردان را به دقت تمام مورد توجه قرار داده و برای إحقاق حق مسلم هریک، بهترین تدابیر قانونی را ارائه داشته است، که در هیچ سیستم حقوقی کهن و معاصری چنین عدالتی دیده نمی شود.

اما دغدغه ی این مطلب که چرا زنان نیمی حق مردان را به ارث می برند که ظاهراً دین اسلام به زنان موقف و جایگاه پائینتری قایل شده است، این بخشی از همان دسایس مراجع معلوم الحالی است که در طول تاریخ برضد ارزش ها به پاخواسته اند و برای نابودی حقوق بشری بخصوص حق مسلم زنان از هیچ دسیسه ای دریغ نکرده اند؛ امروزه نیز با نشر و پخش این چنین موضوعاتی می خواهند جنگ فکری و فرهنگی دیگری را در میان زنان و مردان مسلمان به راه اندازند، این درحالیست که آنها خود، نه تنها برای زنان حقی قایل نیستند؛ بلکه از زنان منحیث

متاع مادی و ابزار تجارتی برای اِرضای نفس حیوانی و منافع اقتصادی خویش
استفاده می نمایند.)

فصل شانزدهم

آیا زن و مرد در پیشگاه
خداوند جل جلاله برابرند؟

داستان برابری و یا نابرابری زنان و مردان در نزد خداوند جل جلاله ، یکی از مسایلی بسیار مهمی است که در برخی از محافل اجتماعی و سیاسی مطرح می شود. این موضوع اگرچه در راستای این امر ، که آیا هیچ یکی از اینها می توانند بدون یکدیگر به زندگی خویش ادامه بدهند؟ پاسخ کاملاً منفی است ؛ لذا اهمیت بحث پیرامون این موضوع، از این جا آشکار می گردد: که براساس مفاهیم قرآنی ، هر دو لباس یکدیگر (هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ)^۱ و مونس و مشفق همدیگر اند و هر دو دارای تکلیف و مسئولیت های اند که خداوند جل جلاله برایشان سپرده است. پس مفهوم برابری آنها در پیشگاه خداوند جل جلاله، که هر دو آفریده ی اوتعالی و هر دو عبادت کنندگان خداوند و همسفر زندگی یکدیگرند ، دلایل موجه ای دارد که مختصراً توجه خوانندگان را به آن معطوف میداریم.

به منظور اثبات این موضوع ، تحت عناوین جداگانه ی از تکلیف و مسئولیت ها تا مکافات و مجازات و سایر مباحث مشترک میان زنان و مردان، بحث را دنبال خواهیم نمود.

برابری در تکلیف و مکافات

برابری مرد و زن در پیشگاه خداوند جل جلاله ، بدون شک در قرآن کریم تسجیل یافته و هر دو بدون تبعیض یاد شده اند. چنانکه دکتر فتح عثمان درین باره می گوید.^۲

قرآن به صورت برابر "مرد و زن را در مورد امر به معروف و نهی از منکر یکسان مکلف می سازد" ^۳ تقوا، پرهیزکاری و نیکوکاری مرد و زن در پیشگاه خداوند جل جلاله، یکسان محاسبه شده و پاداش می یابند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۲. Muslim Women in the Family and the Society, p. 4.

۳. Ibid., p. 32.

در باره ای تکلیف و پاداش برابر زنان و مردان در پیشگاه خداوند جل جلاله ، به آیات زیر اشاره می گردد:

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنتِي بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾^۱

ترجمه:

﴿پس پروردگار شان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباه نمی کنم ، پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدی هایشان را از آنان می زدایم و آنان را در باغ هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است در می آورم، (این) پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست . ﴿وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنتِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾^۲

ترجمه:

﴿و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن در حالی که مؤمن باشند آنان داخل بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند .

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۴.

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٧١) وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^١

ترجمه:

﴿و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند ، آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است .^۲﴾

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی وعده داده است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است در آن جاودانه خواهند بود و (نیز) سراهایی پاکیزه در بهشت های جاودان (به آنان وعده داده است) و خشنودی خدا بزرگتر است این است همان کامیابی بزرگ.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳﴾

ترجمه:

﴿هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد^۴ قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد .﴾
﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

۱. سوره توبه، آیات ۷۱-۷۲.

۲. Muhammad Asad states that the expression “each of you is the issue of the Muhammad Asad states that the expression “each of you is the issue of the.

۳. سوره نحل، آیه ۹۷.

۴. The Message of the Qur'an.

وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا
عَظِيمًا (۳۵) وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ
يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا
بُعيدًا^۱

ترجمه:

﴿مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و
زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان
شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و
مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و
زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای (همه) آنان
آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. (۳۵) و هیچ مرد و
زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان
دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و
فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری
گردیده است.﴾

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ
صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲

ترجمه:

﴿هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار
شایسته کند چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد
در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی حساب روزی
می‌یابند.﴾

دکتر فتح عثمان، در باره ای اینکه "زن و مرد در جامعه، عین مسؤولیت های
همدیگر را دارند" می نویسد:

۱. سوره احزاب، آیات ۳۵ - ۳۶.

۲. سوره غافر، آیه ۴۰.

کلمه عربی "اولیاً" که در آیه ۷۱ سوره توبه آمده است، نشاندهنده ای حقوق و وجایب دوجانبه میان مرد و زن در جامعه می باشد، وجائب و صلاحیت های هر دو را به عنوان دو عضو برابر جامعه ای که در آن افراد با همه تفاوت های موجود دارای مسؤولیت های جمعی مشترک نسبت به جامعه خویش اند.^۱

عدالت و برابری در مجازات

قرآن کریم به خوبی واضح می سازد، که خداوند جل جلاله، در تجویز مجازات هم مانند مکافات، به صورت برابر با زن و مرد رفتار خواهد کرد. درین مورد به آیه دوم سوره نور مراجعه می کنیم که می گوید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿به هر زن زناکار و مرد زناکاری^۳ صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در (کار) دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲)﴾

همچنان آیه ی بالا نشان میدهد: که قرآن کریم کیفر یکسان برای زن و مردی که مرتکب زنا شده اند، قائل می شود، اما در بین زنان تفاوت قائل می شود و به کنیز نصف مجازات زن آزاد را تعیین میدارد.^۴

^۱In Muhammad Asad's opinion, "It is preferable to render the term wali (of which awliya' is the plural) in its primary meaning of being "near" or "close" to one another. The Message of the Qur'an, p. 272, footnote 99.

^۲. سوره نور، آیه ۲.

^۳The Message of the Qur'an.

^۴The Message of the Qur'an.

مجازات چنین گناهی درمورد همسران حضرت پیامبر(علیه السلام) دو برابر زن مسلمان آزاد خواهد بود.^۱ تفاوت درجات مجازات برای زنان نیز نظر به درجات اجتماعی شان تعیین گردیده است. بنابراین تفاوت مجازات درمیان زنان و مردان دیده نمی شود، هرکس به قدر ارتكابی به گناه، مورد مجازات قرار داده می شود.

زمانی که قرآن کریم بنیاد قانونی را می گذارد که مرد و زن با ارتكاب عین گناه، عین مجازات را دریافت کنند، قرآن ملاحظه دارد که یک کنیز موقعیت بسیار آسیب پذیر داشته و به آسانی مورد سرکوب و تهدید قرار می گیرد و زنان پیامبر(علیه السلام) هم نقش الگو را برای جامعه اسلامی دارند. ازاین لحاظ در مجازات زنان درجات متفاوتی متناسب با موقف ایشان در نظر گرفته شده که در مورد کنیز تخفیف و در مورد زنان پیامبر(صلی الله علیه وسلم) شدت زیادی قائل گشته، چون از ایشان توقع تمثیل برترین معیار اخلاقی را دارد.

خداوند جل جلاله در مورد شوهر و زنی که همدیگر را به زنا متهم نمایند (درنبرد شاهد عینی)، روند "لعن" را برای آشکار شدن گناه یا بیگناهی زن و شوهر درنظر گرفته است؛ چنانکه خداوند جل جلاله درسوره نور می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ (۷) عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهانی (دیگر) ندارند هر یک از آنان (باید) چهار بار

۱. Ibid.

۲. سوره نور، آیه ۶-۹.

به خدا سوگند یاد کند که او قطعا از راستگويان است (۶) و (گواهی در دفعه) پنجم این است که (شوهر بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگويان باشد (۷) و از (زن) کیفر ساقط می‌شود در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که (شوهر) او جدا از دروغگويان است (۸) و (گواهی) پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر (شوهرش) از راستگويان باشد (۹) ^۱

حقیقت اینکه قرآن کریم سوگند پنجم زن را نسبت به سوگند پنجم شوهرش، برتری و ارجحیت داده و زن را از مجازات محفوظ می‌دارد. این آیه آشکار می‌سازد که قرآن کریم وقتی که رَوَد مخصوص "لعان" را برای تشخیص اتهام یا بیگناهی مرد و زن استفاده می‌نماید، تاحد زیادی در مورد زن مورد اتهام، تخفیف و ترحم قائل می‌شود و وضع آسیب پذیران در جامعه و اینکه به آسانی مورد اتهام و افترا قرار نگیرند، را در نظر دارد.

تعلیق:

(از مفهوم آیات قرآن کریم واضحاً آشکار می‌گردد که خداوند جل جلاله، برای زن و مرد موقف برابر داده است و هر دو در پیشگاه خداوند دارای مکلفیت‌ها، مسئولیت‌ها و وظایفی‌اند که باید انجام دهند و در عین حال در بزرگترین قضایای اجتماعی همانند: امر به معروف و نهی از منکر، هردو مسئولیت دارند تا برای اقامه ی خوبی‌ها و نهی از منکرات و مفاصد مبارزه نمایند. همچنان دیده شد که در برخورد با قضایای حقوقی و اجرای مکافات و مجازات هردو مسئولیت همسان دارند، زنان و یامردانی که کارشایسته نمایند و از اوامر و نواهی خداوند جل جلاله اطاعت

¹ Muhammad Asad states with reference to this verse, "The concept rizq (expressed in the verb yurzaqun) has here the full significance of all that is good and of benefit to a living being, comprising things material as well as intellectual and spiritual; hence my rendering of yurzaqun (which literally means "they will be given sustenance", as "they shall be blest with good". The Message of the Qur'an, p. 723, footnote 28.

نمایند مکافات یکسانی مستحق می شوند و آنهایی که از اوامر و نواهی خداوند جل جلاله سرباز بزنند ، به یقین مجازات می شوند.

با وجود این برابری و یکسان بودن در پیشگاه خداوند جل جلاله ، در برخی از حالات نسبت به مردان ، به زنان ترحم، شفقت و مهربانی بیشتری صورت گرفته است. این بدان دلیل است که زنان از حیث فیزیکی و عواطف انسانی نسبت به مردان دارای جایگاه متفاوتی اند که باید به آنها رأفت و مهربانی بیشتری صورت بگیرد. مثلاً در موضوع لعان دیده شد که سرانجام به رأی زن و موضعگیری زن توجه بیشتر صورت گرفته است، تا رأی و موضعگیری مرد.

در برخی از مواقف دیگر همانند: مریضی ماهوار، نفاس، مشکلات زنان باردار ، به زنان امر شده است که از سهولت های در عبادات استفاده نمایند. این امر می رساند که دین مقدس اسلام در برخی از حالات نسبت به مردان، به زنان لطف و مهربانی بیشتری نموده است.

بنابراین هر سروصدای که بیانگر کم جلوه دادن موقف زنان نسبت به مردان شنیده شود و یا موقف زنان را نسبت به موقف مردان در پیشگاه خداوند جل جلاله بالاتر جلوه دهد، قطعاً بی مورد بوده و خداوند هریکی را در چارچوب شریعت اسلامی مسئولیت داده است و هر دو در پیشگاه خداوند جل جلاله دارای موقف و جایگاه بلندی می باشند.^۱

۱. گروه ویرایش و بازنگری.

فصل هفدهم

آیا اسلام تعدد زوجات را
مجاز می‌شمرد؟



حقوق و واجبات زن در اسلام



در زبان انگلیسی، سه اصطلاح مختلف Polygamy, Polygyny و Polyandry برای تعدد زوجات استعمال می‌شود و مرتبط به رواج‌های معمول در جوامع غیرمسلمان نیز می‌باشند که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم:

Polygamy: رابطه‌ی را گویند که در آن زن یا مرد (هرکدام آنها) بیش‌تر از یک همسر داشته باشند.

Polygon: به رابطه‌ی خطاب می‌کنند که در آن، مرد با بیش‌تر از یک زن رابطه‌ی زناشویی داشته باشد.

Polyandry: زمانیست که زن با بیش‌تر از یک مرد، رابطه‌ی زناشویی داشته باشد.

دین مقدس اسلام Polyandry و Polygamy را مجاز نمی‌شمارد. آنچه ما درین بحث پی خواهیم گرفت Polygon یعنی حالاتی است که مرد بیش‌تر از یک زن را همزمان در زندگی خویش داشته باشد.

انتقاد وارده به اسلام ،

به خاطر جواز بخشیدن به تعدد زوجات

تعدد زوجات ، یکی از زمینه‌هایی است که اسلام به خاطر آن مورد انتقاد های شدیدی از جانب غیر مسلمانان قرار گرفته است. تصور عامه‌ی غیرمسلمان بر این است که گویا تمام مسلمانان چند زن دارند؛ در حالیکه چنین تصور درست نبوده و فقط یک آیه در قرآن کریم وجود دارد که در باره‌ی تعدد زوجات صحبت کرده و جواز چند زنی را در شرایط استثنایی، مجاز شمرده است.

(در ادامه این مبحث ، تلاش به عمل می‌آید تا شرایطی را که دین مقدس اسلام ، تعدد زوجات را مجاز شمرده است، بررسی وثابت نمائیم که انتقاد منتقدین بالای دینی که برای زنان حق حیات، حق تعلیم، حق انتخاب، حق اجتماعی، حق سیاسی ، حق کار و تجارت و بالاخره حق مدنی داد ، بی مورد است.)^۱

۱. گروه ویرایش وبازنگری.

شرایط مشروعیت تعدد زوجات

این مبحث را به این منظور باز نمودم که شرایطی را که قرآن کریم براساس آن ، تعدد زوجات را مجاز می شمارد، مورد مطالعه قرار بدهیم.

اگرچه جواز چند زنی در جامعه ی اسلامی، در سطح وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است ؛ درحالیکه قرآن کریم آن را در شرایط خاصی جواز داده است.

بعد از هجرت حضرت پیامبراکرم (صلی الله علیه وسلم) به مدینه منوره در سال ۶۲۲ میلادی، ایشان پایه های اولین جامعه ای اسلامی را گذاشتند. این جامعه ی نوپا، از بدو پیدایش با تهدیدهای بزرگی روبرو شد. این تهدیدات، بیشتر از جانب رهبران مکه سازماندهی می شد که سرانجام سه جنگ مهم (جنگ بدر در سال ۶۲۳، جنگ اُحُد در سال ۶۲۴ و جنگ خندق در سال ۶۲۷) را بر مسلمانان تحمیل کردند. مردم مکه توسط اقوام یهود که تا قبل از هجرت حضرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) در مدینه تسلط فراوانی داشتند، تمویل می گردیدند.

در این زمان ، تعداد مسلمانان درمدینه خیلی کم بود، شهادت بسیار مردان مسلمان درین غزوات ، بحران های سخت اجتماعی و حقوقی را بر مسلمانان تحمیل کرد که نیاز به رسیدگی داشت. تعداد زیادی از بستگان شهداء اعم از فرزندان و همسران ،مردان نان آور و سرپرست خویش را از دست داده بودند. برعلاوه، این اموال یتیمان می بایست به امانت نگهداری می شد. البته کلمه ی یتیم که معادل آن درانگلیسی Orphan است به کودکی اطلاق میشود که والدین(پدر ومادر) خویش را از دست داده باشد ؛ درصورتیکه در عربی واژه ی یتیم تنهابه کودکی که پدرش را از دست داده باشد، اطلاق می شود.

قرآن کریم نگرانی شدید خویش رادر باره ی این خلأ کلان اجتماعی و حقوقی ؛این طورابراز میدارد:

﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾

ترجمه:

"و اموال یتیمان را [هنگامی که به حد رشد رسیدند] به آنها بدهید! و اموال بد [خود] را، با اموال خوب [آنها] عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان [با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن] نخورید، زیرا این گناه بزرگی است!"^۱

با تجویز نورم های حقوقی و اخلاقی که مؤمنان مکلف به ادای آن اند، قرآن کریم عالیتین معیارهای اخلاقی را به معرفی گرفته واز آن پاسداری می کند. با توجه به تمایل فطری انسان به خود خواهی و فقدان میزان برابری، آرمان گرایی، بشردوستی و از خودگذری و اینکه همگی قابلیت فداکاری و توانایی قبول کردن مسؤولیت کفالت زنان و کودکان محروم را ندارند؛ خداوند می فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾^۲

ترجمه:

﴿و اگر می ترسید که [به هنگام ازدواج با دختران یتیم،] عدالت را رعایت نکنید، [از ازدواج با آنان، چشم پوشی کنید و] با زنان پاک [دیگر] ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را [درباره همسران متعدد] رعایت نکنید، تنها

۱. سوره نساء، آیه ۲.

۳. سوره نساء، آیه ۳.

یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهائید استفاده کنید

؛ این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.^۲

بخاطر روشنی هرچه بیشتر معانی و مفاهیم آیات ۲ و ۳ سوره نساء، می‌پردازیم به بررسی جداگانه موضوعات یاد شده درین آیات: ابتدا، مواظبت و مصونیت یتیمان یکی از نگرانی‌های بسیار جدی مطرح شده درین آیه است که مؤمنان را وامی‌دارد تا از ملکیت و اموال یتیمان محافظت نمایند.

باید یاد آور شد که این اشاره به "بدرفتاری معمول اعراب آنزمان و غصب اموال یتیمان است. زمانیکه پدران آنها در جنگ‌ها شهید می‌شدند؛ برادران، کاکا ها و دیگر نزدیکان، اموال شهیدان را غصب کرده و حتی بعد از بلوغ یتیمان، اموال ایشان را به آنها بر نمی‌گرداندند، اموال مرغوب آنها را با اموال نامرغوب خویش عوض میکردند و یا اموال یتیمان را با اموال خویش می‌آمیختند و از آن به نفع خویش سود می‌جستند"^۳

هرگاه به محتوای آیه فوق دقت نمایم مطالب زیر از آن قرآن کریم به دست می‌آید:

(۱) رفتار عادلانه با یتیمان، اساسی‌ترین نگرانی درین آیه است؛ بنابراین، تأکید بر تأمین عدل و نیکویی درمورد یتیمان دارد.

(۲) بهترین پیام منعکس شده از ازاین فرمان الهی این است که مؤمنین بایست با یتیمان عادلانه و نیکو رفتار نمایند؛ فقط به خاطر اینکه، خداوند جل جلاله این رفتار را می‌پسندد.

۱. منظور ازاین جمله، همانا کنیزانی است که از پدیده‌های بجامانده از عصر جاهلیت است و درعین حال این پدیده با توسعه تعالیم اسلامی از بین رفت. و اکنون کنیز داشتن و کنیز بودن و یا غلام داشتن و غلام بودن در اسلام وجود ندارد. (گروه ایدیت).

Mbid.

۲Status of Women in Islam, pp. 485-486.

(۳) اگر مسلمانی به این امر مهم باور کامل داشته باشد که با ازدواج بیشتر میتواند به بی سرنوشتی زنانی که شوهران شانرا در غزوات ازدست داده اند و همچنان مطمئن باشد که از حقوق یتیمان حراست درست نموده می تواند، فقط درین صورت ، میتواند دو، سه یا چهار ازدواج کند.

(۴) هدف جواز تعدد زوجات ، فقط حمایت و حراست از حقوق یتیمان است. به این معنی که حتماً میان کسی را که به زنی می گیرید و یتیم رابطه ای موجود باشد ؛ چون در غیر این صورت این ازدواج نقشی در حراست از حقوق یتیمان نخواهد داشت.

(۵) زمانی که محورفرمان الهی تأمین عدالت در مورد یتیمان است، عین عدالت در میان زنانی را که هم زمان به نکاح درمی آورید ضروری است. اگر شخصی قادر به تأمین عدالت میان تمام زنانش نباشد بهتر است به داشتن یک زن اکتفا نماید.

جواز ازدواج با بیشتر از یک زن به میل و خواست مرد گذاشته نشده ؛ بلکه این جواز به عنوان آخرین وسیله ی ممکن برای رسیدگی به یک معضل بزرگ اجتماعی و حقوقی است.

قرآن کریم یک دید بسیار واقعبینانه در مورد معضل نامبرده اجتماعی داشته و میداند که تمام مسلمانان نخواهند توانست بر مبنای نوع دوستی، خودگذرانه مسؤولیت حمایت از حقوق یتیمان و زنان بی پناه را بعهده گیرند. یکی دیگر از زمینه های مشروعیت چند زنی محرومیت فزاینده ی اجتماعی و ضرورت رسیدگی به آن، در آن زمان بود. باید مطلع بود که در آیات ۳-۲ سوره نسا دو بار به تأمین عدالت تأکید به عمل آمده است. چند زنی فقط برای حراست از مال و حمایت از حقوق یتیمان و زنانی که سرپرست آنها اند و یا خود سرپرستی ندارند، جواز داده شده است.

چنانکه ازین آیه برمی آید : چند زنی یک مسئولیت خطیر برای مرد مسلمان است ؛ درحالیکه ظاهراً به عنوان یک مزیت برای کسب لذت به مرد تصویری شود و عدالتی که با شدت در آیات ۳-۲ فرمان داده شده؛ نادیده گرفته می شود. درعین حال کوشش شده است که این تأکید مهم عدالت با استناد به آیه ی ۱۲۹ سوره نساء ، ناچیز و کم اهمیت شمرده شود ؛ این در حالی است که این آیه خود موضوع دیگری را بیان میدارد. خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ
فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا
وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱

ترجمه:

﴿شما هرگز نمی‌توانید [از نظر محبت قلبی] در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را بکلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را بصورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید! و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.﴾^۲ (۱۲۹)

دراین آیه به طور واضح ابراز گردیده است که خداوند خود از ناتوانی انسان در تأمین عدالت میان زنانش آگاه است؛ ازینرو در مورد تأکید آیات ۲ و ۳ مبنی بر عدالت میان زنان متعدد، نمیشود چشم پوشی کرد.

این نمونه ای از نحوه استفاده ی سوء از بعضی آیات قرآن کریم خارج از اصل متن آن است که بلافاصله مایه ی کج فهمی برخی از مسلمانان گردیده است. در آیه ی سوم سوره نساء ، خداوند جل جلاله قانونی را وضع میکند که تمام ازدواج

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

های بعد از آن را شامل می‌شود تا مرد مسلمان را قبل از ازدواج‌های متعدد، از مسؤولیت‌های بسیار خطیرش بحیث شوهر آگاه کند.

در آغاز تاریخ اسلام، جواز تعدد زوجات بیش از آنکه یک استثنا باشد یک قانون بود؛ چون هیچ قانون دیگری وجود نداشت که در آنزمان می‌توانست رفتار در برابر زنان را سامان بخشیده و تحت نظارت درآورد. ازین جهت تمام زندگی زنان و یتیمان در تیره بختی و بلاتکلیفی می‌گذشت و آنها هیچ راهی برای اعاده ی حقوق خویش در برابر شوهرانشان نداشتند. چنانچه که در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده است، خداوند به این وضع دشوار زنان اشاره میکند.

قرآن میدانند که در نزد انسان‌ها، تأمین همیشگی عدالت میان تمامی زنان و در همه موارد کارآسانی نیست به خصوص در تقسیم عشق و عاطفه میان آنها. ازینرو مرد را مکلف میدارد تا مبدا به سوی یکی از زنان متمایل شده و دیگری را محروم نماید که این می‌تواند انحطاط روحی و عاطفی را به زن یا زنان دیگر به وجود آورد. آنها عروسی شده اند ولی مانند بی شوهران محروم زندگی خواهند کرد. به همین منظور، قرآن کریم مسلمانان را مکلف می‌سازد تا حق آنها را بجا آورده از اوامر خداوند جل جلاله غافل نباشند.

حموده عبدالآتی (Hammudah Abdal Ati) دانشمند مصری در تفسیر

آیه ی ۱۲۹ سوره نساء می‌نویسد:

عدالتی را که قرآن کریم درین آیه برای مسلمانان، غیرعملی می‌داند، برقراری حق عدل در همه ابعاد آن است که شوهر بتواند حتی عواطف و تمایلات درونی خود را نیز با عدالت میان زنانش تقسیم کند و اندک گرایشی به یک زن نسبت به دیگری در رفتارش به میان نیاید. اینست آن عدالتی که تأمین تمام و کمال آن غیرقابل تصور است با اینهم، این آیه جواز تبعیض را آنطور که پنداشته می‌شود، صادر نمی‌کند. توصیه ی قرآنکریم براین است که شوهر بایست در آخرین حد توان انسانی، عدالت را در همسری، مصاحبت، عطوفت و مزایای زندگی که ارادی

و قابل کنترل است را، در زندگی خانوادگی رعایت نماید. گرایش های درونی و عاطفی قابل کنترل نبوده و شاید فرمان دادن به رعایت مساوات درین مورد بیهوده باشد، چون فرد نمی تواند غلظت و یا رقت احساسات و عواطف خویش را در مورد افراد یکسان نگهدارد؛ ولو اگر این گرایش درونی میان دوستان، فرزندان، همسران و یا دوستان بسیار نزدیک آنها باشد.^۱

با توجه به مباحث متفاوت مطرح شده در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء؛ قابل توجیه نیست که متن و فرمان آیه ی اول را با ارایه آیه ی بعدی منسوخ کرده و یا جایگزین نمائیم. اگر بپنداریم که متن آیه ی ۱۲۹ در همه ی احوال قابل تطبیق بوده چون در عصر وحی، نازل شده است؛ چگونه میشود حکم آیه ی سوم آن سوره که ما را به تأمین عدالت دستور می دهد و از عین منبع وحی صادر شده است، در همه حالات قابل رعایت نباشد.

با توجه به اشاره ی آیه ی سوم سوره ی نساء به جواز ازدواج با کنیزانی که به نیکویی مالک آنهاست این موضوع قابل یاد آوری است که چگونه قرآن کریم مردان مسلمان را که در زمان نزول وحی می زیستند، اجازه داد تا کنیزانشان را بر علاوه ی دو یا سه و یا چهار زنی که از قبل دارند به زنی بگیرند؛ باید به خاطر داشت که این مورد مجوزی بود که فقط در عصر نزول وحی در باره زنان کنیز قابل اجرا بود. قرآن کریم به روش های مختلف تأکید میدارد تا مردم زنانی که تا قبل از ظهور اسلام به کنیزی گرفته شده بودند را تشویق به آزاد کردن کند حالا چه با گرایش به اسلام و چه تدریجاً بوسیله تشویق به ازدواج با آنها، تا این زنان در جامعه ادغام شده و آزادیشان نیز فراهم شود.

این جواز؛ آگاهانه گذاشته شده بود تا در آینده با عمل به آن، دیگر کنیزی باقی نماند و این خود وسیله ای برای زدایش فرهنگ برده داری بود؛ چنانکه در آیه ی ۴ سوره محمد می گوید:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا
أَخْنَضْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ
تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ
مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۱

ترجمه:

﴿هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه‌رو می‌شوید ،
گردنهایشان را بزنید ، و همچنان ادامه دهید تا به اندازهی
کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف و درهم
می‌کوبید . در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید ، بعدها یا
بر آنان مَنّت می‌گذارید (و بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا
(در برابر آزادی از آنان) فدیّه می‌گیرید (خواه با معاوضه‌ی
اسراء و خواه با دریافت اموال . این وضع همچنان ادامه خواهد
داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد
پایان می‌گیرد . برنامه این است ، و اگر خدا می‌خواست
خودش (از طریق های دیگری همچون طوفان ، زلزله ، سیل ،
غرق ، به زمین فرو بردن ، و سایر بلایا و مصائب ، بدون جنگ
شما) از آنان انتقام می‌گرفت . اما خدا خواسته است بعضی از
شما را با بعضی دیگر بیآزماید (و مؤمنان راستین را با جهاد با
کافران امتحان نماید) . کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند ،
خداوند هرگز کارهایشان را نادیده نمی‌گیرد و بی‌مزد نمی‌گذارد
﴾.

جای یادآوری است که نظر به سنت های معمول بدویان عرب ، در صورتی
که کاروانی مورد حمله واقع می شد و افراد آن به اسارت گرفته می شدند، سپس
برای جان آنان فدیّه گذاشته می شد. کسانی که فدیّه آنها پرداخته می شد آزاد
شده و آنانی که فدیّه شان پرداخت نمی شد که بیشتر آنان زنان بودند به شهرها
برده شده و به فروش می رفتند. قرآن کریم با تجویز اینکه بعد ازین تمام اسراً باید

۱. سوره محمد، آیه ۴.

بدون فديه آزاد شوند و بدینوسیله قرآن کریم زمینه های برده داری را درنطفه خنثی می سازد.

با توجه به مباحث بالا و روشن شدن عوامل بنیادینی نهفته در مجوز چند زنی، نمی شود گفت که: اسلام فرهنگ چند زنی را تشویق می کند. ناگواری های پوشیده که فرهنگ چند زنی بر زنان، در برخی از کشورهای اسلامی تحمیل کرده است برکسی پوشیده نیست. با تأکید براینکه، برخلاف تصور عامه، تعدد زوجات برای منفعت زنان و یتیمان جواز یافته است نه برای لذت بخشیدن به مردان و فراهم آوردن زمینه های برخورداری ایشان.

حقیقت اینکه: اهداف گرانبار قرآن کریم گاهی در رفتار عملی مسلمانان، بدون در نظر داشت تعالیم اسلامی، به بیراهه کشانیده شده و از مسیر مورد توجه قرآن کریم به دور می ماند. نباید نادیده گرفت که بسیاری از حالاتی وجود دارد که در آن تعدد زوجات تنها راه حل؛ معقول و منطقی شمرده می شود مانند: نازایی، بیماری های مزمن، تنگدستی شدید، بی سرپرستی و فاقه گی، داشتن اطفال یتیم و بی پناه.

بنابراین، تعدد زوجات بایست به عنوان یک راه حل اساسی به عوض طلاق شمرده شود؛ درین صورت معنایی غیر از آنچه معمولاً پنداشته می شود، خواهد داشت.

بدون شک، قرآن کریم چند زنی را در شرایطی مجاز شمرده است که زنان و یتیمان در معرض آسیب های ویرانگری قرار می گیرند؛ درحالیکه داشتن زن واحد به عنوان نورم معمول مد نظر است. این حقیقت بر بیشتر دانشمندان مسلمان واضح و روشن است. بگونه ی مثال، مولانا ظفرالدین ندوی در تفسیر آیه ی سوم سوره نساء می نویسد:

"واضح است که در اسلام، داشتن یک زن به عنوان نورم و تعامل مورد پسند پذیرفته شده است؛ ولی برای رویارویی با مشکلات آسیب زا و قابل پیشبینی،

قرآن کریم مسیر ازدواج های بیش از یک بار را نیز برای شرایط خاصی باز گذاشته است.^۱

تحقیقات اخیر نشان می دهد که نظر به بهبود وضع اقتصادی و شرایط اجتماعی، آمار چند زنی در پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی روبه کاهش است.^۲ خوشبختانه در بیشتر کشورهای اسلامی از جمله پاکستان قوانینی مانند: قانون اسلامی خانواده، نافذۀ ۱۹۶۱ برای کاهش آمار چند زنی نافذ گردیده است. البته افرادی در برخی از این جوامع وجود دارند که تنفیذ چنین قوانینی را ضد اسلام خوانده و محکوم می کنند. این غیرقابل بحث است که چند زنی بدون شرایط تعیین شده ی آن هیچ توجیهی در قرآن کریم ندارد.

این موضوع نیز لازم به یادآوری است که پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) بیشتر سال های عمرشان را با یک همسر زندگی کرده اند. ایشان با حضرت بی بی خدیجه، زمانیکه ۲۵ سال داشتند ازدواج کرده و تا سن پنجاه سالگی که ایشان وفات یافتند، دیگر ازدواجی نکردند. ازدواج های بعدی حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بعد از وفات همسرش (حضرت بی بی خدیجه رضی الله تعالی عنها) که آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) احترام و محبت فراوانی به ایشان داشتند، اتفاق افتاد. بناءً تمام ازدواج های بعدی ایشان بنا به ملحوظات سیاسی و اجتماعی و تقویت پایه های اجتماعی سیستم نوین اسلام و مصونیت بخشیدن به زنانی که در آن شرایط، مورد آسیب قرارداشتند، انجام یافت. با این حال زمانی رسید که حتی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز از ازدواج بعدی منع شدند؛^۳ درحالیکه رفتار ایشان با هریک از همسرانش نمونه ی مثال و شایان تقلید برای تمام انسان ها به خصوص برای مسلمانان جهان است.

¹Status of Women in Islam, p. 112.

²Family Structure in Islam, p. 112.

³The reference here is to Surah 33: Al-Ahzab: 52 which reads No (other) women shall henceforth be lawful to thee – nor art thou (allowed) to supplant (any of) them by other wives, even though their beauty should please thee greatly - : (none shall be lawful to thee) beyond

از توضیحات فوق آشکار می گردد : دین مقدس اسلام ، تعدد زوجات را برای این هدف کلان اجتماعی و حقوقی مشروعیت داده است تا نه تنها به امور زندگی ایتم رسیدگی قانونمند صورت گیرد و از حقوق آنها حراست به عمل آید. برای زنانی که سرپرست ندارند، ویا برای زنانی که شوهران شان را به نحوی از انحا از دست داده اند سرپرست قانونی به وجود بیاید و از بی سرنوشتی ورنج زندگی نجات یابند . این موضوع نیز درخور دقت است که دین اسلام اهداف عالی و بلند دیگری را نیز دنبال نموده است و آن همانا مشکلات وچالش های است که فراراه زنان و مردان از ناحیه مصاب شدن به امراض ، نازائی، مشکلات اقتصادی، حل منازعات خانوادگی ، قبیلولی، قومی و اجتماعی وسایر مشکلات اجتماعی عرض اندام میکند. بنابراین ؛ تامین عدالت یکی از بهترین و عالیترین معیارهای است که می تواند شرایط و محور های تعدد زوجات را قانونمند سازد و در عین حال ، اسلام با وضع مقررات و موازین حقوقی در ازدواج ها کلیه موانع وچالش های را که فراراه بشریت به خصوص زنان وایتم می باشد برداشته است.

بنابراین انتقاداتی که مخالفین بر تعدد زوجات در اسلام ایراد نموده و از آن به عنوان حربه ای علیه اسلام استفاده می نمایند قطعاً جای نداشته و عاری از حقیقت است.

فصل هجدهم

آیا از نظر اسلام

برنامه‌ریزی فامیلی جواز دارد؟

قرآن کریم و برنامه ریزی فAMILI برای کنترل تعداد فرزندان

قرآن کریم عالیتین مرجع باصلاحیت و برترین منبع احکام دَر دین مقدس اسلام است. عده ی از مسلمانان چنان توقع دارند که قرآن کریم بایست برای هرموضوع یک آیه ی مشخص ارایه بدارد، و دراین مورد مجال هیچ سوالی را باقی نمی گذارند.

هر چند قرآن کریم یک کتاب قانون نیست، که تمام قضایا و مسایل را "با ذکر جزئیات" به گونه ی مستقیم ذکر نماید؛ بلکه یک کتاب دانش، حکمت و مقدس الهی است که برای راهنمایی بشر و به کارگیری قانونمندان ی توانایی ها و قابلیت های انسانی فرستاده شده است. چنانچه در قرآن کریم چنین صراحت دارد:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۱

ترجمه:

﴿ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده ایم .﴾
﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^۲

ترجمه:

﴿خداوند ، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است (نه به باطل و در آفرینش آن ، نظام دقیق و راستینی به کار رفته است ، و دارای هدفی حکیمانه و مسیری درست است) و شمارا شکل بخشیده است و شکل های شمارا خوب و زیبا کرده است. سرانجام بازگشت به سوی او است .﴾

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره تغابن، آیه ۳.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ
اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

ترجمه:

﴿خدا آن ذاتی است که زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد، و
آسمان را به شکل خیمه و خرگاه ساخت، و شما را شکل
بخشید و شکل های تان را زیبا بیافرید، و خوراکی های پاکیزه
ی نصیبتان نمود. آن که چنین (الطافی) در حق شما کرده
است، الله است! پس بالا و والا خداوند تعالی است که
پروردگار جهانیان است.﴾

در حالی که هیچ آیه ی واضحی که مستقیماً به برنامه ریزی فامیلی و تحدید
تعداد فرزندان اشاره نماید؛ در قرآن مجید وجود ندارد، قرآن کریم یک ساختار
رفتاری بر مبنای اخلاق را بنا می گذارد که موضوع یاد شده و بسیاری دیگر
از مسایل پیچیده ی عصر حاضر درین ساختار، جواب می یابند.

بسیاری از مسلمانان میانه رو می گویند: که قرآن در مورد برنامه ریزی
خانواده برای تحدید نسل و تعداد فرزندان خاموش است و این خاموشی و سکوت را
به منزله ی تأیید قرآن می پذیرند و نه رد آن. بگونه ی مثال: فضل الرحمن در این
باره می گوید:

(در قرآن کریم به هیچ وجه نمی شود آیه ای پیدا کرد که تدابیر لازم برای
کنترل نسل را انکار کند. درین حال ما می توانیم مشکلات اجتماعی عصر
خویش را بدینوسیله رسیدگی نمائیم).^۲

از سویی دیگر؛ دانشمندان محافظه کار، مانند ابوالاعلی مودودی می گویند:

(قرآن درین باره خاموش نیست).^۱

۱. سوره غافر، آیه ۶۴

۲A. Yusuf Ali, The Holy Qur'an. The verse reads as follows: We have indeed created man in the best of moulds.

این گروه اشاره به آیاتی می نمایند که زنده به گور کردن دختران نوزاد که در عرب پیش از اسلام معمول بود؛ مانند: آیات ۸ و ۹ سوره تکویر، آیات ۵۷ تا ۵۹ سوره نحل، و آیاتی که کشتن اطفال را نکوهش کرده و منع می نماید، مانند: آیات ۱۳۷، ۱۴۰ و ۱۵۱ سوره انعام، آیه ۳۱ سوره اسراء و آیه ۱۲ سوره ممتحنه.

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^۲

ترجمه:

﴿و هنگامی که از دختر زنده به گور (شده ای) پرسیده می شود . به سبب کدامین گناه کشته شده است ؟﴾

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ - وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۳

ترجمه:

﴿و برای خداوندی که از هرگونه آرایش و نیازی پاک است ، دخترانی قائل می شدند (و فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند ،) و برای خود آنچه دوست می داشتند قرار می دادند (که پسران هستند) . (دختران را مایه ی ننگ و سرافکندگی و بدبختی می دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده ی تولد دختر داده می شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که) صورتش سیاه می گردید و مملو از خشم ، غضب ، غم و اندوه می شد . از قوم و قبیله (ی خود) به خاطر این مژده ی بدی که به او داده می شد خویشتن را پنهان می کرد (و سرگشته و حیران به خود می گفت :) آیا این ننگ را

Fazlur Rahman, "Religion and Planned Parenthood in Pakistan" in Muslim Attitudes toward Family Planning, compiled and edited by Olivia Schieffeli New York: The Population Council, New York) 1972, p. 94 .

۲. سوره تکویر، آیات ۸-۹.

۳. سوره نحل، آیات ۵۷ - ۵۹.

بر خود ببذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می کردند! ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ وَلِيلْيَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ قَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿همان گونه (که اوهام و خیالبافی های شان تقسیم بندی ستمگرانه فوق را در نظرشان آراسته بود ، گمان های نادرستی که درباره ی بت های شان داشتند کار را بدانجا کشانده بود که (بتهای شان کشتن فرزندان شان را در نظر بسیاری از مشرکان زیبا جلوه داده بود (و دسته ای فرزندان شان را قربانی بتان می کردند و دسته ای دخترانشان را زنده بگور می نمودند) تا سرانجام آنان را هلاک گردانند و آئین ایشان را بر آنان مشتبه کنند (و یگانه پرستی را با خرافه پرستی بیامیزند و راه را از چاه باز نشانند) . اگر خدا می خواست آنان چنین نمی کردند . (حال که مشیت خدا چنین می خواهد (پس بگذار آنان (بر خدا و رسول او (دروغ ببنند (چرا که عقاب و عذاب در انتظار ایشان است) .﴾

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾^۲

ترجمه:

﴿مسلمانان زیان می بینند کسانی که فرزندان خود را از روی سفاقت و نادانی می کُشند و چیزی را که خدا بدیشان می دهد با دروغ گفتن از زبان خدا بر خویشان حرام می کنند . (به سبب چنین دروغ و افتراء و تحریم ناروا و نابه جایی (بیگمان گمراه می شوند و راهیاب نمی گردند) .﴾

۱. سوره انعام، آیه ۱۳۷.

۲. سوره انعام، آیه ۱۴۰.

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَنِ اتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

ترجمه :

﴿بگو : بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است . این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید ، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید ، و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) نکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می دهیم (و روزی رسان همگان مائیم ؛ نه شما) ، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید ، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان ، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) نکشید که خداوند آن را حرام کرده است . اینها اموری هستند که خدا به گونه ی مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید .﴾
﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾^۲

ترجمه :

﴿و (از آنجا که روزی در دست خدا است) فرزندان تان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید . ما آنان و شما را روزی می دهیم (و ضامن رزق همگانیم) . بی گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است .﴾

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱..

۲. سوره اسراء، آیه ۳۱.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

ترجمه:

﴿ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: چیزی را شریک خدا نسازند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندانشان را نکشند، و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده‌ی ایشان نیست، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می‌گرداند).﴾

بر علاوه آنها به آیات دیگری که در زیر می‌آیند استدلال ورزیده و عقیده خویش را تقویت می‌نمایند که تولید و تکثیر نسل رحمت خداوند جل جلاله است:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾^۲

ترجمه:

﴿مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.﴾^۳

"و بر سر هر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید و کسی را که ایمان به خدا آورده از راه خدا باز دارید و راه او را کج بخواهید و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید پس شما را

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۲. نساء، آیه ۴.

۳. Abul A'la Maududi, Birth Control (translated and edited by K. Ahmad and M.I. Faruqi), (Lahore: Islamic Publications Limited, 1974) p.83.

بسیار گردانید و بنگرید که فرجام فسادکاران چگونه بوده است.^۱

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُم أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾^۲

ترجمه:

﴿و قطعاً پیش از تو [نیز] پیامبرانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد برای هر زمانی کتابی است.﴾
﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾^۳

ترجمه:

﴿و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟﴾
﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۴

ترجمه:

﴿و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.﴾

Translation by Fazlur Rahman, "Religion and Planned Parenthood in Pakistan", p. 94.

۲. سوره رعد، آیه ۳۸.

۳. سوره نحل، آیه ۷۲.

۴. سوره فرقان، آیه ۷۴.

مخالفتان برنامه ریزی فامیلی آیات دیگری را نیز استناد کرده می گویند : که خداوند جل جلاله روزی دهنده ی تمام آفریده گان است، و رحمت خاص خداوند برای کسانی است که ایمان کامل به خداوند جل جلاله دارند. آیات مورد استناد ایشان قرار زیر است:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

ترجمه:

﴿بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم، چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ، ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق ، مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که ببندیشید.﴾
﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۲

ترجمه:

﴿و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهده خداست و [او] قرارگاه و محل مُردنش را می‌داند، همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است.﴾
﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۲. سوره هود، آیه ۶

لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ
لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ
أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۱

ترجمه:

﴿پس چون عده ی آنان به سر رسید [یا] به شایستگی
نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن
[مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به
پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز
بازپسین ایمان دارد، داده می شود و هر کس از خدا پروا کند
[خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که
حسابش را نمی کند به او روزی می رساند و هر کس بر خدا
اعتماد کند او برای وی بس است خدا فرمائش را به انجام
رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر
کرده است.﴾

برای پرداختن به نظر دانشمندان محافظه کاری که معتقد به مخالفت قرآن به
برنامه ریزی فامیلی اند، نکات زیرقابل یاد داشت است:

(۱) در تمام مواردی که قرآن به کشتن اطفال اشاره میکند [براساس آیات
قرآن و متون تاریخی منظور دختران نوزاد است] و آنهایی که از قبل متولد شده اند
و اطفالی که هنوز متولد نشده اند. آیات ذکر شده هیچ ربطی به بحث برنامه ریزی
فامیلی و اینکه قرآن کریم آنها را اجازه میدهد یا خیر، ندارند.

(۲) اشاره ی قرآن کریم به "کشتن فرزندان" همیشه به منظور گرفتن جان
اطفال استفاده نشده است و گاهی به شکل نمادین به بدرفتاری با اطفال نیز اشاره
گردیده است. براساس برخی از لغت نامه ها واژه "قتل" نه تنها به معنای کشتن با
ابزار مانند: تفنگ، کارد، شمشیر، انفجار و زهر را دربر می گیرد؛ بلکه درعین حال

۱. سوره طلاق، آیات ۲-۳.

به معنای تحقیر کردن ، خوارشمردن و محروم کردن از پرورش و آموزش نیز هست.^۱

(۳) قرآن کریم همواره ، خداوند جل جلاله را آفریدگار و روزی بخش تمام مخلوقات معرفی می دارد، این اشاره مسؤولیت افراد و جوامع را برای تدبیر و تلاش برای بقا و بهبود زندگی شان رفع نمی کند. برعلاوه با تأکید مکرر انسان را یاد آورمی شود که:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۲

ترجمه:

«و هیچ کسی، گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. یعنی "هر نفس جوابگوی خود است»^۳

﴿عقل و قوه ی سنجش برترین ابزار است که خداوند به انسان اعطا کرده و او را از دیگر آفریده ها مجزا و به انسان قابلیت خلافت الهی در زمین را می دهد.﴾
- "ایمان کامل از عمل نیک جدا نیست و جهاد پیگیری را می طلبد تا انسان بر خواهشات ناپسند درونی و بیرونی خویش غلبه حاصل نماید و زمین را منزل و مسکن عدل بسازد و آرام نگهدارد که این خود از اهداف والای اسلام می باشد".

خداوند می فرماید:

﴿.. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴

ترجمه:

1. Translation by Muhammad Asad, The Message of the Qur'an, (Gibraltar: Dar Al-Andulus, 1980) p.216 .

۲. سوره انعام ، آیه ۱۶۴.

۳ Ibid., p. 368.

۴. سوره رعد، آیه ۱۱.

﴿خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی ، از نادانی به دانائی ، از ذلّت به عزّت ، از نوکری به سروری ، . . . و بالعکس نمی‌کشد) مگر اینکه ، آنان احوال خود را تغییر دهند ، و (این سنّت جاری در اسباب و مسبّات ظاهری است ، .. ﴾^۱

همچنانکه فضل الرحمن گفت: اینکه با استفاده از آیه ی قرآنی مبنی بر وعده و قدرت خداوند جل جلاله در روزی دادن به تمامی مخلوقات، خود را فارغ از سنجش جمعیت زیاد و منابع اقتصادی اندک بدانیم، بسیار کودکانه به نظر می‌رسد.

برای پرداختن به نظریه پردازان مسلمانی که دیدگاه های جدیدتری برای حمایت از برنامه ریزی فامیلی دارند مبنی براینکه: گویا قرآن درین مورد خاموش است، بدین معنی است که حد اقل قرآن با این امرمخالف نیست، نکات زیر قابل یاد داشت است:

- نبود جنگ هیچگاه به معنای وجود صلح نیست ؛ همچنانکه فقدان بیماری نیز درهمه حال بازگو کننده ی سلامتی نیست. با عین اعتبار، اگر قرآن هیچ مخالفتی با کنترل حمل نداشته باشد، ضرورتاً دلیل نمی شود که آنرا حمایت میکند.
- بسیاری از مسلمانان معاصر ، با این باور زندگی میکنند: که "قرآن کریم یک قانون کامل زندگی است" و تمایل دارند برای تمام مسایل و موضوعات با اهمیت در زندگی شان راهکارهای مستقیم و مخصوصی در قرآن وجود داشته باشد؛ ازینرو چون نسبت به این مسایل اشاره ی مستقیمی در قرآن کریم نمی یابند، چنان می اندیشند که گویا قرآن کریم دراین باره هیچ موضعگیری و یا اشاره ای ندارد. این تصور که گویا قرآن کریم درباره ی تعدادی از موضوعات مهم معاصر،مانند : برنامه ریزی فامیلی و کنترل تعداد فرزندان خاموش مانده

۱. تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل.

و نظرمستقیمی ابراز نمی دارد، منجر به ایجاد خلأ علمی و اخلاقی شده است و افراد و گروه های مختلف هریک به زعم و رأی خویش با این مسایل برخورد می نمایند.

اما باید متوجه بود که ، قرآن کریم (بدور از تشبیه) یک دایره المعارف نیست که برای دستیابی به جواب هر سوال، هرپیش آمد و هر مشکلی که در زندگی انسان پیش می آید، به آن مراجعه کرده و هر یک جواب خود را مبنی براینکه خداوند در آن مورد بخصوص چه میفرماید، از آن استنباط نمائیم. و نه قرآن کریم یک "قانون نامه ی" محض است، چنانکه علامه اقبال درین باره می گوید.^۱

با مراجعه به قرآن کریم به عنوان کتابی که در آن، انسان ، قوانین وضع شده، آئین نامه های تدوین شده و تجویزهای مخصوص برای تمام مسایل زندگی خود را دریابد. به دلیل سهل انگاری ها و عدم درک سالم از قرآن مجید، عده زیادی از مسلمانان از اصلی ترین مفاهیم و معارف قرآنی غافل مانده اند. این مفهوم اساسی به قول علامه اقبال عبارت است از: "بیدارکردن آگاهی برتر آدمی از رابطه ی انسان با خداوند و جهان هستی است ... بنیادی ترین اصل درین رابطه جایگاه ویژه ای است که قرآن به این رابطه ی بسیار پویا و صمیمی می دهد"^۲

با وجود اینکه ، خداوند جل جلاله مستقیماً و مخصوصاً مسئله ی برنامه ریزی فامیلی را در قرآن مورد خطاب قرار نمی دهد، قرآن کریم طرح یک ساختار بسیار ارزشمندی را پی می ریزد ، که بر اساس آن ، جواب مسئله ی نامبرده و دیگر مسایل عصر جدید را به روشنی می توان دریافت. به طور مثال: قرآن کریم ما را مأمور به تأمین و حراست از آنچه ما "حقوق اساسی انسانی" می نامیم، می نماید. مانند:

(۱). حق عزت و احترام شخصیت انسانی افراد،

^۱Ibid., pp.405-406.

^۲Ibid., p. 558.

۲. حق برخورداری انسان از عدالت،

۳. حق آزادی و رهایی از عنعنات، انواع فشار، قبیله سالاری، طبقه بندی های اجتماعی، تبعیض جنسی و بردگی ،

۴. حق مصونیت حریم شخصی انسان، مصونیت از تهمت، غیبت و تمسخر،

۵. حق کسب علم و دانش،

۶. حق کار، داشتن عاید و حق ملکیت،

۷. حق مصونیت مسکن و جای بود و باش در محیط، جایی که املاک و تعهدات آدمی مصون بوده و انسان با آرامش تمام بتواند رفت و آمد نماید.

۸. حق ترک محیط زیست (مهاجرت) در صورت احساس خطر،

۹. حق تزئین خود و استفاده ی نیکو از انعامات الهی ،

۱۰. نه تنها حق زندگی؛ بلکه حق "زندگی خوب" در حد امکان – براساس هدایات قرآنی فقط در یک جامعه عدالت محور ، آدمیان برخورددار ازین حقوق اند. عدل پیش زمینه ی صلح و صلح پیش زمینه ی تکامل و خود آگاهیست.

از آنجایی که قرآن کریم تأکید فراوانی بر حقوق اساسی انسان و تأمین و حراست این حقوق برای تمام امت و جوامع اسلامی دارد؛ با توجه به مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در بیشتر جوامع کنونی جهان اسلام ، که سرعت افزایش نفوس بالاترین آمار را نشان می دهد، نیاز مبرم به اثبات برنامه ریزی فامیلی دارد.

حق استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری به خصوص برای اجتماعی که زندگی شان بصورت جانکاهی متأثر از فقر مزمن و بیسوادی است. این حقیقت بایست در روشنی فرامین قرآنی دیده شود که به منظور برونرفت از مشکلاتی که دامنگیر جامعه اسلامی است، بهترین شیوه را برای رفع این چالش ها و تأمین حقوق اساسی انسانی انتخاب نمائیم؛ چون یکی از شیوه های که بتوان راه را برای رفع مشکلات ناشی از تکثر بی رویه ی انسانی باز نماید نقش مصممانه ی مردان

وزنان مسلمانی است که می توانند راجع به آینده ی فرزندان خود و چگونگی زندگی سالم آنها تصمیم عاقلانه بگیرند. براستی که این امر برای کل جامعه، به خصوص برای زنانی قابل توجه است که تعدادشان به بیشتر از نیم میلیارد می رسد ، متأسفانه بیشتر آنها از جمله ی بینواترین اقلیت های جهان معاصر اند که صدایشان به هیچ جایی نمی رسد، و در تصمیم گیری های زندگی نیز نقشی ندارند. بنابراین هر تصمیمی که به منظور برنامه ریزی خانوادگی اتخاذ می گردد ، باید در پرتو تعالیم والای قرآن کریم انجام شود؛ تا از یکسو خلاف روحیه ی قرآنی نباشد و از سوی دیگر بتواند به مشکلات جدی زنان و مردانی که از این ناحیه به چالش های کلان اجتماعی، اقتصادی و صحتی مواجه اند، نقطه پایان بگذارد.

برنامه ریزی فامیلی در احادیث

در عرب پیش از اسلام کنترل تعداد فرزندان بیشتر با استفاده از "عزل" معمول بود.

فضل الرحمن درین باره می گوید: در فرهنگ حدیث در مورد عزل تناقضاتی در مورد جواز یا عدم جواز آن به مشاهده می رسد. درین مورد چهار حدیث وجود دارد که ظاهراً متناقض به نظر می رسند.

در یکی ازین احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می شود : که عزل را (نوع کوچکتی از زنده به گور کردن اطفال) می داند.

﴿عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جَدَامَةِ بِنْتِ وَهْبٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ قَالَتْ حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فِي أَنْاسٍ وَهُوَ يَقُولُ « لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ فَتَنْظَرْتُ فِي الرُّومِ وَفَارِسَ فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ فَلَا يَضُرُّ أَوْلَادَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا ». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ ».

زَادَ عَبْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ عَنِ الْمُقَرِّي وَهِيَ (وَإِذَا
الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ) ^۱

حدیث ذکر شده با حدیث دیگری تناقض دارد که می گوید:

﴿ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ذَكَرَ ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ - يَعْنِي الْعَزْلَ - قَالَ « فَلَمْ يَفْعَلْ أَحَدُكُمْ ». ^۲
وَلَمْ يَقُلْ فَلَا يَفْعَلْ أَحَدُكُمْ « فَإِنَّهُ لَيْسَتْ مِنْ نَفْسِ
مَخْلُوقَةٍ إِلَّا اللَّهُ خَالِقُهَا ». قَالَ أَبُو دَاوُدَ قَرَعَهُ مَوْلَى
زِيَادٍ ﴾

﴿ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ
اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ إِنَّ لِي جَارِيَةً
أَطُوفُ عَلَيْهَا وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ. فَقَالَ « اعْزِلْ عَنْهَا
إِنْ شِئْتَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا » قَالَ فَلَبِثَ الرَّجُلُ ثُمَّ
أَتَاهُ فَقَالَ إِنَّ الْجَارِيَةَ قَدْ حَمَلَتْ. قَالَ « قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ
سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا » ^۳ .﴾

ترجمه:

﴿مردی نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) آمده گفت، "ما عزل
می کنیم ؛ ولی همسایگان یهودی ما می گویند: که این نوع
کوچکتری از زنده به گور کردن اطفال است." حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم جواب میدهد: "آنها دروغ می گویند. این
عمل چنانکه می گویند نیست ، و شما می توانید این عمل را
انجام بدهید. ولی اگر خداوند بخواهد که فرزندی به دنیا بیاید،
پس به دنیا خواهد آمد." بعد از چندی این مرد به پیغمبر صلی
الله علیه وسلم می گوید که خانمش حامله شده است و

۱. رواه مسلم - رقم الحديث: ۳۶۳۸.

۲. در هیچیکی از احادیث پیامبر بزرگ اسلام تناقضاتی وجود ندارد ؛ بلکه برداشت وفهم نویسنده محترم ، بیانگر
این امر است که گویا در حدیث تناقضاتی وجود دارد. (گروه ایدیت کننده).

۳. قال الألبانی صحیح .

آنحضرت (ص) جواب می گوید: "آیا به تو نگفتم که اگر خداوند بخواهد که طفلی بدنیا بیاید، پس به دنیا خواهد آمد؟" ﴿عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِيَةً وَأَنَا أَعْزَلُ عَنْهَا وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ وَأَنَا أُرِيدُ مَا يُرِيدُ الرِّجَالُ وَإِنَّ الْيَهُودَ تُحَدِّثُ أَنَّ الْعَزْلَ مَوْءَدَةُ الصُّغْرَى. قَالَ «كَذَبَتْ يَهُودُ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَاعَتْ أَنْ تَصْرِفَهُ» ١﴾

حدیث سوم با دو حدیث ذکرشده فرق دارد. این حدیث می گوید: یکی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت، "ما در زمان حیات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عزل می کردیم و درین باره می دانستیم، حتی زمانی که وحی جریان داشت؛ ولی قرآن این عمل را نهی نکرد."

﴿عَنْ جَابِرٍ قَالَ كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. رَادَ إِسْحَاقُ قَالَ سُفْيَانُ لَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ ٢﴾

فضل الرحمن درباره ی این حدیث می گوید:

(این حدیث دارای سند مکرر و درجه بالایی از مؤثقیات است ... ازین جهت می توان تصور کرد که عمل جلوگیری از حمل معمول درعرب پیش از اسلام، در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز ادامه داشت و آنحضرت دراین باره هیچ اشاره ای نداشته است، هرگاه این عمل را نادرست می دانستند، مردم را از ادامه ی آن برحذر می داشتند."

دو حدیث از مجموع سه حدیثی که ذکرشد نشانگر این است: حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چه شفاهی و چه با سکوت عمل (عزل) را مجازشموده اند. مسلمانان آسانگیر برویت احادیث موجود، برنامه ریزی فامیلی را مجاز دانسته

١. قال الألبانی : صحیح.

٢. رواه مسلم - رقم الحدیث: ۳۶۳۲.

و عمل می کنند. برای رد این استدلال، برخی از دانشمندان محافظه کار مسلمان به آیات قرآنی که در آن فرزندان به عنوان رحمت از جانب خداوند جل جلاله تلقی شده و احادیث نبوی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به ازدواج ترغیب می نماید تا تکثیر کرده و بر تعداد خویش بیافزایند، اشاره می دارند، و به این گفته نیز استدلال می نمایند که در روز حشر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر خود می بالد که چه امت بزرگی در مقایسه با دیگر امت ها دارد. در اینجا بایست یاد آور شد: که نه ازدواج و نه تولید فرزند در اسلام فرض نیستند، و در قرآن کریم فرزندان منشأ فتنه نیز اطلاق شده اند. بر علاوه، قرآن کریم بسیار نگران "تقوا و پرهیزگاری" مسلمانان است تا تعداد شان. البته این نگرانی در حدیث نیز انعکاس یافته است که این مفهوم را إفاده می نماید که تعداد اندکی که با تقوا باشند بر تراست از تعداد کثیری که نامطلوب باشند.

تعلیق:

(از آنجایی که ازدواج بر اساس ۴ حکم انجام می شود: یا فرض است، و یا واجب است، سنت است و یا مکروه است.

این احکام مستنبط از آیات قرآن کریم و سنت پیامبر بزرگوار اسلام میباشد. و همچنان بقا و استمرار نسل سالم یکی از مقاصد پنجگانه شریعت اسلامی است. در عین حال اصل آبادانی زمین که در آیه ۶۱ سوره هود ذکر شده است بر اساس تحلیل برخی از مفسرین کرام به تولید و استمرار نسل انسانی در زمین ارتباط دارد؛ زیرا تا زمانی که پدیده تولید و تکثیر انسان عملاً وجود نداشته باشد، عمران و سازندگی زمین که امر خداوند جل جلاله است مطرح نمی شد. هر گاه معتقد باشیم که امر ازدواج و تکثیر فرزندان در نصوص نیامده و فرض نیستند، در واقع مخالفت با معتقدات اسلامی می باشد.)

در مورد برنامه ریزی فامیلی در فرهنگ حدیث، باید خاطر نشان نمود: حدیثی که بر اساس آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم درباره ی عزل، شنیده و آنرا

منع نکرده اند، در صحیحین (بخاری و مسلم) نیز نقل شده است که از برترین و مؤثق ترین مراجع علم حدیث در میان مسلمانان است.

حدیثی که عزل را محکوم می کند در روایات لقب "حدیث ضعیف" را گرفته است. بدین معنی که سند، راوی، تواتر و متن حدیث مورد تأیید علمای این رشته قرار نگرفته است. نکته ی دیگر بسیار قابل توجه اینکه در برخی از کتب معتبر احادیث، همانند: مسند احمد ابن حنبل، ابن ماجه و سنن ابوداود نقل می شود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم طی حدیثی، عزل را که بدون موافقت زن صورت بگیرد، نهی کرده است.

برنامه ریزی فامیلی از نظر ائمه و مذاهب اسلامی

تمام مذاهب پنجگانه ی مسلمان اعم از حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری عمل عزل را جواز می دهند. با این تفاوت که مذهب شافعی "عزل را بدون قید و شرط به شوهر جواز می دهد، که حتی بدون موافقت زن نیز می تواند عزل کند". چهارمذهب دیگر عزل را فقط با موافقت همسرش مجاز شمرده اند.

عمل عزل فقط توسط یکی از علمای مسلمان اسپانیایی قرون وسطی "ابن حزم" مذهب "ظاهری" که پیروان اندکی داشت ممنوع شده است. فرقه های زیدیه و اسماعیلیه نیز این عمل را مجاز می دانند.

امام محمد غزالی، یکی از متبحرترین فیلسوفان و متصوفان، پیرو مذهب شافعی در میان کسانی است که دیدگاهش در مورد جلوگیری از حمل، تأثیرات به سزایی در جوامع اسلامی داشته است.

به طور خلاصه می توان گفت: که فقهای اسلامی اکثریت شان عزل را جایز می دانند.^۱

فضل الرحمن نظریات محمد غزالی را طی مباحث زیر خلاصه نموده است:

۱. الفقه الاسلامی وادلته، باب العزل.

غزالی برین باور است که تقوا پیشه ای راستینی که به "توکل به خداوند" (که از عالیتین مراتب ایمان در سلوک معنوی به شمار می آید) دست یافته باشد، نمی تواند به وسایل جلوگیری از حمل متوسل شود؛ چون او میداند که خداوند رزق هرجانی را که می افریند نیز از پیش می فرستد، برای چنین مؤمنی استفاده از وسایل جلوگیری از حمل نادرست است؛ ولی تعداد کسانی که چنین توکلی برخداوند جل جلاله دارند اندک است و بیشتر مردم با تصورات سنجشگرانه و مادی درگیر اند. برای این افراد جواز دارد تا از وسایل جلوگیری از حمل استفاده کرده و از مشکلات اقتصادی رهایی یابند. علاوهً، اگر کسی هراس دارد از اینکه، داشتن فرزندان زیاد او را مجبور به امرار معاش از راه های غلط و گناه آلود مانند دزدی و راهزنی می سازد! او مکلف است تا از داشتن فرزند جلوگیری کرده و بدینوسیله از وقوع گناه های ممکن پیشگیری نماید. غزالی ادامه داده می افزاید: اگر مردی هراس دارد که حمل و تولد فرزند سلامتی و زیبایی خانمش را متأثر می سازد و موجب فاصله میان آنها می شود، پس می تواند از حمل گرفتن خانم خودداری نماید.^۱

جمع بندی

با مروری بر منابع و سنن اسلامی که در بالا مطرح گردید، با تأکید می توان گفت: در ساختار اخلاقی، حقوقی و فلسفی اسلام حمایت بسیار زیادی از برنامه ریزی فامیلی برای کنترل تعداد فرزندان صورت گرفته است. باوجود این، برنامه ریزی فامیلی در بیشتر جوامع اسلامی وضع ناخوشایندی دارد.

یکی از مهم ترین علل این ناخوشایندی، وجود تصورات و رفتارهای ناسالم در برابر زنان در این جوامع است. بسیاری زنان در فقدان خود باوری، اعتماد به

نفس و درک ارزش وجودی خویش، گذران عمر می کنند. از اینرو برای آنها محال است که در برابر فشارهای ناشی از اندیشه های محافظه کاران بسیار مؤثر مانند ابوالاعلی مودودی (۱) که مکرراً به آنها می گوید: برنامه ریزی فAMILI یک برنامه شیطانی مخالف با رضای خداوند جل جلاله و رفاه اجتماعی است، مقاومت نمایند. دیدگاه های ابوالاعلی مودودی که در زیرمی آیند، نمونه ای از مجموع دیدگاه هایی است که گروه محافظه کار ابراز می دارند و باعث خنثی شدن پروگرام های برنامه ریزی فAMILI در بسیاری جوامع مسلمان گردیده است:

آموزش باهمی پسران و دختران، استخدام زنان در دفاتر، گردهمایی های باهم زنان و مردان، لباس های نامناسب زنان و راهپیمایی های زنانی آراسته ی معاصر، یکی از ویژگی های زندگی اجتماعی عصرماست. قوانین بازدارنده ای برای ازدواج و ازدواج های متعدد وضع شده است. ولی هیچ مانعی در برابر دوشیزه ها و روابط نامشروع قبل از سن ازدواج برای آنها نیست. در چنین وضعی، تنها عاملی که مانع تسلیم شدن یک دختر به یک مرد می شود، ترس از بارداری نامشروع و قبل از ازدواج است. برای برداشتن چنین مانع و اطمینان خاطر به زنانی که شخصیت ضعیفی دارند، تا به راحتی به دوست پسرانشان تسلیم شوند و شما جامعه را در فاجعه ی جریان افسار گسیخته گی اخلاقی و هرزگی خواهید دید.^۲

قابل تأکید اینکه تنها دو کشور اسلامی که در آنها برنامه ریزی فAMILI موفقیت به سزایی داشته است، عبارت از اندونیزیا و بنگلادیش اند، آنها هم صرف به این دلیل که تعدادی از علما و رهبران دینی درین کشورها موقفِ مصلحت اندیشانه گرفته و جواز آنرا از نظر اسلام اعلام داشتند.

۱. راجع به انعکاس دیدگاه ابوالاعلی مودودی، نویسنده محترمه به دلیل اینکه از پاکستان است و ممکن مشکلاتی باین هموطن خویش داشته باشد، به ابراز چنین نظریاتی پرداخته است. درعین حال تلاش فراوانی به عمل آمد تا نظریات منعکس شده امام مودودی مستند به مشاهده برسد، دریافت نشد، بنابراین نزد ما سندی دال بر ارائه نظریه فوق وجود ندارد، تامورد تأیید قرار بگیرد. (گروه ایدیت).

۲“Religion and Planned Parenthood in Pakistan”, p.94.

تعليق :

(قبل از اینکه در مورد تنظيم خانواده بحث تعليقی داشته باشیم، قابل ذکر ميدانيم که اختلاف دیدگاه در احادیثی که نویسندگان محترمه به ان استدلال نموده است، قابل بحث است؛ به این معنی :

احادیثی که دلالت بر نهی دارند، منظور نهی تنزیهی و احادیثی که دلالت بر جواز دارند، منظور عدم حرمت فعل بوده و کراهیت عمل به حال خود باقی می باشد؛ چنانچه امام نووی در این مورد می گوید:

﴿وَجَمَعَ النَّوَوِيُّ بَيْنَهُمَا بَأَن مَّا وَرَدَ فِي النَّهْيِ مَحْمُولٌ عَلَى كَرَاهَةِ التَّنْزِيهِ وَمَا وَرَدَ فِي الْإِذْنِ فِي ذَلِكَ مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ لَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَيْسَ مَعْنَاهُ نَهْيُ الْكَرَاهَةِ فِي الْعِزْلِ فَيَشْتَرِطُ لِحَوَازِهِ إِذْنُهَا﴾^۱

ترجمه:

﴿امام نووی احادیث فوق را چنین تطبیق داده است: احادیثی که دلالت بر نهی دارند، مراد از آنها نهی تنزیهی است، و احادیثی که دلالت بر جواز دارند مطلب شان عدم حرمت فعل است و کراهیت به حال خود باقی است.﴾^۲

تنظیم خانواده که در فرهنگ های معاصر به نام های تنظیم نسل و بعضاً تحدید نسل آمده است، از نظر مفهومی معانی مستقلی دارند که منظور ما از تنظیم نسل مراتب آتی است:

الف: تنظیم نسل

تنظیم نسل عبارت از ایجاد فاصله میان تولدات بارعایت زمان مناسب به هدف تربیت و پرورش سالم فرزندان، حفظ توانایی جسمی و صحتی مادر با استفاده از وسائل و تسهیلات جدیدی که برای منع بارداری کشف شده است، می باشد.

۱. شرح النووی علی مسلم . باب حکم العزل.

۲. گروه ایدیت - برای تفصیل بیشتر به کتاب شرح معانی الآثار از امام تحاوی حنفی مراجعه شود.

تعدادی از فقهای معاصر عالم اسلامی در روشنی نصوص دینی وقواعد فقهی که بعضاً در مسئله عزل تشریح می شود، در صورت ضرورت استفاده از تسهیلات جدید طبی را کاری مقبول و جائز می دانند؛ زیرا ازدیادِ نسل و فرزندان مشروط به توانایی و استطاعت مالی و تربیتی خانواده هاست و استدلال به حدیثی میکنند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ذیلاً روایت شده است:

(عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -ص- «تَزَوَّجُوا الْوُدَّ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ»^۱

ترجمه:

«ازدواج کنید تا نسل شما بیشتر شود؛ زیرا من در میان ملت ها روز قیامت به شما افتخار می نمایم».

اما ؛ هرگاه این قدرت و استطاعت به حدّ کافی وجود نداشت، اقدام به جلوگیری از بارداری و بیشتر نمودن فاصله زمانی میان دو حمل ، کاری است که جائز؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«کمی تعداد خانواده یکی از دو دارایی و کثرت آن یکی از دو ناداری است».^۲

اما تحدید نسل: یعنی قطع نسل از طریق عقیم نمودن مردان یا زنان بطور دائمی به خاطر ناسازگاری که با اهداف دین و شریعت در مورد ازدیاد نسل بشری در حد امکانات مالی و جسمی دارد، کاری است نامشروع ؛ بناءً : عقیم نمودن دایمی زنان و مردان ، حرام و نامشروع است. و هم چنین - تلقیح مصنوعی - یعنی به کار بردن منی مردی بیگانه در رحم زن دیگر نیز حرام و نامشروع است.

^۱ رواه: ابوداود، رقم الحديث: ۲۰۵۰ [حکم الألبانی]: حسن صحیح

^۲ اخرجہ القضاء و الدیلمی

ب: حکم «عزل» و منع بارداری

عزل به معنی انزال خارج از رحم است .

در زمان های گذشته ، برخی به خاطر جلوگیری از بارداری همسران خود، از عزل استفاده می نمودند ؛همانند آنانی که از ابزار پیشگیری از بارداری مانند قرص ضدبارداری ، آمپول و بستن رحم وغیره.. که جدیداکشف شده اند به منظور کنترل توالد و تناسل استفاده می نمایند.

اکثریت علماء می گویند که: نظریه احادیث که درین باره وجود دارد، از نظر شرعی مانعی ندارد و جائز است. اما چنانچه زن راضی به آن نباشد، کراهت دارد؛ زیرا اقدام به انزال در رحم سبب بارداری می شود و او نیز در مورد فرزنددار شدن مثل مرد دارای حق است.

نظر به علمای اسلامی درین مورد:

امام نووی می گوید: «عزل» به معنی کنار کشیدن از عمل زناشویی قبل از انزال است و از نظر ما در هر شرایطی - چه با رضایت یا عدم رضایت همسر - انجام پذیرد، کراهت دارد؛ زیرا مُنجر به عدم آفرینش فرزند می شود.^۱

- دلیل بر جواز عزل و امثال آن حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که می فرماید:

«در عصر رسول خداصلی الله علیه وسلم و در شرایطی که آیات قرآن نازل می شدند، ما گاهی اقدام به عزل می نمودیم و رسول خداصلی الله علیه وسلم از آن باخبر بود و ما را از آن نهی نمی فرمود».^۱

^۱ - شرح صحیح امام مسلم، ج ۵، ص ۲۶۷

این حدیث و امثال آن بیانگر این حقیقت‌اند که جلوگیری از بارداری پیش از انعقاد نطفه جایز است؛ زیرا از آن روایات این گونه فهمیده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از آن کار باخبر بوده است و اما از آن نهی نمی‌فرمود و چنانچه کار حرامی می‌بود از آن نهی می‌نمود، و با سکوت خویش آن را تأیید نمی‌کرد.

و ظاهر موضوع این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن مطلع بوده و اسباب زیادی وجود دارد که اصحاب در مورد احکام از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسش می‌نمودند.^۲

ابن عبدالبر در مورد اجازه و عدم اجازه همسر می‌گوید: علما اتفاق نظر دارند که بدون اجازه همسر چنین کاری روا نیست؛ زیرا در عمل زناشویی و بچه‌دار شدن، زن دارای حق اظهار نظر و صلاحیت تصمیم‌گیری است و ابن هبیره درین مورد إجماع را مورد تصدیق قرار می‌دهد.^۳

مسئله جواز عزل که تعداد زیادی از علمای اسلامی به جواز آن قول دارند در پهلوی دلائلی که قبلاً ذکر شد، دلائلی اند به جواز تنظیم خانواده با استفاده از روش‌های جدید که ذکر شد.

ج: حکم سقط جنین

علمای مسلمان در این مورد اتفاق نظر دارند که سقط جنین پس از سپری شدن چهارماه از انعقاد نطفه و آغاز خلقت جنین، با استناد به حدیثی که از ابن عباس روایت شده است، حرام و نامشروع است. مگر آن‌که به طور یقین ثابت شود که

^۱ - متفق علیه

^۲ - نیل الاوطار، ج ۶، ص ۶۱۶

^۳ - المرجع السابق

کودک دارای عیوب جسمی آن چنانی است که امکان زنده متولد شدن او محال است. مانند این که دارای سر، گردن و یا قلب نباشد.

اما سقط جنین قبل از سپری شدن چهارماه از آغاز خلقت آن یعنی زمانی که دارای روح و حرکت می‌شود، حنفیه، حنبله و شافعیه^۱ بر این باورند که جایز است. اما حنفیه می‌گوید: پس از گذشت چهل روز از آغاز خلقت آن، سقطش کراهت تحریمی دارد و قبل از چهل روز در صورتی که معذرت قانونی برای سقط جنین وجود داشته باشد، مانع شرعی ندارد.

اما علمای مالکیه و امام محمد غزالی و علمای مذهب ظاهریه^۲ سقط جنین را - هرچند لحظاتی پس از آغاز خلقت باشد - حرام و نامشروع می‌دانند و آن را همانند قتل عمد و زنده به گور نمودن انسان به حساب می‌آورند؛ به نظر می‌رسد این رأی، رأی صحیح و سنجیده و مورد اعتمادی است؛ زیرا اگر جنین را به حال خود رها کنند به انسانی کامل تبدیل می‌شود و تنها در شرایط سخت و اضطراری است که به رأی حنفیه و شافعیه عمل می‌شود. شرایطی مثل این که جان مادر در اثر بارداری در معرض خطر جدی و یقینی مرگ قرار داشته باشد؛ زیرا براساس قواعد اصول فقه «مشقت آسانگیری را می‌طلبد» و «هر ضرورتی در چهارچوب آن مورد توجه قرار می‌گیرد» در این گونه موارد باید به این رأی عمل شود.

همچنین قوانین وضعی، سقط جنین را جرم و جنایت به شمار می‌آورد و این قانون تأییدی بر دیدگاه مالکیه و امام محمد غزالی و ظاهریه است؛ زیرا همچنانی که

^۱ - فتح القدیر، ج ۲، ص ۲۹۵ و نهایه المحتاج، ج ۸، ص ۲۳۹

^۲ - القواعد الفقهیه ص ۲۱۱، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۴۷، المحلی: ج ۱۱، ص ۳۸

گفته شد: جنین سرآغاز حیات و زندگی انسانی است و پزشکان و متخصصان نیز همین را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۱

بنابراین تحدید نسل شرعاً حرام و تنظیم نسل به مقصد تضمین حیات مادر، رفع مشکلات جدی ناشی از ناقص الاعضا بودن کودک در رحم مادر، رشد غیر عادی و تنظیم بهتر زندگی زناشوه‌ری در پرتو شریعت اسلامی مانع شرعی نداشته و تنظیم خانواده با اهداف شریعت سازگاری دارد.^۲

^۱-(فقه خانواده و هبة الزحیلی: ۳۲۵/۱-الفقه السلامی وأدلته: ۳۱۴/۹- موسوعة الفقه الاسلامی: ۱۲۷/۴- السنن والأحكام: ۲۰۶/۵- قرار مجلس مجمع الفقه الإسلامی المنعقد فی دورة مؤتمره الخامس بالکویت من ۱-۶ جمادی الآخر ۱۴۰۹ هـ الموافق ۱۰-۱۵ كانون الأول (ديسمبر) ۱۹۸۸ م.
^۲ گروه ویرایش و بازنگری سوم